

كتاب

جوامع مسكونة
والألى محسنه

بسم الله الذى

ميت الصيب

تداعين واكر

يره وخليفته و

اف التحية وال

رغاء منجنا

والسلام على من
الشيخ الهدى





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي اليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه ومن لديه ينزل
الغيث الصيب فيكشف الضر برحمته ويدفعه والصلوة والسلام على اشرف
الذاعين واكرم الشافعين سيدنا محمد وآله الهادين سيما ابن عمه على بن ابي طالب
وزيره وخليفته ووصيه الى خاتم الاوصياء الخلفاء المحجة بن الحسن العسك^{عليه السلام}
الاف التحية والثناء الى قيام يوم الدين قال رسول الله صلى الله عليه وآله :
الدعاء مفتاح النجاة ومقاليد الفلاح وخير الدعا ما صد عن صدر نقي وقلب
نفي المناجات سبب الخلاص وبالاخلاص يكون الخلاص وعن ابي عبد الله عليه السلام
الدعاء مفتاح كل رحمة ونجاح كل حاجة ولا ينال ما عند الله الا بالدعاء وعنه
عليك بالدعاء فان فيه شفاء من كل داء وعن ابي الحسن الرضا عليه السلام دعوة^{لعبد}
سرا دعوة واحدة تعدل سبعين دعوة علانية وعن ابي عبد الله عليه السلام يستجاب الدعاء
في اربعة مواطن : في الوتر وبعد الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب وفي رواية عند هبوب الرياح
وزوال الشمس ونزول المطر وعند الاذان وعن ابي جعفر عليه السلام عليكم بالدعاء في السفر الى
طلوع الشمس فان فيها ساعة تفتح ابواب السماء وتقم فيها الارزاق وتقضى فيها
الحوائج العظام وعن ابي عبد الله عليه السلام اذا طلب حاجة طلبها عند زوال الشمس فاذا اراد
ذلك قدم شيئا فتصدق به وشم شيئا من طيب وراح الى المسجد ودعا في حاجته وعنه
قال اذا اقشع جلدك ودمعت عيناه فدونك دونك فقد قصد صدك وعنه
ان في الليل ساعة ما يوافقها عبد مسلم ثم يصلي ويدعو الله عز وجل الا استجاب الله له
في كل ليلة قلت اصلح الله واتي ساعة هي من الليل قال اذا مضى نصف الليل وهي الساعة
الاول من اول النصف .



اول در بیان بعضی از ختمهای سریع الاثر و دعاها معتبره که روایت شده از علماء و فحول و اکثری منقول است از ثقات و اول
و ختم اند بخاتم تجربیه و امتحان و پیش از این مکتوم اند از نا اهلان و جاهلان و بسیاری منصوص به نصوص و مستخرج و مستنبط
از نصوص خاتم ارباب ختم و او را در که زنی که بر زبان بر لایا آنجا مانند جان در سینه مکتوب و چون لای در سینه و یو است
در سینه مخزن اندام خداوند و نجید است که نصوص خاتم این خاتم را از نا اهلان و نا قابلان و از هر فاسق و فاجر
و دعا خوان سلمان نما که بدتر از قطاع الطریق و لصوص اند محافظت فرماید و بسیار است انا لا محاطون حراست کند و از هر وقت
سارین و قطرب جماعت سراسر خیانت خویش ظاهر بد باطن کهنه و زمانت کند تا الله خیر حافظ و هو ارحم الراحمین و حقیر
سراپا تقصیر مصطفی خدی میگوید که پیش از شروع بمقصد عرض به برادران ایامی و اخلاص دعا اگر چون ختم منقول و این
خاتم اصناف مختلف میباشد و متنوع با انواع جداگانه و متقسم با اقسام ملامه اند و بعضی آنجا مطلقه و برخی مقیدند
و مقید آنجا پان بر وزن مؤنث اخصاص دارند و ملاوه بر یکدیگر پان این انواع اربعه باعتبار یکدیگر خواندن
و زیاده بر یکدیگر و قسم منقسم میکرد پس ناچار است از برای حقیر که از برای سهولت و آسانی پیدا کردن ختم و خواندن
اوراد و اوقات معین و مخصوص خود و الا اجمالاً اقسام و انواع ختمها و اصناف و رده ها ذکر شود تا هر قسم آنجا مد
جملهش پیدا شود و در اوقاتش خواند شود و تناول این کلمات و کلمات و النقطه اینها هر روز در هر یک از این اوقات
و پیش کرده و کل تیسر و وضع که صورت بند و ناقل و منه التوفیق بدان ایدک الله نعم و وثقل فی الآخرة و الا ولی که
ابتدای هر ختم از ختم معتبره و افتتاح هر رده ای از اورداد مأثور از برای و باوردن مطلبی از مطالب تنویر و مقاصد
افروید و بجهت فضا حاجت از خارج شریفه بر و کون است زیرا که خواندن آن یا مطلق است و مقید بر وقتی از اوقات
روز و شب یا مقید است و آنچه مقید است یا معتبر است و قرائت آن روزی یعنی انایام هفت یا مخصوص است و وقت
خواندنش بشمارها معین و مشخص از لیالی سبع و قسم اول و دوم است با و راد هفترتیه و صنف ثانی مستحیات
با و راد لیلیه و لیلیه هریک از این هفترتیه و لیلیه با و راد آن وقت و ساعتی از اوقات و ساعات روز و شب شرط شده
یا نه پس ختم مقید چهار نوع است و در هر یک از این چهار نوع انواع مقید با و راد و یکدیگر خواندن کفایت میکند
یا نه پس مجموع اقسام ختم مقید هشت قسم میشود و مانند جنات ثمانیه هشت یا بیست و یکم و ختم مطلقه و اورداد
غیر مقید که مقید مخصوص بر وقتی از اوقات شبانه روز نیست و ساعتی از ساعات لیل و نهار در آن ملحوظ نشده و
جایز است قرائت آن در هر وقت و هر ساعتی که ممکن باشد آنهم باعتبار تکرار و عدم تکرار و بلا حظه بیکه خود خواندن
و زیاده بر یکدیگر و دو قسم است پس مجموع ده قسم است و تلك مشرق کا مله انشاء الله تعالی هر قسم از این اقسام
عشر در یک فصل ذکر خواهد شد و چون که اورداد و از کاریکه مشهورند با و راد کا را سبوقه و از جمله ختمهای مستحب

صلوات علیهم وعلی اجمعین گفته گذار و بجای گذار حاجت خود را بنویسد و ذکر کند پس بعد از این
 و در بند اول بگذارد و در میان آب چاه و یا آب جاری بنویسد که حق تعالی فرموده فرج کرامت فرماید و صاحب کتاب
 در السیظم از صادق ۲ روایت کرده که هر کس حاجتی باشد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم من العبد الذلیل
للرب الجلیل ربانی من الضوائت رحم الرحیم پس بگوید آن دعا را در آب و بگوید اللهم بمحمد و آل
 الطیبین الطاهرین وحب الخضریین اقض حاجتی یا اکریم الاکرمین و آن حاجت را در دل بگذارد البتة حاجت
 روا میشود و اینضم در روایت صحیح از جناب صادق ۲ روایت کرده که اگر کسی را حاجت ضروری و در احوال خود شود
 پس باید در وقت غروب در یک سطر این دعا را بنویسد و در آب جاری بنویسد و در طلوع آفتاب و صورت غروب آفتاب
 بعد از نماز صلات المکبیین بسم الله الذلیل للموحد الجلیل سلام علی محمد وعلی و فاطمة و الحسن و الحسین وعلی و محمد
 و جعفر و موسی وعلی و محمد وعلی و الحسن و فاطمة و شیدا محمد المشطری وعلی و انا صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین رب
 انی من الضعوف و الخوف فاکشف غری و امن غری بحق محمد و آل محمد و من خیت من خیرت و من تبهم من عبادک الصالحین و
 عجل لانی انک یاکل شیء قدیر و اسئلك بكل شیء بوصی و صدیق و شهید و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همزة
 و الملائكة المقربین و الانبیاء المرسلین و الائمة الراشدين صلوات الله علیهم اجمعین ان تقضی علی محمد و آل محمد
 یا ارحم الراحمین انفعولی یا سادتی یا ثانی الذی لکم عند الله فان لکم عند الله لسانا من الثانی فقد من الله الضر
 یا سادتی و الله ارحم الراحمین و افعولی یا رب گذار و بگوید حاجت خود را بجا گذار و بگوید پس آن
 حاجت قسم بخدا برآورده میشود مگر آنکه ختم شود باشد عدم قضاء آن ایضاً و ختم بعد از بندکان دین و از بعضی
 علماء و اهل اجانه چنین روایت شده که فرموده و روایت کرده اند که هر چه بخواهد از بركات بسم الله
 باید خواست و گفته اند خوش بگویم با و بسم الله بگویم هر چه بخواهد از بركات بسم الله بگویم
 باشد و هیچ مانعی نداشته باشد باید اولاً بنویسد این هر دو مرتبه را در ساعتی که زهره و قمر ناظر صعود باشند و
 دشتاد و شش مرتبه بسم الله را بخواند و شرط خواندن آن است که اول وضو ببارد و در رکعت نماز کند در رکعت اول پانزده
 مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید بعد از آن فاتحه را بخواند و بگوید و در رکعت دوم باز مثل سر اولی فاتحه را بخواند
 صلوات بخواند و بعد سلام دهد و این دو مرتبه را بکشد و بسم الله را بعد مدح بخواند و بخواند و باید در وقت
 خواندن سخن پاک بگوید و هفت بعد متصل این چنین کند یا هفت متصل و آن مرتبه را با خود نگاه دارد و چون این عمل
 کرده باشد بقیه که میان هفت جمله مقاصد و مطالب این ساخته میشود و هیچ شک و ران نیست شیخ حبیب بن محمد
 کشف الاسرار گفته که هر که تلاوت کند بسم الله را هفتصد و هشتاد و شش مرتبه و باین عدد صلوات بخواند حاجت
 روا میشود

لش
 دشتاد و شش
 مرتبه



پس بعد از آن هر عام شری که کند دعای این متجانب شود و اگر کسی را دغتری باشد بجهت عدم من و وجاهت او یا بجهت قلت
جواز و بسیار غفلت او را که طالب باشد یا بخت آن است باشد همین عمل را بدین صورت که ذکر رتبه بجا آورد بخت کثرت
بیشتر و بهم چنین از جهت رواج کتب و صلاح معاش و حوت عزت و تخیل و غیره چون بسم را با طریقی ذکر و در وقت
می نماید همه مقامات را کفایت میکند صورت مرتعات منزه بر این است

مرتفع مظهر

مرتفع مظهر

۱۹۴	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۶	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن
الرحمن	الرحیم	بسم	الله

باید دو مرتبه بکشند پشت و یک مساری الطور و یک روی مرتبه مظهر را بنویسد و در یک روی مرتبه مظهر را بدین طریق
که نموده شود و این عمل را از نا اهل نمی باید داشت و خوشحالی هر دو قدر و نظر نهی و قدر را بسجود حاصل اگر معرفت
تقیوم نداشتند باشد باید از اهل تقییم تحقیق کند و ایضا در کتب معتبره مرویست و نسبت و آیت اینجا ابرار المؤمنین
داده اند که آنجا بفرموده که از برای هر کس که مطلبی جزوی و کلی از مطالب دنیا و آخرت و محفل خلوت که مدایت و عوایق
آنجا نباشد دو رکعت نماز حاجت بگذارد و در هر رکعت پانزده مرتبه بسم را بگوید بی زیاده و کم و بعد از آن فاتحه
و قل هو الله احد را بخواند و چون از نماز فارغ شود ده بار بگوید اللهم صل علی آل محمد و بدو رکعت مشغول شود و هفت
صد و هشتاد و شش رکعت که در مجموع حروف این کلمه مبارکه است بگوید در یک مجلس و بعد از فراغ از ختم یکصد و
مرتبه صلوات فرستد و بخشوع و خشوع تمام این دعا را بخواند بعد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلك باسمک الرحمن الرحیم الذي
لا اله الا هو الحي القيوم الذي لا تأخذه سنة ولا نوم الذي ملأت عظمة السموات والقوات والارض واسئلك
باسمک الله الذي لا اله الا هو خشت الأبدان و جعلت له القلوب من خشية ان تصلی علی
محمد وآل محمد وان تعطي حاجته و مطلبه و ذکر کند فی الحال از اجابت ظاهر شود و این ختم را از تجربات شمرده اند
و این روایت متقی آن ختم است که از اکابر فواید و فضائل بزرگ و ایضا در ختم بسم الله از علمای شیعه منقول
منقول است که از برای برآمدن فرادات و تصالح حاج و دوازه هزار مرتبه باید بخواند بر این طریق که چون هزار مرتبه
خوانده شود باید دو رکعت نماز بفرموده که باشد بکند و حاجت خود را بخواند و باز مشغول خواندن شود و بهم چنین
تا دوازه هزار مرتبه تمام شود و ایضا از برای ختم بسم که در او بنیاد و عا تجزیه نموده اند ختم دیگر و فصول آیند



درستوم لیلیت مخصوصه به لیلۃ الجمعہ ذکر خواهد شد پس این تفصیل و از این تحریر که در خصوص ختم بعمل نوشته
شد ختم او بیخ نوع است و هر یک را داعی طلب و الخراج مرام انشاء الله تعالی است و جناب اقدس باب بیست و پنج
دنا باب و وسایل ظاهری تعدد و کثرت قرار داده فرموده و در ذیل طایفه و معنی هم چنان تعدد و کثرت مقرر
فرموده تا صورتی با معنی مطابق شود و من باب الرحمة و الالفة ابواب فیوضا و نعمها کننا کون بر یک بندگان از هر باب
و از هر جهت مفتوح و گشاده گرداند تا از برای خواندن و سایر هیچ وجه حالت مشطر و ضیق ذراع و عدم توسع
نباشد و یک نعمت واحد الی غیر انتهایی و بیکران است چه جا نعمتها الی غیر انتهایی که کثیر و متعدده و این است معنی
قول حق سبحانه و تعالی که میفرماید و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها و نعم ما قیل کرمشکها بی نعمشکها بیان
هیچ خواهند ازین در زمره بی مقصود و تقیم منقول است که از برای تصحیح حاج و مطالب اگر کسی متوسل بتبذل الشکر
صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و علی ائمه و علی بنی و ابیه و امه و بنیه و شیعت و موالیه
و مرقده و زوار و رب البیت و هشت مرتبه که بعد از حرف اسم مبارک آن جناب عبادت مضایقت
بگوید اللهم بحق الحسین و احینه و جد و ابیه و امه و بنیه و شیعت و موالیه و مرقده و زوار و رب
و سکانه و مجاور و ربی صلی علی محمد و آل محمد و اخو جنی من اللحم الذی انا بن و من القوم الذی انا فیهم یگوید البتہ
آن مهم کفایت میشود و آن مطلب از برکت آن بزرگوار بر آورده میشود و آن هم و نعم بر طرف میشود اللهم العن
علی قاتلی و ظالمی ابدال ابدین و العنهم لعنا و بیلا و عذابهم عذاب الیمما اللهم العن بنی امیه قاطبہ رحمہم
علی الغافل نعم ما قال اذا لم تنال الله فی صلواتنا با سألهم لم یقبل الصلوات و اگر این ختم با وضو و در وقت قبل
در مسجد یا در جای خلوت ربا توجه تمام و حضور قلب خواند شود اتم و کامل و اقوی خواهد بود و سیم از شیخها
علیه الرحمہ منقول است که هر که این دعا را بقصد باران برای تصحیح حاج یا اعتقاد میآورد بخواند اگر حاجت او روان شود روز
قیامت با من محاسبه کند و فرموده که خصوصا از برای شفا یافتن بیمار اگر به نیت شفا بیمار روزی چهار بخواند
در محالینکه و سبب باشد از جمله حیثیات است مگر آنکه اجل مرضی صتم باشد و دعا این است لا اله الا الله بعثتک
و ندرتک لا اله الا الله بحق حقک و عمتک لا اله الا الله فبجعتک چارم از برای مطالب کمال
و جزئی و الخراج مهام عظیم و نجات از مهالک شدید از خواصه الرحمہ منقول است که یکصد مرتبه اگر این بیت
بخواند بک شک آن مطالب و مهمات واکرد و خواصه فرموده که بسیار از آن کار باین بیت مداومت نموده اند و مقصود
خود یافتند و در نسخ ملاحظه شد که در آنجا نوشته بود که از خط شریف علامه حلی نقل شد یا قاهر العروق
یا والی الوقت یا مظهر العجایب یا مرتضی علی فحکم از علماء و کابر رضوان الله علیهم منقول است که هر که این اسرار
سازمان اسرار و کلمات بخواند

+



بهر راه و حاجت هزار مرتبه بخواند مرادش برآید و مداین شبهه نیست بعد ببله یا حتی یا قیوم یا قدیم یا دائم یا احد
 یا صمد یا قهر یا و شر یا ذل الجلال و الاکرام ششم هرگز در ورطه افتد که هیچ تدبیر عیان برای خلاص
 خود ندیند این دعا مکرر بخواند و اگر در یک مجلس صد و بیست و نه مرتبه بعد از اسم مبارک لطیف بخواند البقی
 و اصولی خواهد بود و بدین تجربه رسید بعد ببله و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم العظیم بالکفایت اگر کنی
 یا لطیف الخفی هفتم از برای امداد دین و دفع دشمن و دفع غم و غم و محنت بهاران و خلاصی از زندان و
 نجات از دست ظالمان و دشمنان این آیه را بقصد و محبت بخواند لا اله الا انت سبحانک انک کنت
 من الظالمین هشتم از جهت وسعت دوزخ و استجاب دعا و برآمدن حاجات بعد از و منوی پیش از نماز هفصد
 و یا هفتاد و یا هفتصد مرتبه این آیه را بخواند و اذا سئلت عبادا دعوتی فاقب قریباً حبیب غوة الداع
 اذا دعان فلیجیبوا لی و لیؤمنوا بآیامهم یرشدون هفتم از برای حصول مقامات عظیم و بر
 مقاصد کلید و تقاضای امر از برای فرزند و از نه هزار بار در یک مجلس بخواند و اگر وقت دست ندید و یک نفر نتواند
 بخواند با شرکت هم خوانده شود خوب است و اگر نتواند در یک مجلس صد و بیست و نه مرتبه بخواند که انشاء الله در آن یافت
 برادر رسد و اثر اجابت بظهور آید اتمن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الا
 و در بعضی از نسخ چنین مسطور است که از جهت مقامات کلی و خوف از سلاطین در یک مجلس این آیه را ده هزار بار بخواند
 که در آن هفتاد و نه برسد و حاجت او برآید و اما آنچه مشهور است و از اکثر انقادات و عدول مشهور ختم مرید
 اتمن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء است زیاده ندارد و هم از برای تقاضای حاجت این دعا را سیصد و
 هفتاد و دو مرتبه بخواند که ختم محترمت بعد ببله اللهم انا عاجز فی کل شیء و انت القادر علی
 کل شیء ارحم علی و اقصر حاجتی بر رحمتک یا ارحم الراحمین یا زنده هم جهت جمیع حاجت این دعا را صد مرتبه
 بخواند و دعا تجربه در این دعا بسیار کرده اند و وصیت نموده اند که البته از نا اهل و نا قابل مخفی بداند و شمشیر
 برنده بدست مست میدهد و باید قبل از دعا ده مرتبه سلوات فرستاده شود اللهم لا سهل الا ما جعلته
 سهلاً و انت تجعل الخوف اذا شئت سهلاً لا سهل لنا امور الدنيا و الآخرة یا سهل یا سلیم یا
 یا قدیم یا رحیم یا ارحم الراحمین و از هم از برای هر مطلبی از مطالب و در غایت این دعا هفتاد
 یک مرتبه بخواند که عجایب پدید می آید و علما و بزرگان در این دعا همه اذعان تجربه کرده اند و زمره و اند که
 اگر شب خواند شود زود از استجاب ظاهر شود و اگر روز بخواند شب بطلب برسد و دعا این است یا حتی
 یا قیوم یا حلیم یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم و ان لافی الجنة للیقین



غیر تعبید بینم اگر کسی از عماران جهت قضا حاجت هزار مرتبه بخواند چنانچه بعضی استادان فرموده البتہ بطلب
بعد بسملہ امنت بالله العلی العظیم وتوکلت علی الحی القیوم برحمتک یا ارحم الراحمین شغیت
وصلی الله علی محمد و آل محمد چهار مرتبه ختم مبارک اسم شریف جناب ولایت مآب امیر المؤمنین ۱۲ است و این
ختم را حقیق از برای طلبی خواندم و چهار روز نگذشت که از پنجشید از برای هر مطلب شرعی در مسجد یادگار
خلوت هر دو از زده هزار مرتبه یا علی بگوید البتہ بطلب میسر و این کفایت مبارک اسم اعظم خداست
و مردم از این معنی غافلند و نادان علیا مظهر العجایب تا الخ بر این مدعا شایسته غایت است و توکل بر این نام
نامی و توکل بر این اسم شای جان پچاره کان و پنا در مدان است یا از فقر از برای قضا حاجت و نجات از شر
اشرار و بجهت خلاصی از مکار و شاید خواندن یا زکی یا حریم بعد از این واسم بن کوار که پانصد و چهل مرتبه
بدین نیاده و کم از جمله عجایب است و حدیث است که جناب پیغمبر هر وقت که امر بر آجناب شوار میشد و بر و طه میخواند
این واسم را بیایا بخوانند و حقیق را در خصوص این ختم اجازه داده اند و نادون فرموده اند که از برای هر
مطلبی خواستد با منم بخوانم شای از ختم مد بعضی از کتب بطلحین رسید که اگر کسی این چهار واسم مبارک را در یک روز
هزار مرتبه بگوید و بدان روز با کسی سخن نگوید تا آنکه روزی غنا با او میآورد و گفت اند که این از جمله عجایب است
والله اعلم بمخایب الامور والا قوال و دعا و علاج حال و اسامی بعد از این است یا قوی یا غنی یا ملکی یا ولی
اما در نسخ صحیح حقیر دیدم که هر که این چهار واسم مبارک را بخواند و از زده هزار مرتبه چنانچه در میان خوف نند
البتہ مقول و در گفتند کرده و چهار صد بزرگ فرموده اند که در پیش و فقیر بودیم بخواندن این اسماء مبارک
توانگر شدیم و اسماء باین ترتیب است یا قوی یا غنی یا ولی یا ملکی و بعضی از علما و ارباب اجماع فرموده
و اهل مدعا گفت اند که از جهت غنا و دولت در یک مجلس چهارده هزار بار باید خواند و در شایا خواندن با کسی حرف
نباید زد و اگر چنین کند البتہ مطلب حاصل است و اما بنا بر این قول با اسم مد اینجا زیاده است و باید گفت و ترتیب
باین لحاظ است یا قوی یا غنی یا ولی یا ملکی و بعضی از بزرگان نقل کرده اند که تا این اسماء
مداومت نمودیم روزی هزار و سیصد و نود و هشت بار که عدد اسماء است از بزرگترین اسماء مبارک دولت و غنا
با او میآورد و توانگر شدیم و اسماء این است یا قوی یا غنی یا ملکی یا ولی یا قوی و نقل شده از
کتاب بلغار الباقین که هر که بخواند ده هزار مرتبه و بر و این دو از زده هزار مرتبه یا قوی یا غنی یا ملکی
یا ولی برسانند و ند عالم او را دوری و اسعی و شرط آنست که در شایا خواندن خوف نند و در روایت
دیگر وارد شده است که هر که دو از زده هزار مرتبه بخواند آنقدر از مال دنیا و نعمت باو کرامت شود که حدیث ۱۴ اند



و عدد چهل و چهار اسم مبارک غشبت است یعنی هزار و سیصد و پنجاه و عدد است و لیکن بعضی از باب خدا
 کشند اند که از جهت زیادت معاشرت و سعادت و هر معیشت و هزار و سیصد و هشتاد و پنج بار این دعا بخوانند یا
 کافی یا غنی یا فتاح یا رزاق قدر برای برآمدن ثبات و ثبات حاجات و دفع بلیات و رسیدن
 بر اوقات بزرگان فرموده اند که صد بار بنویسند و با انقطاع تمام و توجیه بالا کلام استخیر الله بگوید
 که بنایت غریب همدام از جمله دعاها بحر حق است که جناب شیخ المشایخ الفیاض شیخ الاحمد علی بن ابی طالب
 وضاعت صنادید اجانه دادند و فرمودند که از برای هر طلب و نیجه و تقاضا و حاجت خواندن این دعا مفید و
 یتما از برای شفا مرانی و خلاصی از شداید و بلاها و نجات از مضایق و تنگیها و فرمودند که در وقت ضرورت
 هفتاد مرتبه بخواند و ختم این است بسم الله الرحمن الرحیم یا احمد یا علی یا فاطمه یا صاحب
 الزمان ادرک کون و لا تمکون و حقیر این ختم را از برای کثرت مطالعاتم و از نشید و اگر در این ختم
 مرتما بقدر و ضرورت و عرف زدن و خلوت بشود اکمال و غایت بود و ختم مذکور در اکثر از کتب معتبره مانند
 معج الدعوات و غیره از این نام و سر و غیره منقول است و در بعضی از نسخها کتب عینه باین طریق است یا احمد
 یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرک کون و لا تمکون یا حق محمد و ال و در بعضی از نسخ
 دعا باین طریق است یا الله یا احمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرک کون و لا
 تمکون یا حق محمد و ال یا احمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان ادرک کون و لا تمکون و این دعا که در
 الدعوات و غیره که هر که برسد با و شدت یا بکثرت یا تنگی یا بی حسی هزار مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بگوید البته
 خداوند تبارک و تعالی او را فرج کر است فرماید راوی روایت کرده است که این بر جمیع است و بخوبی رسید است بسم
 آید و کتب این خلوت فاشتر بنیجه بر طلب که بخواند و هزار یکصد و شصت و دو مرتبه و تحلیله
 که مجرب است خصوصا از برای خوف از دشمن این بنا بجهت بر طلب بر مرتب آید یا کفینا ک المسمرین این از جمله
 تجربات است خصوصا از برای دفع مدد بیت کیم از عام ربانی و فاضل حمدانی و کامل عادل بحر موج و سراج
 از جناب شیخ احمد طایب الله تراه و اعلم مقام حقیر شنیدم که فرمودند که را حاجت با شد و خواهد که بطلب
 حکیم الله در صد و چهل و شش مرتبه بخواند که بسیار از فرموده است و نافع است بیست و نیم ختم یا باسط است
 هر که این اسم شریف را در هر چیزی دست بدعا داشته ده بار بخواند و بعد دست بر کوفت کند هرگز بدول
 سوال احتیاج نشود و از برای دفع احتیاج و پریشانی و بیجهت حصول دولت و عزت و زوال تنگی و غم است اگر کسی
 و منوب بار و در بکا خلوت بنشیند و تا شب یکصد و میان نه بخواند غیبی شب چهل هزار و چهار صد و چهار



مرتبه بگوید یا یا سحط البه رفع پریشان و غمناک شود و در خست لا یتسبب به سوره معینت میرسد و شش مرتبه
 میفرمودند من یا جابرین کرده ام و صاحب الشظیم آورده که اگر کسی این اسم را بخواند یا با خود دارد در توسیع
 رزق و تفریح و کسب تا آخر عظیم و ارج پس باید که عامل چهار روز متصل و روز چهار ساعت بخواند لا یقطع این اسم
 شریف بخواند تا بر تصور نایز کرد و اگر بفتاد و روزی پست هر روز بنشاند و بخواند حق بخانه و تم و بر بر طاعت
 و عبادت و حق ثابت و راح کرد و خاطر و دل از همه اقبال و امان بکبار سازد و در روزی را بخواند از جا که کزان
 نداشته باشد سبب ستم و در کتاب ختمات القرآن مذکور است که هر که را امر عظیم و مهملکه خطری پیش آید باید سوره
 چهل بار سوره مؤمنین را بر سبیل اقبال بخواند و بجز هر روز که شرب و نماز بر بخیزد از آن مهملکه خلاص شود
 و سالم باشد و هیچ مکر و هیجانی برسد و مد و پست بار سوره قدانح بقدر روزه و چند قرآن است و این ختم نجیبا
 در مرض و بیاضت معلی باید و ایضا در همان کتاب مذکور است که هر که بفتاد و بار سوره حدید را بر سبیل دوام بخواند
 از هر لایه و مهملکه سالم باشد و بجات میاید و ایضا در آن کتاب است که هر که به نیت خلاصی از مهادت سه مرتبه
 سوره احقاف بخواند بلاست و مافیت از آن در مده میزند میاید و ایضا از حضرت صادق ۲ منقول است که هر که کار خود
 پیش میاید سوره مؤمنین را سوره بار بخواند و مهم او کفایت میشود و هم چنین از آنحضرت منقول است که هر که را حاجتی باشد
 بهشت بار سوره بنی اسرائیل را بخواند حاجت او بر می آید ایضا از آنحضرت منقول است که هر که سوره مؤمنین را بجهت برآمدن
 و در زماندن در کاری یکبار بخواند کثا و میشود و از حضرت پیغمبر مرویست که هر که این سوره بخواند روح بر او
 و صدیقین و شهدا و مؤمنین او را دعا کنند و بجهت او آمرزش خواهند بیست چهارم از جمله ختمها بحروف و معنی ختم
 سوره مبارکه مشرقات از حضرت امام جعفر صادق ۲ منقول است که هر که سوره مبارکه حشر را از برای قضا حاجت و بر
 آمدن حاجات و امور عظیمه چهل مرتبه بخواند و بکسر تا او را بکشد حاجت آنگسب میاید و آن مهم سر انجام میاید و اگر
 او در وای میگوید و کربت و غم و غم شود از سر کرد و این ختم را اکثری از تجربات خود نموده اند و از پیغمبر مرویست که هر که
 سوره مشرقات بخواند کثا و مقام و مؤمن او آمیزد و میشود و در غم و کربت و غم و در غم و آسافا و زمین مبارک
 نشا و آنرا بخواند و بجهت او استغفار میکند و شهدا و دنیا بدین میرود و پیغمبر با امیر المؤمنین ۲ وصیت فرموده اند
 که هر شب حشر را بخوان تا شتر دنیا آخرت از تو دفع شود و ایضا در آنرا آمده که هر که سوره حشر را تا چهل روز بخواند
 بخواند مستجاب الدعوت کرده و همه حاجات او بر وفق مراد باشد و اکثری از مشایخ و علماء دین فرموده اند که این ختم از جمله
 مجربات است و ایضا حضرت رسول فرموده اند که من انجبین نیل از اسم اعظم سوال کردم جواب داد که ایضا است آخر سوره
 الحشر را که قرائت و مرتبه دوم و سیم نیز پرسیدم بهم چنین جواب دادند ابو امامه از آنحضرت روایت کرده که

خانه سوره شرا در روز ياد شنب بخواند و در آن روز ياد آن شبكه پير و خوشگوار بخت را بر او واجب گردانند
مقتل بن بشار روايت كه سيد غنار فرمود كه هر كه در صبح سوره ياد كويد آن خود با الله الشفيع العليم من الشيطان
الخبيم و سدايد و ركن سوره حشر بخواند حق تعالى هفتاد هزار فرشته بر او مقرر گردانند تا روز قيامت جميع آفات نگاه
دارند و ملاقات بر او صير شود تا شب يك روز آن روز بريح شهيد و به باشد و در روز قيامت جميع مؤمنين و مؤمنات
نفع او باشند و هم چنين است اگر در شب بخواند و در اخبار روايت است كه چهار آيد از آن سوره حشر در روز
شفاعت كند يا خواند آيات را بر بيايد بخواند و ايضاً روايت است كه آن سوره حشر شفاست از جميع دردها
و از حضرت صادق ع منقول است كه هر كه سوره تغابن را بجهت محفوظ بودن مال از شر و زيان هفت يا نهم
بارك مال بداند مد آن مال از شر و زيان محفوظ بماند و اگر در وقت غيبت بخواند آن از يكبار بخواند آن ديندار
سالم بماند و ايضاً از آن حضرت روايت شده كه هر كه سوره الفجر را بجهت دفع بلاها هفت يا نهم بار بخواند
از جميع بلاها محفوظ بماند و هم از آنجا بقول است كه هر كه اين سوره را در وقت طلوع صبح يا زده يا نهم بار بخواند
از هر چه ميترسد امان شود تا طلوع صبح ديگر و در روز يا نهم يا نهم بار بخواند و روايت شده كه هر كه هر روز سوره الفجر را
و سوره طلاق و يا ايها المزمل و الم نشرع را بخواند امرش بخير و وسعت بگردد و قسعه در دنق و معاش
به هم برسد و بجز خدا شريك نرسد و از صادق ع مرويت است كه هر كه سوره الم نشرع را سه بار بخواند در وقت
بيع و شري از آن بيع و شري خي نمائند و نقصان و خسار در آن نمي باشد و در بعضي از كتب مقرر است
كه هر كه اين سوره را سه بار برود و دل بخواند شفا يابد و اگر بر زبان نرساند و بر صاحب بيع و دينداران
ناشتا بخورد شفا يابد و اگر بنويسد و بشویند و بخت دهند كه وضع حمل بر او شوار است تا بخورد
وضع حمل يابسان ميشود و اگر از برای دفع هم رخم و وسوسه و تنگدلي اين سوره را در طرفه انگيند
بنويسند و بکمال بخويند و از آن بخورند نفع مي بخشد و بعضي از علما گفته اند كه همه آسان شدن دشواريها
در عقب هر نازل اين سوره را بخوانند تا مدت يك هفته كه عجز تبست و كارها بر آسان ميشود و ايضاً
بايد دانست كه از همه مطلق ختم سوره مباركه قدر است ملازمت از صبح تا اول وقت كه گفته اند كه اگر
كسي اين سوره را سيصد مرتبه بخواند از براي هر حاجتي در هر مطلبه و مقصدي ان شاء الله
آن حاجت برآورده ميشود و ختم اين سوره با عدد مكنون از برای دفع فقر و زوال فاقه و احتياج
از برای توسع رزق و تكميل كسبي از برای اداي قرض از جمله مجربيات است و حديثي هم بهين كسبست
از زكات صادق ع روايت است و در حديث است كه هر كه اين سوره را مداومت كند اگر از كسب تنگدلي



(لالی مخرونه)

صلا

خدا یتیم روزی اندازد از جای برساند که کان نداشته باشد و از برای دفع قرض بین خداوند این سوره بجهت
عده انجریات است و منقول است که هر که والعاد یا از بسا بخاند قرضش را پیشود و این سوره را بخاند
و با خود دارد حامل آن از همه خا و محفوظ باشد و بسیار در روز عدا و آسان کرد و اگر بعد از لم
مبارک جناب علی که این سوره در شان آنحضرت نازل شده بخواند و در غم حامل آن جای می رسد که کان
نداشته باشد و با حد گفتگو نمیکند تا در تمام شود و انگشت میخیزد یا نیزه در دست کند و طهارت
بجای می آید و در رکعت نماز حاجت بجز سوره که خواهد بکند و بعد از انام نماز هفتم مرتبه سوره حمد بخواند
و بعد صد مرتبه صلوات میفرستد و بعد هفتاد مرتبه سوره الم نشرع بخواند و بعد از آن شروع نموده سوره
مبارکه اخلاص را یکبار یک مرتبه بخواند و بعد صد مرتبه صلوات میفرستد و بعد ایمن هفتم مرتبه سوره حمد
بخواند و بعد که همه را بجا آورد سر السجده گذارد و از قاضی الحاکم طلبه که دارد بجز انکسار و کریم
بطلبید که انشاء الله تعالی با حاجت بخاید رسید و بعضی گفته اند که پیش از شروع بوی خوش و آتش
اندازد و جناب آقا سید علی طباطبائی ره فرموده بعد از هر یک مرتبه توحید صد مرتبه صلوات میفرستد
و بعد از آن یک مرتبه سوره حمد بخواند و بعد از سجد گذارده حاجت خود را بخاید و در بعضی از نسخ چنین
راشته اند که سوره فاتحه هفتاد مرتبه و صلوات صد مرتبه و الم نشرع هفتاد و نه مرتبه و سوره
اخلاص هزار یک مرتبه یا بسمله و بعد هفت مرتبه سوره الحمد و بعد صد مرتبه صلوات بخواند که البته
حاجت رواست و مختلف اندازد و بعضی این ختم را از ختم مقید شمرده اند و گفته اند که این ختم را بعد
هر نماز صبح در روز پنجشنبه بخواند و اگر بعد باشد هفتی بخاید و این ختم در عرصه نیست که هر که
سوره الحمد را در نماز نافله بسیار بخاند مال و روزی او بسیار شود و از حضرت صادق ۲ منقول است
که بجهت برآمدن مقام صد و هشتاد بار سوره القادره را بخواند و اگر کسی این سوره را بنویسد و با خود
دارد اگر میشت برکتش باشد و صبح می کرد و سوره ماعون از حضرت صادق ۲ منقول است که هر که
سوره ماعون را چهل و یکبار بخواند او و فرزندانش بعد از احتیاج نشوند و مرویست که هر که او را
بعد از نماز صبح صد مرتبه بخواند در امان و حفظ خدا یتیم باشد تا صبح و یک مرتبه و پنجم از جمله
ختم معتبره محترمه که مشهور و مندا و است و نزد علماء و کابر و مجتهدین و کلین معمول به است و حکم
کبریت احمد دارد و عدم تأثیر او نیست مگر از عدم قابلیت مایه و عدم اجتماع شرط دعا ختم قل هو الله
لحد است که او را ختم الم نشرع و ختم الحمد یا این ختمی است که سر آمد هر ختمی است و مرتبه

و زیاده بر سه ختم دارد و از برای هر مطلب و هر کس حاجتی که باشد بهتر است و از برای تشایح و وصل
 مرادات باید خوانده شود و طریقه اش این است که داعی غفلت میکند و بالکل پاکیزه در مکان خلوت و نشیند
 عرض چهار ساعت تفریق بخواند شود و باید داعی کلال و ملال را بخورد راه ندید که کجای پنج بنیت و کل بخا
 نمیشود و این ختم انصافا استبداد و منقول است که فرموده بعد از آن حاجت هفت مرتبه بخواند و بعد
 صلوات و بعد یقینا در هر مرتبه حوزة انشراح بخواند و فرموده که این ختم در مکان شریف بهتر است و بخاک
 بخورد و آتش کردی و تختم بنام و ابتدا بدو رکعت از حاجت کردن و تقید بر پنجشنبه یا جمعه را منقذ می نماید
 و فرموده اند هر وقت خواستد باشد این عمل را از آن بجا آورد بیت ششم آنحضرت صادق ^ع منقول است که هر که
 سوره حم و خان را بجهت کفایت تمامت هفتبار بخواند تمام او کفایت میشود و از بعضی مشایخ منقول است که اگر
 کسی این سوره را بنویسد و با خود دارد و از شر دیو پری این باشد و در نظر خلق با میبستد و مردمان او را در
 دارند بیت هفتم آنحضرت صادق ^ع منقول است که هر که سوره النجم را از برای آمدن حاجت یا بیت و یکبار
 بخواند حاجت او بر روی بر آید و بر آورده میشود و ایضا آنحضرت مرید است که هر که سوره جاد را سه بار
 بخواند بر پشت خاک و بطرف دشمن اندازد دشمن مقهور گردد و اگر بر بیایند تسکین می یابد و در خواب
 و اگر بخواند این سوره شب و روز مداومت نماید از شر آدمی و دیو پری این کرد و اگر در میان اینافله
 لهذا از بیم مفادات این کرده و از بعضی اکابر منقول است که سوره منافقین را اگر کسی برود چشم و دو مال
 وقوع و هر روی که باشد بخواند آن ناخوشی زایل میشود و بعد از آن آن بزرگ گفته که این تجربه بسیار و در آثار
 آمده است و آنحضرت صادق ^ع روایت شده است که این سوره را به نیت حاجت بخواند و اگر در آن
 بخواند این سوره مداومت نماید از دنیا ببرد و نیزه تا جایگاه خود را در بهشت نرسد و چون آزاد و ابل
 ظالمی بخواند از کید او این شود و بعضی از اکابر گفته اند که هر که سوره النازعات را در مکان محض بخواند
 از آن مکان بسلامت آید بیت هشتم آنحضرت صادق ^ع منقول است که سوره تکویر را از جهت خلاصه از بلیات
 بیت و یکبار بخواند و گفته اند این سوره را در وقت آمدن باران صد بار بخواند و از خدا یتم حاجت
 آن حاجت بر آید و اگر این سوره بر کلاس بخواند هر روز از آن تدبیر و چشم کشند و روشنائی چشم زیاده میشود
 و اگر این سوره را در چشمی خوانند که در آن مریض برسد یا مریض بگریه شفا یابد بیت نهم از امام جعفر صادق ^ع
 منقول است که هر وقت زمانه که هفتاد مرتبه سوره انقطار را بخواند و آورده اند که اگر جنون و اسیر این
 بخواند خلاصه یابد و اگر آیه یا ایها الانسان ما غلبک ربک الکیم را از این سوره بر پوست سبوی بخواند



وارد و در غایت خود و در ماملت منفعت نام باید بشرط آنکه در وقت نماز با او نباشد فانك من انك
 که آنچه در میان خود آیات قرآن و سایر دعاها و ختمها و آیات مذکور شد و بعد از این هم در نفس اینک ذکر شد
 همه و اکثر از تفاسیر و کتب معتبره از رجال اصحاب حال و مشایخ نظام و حکام کرام نقل شد فاما براسطه عدم تطویر این
 رجال در هر موضعی که در آن کتب تفاسیر و تفاسیر آنها و رجال و غیره بیان نشد باید که بر آن چه در این رجال مذکور
 میشود عامل امتداد داشت باشد و موقوف به نسخی نقل ندارد و در نسخی خوانی و آیات بهین است که در نسخی
 از اهل بیت عصمت و ولایت که فرموده اند ان من القرآن ما شئت لما شئت یعنی بخوان از قرآن هر آنچه و هر
 از برای هر چه میخواهی و از برای هر چه حاجت که دولت بخوانی و دعاها و ختمها همین کافی است که گفته
 فرموده اند که دعا کنند از خدا مسئلت نمایند بهر نوعی و بهر زبان و بهر نوعی که باشد و خدا را ذکر کنید در هر حال و
 ذکر الله الحسنة تمام حال و باید عامل و داعی هر چه و هر آیه و هر چیزی را که از برای مصلحت و مقصودی بخواند یا از برای
 خواطر یا آن قرار دهد و هیچم کند که آن هم و حاجت از برای این نوع و هر وقت قرآن و دعا مبارک را در لطف
 به نهایت حضرت ابراهیم و از عموم فضل و کرم لایتنای بی که باین و فاجر و مسلمان و کافر کار دارد کفایت خواهد شد
 و مقصود ان شاء الله تمجید و تحسین و در آن ترغیب باشد داشت را اگر ترغیبی راه بد بد اصلا آن
 و مطلب حاصل نخواهد شد و این معنی تجربه حاصل شده و اگر و دفعه اولی از اجابت ظاهر نشود عمل را مکرر کند چنانچه
 هر چند در وقت نماز است ندیده نمیدانند مطلق بر درند اما باید عامل و داعی بعد از عمل و دعا آن
 معاصی و مباحات و کناهان کبیر اجتناب و امتراز کند و معصیت آن خداوند که امید نجات و تقصا حاجت ابرو
 دارد کند و با و لی نعمت خود که امید نجات و رسیدن بمطالب و مقاصد و مآجات از دایره حیانت و کج نباشد
 و مثل او مندر که نباشد که در کشت نشسته باشد و راه کند که چشم کشتی از اگر کند و حیانت ناکذا
 در دل نداشته باشد چه جا آنکه خدا از نیت و قصد و مطلع و با خبر باشد چه خوب است و ترغیب هر که کند
 خرج نمکدان نمکند در مذہب ریاضات جهان ملک بپا دوست و در مدینه و وارد شده است که بنده دعا میکند
 و از قاضی حاجت خود میطلبد خداوند عالم از آن جا که کریم است و وعده فرموده است که دست امید و آید
 محرم نکند و دست رفی بر سینه سالمی بگذارد و خوابد و رانا امید نکند و دعا او را استجاب منفرد باید
 و موقوف بر نیت میکند و بعد از آن بنده نافرمان و معصیت میکند بلکه و فرشتگان که نامزدند بقتضا حاجت او
 و انجان مطلب و مقصد او خطاب میدهند که ایلا که دست بر آورید و رسد و انجان مطلب آنرا میباید و مقصود
 او را بهین نوعی و تا حین نماند و در بار او بار بار میگوید و انشا و سایر که در تمام بودن مسئلت و دعا او

بر پا و قائم شد بر هم زنید که آن نافرمان و مسیت مار کرد و خود نزد شما را خائیه خاسر و نومید کرد و ذلک
 تاویل قل و ما ظلمکم الله و کن کافرا انتم بظلمون و حدیث میکند در کتاب خاتمہ مقصد المؤمنین که
 ان ذالک البقاع خیر است مکتوبات و شنیدم که مرد مرد و عی از جمله بخایین خیانت آیین که از اهل دنیا
 و نمر خائین بود و بهمت تفرغ و تجبر موسی و بصفت تمند و طغیان موصوف و معروف و بجهت
 مستغنی دید طغیان می دید و راه عشیای می پیوست و با وجود این لیل و نهار مواظبت ختم و رادعیه
 و مدار مت تلاوت داد کار بود و عذی بلا زمان بی ایمان خود ام کرد که شنیدم ام جمعی از زوار امام رضا
 در راه اند و بجاک ولایت ما داخل شده اند برید آنها را غارت کنند و هر چه از آنها دستگیر شود ببرکن
 و از بک بفرستید بلکه تفرغ و مدخل ما بمرسد ما من رب لعنة الله علیهم اجمعین اطاعة للأمر الطاعة
 سخن آن شیطان و بیت ملعنت بنیان شنیدند و پی آن امر رفتند و برقرار عادت شعار بر خیزند و بعد از
 تلاقی فریق فی الجنة و فریق فی النار ارباب مغلوب و دستگیر آن فتاق بخار شدند مکن یک در افتا محاربه و مدافعه
 از آن ملاعین ملعنت آیین بدار البوار مقرب استقرار کردند و روشن بچشم و دار البوار قرار گرفت زوار را پیش
 آنخان بایمان شیطنت تو امان آوردند و عرض کردند الحمد لله از قوت بخت و طالع سرکار بکلر کج و
 جناب خان مهر را دستگیر و بند کردیم اما از آن زوار در دو سوی یکی از آدمها ما را کلوله زد و در باره قاتل چه
 می فرماید آن ملعون از اتفاقات بر تباد بود و به و در داشتن اشتغال است و نمیخواست که در وقت قطع شود
 دان تو اب محرم باشد بدست اش از کرد که ببرد و کرد نشر را بنید و از صیانتش محروم بلی کا الانعام محرم
 بسیارند بحسب اثم مجنون و در حدیث است که بحضرت موسی و حی شد که اطاعت خدا با معصیت
 و نافرمانی مانند عمارتی است که اساس و بنیانش بر یک روان گذاشته باشند و منقول است که ملعون ملعون
 عساکر نقاد است که بجا ربه حضرت حمید الله بکری بلا آمد بود بعد از قتل وفاربت که بلای معاد و حب
 الح شد و بکعبه مقصود شتافت و محرم کردید و در اشاعه احوام پشته را که بر بدن محسن آن ملعون شتافت
 مشحون ادیت برسانید کشت این مسله را بعد از تمام افعال حج از نیت و عالمی بر سید که من در اشاعه
 احوام پشته را کشتام کفاره او چیست آن فقیه چونکه مطلع بود که سائلی از اهل کوفه و از عساکر
 خذلان متابعت کریم کرد و این کلام را گفت انظروا الی الثامر یقتلون الحسین و یسلون عن دم
 البعوضه اللهم العن قتله الحسین و اصحابه لعنا عظماء و عذبهم عذابا الیما خلاصه خدا خور
 مرگ دهد که خنثیست و عوام کا الانعام بود و چه بی هو و هو و فتن بد و روی است و مشهور است

مطلب نوح و اینجاست که انشاء الله مطلب بعمل میآید و غیرت شش روزه را نیز از برای قضا حاجت و دعوت رفق
 دو رکعت نماز بکند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه بگوید اللهم مالک الملك الباقی و سائرین سلام بدهد و دوبار
 بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و بعد از بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد پس کند
 و بگوید رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْ وَبِكَ مُلْكُ الْأَرْضِ كُلِّهَا لَاحِدٌ مِنْ بَعْدِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ و از جمله نمازها
 برای قضا حاجت دو رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از حمد سه مرتبه بگوید یا زنده مرتبه بخواند و بعد از سلام ده مرتبه
 یا صمد یا رب یا بر از مرتبه صلوات بفرستد و بعد از آن سجده کند و سجده ده مرتبه بگوید اللهم اغْنِنِي بِفَضْلِكَ
 عَنْ خَلْقِكَ و ده مرتبه بگوید اللهم اغْنِنِي بِحَبْلِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَنْ حِرْمَانِكَ و بعد از این
 نمازها که از برای قضا حاجت باید بعمل آید دو رکعت نمازی است که در کتابها بعد از نماز سو و اخلاص و یک رکعت
 دو رکعت و بعد از سلام هزار مرتبه یا رب بگوید و بعد از آن حاجت بخواند که انشاء الله روا شده است و از جمله نمازها
 قضا حاجت دو رکعت نمازی است که در کتابها مال از صادق مرید است که هر روز باید بخواند و بعد از آن حاجت
 ضروری و بخواند که روا کرده و پس باید که غسل کند و پاکیزه تین یا مکه را پیش خود و بالای بام برآید و دو رکعت بخواند
 و بعد از سجده رو خدا را نشاند و بگوید یا جبرئیل یا محمد انما کافیان فاکفیان و انما حافیان
 فاحفظان و انما کالیان فاکالیان بعد مرتبه بگوید بر خدا و جلالت اینکه بخواند این
 مکر اینکه کفایت کنم هم اول و ایضا از جمله نمازها حاجت این است که مکر را دوری و دوری و المی بود یا خدا را که
 تری داشته باشد یا مشکلی پیش آید این نماز را بکند قدرت حق را مشاهده کند از شب چیرف بکند که از غم خجاست
 و باید که شک نیارد و در طریقت این است که غسل کند و جامه پاک بپوشد و بعد از آن چهار رکعت نماز کند و بعد از سلام
 در شب جمعه دو رکعت اول بعد از حمد صد بار بگوید وَأَفْوَحْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ و در هر رکعت دو رکعت بعد از حمد صد بار بگوید
 لَفْزُ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحُ قَرِيبٍ و در هر رکعت بیستم بعد از حمد صد بار بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ وَرُوحُ اللَّهِ
 چهارم بعد از حمد صد مرتبه بگوید إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا و چون سلام باز دهد صد بار بگوید غُفْرَانُكَ
 رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ پس سجده کند و دست برآورد و صد بار بگوید اسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ و غیر
 سر از سجده برداشته باشد که حاجت او روا شود انشاء الله ثم و ایضا از بزرگان و مشایخ منقول است که اگر
 غنا و ثروت این نماز از انجریات است و نماز این طریقت که چهار رکعت بیست سلام وقت چاشتگاه هر رکعت بعد از
 حمد الم نشرع صد بار و اخلاص و معوق نیت یکبار و بعد از نواف از نماز سر سجده گذارد و بفتاد و با صلوات بفرستد
 و چه سر بردارد ایندما بخواند لَكَ الْحَمْدُ شُكْرًا وَلَكَ الْمُنُّ فَضْلًا وَأَنْتَ رَبُّنَا حَقًّا وَنَحْنُ عَبْدُكَ قَائِلًا

رَأَيْتَ لَيْلَةَ أَهْلِ يَابِسَ كُلِّ عَصِيرٍ يَا جَابِرَ كَأَكْبَرٍ يَا مُنِيرَ كُلِّ وَجْهٍ يَا سَاحِبَ كُلِّ غَرِيبٍ
 بِتَرْكِنَا كُلِّ عَصِيرٍ فَإِنَّ تَسِيرَ الْعَصِيرِ عَلَيْكَ سَهْلٌ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حَسْبُنَا اللَّهُ
 وَنِعْمَ الْكَفِيلُ بعد از آن بضم تین صلوات بفرستند و بت خداوندی ملاحظه کند و می فرماید از ختم یا عمره
 که تخلف نماید و از برای قضا حاجت شدید تاثیر است ختم صلوات است و آن چهار نوع است نوع اول طریق قدس
 اینست چنانکه از استادان نقل شده باین نحو است که نیت کند و در دل بگوید یا بنیان یاورد که خداوند اگر ناله
 حاجت من تا فلان روز بعلل باید و من تا فلان وقت بمطلب و مقصود خود نایز شوم نذر که دم که چهارده مرتبه یا بزر
 و چهار صد مرتبه که چهارده صد است یا چهارده هزار مرتبه صلوات بفرستد و ثواب آن بدو تیر کیم یا امام و سید
 خودم باب الحوائج امام بغم جناب امام موسی کاظم یا آنکه بگوید اگر حاجت من تا فلان وقت نیست تا دو روز و یا یکروز
 و یا یک هفته و یا یکماه و یا یکسال برآید و مقصود خود برستم یا فلان بار فلان روز تحت باید من نذر کردم که
 چهارده صد مرتبه یا چهارده هزار مرتبه صلوات بفرستم و ثواب آن بدو تیر کیم جناب امام موسی کاظم و این ختم از
 برای شفا مریض حکم گنیا احمد را و چون خداوند عالمیان حاجت او را برآورده بآن وعد نذر معین را وفا کند نوع دوم
 از طریق ختم صلوات از برای قضا حاجت و رفع بلیات و خلاص از مکار و کدورات و رسیدن بمطالب و مقاصد
 چهارده هزار صلوات بفرستند و بر هر از صلوات در بزم یک از چهارده معصوم ۴ بدتیر و مرست کند یا اول جناب بزر
 و بزر دوم ۲ جناب امیر المؤمنین ۲ و هزار تیر ۲ جناب امام ۲ و یکصد ۱۰ صاحب الامر ۲ و در اثنا ختم یا در آن هفت بعد از
 اتمام ختم آن حاجت برآورده میشود و جناب امیر المؤمنین آن حاجت را برآورده نوع سیم منقول است که از برای هر مطلبی از مطالب
 و هر حاجتی از حاجت که خواسته باشد قضا آن صاحب حاجت باید بر روز هر مرتبه صلوات بفرستد و آن بعد بفرستد تا در وقت
 متوال چون مدت تمام شود بمطلب هم برآورده میشود نوع چهارم از برای قضا حوائج عظام و انجاء مهام و ادا دین
 از جمله مجربات است باید از شب جمعه ابتدا کند تا در هفته و در هر شب و در نصف شب بخواند و باید شب اول غسل کند
 و سایر شبها وضو و نیت شب اول بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد شب شنبه بگوید اللهم صل علی امیر المؤمنین شب
 اللهم صل علی فاطمه شب و شب اللهم صل علی الحسن شب اللهم صل علی حسین ۴ شب چهارشنبه اللهم
 صل علی بنی الحسین ۴ شب پنجشنبه اللهم صل علی محمد بن عبد الله شب جمعه و قیم اللهم صل علی جعفر بن محمد شب شنبه دوم
 اللهم صل علی موسی بن جعفر شب یکشنبه و قیم اللهم صل علی بن موسی شب دوشنبه و قیم اللهم صل علی محمد بن عبد الله شب شنبه دوم
 اللهم صل علی بن محمد شب چهارشنبه و قیم اللهم صل علی حسن بن علی ۲ شب پنجشنبه و قیم اللهم صل علی جعفر بن محمد ۲
 شب جمعه بگوید اللهم صل علی العباس بن عبد المطلب و این نوع بهر چند انا قضا ختم مطلق نبود اما بجهت ارتباط ادب با نوع



بر سجاده یا بعد از نماز شب بخواند دوسه روز یکذشت که حضرت امیر المؤمنین را در مکاشفه یاد و رویا
 و یا علی بن ابی طالب را میدیدم و تدبیر آنکار را بر من حکم می فرمود و طریق نادر علی کبریاست و آن این است
 که اول صد نوبت صلوات بفرستد و یکمرتبه فاتحه بخواند و ثواب او را بر من مقدس بفرماید و فاتحه دیگر بخواند
 و ثواب او را بذل اربع مقدس جمع اینها نماید و فاتحه دیگر بخواند و ثواب او را بذل اربع مقدس بفرماید و کند
 بخاطر بگذراند و بعد از آن صد مرتبه استغفر الله ربی و یا علی بن ابی طالب بگوید و ده نوبت حور و نوبت حور و نوبت حور
 و ده نوبت معوذتین بخواند و بعد هفتاد مرتبه بگوید الله صمدی من عندک مددی و علیک
 معتمدی ایاک نعبد و ایاک نستعین نادر علیا مظهر العجایب خیر عونک فی
 النوائب کلهم و غیره سبجا بوالایتیک یا علی سر مرتبه یا ابا الغیث اغنی عنی یا علی
 ادرکنی بلطفک الخفی و بعد از آن هفتاد مرتبه تمام شود سر مرتبه بگوید سبحان المفتح عن کل
 سبحان الخطر عن کل مجور سبحان النفس عن کل مدبیر سبحان العالم بما کان قبل
 ان یكون سبحان من جعل خائب بین الکاف والنون سبحان من جاهد اذ افاقه امر
 فاما یقول که کن فیکون سبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون و صل
 الله علی محمد و آله اجمعین بر عمتک یا ارحم الراحمین و پیش از ختم این اعتصار را بخواند یا
 صمد من عندک مددی و علیک معتمدی یا غیاث المستغیثین و بعد از تمام عمل و ما
 یا من یجلبه مقدس المکاره از دعاها صحیفه است پنجاه بخواند و مطلبی که کند البته در عرض سه روز
 انشاء الله مطلب خواهد رسید و اگر نرسد تقصیر از جانب عامل خواهد بود چرا که حقیر خود تجربه کردم و علیک
 بالتجرب نوع چهارم در بعضی از کتب طریقه ختم نادر علی بن ابی طالب است که از برای مطلبی مجرب است باید سه
 روز بکشد و بعد از آن سبجا بخواند که پنجاه مرتبه است و روز دهم ختم وسط نادر علی را بخواند که چهار
 صد و بیست مرتبه است و روز نهم ختم کبیر را بخواند که چهار هزار و سیصد و چهل و سه مرتبه است و روز
 چهار دهم مدکود شد که دوازده هزار مرتبه خواندن یا علی از برای قضاء حاجت مجرب است و حقیر که مؤلف این
 رساله است خود تجربه نمودم و بمطلبی که داشتم بعد از سه روز رسیدم و علامه جعفر باطل خواهر گفتند که هر که
 هر وقت صد و ده بار اعلی را با شرایط بخواند خواه بیا ند و خواه بالکلام در حیل بلند باید و اگر فقیر بود
 غنی کردم و برکت این اسم شریف اگر در سفر بود بسلامت و غنیمت نفی جویان باز رسید نوع پنجم من قرنا و علیا
 مظهر العجایب الخیر الفوق علی طهارة ثم یطلب حاجه فالحفا تقضه سریا ایما کان الحاجه نوع ششم هر که این

الكان و در خسر این هم او تا تجربه نمود و اندر بجای هم تجربه قضا حایج و در کت نام حاجت آید بعد از آنکه
 بخواند که از منیم داد و تجربه رسید است بعد از آنکه من کان یزید العز فلیله العز و جمیعاً نجیم از برای
 دفع دشمن الکت اعتصمت بالله بزار و شست و نه مرتبه بخواند شتره شش بار و دفع میشود و عداوت شاید محبت
 بدل شود و از استادی و استادی الشیخ الفریذی الا واحد الشیخ احمد شنیدم که فرمودند بجز قریب است و بجز احب از هم دادند
 و هم چنین باز آنجا ایضا الله و رباً فرمودند از برای قضا حایج و بجات یافتن از مهلات و دفع مزاج احب الله
 باید صد و چهل و شش مرتبه بخواند که بسیار این است هم چنین فرمودند از آنکه تو کلت علی الله بزار است و سه مرتبه
 از برای قضا حایج و سایرین طالب حفظه مازن از تقدیرات بد و قضاها بد بجزیب و بسیار خوب است بحسب الله
 الحسب و بیت است و شش مرتبه از برای کفایت امور بسیار مؤثر است و بعضی از بزرگان گفته اند که ترسل این آیه
 حسنه که از حرف مقطعات ترانه تا لیف یافتن موجب مرادات و قضا حاجات است علی الفریذی بخیر و بجز
 تجربه کرده اند و بر او رسیده اند و اما این است الله الرحمن الرحیم الملک المالك التلام المؤمن
 المبین القهار المانع العليم العالم القدام القیوم الحکیم العز اکرم الحکم الحکیم المتی المحسن
 الحق الحی الخان المنان المقسط المحسن المنعم الملیلک و اما من مقدمه مذکوره بیت و شست
 و مفسرین آورده اند که ترسل جستن به بعضی از آیه منی که مؤلفان بهشت و شست حروف مقطعات است باعث
 عمر و مدت و حصول جمیع مطالب و مآرب و معر و معنی است این آیه من بیت نه است و مکرر تجربه برسد است که
 بجهت هر مطلب منیم که خواند شود و الفریذی ماکر در و هم چنین اصل هشتاد و شست حروف مقطعات را از شش بجهت حفظه
 بجزیب و در میان بیهوشی که باشد از غرق و حرق و سرق و آفات بکری است و در میان دعا کردن آنها را گفتن باشد
 احتیاجت دعا است و بعد از این آیه من در بعضی از دعاها حروف مقطعات صفر و در بسیاری از او عینه ثانی
 این از آنکه من قولاً سر بخا و دم از برای وسعت رزق و طلب جاه و بزرگ بانی و محبت امراء و حصول مرادات بزار
 و یک بار بخواند و روز بطریق و در و مدت و اگر بعد از این آیه را بخواند البتة روزی غریب از جای
 رسد که کان نداشته باشد و مکرر تجربه شد الله لطیف عباده و یدرف من یشاء و یو القوی العزیز
 پنجاه استیم از جهت ادای قرض و تقابل و طلبی سکری و مقهور بودن اعداء سه هزار و سیصد و سی و سه بار بخواند
 و از جهت همین شد که از جهت شفا بسیار ختم این آیه شریفه بعد از ذکر این بحسب ما به و هرگز نخلی نکرده آیه
 این است فَاَللهُ خَیْرٌ حَافِظًا وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّحِیْمِ و اگر به را در یک مجلس بخواند بخواند هر چه مقتضای
 بخواند پنجاه چهارم از برای زوال هم و غم و منو ببارزد و در پیشه کند و صد و بیست و نه مرتبه بگوید یا الحی البتر

(جواهر مکنون)

آن هم در غم خود دنیا بسبب از اسباب بر طاعت می شود و عقید این را بارها تجربه کرده ام و خلف نیدام سبحان الله
 اودع اسرار و فی آسمان و در آن اله هم غم چنین غریب و غم عیب است بچنانچه ختم سوره منزل است و آن سوره
 نوع اول از ثقات دارد شد که از برای هر دعا مشرعی چهل و یک مرتبه سوره مبارکه یا ایها المنزل را بخواند البته
 انشاء الله مطلق باشد و بیشتر و اگر در یک اسرا ندانند شود بهتر خواهد بود و هر مرتبه که سوره را بخواند این دعا را
 نیز بخواند که دعایم چهل و یک مرتبه خوانده شود یا مفتح ففتح یا مسبب تب یا مهمل مهمل یا مفتح
 ففتح یا مقسم تمم بر حمتک یا ارحم الراحمین نوع دوم در بعضی از کتب معتبره چنین موطورات
 که اول و مرتبه صلوات بفرستند یا بنظرین اللهم صل علی محمد عبدک و علیک و رسولک النبی الاخی
 و علی الیه و احبابه و بارک و سلم و ده بار سوره مبارک یا ایها المنزل را بخواند و بعد ده مرتبه صلوات
 مزبور را بخواند و بعد از آن ده بار این دعا را بخواند بعد بسلا یا مسبب تب و یا مفتح ففتح و یا مفتح
 ففتح و یا مهمل مهمل و یا مسریر و یا تمم تمم یا ذا الجلال و الاکرام اما باید که
 ختم هر دو نوع را در روز و شب یا شب بخشنده خوانده شود و هر مرتبه که خوانده شود انشاء الله مقصود میرسد
 و این ختم را هم بعضی از ختم مطلقه روایت کرده اند و این ختم را من بعد انشاء الله در سوره آیه نوحه خواهد شد
 نوع سیم بنابر روایت ثقات انصوم مطلقه است در نسخه چنین به نظر رسید که اول ده مرتبه صلوات بفرستند و
 سه مرتبه آیه الکرسی را تا اینها خالص بخواند و ده مرتبه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحق القیوم و لا
 الیه و لا یقر و نه هر روز سه مرتبه یا بنظرین باید خوانده شود و باید هر روز ما بین الصلواتین هر سه مرتبه
 فاصله خوانده شود و با وضو باشد و در جماعت بخواند و شروع در ایام زاید القدر باید کرد پس بنا بر این ختم
 این سوره مبارکه پس نوع شد و از این نسخه امین معلوم میشود که ختم این سوره مفید بود راست مطلق بجا
 از امیر المؤمنین ۳ مرویت و مقدس اردبیلی در کتاب حقیقه الشیعیه آن روایت کرده که هر که سه مرتبه روایت نماید
 و کار مشکلی پیش آید که هیچ چیز صدق نشود باین عاقبت باید کرد البته انشاء الله حق تمام آن مشکل را بر او آید
 نماید و بعضی از علما گفته که این دعا آثار و ملائمتها غریبه میباشد و هر که خواند بر مطلق بخواهد و دعا این است
 بعد بسلا اللهم انی اتوجه الیک بنیبت نبی الخیر و اهلبیت الذین احق بهم علی العالمین
 اللهم ذلل صعوبتها و اکف شورها فانک الکافی المعافی الغالب الفاهر حیا و قیام و
 سوره الماعون را چهل و یکبار بجهت دفع احتیاج فرزندان خود بخواند و فرزندان او محتاج نشوند انشاء الله و بچنانچه
 مرویت است از ابی عبد الله ۳ در کلام الاخلاق و دعا و این حدیث حسن بن ابی نعیم است که بعضی از فرزندان آنحضرت

باخترت شکوه نموده اند حضرت فرمودند که ای پسر بگو اللهم اشفی بشفاعتک وداوید وداوید وداوید
 من بلادک فانی عبدک و ابن عبدک بک مؤلف تجربه نموده و جرات است بجا فم از برای تصحیح حاج
 و مطالبش و صد مرتبه بخواند که حاجت است و انجناب اهل المؤمنین است حمد لک ربی بخیر منک
 فلاح شکر لک فی کل مساء و صبح من عندک فتح کل باب فتوح انشعاب ابواب
 فتوح فتاح البشر منجای است نعل است از اهل المؤمنین و از جناب غیرت که در وقت نزد ماندی تمام که
 انکس راه بجای ببرد بهیچ وجه از اجبه اینها را بخواند که کار بدعا آید و کرب ناز که یضیق بها الفضا
 ذرها من عند الله منها المخرج ضاقت فلما استحلقت حلقاها فرجت و کان الظن ان لا
 تقبیح شصم از پیغمبر و بیت که هرگز این شش آیه را با جملها نشنیده و جناب اندر آن کفایت کند امر دنیا و
 آخرت اما ما البتة رفع مبدد بار و مبدل می کند سر اید به یسر و اگر بحسب خاندان بشر خدام میشود و این آیات را
 علما آیات استکفا گویند و خوانند این آیات از برای هدایت و محبوب مضائف و بعضی بسیار نافع است الاول
 اذا اصابتهم مصیبة قالوا ایتنا الله و ایتنا البیة و اجمعون الجواب اولئک علیکم صلوات
 من ربکم و رحمة و اولئک هم المهدون الثانیة الذین قال لهم النار ان الناس
 قد جمعوا لکم فاحشوه فنادهم الله ایماننا فقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل الجواب
 فاقبلوا بنعمت من الله و فضلکم بمسئمتهم سوء و اتبعوا رضوان الله و الله ذو الفضل
 العظیم الثالث و ذالتوب اذ ذهب معاذبا فظن ان کن تقدیر علیه فنادی
 الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انک کن من الظالمین الجواب فاستجبنا له
 و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین الرابع و انیب اذ نادى رب انی متنبی الشر
 و انت ارحم الراحمین الجواب فاستجبنا له و کنفنا ما یر من غیر و اتیناه اهله و مثلهم
 معهم رحمة من عندنا و ذکر فی العابدین الخامسة و اقرب امر علی الله ان الله بصیر
 بالعباد الجواب فقی الله سیاتنا مکر و اخاف بال نزعون سوء العذاب السادسة
 و الذین فعلوا فاحشاة و ظلموا انفسهم ذکر و الله فاستغفروا لذنوبهم و من یعفر الذنوب
 الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون الجواب انک بخافهم مغفرة من ربهم و
 جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و نتم آخر العالمین شصت یکم ختم سوره سحر
 باین است و طریقه خواندن از برای طالب قضا حاجت پنج قسم است اول هر که بخواهد باشد از برای حاجت باید

میخشد چیم در کتابک مان از اهل بیت روایت کرده که هر کس غمی المی برسد و در کار خیر حیران باشد باید که هجده دفع
آن کلمه را بخواند و تحت سوزن را بخواند و چون بآیه سلام قرآن مرتب چیم برسد بفتاویز بنیان آیه را تکرار کند از عقب
یکدیگر و بعد از روزه و خضوع و خشوع بگوید **اللّٰهُمَّ سَيِّدَ الْخَلْقِ اَعِزَّنِي بِرَحْمَتِكَ وَارْزُقْنِي بِمَنِّكَ مَا مَنَّ بِكَ عَلَيْهِمْ**
كَلِمَةً نَدَاتُكَ بِحُجُونٍ وَبِعَزَّتِ سَلَامٌ قَلَامٌ رَبِّهِ جِيمٌ كَيْفَ مَرَّاهِلُ سَلَكُوكَ وَارْزُقْنِي بِمَنِّكَ مَا مَنَّ بِكَ عَلَيْهِمْ
مَعْدِنَ الْخَلْقِ وَبِحَقِّ قُوَّةٍ وَبِحَقِّ رُزْقٍ وَبِحَقِّ حُجُونٍ وَبِحَقِّ مَنِّكَ مَا مَنَّ بِكَ عَلَيْهِمْ یا رب العالمین البتة واصل
یشود و از آن بلیه نجات و مکر و تجربه رسید و در بعضی کتب نیز آمده که در آن کتاب نوشته بودند که هر کس آیه سلام قرآن
من مرتب چیم هر روز چهارصد و پنجاه مرتبه بخواند در یک مجلس از برای هر مطلب شرعی که هر چه باشد رو کند و شصت و شصت
انصرفت امام جعفر صادق ۳ روایت کرده که هر کس که حاجتی دارد بدینا حضرت پیغمبری که شفیع المذنبین نبات
برده و غسل کند و در رکعت نماز کند و مثل نماز نصف افتتاح کند و بعد از سلام ثواب از بیع مقدس آفتاب بدین
نماید بگوید **اللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**
وَبَلِّغْ نَفْعَ صَلَاتِكَ مِنَ السَّلَامِ وَالْاَوْفَاقِ الْاُمَمَةَ الصَّادِقِينَ سَلَامِي وَارْزُقْ عَلَيَّ مِنَ السَّلَامِ وَالسَّلَامِ
عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدَيْتَ مِنِّي إِلَى رَوْحِ اللهِ فَارْتَدِجْ
عَلَيْهِمَا مَا اَمَلْتُ وَرَحِمْتَ فَبِكَ رَوْحُكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ بعد از آن سجده کند و چهل مرتبه بگوید یا
يَا فَيْقُ يَا حَيُّ لَا مَوْتَ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بعد از آن یک
دست از زمین یا بر کعبه یا در زمین دستا مکرر را چهل مرتبه بگوید و بعد از آن در جیب بنشیند و باز دعا
چهل مرتبه بگوید و بعد از آن سر برداشته و دستها را بلند کند و باز دعا را چهل مرتبه بگوید بعد از آن دستها را تا پیش
کمرش بیاورد و انگشت سبابه بخون که پیشتر غشا شده کند از روی قضیعی نکا بدارد و دعا مکرر چهل مرتبه بگوید
بعد از آن خاص خود را بدست گرفته که بر یکمان و اگر که بیاض نیاید بخون بگوید یا محمد رسول الله
اَشْكُوْا إِلَى اللهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي وَإِلَى أَيْلِ بَيْتِكَ الْاَشِدِّينَ حَاجَتِي وَبِكُمْ اَوْحَبُ إِلَى اللهِ فِي خَلْقِهِ
و بعد از آن باز سجده کند و بگوید یا الله الله که نفس تنگ شود و بعد از تنگی نفس بگوید **صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**
و افسر حاجتی و حاجت خود را بخواند که هنوز از جا خود بر نخاسته که حاجتش برآورده میشود شصت و شصت مرتبه این
رسول خدا را میست که فرمودند هر کس حاجتی باشد بخواند یا الله یا الله را تا بنیر حاجت بخواند و بعد بگوید یا الله
يَا اَللهُ يَا اَللهُ اَنْتَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ تَجَبَّرْتَ عَنْ أَنْ يَكُنِيَ
لَكَ وَلَدٌ وَتَقَالَيْتَ عَنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ شَرِيكَ وَقَعَّظْتَ عَنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ مُشِيرٌ وَتَهَرَّجْتَ عَنْ

در عرض نُساعت تحمينا تمام شود و در دایره یکی وارد شده که هر که بگوید لا اله الا الله سه هزار و شصت دفعه
میرسد بسوی مقلب انشاء الله قسم هشتادم از جمله ختم مطلق خواندن بعضی از اسماء حسنی است پس مناسب است که
خوابی بعضی از اسماء حسنی را ذکر کنیم و آن چند است اول الکحیم هر که مشکلی پیش آید او را بسیار گوید آنکار کفایت میشود
و عدد مکتوبه یک هفتاد و هشت است و عدد حروف مبسوطه کی دو بیت و یازده است هر روز هر که یک از این دو
بخواند در نتیجه قوی خواهد بود و دم الکافه هر که مداومت کند آنرا کفایت کند و مراجعت کند و برادر که داشته
باشد نفوذ میسر میشود بلکه اشغال بسیار میکند و عدد مبسوطه سیصد و چهار است ستم الکیل تحصیل
مراعات و کفایت تمام اشغال دارد هر که این اسم را در خود سازد از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این عمل
بین بطریق اطلاقات است و اگر به بعضی عمل کند عدد مکتوبه و بیست و شش و شش مبسوطه یکصد و نود و شش است و ستم
الکتاب علماکت اند که هر که در رضا و سبوح که خالی باشد دست بر چاره و سر و پا بر چند درین آسان باشد
صد بار الی صاب که بیست و هفت کفایت میشود و هر حاجتی که خواهد و اگر عدد و سه و سیصد و یک و فیت
کرد و پنجم الی اجمع و در شمع اسماء الله مدک است که هر که او را بر زبان راند مہات او کفایت شود بطریق حسن و اگر بعد
مجل بلکه مفصل بزرگان مداومت نماید بطریق ششم التبیع البصیر بعضی از علما گفته اند از خواص این دوا شریف
آن است که چون بآن نقل جویند و دعا کنند بشرف و چه تمام تر اجابت شود و عدد مجمل این دوا ستم شریف چهار صد
و هشتاد و دو است و ستم الکافی الکفیل هر که مداومت نماید بر این دوا ستم خدا کفایت کند کار او را و حفظ کند آنرا
از آنچه میترسد و متکفل امر او میشود و آنچه امید میدارد اگر خوف این دوا ستم را تکبیر کند و با خود نگاه دارند
و بعد تکرار این دوا ستم را محبت نمایند نتیجه قوی تر خواهد بود و نود و نوبت بعضی ناین کرد و ستم التبیع العظیم بعضی
از علما اعتقاد این است که اسم اعظم عبارت از این دوا ستم است و مداومت بآن بعد مجمل مفصل موجب شود
اسرار مکتوبه است و بعضی از اکابر گفته اند که اگر کسی این دوا ستم را بر کف دست خود بنویسد و دست بدعا دارد
و چهار هزار و دویست و هفتاد مرتباً این دوا ستم را بگوید و بعد از اتمام ذکر فلال دعا مستجاب میشود بشرط که
رعایت شرایط کلاسی را کرده باشد و بنی گفت اند که این دوا ستم در سرعت اجابت دعوات قوت و تاثیر عظیم
دارد و ستم بعضی از علما گفته اند که اسم اعظم عیسی که بآن مرده را زنده کرد عیسی بود یا قدیم یا خاتم یا قمر
یا و تر یا احد یا واحد یا صمد در هر عا که این هفت اسم باشد البته بشرف اجابت مقرب شود
و در بعضی روایت دارد خدا که عیسی احیا اموات این هفت اسم میگوید یا ای یا قیوم یا خاتم یا قمر
یا و تر یا احد یا صمد و صاحب تنظیم میگوید که هر عا که در الله والد یا احد یا صمد باشد آن عا

بجز اجابت غفرون کرد و هشتاد و یکم بداند در حفظ مبارک الله که اسم ذات قدس است و عبارت از اسم اعظم با اولی که
در مقدمه کتاب مقصد از همین حقیر آن را بتفصیل ذکر کرده ام مداومت بر آن چند آثار و فواید است بحمل بدست شصت
یا هشتاد و هفت یا هشتاد و هشت یا نود و یک یا نود و دو یا نود و سه یا نود و چهار یا نود و پنج یا نود و شش یا نود و هفت
نذا باید از این عدد ها ذکر کرد و بعضی گویند الله الله الله میگویند و در پیش سر بار بعد بحمل بیان
نوع ذکر کرده و خلوص بسیار دارد و در بعضی از نسخ معتبره منظر رسیده که ختم این چهار اسم از جمله تجربات است و طریقه خواندن
آنها این است که هفت روز ترک بخواند روز نهم و دوازده مبارک که پس بخواند و بر آب و در آن آب وضو بگیرد و
در کینه حاجت گذارد و در هر یک کج و سوز عین و بعد از آن روز نهم بقصد و هشتاد و شش یا بر اسم بخواند
و تا شش روز دیگر هر روز یعنی نوزده بار اسم بخواند و بعد از اسم شروع در خواندن چهار اسم که مذکور شد
نماید و اسماء را با این طریقت مدایم هفت روز هر روز بخواند بعد از خواندن اسماء مذکور هر روز سوره توحید را یکبار
و سوره الم نشرع بخواند و اسماء شریفه این است یا قَوْفُکَ یا غَنِّکَ یا مَلِکُکَ یا قَوِّکَ بعد از آن زمانه بقصد
و هشتاد و شش یا بر اسم بخواند و چهار بار و ده یا اسم بخواند و در هر هفتم هزار بقصد و نوزده
بار اسماء را بعد از آن نوزده بار بخواند که عدد اسماء آن مجموع و نوزده هزار بقصد باشد از جمله تجربات است
و حاصل خواندن ختم این چهار اسم مبارک این است که در هر هفت روز هر روز هزار و هشتاد و چهار بار
بخواند و در هر هفتم هزار و هشتاد و شش یا بر اسم بخواند که در هر هفت روز و نوزده هزار مرتبه شود از جمله تجربات است
هشتاد و دوم از بعضی اکابر و مشایخ مرویت که در هیچ خانه و بقعه هر روز سوره ق را تلاوت نمی کنند
الا انک صاحب الخیرات و یغفر الذنوب و یبدل السوء بالصلوٰه و یغفر الذنوب و یبدل السوء بالصلوٰه و یغفر الذنوب
هشتاد و سیم از برای دولت و کثرت ثوابها باید هر روز این آیه را سیصد و پنجاه مرتبه بخواند که از تجربات است
قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِلِلّٰهِ یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ هشتاد و چهارم از برای
وسعت رزق و کثرت ثواب و مدت چهل روز بعد از نماز صبح این آیه را هر روز پنجاه مرتبه بخواند تا یکم روز
بقیله با وضو بخواند و بعد از آن نماز اول به نیت حاجت چهل آورده و صد مرتبه صلوات بفرستد و شروع کند
و در هر یک نماز ندارد اما صلوات را هر روز ده مرتبه بفرستد و قصد طلب ثواب و هرگاه در اول شروع نماز
الفرمان باشد اول است و این است رَبَّنَا ارْزُقْنَا مَا نَدْرُکَ مِنَ السَّمَاءِ لَنْ نَعْبُدَکَ اِلَّا وَکَلْنَا
وَ اَخْرَجْنَا قَائِمًا مِنْکَ وَ ارْزُقْنَا وَ اَنْتَ خَبِیْرُ الْاَلَمِیْنَ هشتاد و پنجم مجرب و مجرب و مجرب و مجرب و مجرب
و لا یقبل الفطره و لا تکلم احد فی اثناء القرائه بحسب الله و ینعم الک کبیر و لا حول و لا قوه الا بالله

و در میان دویم بعلم مابین ایدیم آنچه دفعه شریک طلب نماید و چون در عقد تمام شود بسیار سوره الم نشرع و بسیار سوره الم نشرع
بخواند و سوره الم نشرع را بعد از هر سوره حمد را بخواند و بعد از تمام یکبار سوره حمد را بکشد از انگشتان مقصود را
و کند و در باز نمردن انگشتان ابتدا کند از انگشت اهام دست چپ تا انگشت خفص دست راست که از وقت کرده بود و بعد
از فتح هر انگشتان نظر بکمال آسمان کند و بدمد و حاجت خود را بخواند و در بعضی از نسخ چنین وارد شده است که بعد از تمام
عقد ها سوره الم نشرع و توحید و سوره الم نشرع را بخواند و بعد از آن که در مدد و حاجت خود را بخواند و بعد از آن
ابتداء فتح از اهام دست چپ نماید و بعد از آن که متعین شده که وقت گذاردن انگشتان را بخواند و اگر عمل به هر دو طریق
نماید بهتر باشد و در بعضی از کتابها طریقه اول را تا چهل روز ذکر کرده اند و گفته اند که مداومت با این طریقه تا چهل روز
از جهت تصالح خلق نفع دارد و در وقت باین طریق است اول الله لا اله الا هو و دوم الحی القیوم سیم لا تاخذ سنه
ولا نوم چهارم له صلا التمرات و صلا الارض پنجم من ذلک شیخ عنده الا باذن شتم بعلم مابین ایدیم و ما ظفهم
هفتم ولا یحیطون بشی من علمه الا بما شاء هشتم وسیع کرمه التمرات و الارض تهم و لا یؤده حفظها و هم و هو العلی العظیم
از خط مولانا مقدس از ویلای الله مقامه منقول است که هر که سوره الفاتحه را با این آیه ناده روزی بعد از آن که
بخواند به نیت بر طلب شغل یا حاجت مقرب میشود آید این است بعد از این ثم انک علیکم من بعد الغم
فما سکا تا علم بدست افتد هر از سوره الم نشرع در بیان ختمها مطلقه که در آن تکرار و زیاده بر یک دفعه شرط است
و آنها چند نوع است و در این رساله بیست و شش نوع است و بعضی از آنها را میگویند از شیخ و صاحب غنای الحافظ
البیضا و در بعضی از مصنفان نیز وارد شده هم چنین از شهید اقلیل التمه منقول است که هرگاه امری میسر و ساجد بزرگ
از برای کسی بعد بد یا حاجتی داشته باشد یا در و طرد و مکه افتاده باشد و این امر مدتی و مهم و مهم کرده اند
و آن شخص اصلاح را بر اندازد پس باید آن شخص با لباس طاهر و با طهارت بر فرشت طاهر و متعلق طاهر بخوابد و با او نیت
نخوابد و در آن وقت خواب سوره التمس را به فقرت سوره و التلیل بخواند و بعد از فراغت از قرائت این سوره
بگوید اللهم اجعل من امری خیرا و خیرا و در بعضی از کتب این دعا را به فقرت سوره نیت بگویند و در کوفه عاز شده
بگویند بقرآن الحمد و الحمد و درایت عمل کند سینه را پس هرگاه چنین کند صیاد نرزد او در خواب و شب بقل
یا تیم یا یحیی یا یحیی که چهاره و در دو مام او را با او بگوید و این حدیث را باین شیخ طوسی علیه السلام روایت کرده است
در بعضی از نسخ مصباح و اکثر از علماء ادعا خبر کرده اند و آن حدیث را بحسن فیضیه در ضلالت الازکار و در این مختار این
نوع نقل فرموده و در نسخه معتبره شیخ شهید روحینی بنظر حقیق رسید که بخوابد و در خواب خود به بیدار آنچه را که خواهد
پس بخوابد بر پشتی راست خود با وضو طهارت بخواند سوره التمس و التلیل را و سوره قل یا ایها الکافرون و بعد از آن معونی تیر را



و بعد بگوید اللهم اربنا في مناخ كذا وكذا واجعل من امرنا فرجا ومخرجا وبجاء كذا مطلب من امرنا
که هرگاه شب اول کویت در خواب از راه خلاصی نبرد بهمان آلتا شب بعد بیاورد آلتا هفت
پس لا شك طریق نفع و نفع و راه خلاصی از آن مهلكه بنویسند بشرط آنکه در این شهر عام تنها بخوابد و در
از نسخ ملاحظه شد که بعد از سور و التیل سور و التیل را هم بخواند و اگر بخواند عمل هر دو نسخ شد و الله اعلم
بالتواب و در بعضی از روایات چنین مرقی است که هر که در شهری در ماند تا هفت شب سور و التیل
و التیل و التیل و التیل را هفت شب بخواند و سه نوبت بگوید اللهم اجعل من امرنا فرجا
و مخرجا و باید که با وضو باشد ان شاء الله تعالی و یکی از شهرها با و کسی چاره کار او را میگوید و در بعضی است
چنین روایت شده است که اگر کسی هفت نوبت سور و التیل و هفت نوبت و التیل و هفت نوبت و التیل و هفت
المنشع را بخواند و بعد از آن دعا مسطور را بخواند البتة در آن شب شخصی را در خواب بیند که راه فرج را با و
نشان میدهد و اگر نشود تا شب تیسیم الی یستم معول شود از جمله تجربات است و باید دانست که روایت شیخ حشیش
تهید شیخ طریقی علیهم السلام همان خواندن سور و التیل است هر یک را هفت شب یا آن شرط که مذکور شد
و اندایت آنرا اعاده عمل در هر شب مفهومی میشود و در قبله و بر چپ راست خوابیدن و نیاورد بر آن و سور
مذکور شرط نکرده اند و روایت تهید در همان با طهارت بر چپ راست آنها خوابیدن و همان خواندن آن هفت
سور مذکور را به ترتیب هر یک را یک دفعه مفهومی میشود و لکن نقل است صحیح است که اگر شب اول فرج نشد عمل کند
اعاده نماید و جناب آخوند ملا محسن بر طهارت و فرشی و در قبله خوابیدن را شرط نفرموده و مفاد روایت
همان خواندن چهار سور مذکور است تا هفت شب هر یک را هفت نوبت و سه نوبت خواندن دعا مزه است با وضو
و دیگر طهارت و فرشی و بر چپ راست خوابیدن و استقبال و قدم نهادن اعتبار نکرد و اشتراط این همه
از آن رعایت مفهومی میشود و در روایت اخیر که از بعضی کتب مذکور شد زیادتی سور و التیل و المنشع است
بر سور و التیل و هفت شب خواندن هر یک از این چهار سور است و یک شب خواندن دعا مزه است و اگر شب اول
ندیدند تا هفت شب خواندن است و در این روایت همان طهارت را شرط دانسته و بر وضو میانند
روایت سیم آن است که در روایت سیم بعضی سور و التیل المنشع سور و التیل را ذکر کرده و دعا مزه را سه شب
گفته و با وضو بودن را هم شرط کرده و دیگر فرق نیست و در نسخ چنین مذکور بود که هرگاه خواب در آن
خوابد بگذارد و به چپ بخوابد و بخواند سور و التیل را هفت شب و صالتی که به چپ خوابید باشد بعد از آن خواب
بدون بخوابد و آنچه را میخواهد و آنچه که نیست کرده چاره کار را بنویسند هر کس تا سه شب بعد دعا کلیل را از بر

ترتیب بخواند بعد از سه هفته البته کتایب از برای ششم برسد و مطلبش را آورده میشود و تجزیه سید انشا
 این ختم در نه لایق در خلال فصول آورده میشود ایضا رشته خواهد شد نقل شده که جهت هر مطلبی بود که اراده ^{بند}
 این اشعار که از جناب امیر المومنین است تا بهت بعد از هر مرتبه بخواند البته مطلب حاصل میشود و بعضی از ملا
 در مقام یافتن از برای سعد سرعت از این اشعار مبارکه نقلها عجیب و غریب را کرده اند که در هر مرتبه و موجب فعل
 این رسال مختصر میشود والله اعلم بالتقریب اشعار این است وَكَمْ بِاللّٰهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ يَدْرُقُ خِفَاءً مِنْهُمْ
 الزَّكِيَّ وَكَمْ أَمْرٌ تَأْتِي بِهِ صَبَاحًا وَتَأْتِيكَ الْمَرْقَةُ بِالْغَيْثِ وَكَمْ لَيْسَ لَكَ مِنْ عَجْدٍ
 عُسْرٍ وَفَتَحَ كَرْبَةَ الْقَلْبِ النَّجِيِّ إِذَا ضَاغَتْ بِكَ الْأَحْوَالُ يَوْمًا فَشَقَّ بِالْوَاحِدِ الْفَرْخِ
 الْعِلَى تَوَسَّلْ بِاللَّيْلِ فِي كُلِّ خُطْبٍ لَهْوَنَ إِذَا وَتَلَ بِاللَّيْلِ وَلَا تَجْرِعْ إِذَا مَا تَابَ
 خُطْبٌ فَكَمْ بِاللّٰهِ مِنْ لُطْفٍ خَفِيٍّ از برای هر مطلبی که باشد و دوازده مرتبه صلوات بفرستد
 و بعد دوازده مرتبه در یک مجلس بگوید یا بدیع الخیر و در هر مرتبه یک مرتبه بگوید یا الخیر
 و اما باید سرپوش در و قبله و پا راست بالا پای چپ بند و متحرک باشند و بعد از اتمام ختم هم دوازده مرتبه
 صلوات بفرستد حاجت و مقصود انشاء الله هم حاصل گردد اما اگر تا یک هفته تکرار کند اثر خود را نماید و این ختم
 از یک جهت داخل قسم اول از ختم و مطلق است و از یک جهت داخل ازاد قسم دوم از مقتدات است ختم هر مبارکه
 و دلیل اذ ایضا است تا چهل شب هر شب چهل دفعه و چون هر دفعه بآیه شریفه و ما الاحد عندك من نعمه خیر
 برسد آیه را سه دفعه تکرار کند و سوره را تمام کند که از برای نفحات الخیر الالهیه و کثرت مال و مال دنیا
 از عجب و نفع غریب است که عقول از کیفیت آن عاجز است باید عامل در ایام ختم از مناسبت و معانی است که کند که
 شرط عمد در استجابات ختم این است و احترام از طعام شبهه ناک و حمام هم از شرط استجابات دعا و فوطا
 و مبادات است و حکایت نو باید حکایت آن خان شقارت نشان بدینست تو امان نباشد که در فهم فصل
 مذکور شد از برای دفع هر ناخوشی جسمانی و از برای دفع هر مرض مزمنی و ختم این دعا مبارکه تا چهل روز هر روز
 چهل مرتبه از تجویزات است و مختلف ندارد و حقیر را ناخوشی و دود و دل و هیچ وجه معالج نشد و اطباء عاجز شدند
 مشرف بروی شدم و آنرا از این دعا را تا چهل روز هر روز چهل مرتبه بخوانم بدینست شفا المحدثه شفا یا نعم
 و از حضرت صادق ۳ مرویت که هر که را ملته باشد بعد از آن چهل مرتبه این دعا را بخواند و این ادویه در کتاب

سرایان صادق ۴ روایت کرده است که هر که برود این دعا را سه مرتبه بخواند حق تمام زودتر بلا اند و دفع کند
 که کنز آفاغین باشد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین لا حول

(جواهر مکنون)

وَلَا تُقَالُ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و برایت کف می بعد از بسم الله رب العالمین حسنا الله ونعم الوكيل
تا آخر دعا هر دو بیت و جمع بین التواین منافات با هم ندارد و بنا بر این حدیث این ختم مقتداست ^{است}
در روز باید خواند بدحبه توفیق حج هر روز یکبار سوره عمه بخواند حجت است ختم بسم الله است آن طریقه
که در نوع اول از فضل اول بتقریبی می کشد که باید آن ختم را تا هفت روز یا هفت شب بخواند ختم یا باسط است
تا سه شب و طریقه اثر و فضل اول در نوع بیت دوم گذشت ختم سوره حشر است تا چهل روز هر روز یک مرتبه
که در نوع بیت چهارم از فضل اول بتقریبی می کشد ختم سوره الذاریات است و سوره طلاق و یا ایها الذلیل
والم نشع است که هر روز خواندن آن برای توسع رزق حجت است ختم آیه مبارکه ما شاء الله لا حول ولا قوة
الا بالله است که بیان شود در نوع سیم مبین شد ختم الکریم القابض العول است که در نوع سیم و دوم بیان
شد ختم یک نوع از انواع ختمها سلمات است تا دو ماه ختم می دهیم طریقی آن بیان شد ختم نوع سیم نام
علاست که در فضل چهل چهارم ذکر شد هر که را خوف یا مشکلی پیش آید و ندانید یک هفته متصل صبح تا شام
هفت بار بگوید حَسْبِيَ اللَّهُ الْحَسْبُ الْخَيْرُ و آن مشکل حل شود و باید ابتداء عمل کشتن باشد و اگر بعد
مکتوبه بر این اسم که هشتاد است قرائت کند تا بده مرسوم وی که عدد چهل است بخواند بمعانی طریقت مذکور نام و اگر
خواهد ختم بسم الله بطریقی سیم است ختم یا باسط است ختم سوره حشر و نام نشع ختم هزار و هشتاد
تکلیف است ختم سوره التوین است نوع پنجم است نوع هفتاد و یکم است نوع هفتاد و یکم است
نوع هفتاد و دوم است ختم دما او یس قریب است چنانچه این ختم مبرک به ترتیب و تفصیل تمام باین ترتیب
که در نوع اول در نوع بیت دوم و بیت چهارم و بیت پنجم و بیت ششم و پنجم و هفتاد و یکم و هفتاد و دوم
و شصت و شصت مکرر کردید در بیان ختم و او را یک در آنها مقبرات ساعت معینه از شما و وقت مشخص
از اوقات مهم خواند که در آنها مکرر در عمل مشروط باشد و خواه باشد و خواه نه قلم است و خواه اسماء الحسنه
مکمل است که یک تاده جمعه هر یک در روز مرتبه ذکر کنند اسم الکفنه المغنی و خور در دنیا شام در این ایام هر یک
خداوند دل او را در دنیا غنی و دنیا را از او تا تجربه کرده اند و ایضا گفتند که از جهت غنی و برکات
و پیاپی در میان نماز شام و خفتن هزار شصت مرتبه بگویند یا غنی اشی می بخشد در غنا و ثروت
و در این ختم هم ادعا تجربه شده ختم قل یا الله احد هزار مرتبه بعد از نماز صبح و در روز پنجشنبه یا جمعه
بنا بر کبرایت در فضل اول طریقی آن به تفصیل گذشت ختم سوره مبارکه تکوین است و وقت آمدن آن
چنانچه کیفیت آن در بیت هفتم فضل اول گذشت ختم سوره شریفه منزل است که باید آن را در روز پنجشنبه یا

پنجشنبه خوانند ختم طریقه چهارم سر مبارکه پس است که اود تا سه روز باید خواند و ابتداء آن از
روز جمعه است تا روز پنجشنبه رویت که هر که در آغوش بر خیزد و صد بار و سر بار بر پند سازد و ستمین
تبارش را بالا زند و مدد دهد با و قضا بگوید و بعد مکنند که خداوند در قاضی او را نکند البتة مطلبش بر آید
و اهل خواص در خواص اسماء الحسنه کنند که اگر صد و سی مرتبه اسم باری را با بی نظریه بخواند بگوید در اثر اوی
خواهد بود که با و قضا بدید یا ندیدم بیست و نذر اگر کسی باین لح در ثلث آغوش یا عنین العزیز را صد مرتبه
بخواند در میان مردم مکرم و محترم میشود از برای کفایت رسیدن بر مرتبه عالی در شرح اسماء الله متکبره است
هر شب اگر صد بار و مرتبه بگوید یا غایب یا کافی کفایت مراد شود و سر بلند میرسد علامه ذکر کرده اند
که هر که چهار روز میان نماند و نسیه بامداد چهل بار بگوید یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت
بر حمتك استغیث دل و ریا حیا حاصل شود که هر کس نمیبرد در ذکر قسم اول از ختم مقتدر معلوم
یعنی در ثلث لغات ختم و او را دائم اثر کند مگر در عمل شرط باشد و آنجا یا نباشد و عقید بسیار از ساعات
در آنجا اعتبار باشد یا نه در تعداد ختمها که باید او را یک دفعه در روز و معتدلی از روزها بفته از برای تمام
حوائج و رسیدن بمطالب خداوند از سرفرازی و آفات و اعباء و سوء حظ و اگر بعضی از آنها مستجاب نباشد
نباشد مگر معمول به علماء و کبار و این است و در هر یک از آن ادعا تجربه شده و مشایخ بزرگان و صلحاء خوانند و شواهد
تجربین فرموده اند و داخل است بجزان ختم آنها در تحت عموم و اطلاعات شریعتیه دعا و طلب حوائج از برای تمام شایسته
ما بین فضل و صلاح و نامیده شده است این ختم با سر از کتوب و مقلبت اند با نور و صونه راین فضل متغیر نیافت
نوع است از ختم لغات و تیرا که ایام هفت هفت است و چون روز جمعه از بهترین و نفعها هفت است و آن
امیاد اربعه است و بیجا ماکین است و شرافت بسیار ایام دارد بناء علی بذل ختمها که بدان روز باید کرد
مراعاته للأشرف فالأشرف مقدم بر ختم سایر ایام و لیک ذکر کرد و ملاحظه للمناسبت در میان ختم و اولاد
لغات تیر یوم الجمعة پیش از سایر ایام سمت تقدیم یافت و منه الاستعانة والتوفيق در میان ختمها که در روز
جمعه باید کرد هر چند که ختم آن در بعضی ایام و دیگر هم مانند پنجشنبه و شنبه جایز باشد و ما ذون نیست
و آنها بگذرانند ختم سر مبارکه الم تفرع است که از جهت کثرت رزق و زیادق مال و مال و سید و طلب
و نیوتیر و غایب اخرویه و تجرابت و جمع کثیر از ادعا تجربه کرده اند و علماء اعلام در این ختم روز جمعه را بهترین
از پنجشنبه و سایر ایام فرموده اند و کیفیت آن در نوع بیست و پنجم از انواع ختم مطلقه به تفصیل گذشت
از سلمان فارسی رضی الله که بشرافت السلطان من اهل البیت من اهل بیت اکبر صلی الله علیه و آله

باشد روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و در هر یک وقت قضا حاجت و در ایل روز جمعه غسل کند و سجده واجب
 و عبادت پاک و در وقت نیات بسجده در راه پیش صدقه کند اگر چه اندک باشد چون نان جمعه بخارد و اینها
 بخواند اللهم انی اسئلك باسمک اللهم الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة یورثون الخ
 واسئلك باسمک اللهم الذی لا اله الا هو الخ لا تاخذ سنه ولا نول ولا تقدر
 ما انت غفلة السموات والارض واسئلك باسمک اللهم الذی لا اله الا هو غفلة
 الوحی و غفلة السموات والارض واسئلك باسمک اللهم الذی لا اله الا هو غفلة
 من الغیون ان تصلى علی سیدنا محمد و آل محمد وان تقض حاجتی بعد حاجت من را یاد کند و غفرت رادی را
 فرمود که این را کبیره که صلوات بخوانی من باشد میاموزد که با در مسکن و تا بدی کند از برای قضا حاجت و غفران
 و نیت بخواندن و معاشرات است بعد از عصر و جمعه و این دعا را در روز جمعه بخواند که خواند انشاء الله بایست
 مقرون بخواند و اصل دعا در مقام من و سایر کتب مذکور است و احتیاج به ترغیب در این رساله نیست از برای
 قضا حاجت و کفایت کارها بعد از اسم خود و این میان زمان ظهر و عصر روز جمعه بخواند و بعد از سیر
 که آن تجربات است ختم سوره مبارکه حدیث است در روز جمعه اول و منی بار و مکان شریف بهم رساند و بفرستد
 که بخواند و نیت سوره را بخواند و ناسله و به تکلم در میان ترانت و بعد از این دعا را بخواند بعد از سجده
 لبس الغفره و الوفا رجحان من قطع بالجد و تکریم به رجحان من لا یبغی الشیخ الا له رجحان و
 و النعم رجحان و فی القدر و الاکرم رجحان و فی القدر و الفضل رجحان و فی القدر و الکول اللهم انی
 اسئلك بمعاند العز من مرثک و منتهی التعمد من کتابک و باسمات الاعظم و کلمات الثامات الی
 تمت حمد قاعد الان تعلی علی محمد و اهل بیت و تقض حاجتی و تبلغنی الی مطلبی را بر ختم ایضا از علما
 و رتب جمعه هم چنین فرموده انما یترک جمعه است هر که در روز جمعه بخواند که امام سلام نماز و بعد از آن
 و اعلام و معتمدین بخواند هر یک بقضا و بار حق تکوین و مال و فرزندان او را و حفظ و امان خود
 نگاهدارد تا جمعه و بزر در جنة الباقیه وارد است که هر کس ناسه روز جمعه هر جمعه و فتا و با این دعا را بخواند
 نمی کند و با و سه جمعه مگر آنکه خدا او را غنی میکرد از هر چیزی بفضل خود و دعا این است بعد از سجده یا معین
 یا غفور یا ودود یا غنی یا جلال یا عنک یا ملک و بیطا عتیک عن معصیتک و بفضلک
 عن موال برعتک یا ارحم الراحمین از جمله شما مجرب است که انشاء الله خلف نذر و صتم الله
 و آن بجزد طریق منقول است و طریق اولی مؤثر است آنکه از روز جمعه افتتاح نماید تا چهل یک روز هر روز

بیت یک مرتبه بعد از نماز ظهر بیت دوم مرتبه بعد از نماز عصر بیت سوم مرتبه بعد از نماز مغرب بیت چهارم مرتبه
 بعد از نماز عشاء و مرتبه که مجموع بکرون شب بعد مرتبه میشود از مقدس اردبیل رحمه الله نقل است که هر که میخواهد
 حد را باین دو آیه شریفه که مذکور میشود تا ده روز بر روز نوزده مرتبه که مجموع صد و ده مرتبه باشد از برای ^{طلب}
 بخواند با جابت مقرون است و به تجربه سید است و آیه اول این است ثُمَّ أَزْكِرْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ مِنْهُ لَعَلَّكُمْ
 تَأْتُوا اللَّهَ عِلْمَ بِلَاغِ الْعَدْرِ إِنَّ سَوْءَ الْأَمْرِ مَا يَرْجُو وَآیة دوم این است تَعْدُو حَوْلَهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ تَالَا مَفْقُودِ
 وَاجْعَلْ عِلْمَ الْأَنْبَاءِ حَقًّا وَبَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَآیة سیم تَعْدُو حَوْلَهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ تَالَا مَفْقُودِ
 جمع غل کند و جابت پاک بپوشد و بعد از نماز جمع بیت نوبت بخواند یا اللَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي كُلِّ فِعَالٍ
 اللَّهُ مَا وَكَيْهِ دَارِدَ حَاصِلِ يَشُوعِ و در هیچ الدعوات مذکورات که هر کس خواهد حاجت او قضا شود شب معبر
 نیت روز کند که روز جمعه دارد و پنج صلح طلوع کند بعد از پنج ششصد بار بگوید ما شاء الله لا حول ولا قوة الا
 بالله البت طلب سید و در این کلیه تجربه شده و در روز جمعه دو رکعت نماز کند در هر رکعت حمد یکبار و آیه
 اگر کسی یکبار و سوره نوح و آیه بار و بعد از سوره نوح صد و پنجاه مرتبه بگوید یا حَكِّمُ و بعد از اتمام
 نماز بر میخیزد و ایستد و نود و نه بار یا یاقم الجلاله البت حاجت او روا کرد و انشاء الله تم
 ختم سوره سار که یس است به نحی قسم چهارم که ابتداء آن روز جمعه است و در نوح شصت و یکم گفته شد
 از ختم مقید که در روز شنبه باید بعمل آورد و آن چند قسم است ختم سفیر و مبارک که انما نحن آت
 بنحویکه از شیخ شرف الدین علی الحنفی الرشتائی مولد الحنفی زید الدیلمی از مشایخ اجازة خود شنیده و آن باین
 نحی است که اگر کسی خواست یا شد که بختم را بجا آورد باید از روز شنبه ابتدا کند تا روز جمعه هر روز پنج مرتبه
 بخواند و در روز جمعه یازده مرتبه که مجموع چهل یک مرتبه شود و در اقل روز شروع روز باشد چنانچه در بعضی
 نسخه ها واقع شده و تصدیق نماید و منسل حاجت بعمل آورد و دو رکعت نماز حاجت بگذارد در هر رکعت بعد از حمد
 و آیه مرتبه سوره اذا جاء نصر الله و بخواند و بعد از اتمام نماز سجد کند و صد مرتبه یا فتاح بگوید و بعد از هر مرتبه
 صلوات بفرستد و سوره را بنا کند با طهارت بخواند و بعد از هر مرتبه قرائت و خواطر گذارد حاجت خود را و در اثنا
 قرائت سخن بگوید و در هر مرتبه که بآیه یا فتاح بگوید که در آن سوره است برسد این دعا بخواند ما لا اله الا الله
 لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم لك الدنيا ولك الآخرة تعطي من تشاء وتمنع
 منی تشاء اللهم انك غنی فاعف عنی من الفقر والعيلة واقض عني ووقفه في عبادتك
 وارزقني بها في سبيلك برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم اني اسئلك بكلماتك ومعانده شريك

و بعد از مرتبه شصت و نهم و بعد از سجد کذا و در قاضی الحاکم حاجت بخاید پس شروع در خواندن سور کند و بعد از
 بخواند و در آنجا خواندن حرف نند بعد از خواندن آن افتخار اذاجا بفرشته را بخواند و بعد از آن دعا بیاورد از انصاف است
 خواندن تا آنجا که گذشت و در روز خواندن آن افتخار را بمرتبه اضافی نموده با سوره اذاجا و با دعا و سوره بر همه تا جهل کردن
 هر روز بعد از نمازها بخواند که در روز چهل و یکم چهل و یک مرتبه بخواند خود و در آخر او را در هر روز این دعا را بخواند اللهم افتح
 لنا ابواب رحمتك يا رحمن و ابواب كرمك يا كريم و ابواب رزقك يا رزاق تا آخر دعا چنانچه در ختم
 آن گذشت بخواند ان شاء الله تم تخطی ندارد و در بعضی از نسخ باین نحو است که ابتدا از روز شنبه من بعد از نماز صبح
 شنبه به بار روز یکشنبه چهار بار روز دوشنبه پنج بار و هم چنین روز جمعه هشت بار بخواند که مجموع چهل و یک دفعه باشد
 و در من بعد از نماز هر دفعه سوره فتح یک دفعه ابتدا بخواند یا من اذ انصافيت الامور تفتح لها ابوابا
 لا تصل اليه الا وهام قد صاق على امرئ فافتح لي يا با لا يصل اليه وهي لك طماننا
 ندیه با اذاجا بترجید اینم علم گفته اند که اگر آن افتخار را باین نحو بخواند هر مطلب و حاجتی که داشت باشد ان شاء الله
 ناین نیز و طریقی است باین قسم است که بعد مابین و نماز یک دفعه و روز یکشنبه سه مرتبه و روز دوشنبه چهار مرتبه
 و روز سه شنبه پنج مرتبه و روز چهارشنبه شش مرتبه و روز پنجشنبه هفت مرتبه و روز جمعه دوازده مرتبه بخواند که مجموع
 چهل و یک دفعه خواند شود هر وقت که بآید فحاشا ترسید باین دعا را بخواند ما شاء الله لا حول ولا
 قوة الا بالله اللهم لك الدنيا والآخرة تعطى من تشاء وتمنع من تشاء تا آخر دعا چنانچه در
 آن گذشت بکافه نافع شود از خواندن سوره و آن افتخار و هر مرتبه بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل
 فرجهم و اهلك أعدائهم من الجن والانس من الاولين والآخرين بعد از آن سوره اذاجا بفرشته را بخواند
 بخواند و بعد بگوید یا من اذ انصافيت الامور تفتح لها ابوابا ختم دعا اجابت انما يرفع الاجابة اللهم يا
 مقلب الحاجات است که از دعاها نیز درم زبور الحمد و انجیل ایل بیت سیرت پیغمبر حجاب و تیسر و قایلها و غنیمتها
 ثنا و نغیه است و میرداماد علیه الرحمة المبدء و المعاکف که از جمله امور بزرگ تجزیه کردیم آنرا بفضل خدا از برای شما
 حاجت عظیم از امور دنیوی و اخروی اندام است و طریقی باین نوع است که از روز شنبه تا دوازده روز بعد از نماز
 صبح هر روز هفت مرتبه بگوید لا اله الا انت الفياض العظیم و بعد از مرتبه بگوید محمد رسول الله النبي المختار اکرم
 بعد بیت مرتبه بگوید علی و الله المخلص المعنی للضمیم پس صد مرتبه بگوید اللهم صل على النبي الاق طهارم و اذكرهم
 پس دوازده مرتبه بگوید یا الله انت حکم و منك مدد و علیک معتد و ناد علیا مظهر العجايب و پس
 بیت مرتبه سوره فاتحه را بخواند پس صد مرتبه بگوید لا اله الا انت سبحانک انک انت من الظالمین پس دوازده مرتبه

یا مفتی فتح یا مفتی فتح یا مستبیب یا مستبیب یا مدبر یا مدبر یا مبشیر یا مبشیر یا مقمّد تم و بعد از آن دعا مبارکه
 حیض اللّٰهم یا منتهی مطلب الحاجار یا شریط دعا و ختم بخواند و تصدق نماید بعد از دعا یا پیش از دعا با آنچه مقدّم
 که انشاء الله تم با جابت مفرود است و لا بیاس من مع الله الا التقا ان و این ختم بین از جمله ختم معتبر و شایسته
 بین العلماء کالتشتمع و بعد التمام معتد علی است فلیک الحمد الغنیمة از جمله ختم معتبر و مؤثر ختم در
 خارج رضی الله عنیه است و این بابی فقیهین را در کتابها یافته روایت کرده و فرموده که در هیچ کاری اینها را
 نخوانم الا که بر عت از احتیاجت او را دیدم و هم چنین شیخ الحقیقین بالله و اللّٰه و اللّٰه ابن المصطفیٰ قدس سره این دعا
 در کتاب منهاج الصلّٰح آورده از برای هر محمی که باشد قوت قلب باین دعا بجویند بر روی احتیاجت شود و فرموده که این دعا
 و سایر ختم و در و از ده امام خارج مشهور و معروف و در اکثری از کتب معتبره و بیایند عوارث ثبت است و اما اصل
 در تحفه الآیرین علامه مجلسی رحمه الله است و در کتاب مقصد المؤمنین حقیق که در انعامه این ختم است شروع
 مکنی است و این بابی و علامه مدحی فرموده اند که این دعا در هیچ مکنی خواند نمیشود الا اینکه بر روی احتیاج
 ظاهر میشود همان و از ده امام است که آنرا در مجلسی را آورده اند و فرموده و داعی از برای قصاص حاجت بر یک روزه
 محقق که روایت از معصوم است و در از ده امامی که خلاصه علی الرحمن بعضی تقرّات بیان کرده و بعضی از القاب
 مبارک شانه ۴ علاوه و زیاده کرده بخواند تفاوت ندارد و طریقه ختمش این است که روز شنبه شروع نماید و هر روز
 ندرت بخواند تا دوازده روز و در پنجشنبه که سیزدهم است سه مرتبه بخواند که مجموع یکصد و یازده مرتبه
 میشود و اگر غسل در روز اول بعمل بیاورند و طهارت اختیار کنند بهتر خواهد بود در بیان او را در ختمها
 که متعلق است به روز یکشنبه تا پنجشنبه است و مکنی از ختم مکتوم و جابر منظوم ختم سوره مبارکه انعام
 که از برای قصاص حاجت و انجام مطالب و حصول رغایه و بغایه بیادان و دفع دشمنان بسیار مؤثر و مفید است و
 خواندن سوره انعام از برای حصول مطالب و قصاص حاجت باین نحو مذکور و از کتب مختصه است باید عامل و متوجه
 و بعد از ظهر روز یکشنبه دو رکعت نماز حاجت بجا آورد و در هر رکعت بعد از حمد سوره قل هو الله سه نیت بخواند
 و بعد از سلام حاجت و مطلب خود را بنویسد و کاغذ و بعد از آن یکدفعه بخواند و چهل یکدفعه این آیه را
 بخواند و اقترن امری الى الله ان الله بصیر بالعبا و بعد از آن سوره حمد را یک نیت بخواند و سوره اخلاص را
 سه دفعه و بعد شروع کند در قرائت سوره انعام و چون برسد بآیه فَلَا كَافٍ لَهُ اِلَّا هُوَ چهل یکدفعه
 بگوید و اقترن امری الى الله ان الله بصیر بالعبا و چون برسد بآخر آیه و هو اسع الحاسبین باین چهل یک نیت
 بگوید و اقترن امری الى الله و چون برسد بآیه فَقَدْ يَنْتَاهُمْ مِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ چهل یکدفعه بگوید و تَبْنَا اِيْتَانَهُ اَللّٰهُ

(جواهر مکنونه)

وَمَنْ ذَا الدُّنْيَا شَجَّارٌ بَلَّتْ لَمْ تَجْرُ وَمَنْ ذَا الدُّنْيَا سَفَاتٌ بَلَّتْ لَمْ تُغْفَرْ وَمَنْ ذَا الدُّنْيَا نَوَاحِلٌ عَلَيْكَ نَلَمْ
تَكْفُرْ وَخَوَّاهُ بَلَّتْ سَتَعْنِيَتُ اللَّهُمَّ اغْنِنَا يَا مَغْنِيَّتُ دَاغِلُنَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَخُفِّ يَا نَاكُ
أَهْلُ الْبَقَا وَابْنُ الْخَفَرِ وَاسْتَجِبْ عَائِشًا وَاسْتَفْنَا شَفَاءً عَاجِلًا دَاغِلُنَا حَاجًا يَا قَاغِلُ الْحَاجِّادِ
بَابُ وَرَبِّكَ الْغَنَى وَرَحْمَةُ رَبِّكَ الْكَرِيمُ وَانَا الْفَقِيرُ وَالْحَاجَةُ مَرْتَبَةٌ وَجَدْتُ سَوْدًا تَامًا كَنْدُجَلٌ يَكْنُسُ كَبُودَ
وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ كَدْنِكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ كَدْنِكَ نَفِيرًا بَعْدَ زَانٍ أَيْدِمَا رَاغِبًا يَابِيعُ الْحَسَابِ يَا نَدِيًّا
يَا غَفُورَ يَارْحِمُ يَا خَالِي كُلِّ شَيْءٍ يَا رَازِقَ كُلِّ حَيٍّ يَا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْأُصْبَاعِ يَا مُسَبِّحَ الْأَسْبَابِ يَا فَتَحَ
الْأَبْوَابِ يَا قَاغِلُ الْحَاجِّادِ يَا كَاغِلُ الْمَهَامِ يَا جَبِيحُ الْقَمَرَاتِ يَا دَاغِلُ الْبَنَاتِ يَا كَاغِلُ الْكِرَاتِ يَا مَقِيلُ الْمَثَرَاتِ يَا سَجِيحُ
يَا زَا الْأَرْضَيْنِ وَالسَّمَوَاتِ يَا غَاغِلُ الْخَطِيئَاتِ يَا سَامِعُ الْأَسْرَارِ يَا سَاكِنُ الْعَوَارِثِ يَا دَاغِلُ الْبَلْبَاءِ اقْنُصْ حَاجَتِي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ
بَعْدَ تَهْدِئَةِ الْاَجْمَعِينَ بَعْدَ زَانٍ سَرِيعٍ لَهْدٍ وَتَضَرُّعٍ بِيَا كَنْدُجُنَا بَخْرَ قَطْرَاتِ نَكْ بِرِضَارَتِهِ بَرِيدُ كَانَتْشَاءِ اللَّهِ مَقْلُودُ
الْحَاجَاتِ وَرَدَّ رَابِتُهُ كَمْ مَرَّةً خَوَّلَهُ رَوْحُ بَرِّكَ فَرَّاحُ شَرِّهِ يَا كَاغِلُ حَاجَتِ أَوْدِ شَرْعِ شَبَّخْ شَبَّخْ يَا رَوْحُ جَبِيحِ
بِأَسْبَابِ جَبِيحِ بِالْمَهَارِثِ بِجَايِزِكَ رَدِّ قَبْلُ أَفْلَحُ دَاغِلُ نَجْدٍ وَبَعْدُ شَرْعِ كَنْدُجُنَا دُونَ سُرُوَانِغَامِ تَاغِلُ نَجْدٍ كَيْدُ خَدَا
وَضَرْعٍ مِثْلُ مَا أَرَفَ رَسُلُ اللَّهِ لَيْسَ بِرَحْمَةٍ دُرِّكَتِ نَمَازُكَ دُرِّكَتِ هَفْتُ بَارِئُ دَهْقِنَا دَايَةُ الْكُرْبَةِ وَنَفْسِيَادُ
أَنَا اعْطِينَا نَجْدًا وَجَدْنَا زَانٍ فَرَّاحُ شَرِّهِ هَمَّ جَانِ رَدِّ قَبْلُ سُرُوَانِغَامِ تَامَ نَايِدُ وَبَعْدُ سَرِيعٍ لَهْدٍ بَقِيَّةً دَاغِلُ الْكَرْبِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ الْكَاهِ مَاجِبُ نَجْدٍ كَيْدُ كَانَتْشَاءِ اللَّهِ تَقَرُّمًا وَشَرْعُ مَرْوِيَّتِ كَمْ دُرِّ قَتْلُوعِ آفَاتِ دُونَ
يَكْنُسُ سُرُوَانِغَامِ الْكَافِرُونَ رَاغِبُ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ أَرْضَانَا
مَعْبُودُ مَجْرِبَةٍ كَمْ مَشْهُورٌ وَمَعْرُوفٌ خَتَمٌ وَمَا بَارَكْتَ يَا مَنْ تَحَلَّى بِهَقْدَةِ الْكَوَارِثِ اسْتَكَرْنَا دَعَا مَاجِبُ مَحْفُوفِ جَوَادِيَّةِ
وَدُونَ قَتْلُوعِ مَرْمَتِ رَزَقِ بَلْبَةٍ وَتَرَعُ حَادِثَةٍ وَزَقْلُ هَمٍّ وَدَلْتُكَ وَاصْطَلَّ رِغْدَانُ يَشُورُ بِطَرِيقَةٍ كَمْ دَاغِلُ
دَارِمُ كَمْ حَبِيحَةُ قَتْلُوعِ عَظِيمَةٍ وَامْرُكَلِيَّةٍ وَاصْطَلَّ رِغْدَانُ وَنَجْدَانُ طَرِيقَةِ اشْرَافِ اسْتَكَرْنَا دَعَا مَاجِبُ نَجْدٍ دُونَ يَكْنُسُ
وَنَمَازُ نَزْمِ نَجْدٍ رَاغِبُ أَرْدَمِ وَبَلَا نَا صِلْدُ دُرِّكَتِ نَا مَاجِبُ نَجْدٍ كَيْدُ كَانَتْشَاءِ اللَّهِ تَقَرُّمًا وَشَرْعُ مَرْوِيَّتِ كَمْ دُرِّ قَتْلُوعِ آفَاتِ دُونَ
نَمَازُ اسْتَكَرْنَا بَكْرَتِ بَعْدَ زَانٍ نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ
هَمَّ دُونَ يَكْنُسُ زَانٍ كَنْدُ نَا دَعَا مَاجِبُ نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ
نَيْتُ نَجْدٍ أَنْجَابُ قَتْلُوعِ حَاجَتِي نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ
نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ
وَجَبِيحُ اسْتَكَرْنَا دَعَا مَاجِبُ نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ وَبَعْدَ زَانٍ حَاجَتِي كَنْدُجُنَا نَجْدٍ دُونَ شَرْعِ مَرْتَبَتِ نَجْدٍ

ثبوت الثمرات بالأرض قنایه تفخر بفضایه تفخر بفضلیه تفخر ببايد در وقت تلفظ بکمال تنایه تمام
 اکتان به دست رانم نماید و در کمال تفخر اکتان بکشد و ندوة المحققین و اعظم المجتهدین و علیهم السلام
 منوره که که مفضل به باشد و احوال خود و نهایت پریشانی و عسر باشد و در هر یک گفته عقب هر زمان این را بخواند
 نه بعد از شش روز و نهایت شادی باشد و نه در وقت غم باشد که این ختم مشافه از حضرت صاحب الامر شنیده شد
 و از تجربات است و در بعضی رسائل آمده است که تا یک هفته در عقب هر زمان بگفته باید و از آنکه مجرب است و مفید باشد
 یکشنبه نیست و در ذکر او را وادعیه و ختمها مجرب بهاریه که آنها را باید در روز دوشنبه یا جمعه یا پنجشنبه
 خواند و آخا چند نوع است ختم نوع دوم سوره مبارکه بالقیام الزلزال است و طریقی است که در بعضی بجا می
 آید که گوید ختم آیه مبارکه و من یوق الله است که از جهت کثرت رونق و بسیار مال و زیاده و سامان و محبت
 رسیدن مال و مال و متاع دنیا و نیز ملک از امور و نیوته از ختم مجرب است و جمع کثیره و عا تجربه نموده اند و طریقه
 اینست آن باین نحو است که باید ابتدا آن ختم روز جمعه یا پنجشنبه یا دوشنبه باشد و پنجشنبه بهتر از جمعه شنیده است
 تا چهل روز هر روز یکصد و پنجاه و نه مرتبه بخواند بعد از آن زیاد و کم و بهتر آن است که بعد از آن صبح بخواند مگر در روز جمعه
 که یکصد و پفتاد و نه مرتبه بخواند که جمیع شش هزار و سیصد و پشتاد مرتبه میشود که عدد جمیع آیه است البته بعد
 خواندن یادداشت خواندن ابراهیم و مقصود برین است که او کثرت و در ابتدا ختم غسل از برای قضا حاجت است
 و موت و در رکعت نماز حاجت و صد بار صلوات بعل یارم و به نیت صافی و اعتقاد درست و دل جمیع آیه مبارکه را بخواند
 ملک بخواند و دعا کند که جناب قله و ختاد چندان مال باو کرامت فرماید که از حساب او باقی آید و در روز اول انشاء
 نفع است و در روز چهارم که ختم تمام شود یا از یکصد مرتبه صلوات بفرستد و اگر در روز اول مقصود حاصل نشود در روز
 ثانی و ثالث مقصود حاصل است و اگر ایضا نادر است چهل روز نفع نشود ختم از سر گیرد که انشاء الله بلا شک و بدیهه
 در ختم دوم مراد حاصل است و بعد از آنکه ابتدا بختم کرد و بجا خلوت اختیار کند و با صد تکلم کند و پشت سر هم بگوید
 و در آخر ختم یعنی بعد از روز چهارم یا از صد مرتبه صلوات بفرستد و این طریقه لب و واسطه از خط ملا محمد علی ^{شده} نقل
 و این ختم که با شرایط خوانده شود از جمله مجرب است و آیه شریفه و سور طلاق است و مکاتیب جمیع در خصوص آیه مبارکه
 صاحب تاریخ نفع بعد از شدت نفع کرده و هر کس خواسته باشد با آنجا رجوع کند ختم لعن چهار فریاست و آن پنجند
 طریقه است که حقیر کثیر التقریر بآن اعتماد دارم و چندین مرتبه خوانده از کمالی آن مشاهده شده طریقه است که از جناب
 سید درع متقی عالم و عابد زاهد نتیجه الاصفیاء و غیره التالکین العالم الامداد ما بعد صیرت فری بر منقول است و آن باین
 نوع است که در روز دوشنبه و روز یکشنبه آسمان که بسیار از غریب است آسمان است و چهار و ده و نه ملک ریز بر میدارد

(جواهر مکنونه)

برضا بدو در نماز حایف جانیده سید الساجدیه علیه السلام که در سیدان می باشد و بعد از آن دعا می خواند و بعد از آن دعا می خواند
 و یکم آنکه رانده با فعال ایشان برده منزه اند طریقیم در روز چهارشنبه مزار سنگین در تحصیل کند و صبح یوم چهارشنبه
 وضو ساخته آن منزل خود بزرگ رود بجزایا بستان و در عرض نماز بجزایا بسلام با صد حرف زند و تا موقع منصرف
 استغفار بخواند و بعد از رسیدن منصرف شود و در رکعت نماز حاجت کند و بعد کوه ای در طرف دست چپ بکند و بعد از آن
 با آن بجزایا در کوه ای اندازد و بعد از آن تمام شدن سنگها حاجت خود را از ناگاه حاجت بخواند و بعد خاک بر سر آن کوهال بریزد
 و بعد رانده منزل خود شود و تا آمدن بنزل بریزد و سلاطین فرستند و مقارن ورود خانها با یاد و مراجهت بنگاه
 بعقب خود بکند و در رکعت نماز بکند و مطلب حاصل شد و بها و از چهارشنبه هفت و یک روز از سر گیرد و تا سه دفعه تکرار کند
 مراد حاصل نماید شد روز شنبه یا چهارشنبه سید و شست و شش و اندر جوی رود و در کنار آب حوض رفته و در قبله
 بجزایا بکشد و بعد از آن در کوه ای اندازد و بعد کوهال را بپاشد و در طرف که آب می رود یکدوم ناسل و بعد از کوهال
 و در آب بختی رود و در طرفه لعن این است لعن الله عشرتم ابی کرم عشرتم عثمان و عمر لعن الله عمر اینها روز
 در شنبه بجزایا و چهارم در بیت چندی سنگ دین بچند دور میان قبر کند و می بکند و در قبله بجزایا بکشد
 یکم آنکه بجزایا در آن کوه اندازد خاک بر سر آن کند بکند و دفعه اول بطلب سید نفم المطلب و اگر نه در شنبه دوم
 و نهم تکرار کند که البته بطلب برسد باین طریق لعن الله عشرتم ابی کرم عشرتم عثمان و عمر لعن الله عمر
 از فضل اول و بیان ادویه و ختم که در روز سه شنبه آغاز باید بعمل آورد و آن بیست است و در روایت دارد شده
 که اگر کسی تا در روز بخواند و ابتدا آن روز سه شنبه نهمه برود و مزار و در بیت مرتبه و در پیش شنبه ختم نماید و در روز
 ختم اول و در بیت نان فقر او هر یک احتیاجی بدان آن هم زیاده و دعا این است یا قوی یا غنی یا ملکی یا وافی
 و در روایت در بیت بجزایا و از مزار مرتبه دارد شده است و این ختم مبارک را از ختم مصلحت بین شمرده اند چنانچه در فضل
 گذشت از فضل اول و بیان ادویه و ختم که در روز چهارشنبه باید آغاز بعمل آورد و این چند قسم است از
 بدان که در روز اول ختم و نیم کاران وقت طلوع آفتاب و در چهارشنبه چهل یکم تبه ناد علیا را بخواند و بنویسد و باد بطرف خانه خود
 بد مدالبت علیه یالات خود و اگر بقصد فلت بخواند فایده ندارد چنانچه مکرر تجربه رسیده و مختلف ندارد و بعد بکند
 بمصلی بسم الله الرحمن الرحیم یا بکر کرم بسم الله الرحمن الرحیم یا آبا العنبر انشبه ناد علیا الخ
 و اما در نقل است بر دفع اعداء در رکعت اول فله سبع عدد و مسوز و الصبح و الم نشر و در ثانیة حمد و الم تر کیف
 بخواند و بعد از فراغ آن نماز ده مرتبه بگوید بعد از سجده و لا تق الی الله العظیم یا حی یا قیوم یا ایاک نعبد و یا ایاک نستعین
 اللهم که شنبه با کس من اراد یمنی و امانه فانک اشد باسا و اشد تنکیلا و بعد بکرم اللهم

نمازیکہ در خواندن آنها شرط شد ساعت یعنی از سائمان بعد و بعضی از اوقات چهار مطلق خواه آنکه مشروط باشند
 بیکصد خواندن یا زیاده و تکرار و در شرط باشد یا نه خواه آنکه خواندن آنها مشروط باشد بروز مطلق از ایام
 و خواه مقتدا باشد بروز مقینه و آنها یا زده است شیخ حبیب یعنی از تضایق ذکر کرده که هر که ذکر کند لفظ
 جلاله را یعنی الله را بدون حرف نداء و جاست و سرود ثلث اشعار از شب البدر می رسد بطلون و هر که ذکر کند العزیز را تا
 بر روز چهل مرتبه محتاج نمیشود هر که در نصف روز یا نصف شب است بدعا برادر و صد بار یا رافع با حرف خدا یا الرفع
 با الف لام تعریف بگوید در میان خلق بزرگ میشود و صاحب جاه و رفعت محکوم و اگر بعد از چهل مرتبه که سیصد و پنجاه است
 بخواند منفعت و نتیجه وی بالغ تمام خواهد بود در شرح امام احمد آورده اند که هر که هر بار صد مرتبه از زمان صبح در چهار
 زاویه ذکر و در هر زاویه بار بگوید الرزاق و آغاز از دست راست کند و بجانب قلبه و از فقر و فاقه و بینوائی
 خلاص میشود هر که در اول ساعت از روز هر روز سیصد و شصت و یک بار رزاق با حرف نداء یا سیصد و شصت و یک
 الرزاق با الف لام تعریف بگوید الله روزی طاع کرده و من حیث لا یجیب حاجت است بعد از نماز صبح این ختم را بندها
 از برای تمنا حاجت بخواند که بسیار مجرب است و این دعا منسوب است بحضرت امیر المؤمنین ۳ و این دعا سریع الاجابة و شدید
 الاثر است و هر کس خواهد که در جمعه ادعیه را و اوراد مندرج است بلکه در این دعا است و طریقه خواندن آن پنج قسم است
 قسم اول اگر کسی را مطلبی بوده باشد بعد از نماز صبح پیش از آنکه منافی نماز او سرزند بالباس پاک و دل جمع و عقیده تمام
 این دعا را صد بار زده یا هر بخواند و اگر خداوند مقصود حاصل نشد تا سه روز باین دستور بخواند الله مقصود و مطلب او را
 کرده و چون دعا تمام شود بیست و یک مرتبه یا ذلجلال والا کرام و ده نوبت صلوات فرستد و چهل و یک دفعه لفظ جلاله را یعنی یا
 بیک نفس بگوید و ملا و مثبت کرده اند که زینهار این عمل را از نا ابلان بخت دارند که از بجزایات است و باید دایمی در کمال
 انگیختن طلبت مطلب با خطا بگریزند و اگر در خواندن ملاحظه معطل کند و بجزو طلب بخواند بجزایات و در اکثر اوقات
 و شد بد بخیر برسد است و دعا مزبور در این چهار قسم که در مضمون شب جمع بعد از ذکر میشود و جاییش در قسم پنجم
 از شصت و پنج مرتبه است از مقابل به همان نقل شده که هر که حاجتی بخواهد باید که بعد از فریضه با مداد
 از آنکه پاک منکلم شود یا از قبل بگوید بعد بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم یا حی یا
 قیوم یا حلیم یا ندیم یا واثم یا فرد یا وثر یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا ذلجلال والا کرام صلی علی محمد
 و آل محمد و افضلی کذا و کذا و بجا کذا و کذا حاجت را نام برد و مقابل گفت که اگر این دعا را با خلایق بخواند و آن
 اجابت نمیشوند بر من است کنند خواه زنده باشم و خواه مرده و باید تا سه روز باین دستور بخواند که مجرب است از
 تمنا حاجت و حصول مطالب کلی و جزئی کما بنا ما کان بعد از نماز صبح اول بعد از مرتبه خف و بعد صد مرتبه حاجی این آیه را بخواند

بعد از حمد از آیه ولقد جنمونا فادعنا آخر سوره بخواند و قنوت بعمل آورد و چون از نماز فارغ شود هزار مرتبه ^{بگوید}
 بعد از آن دعا کند و حاجت خود را از خدا بخواهد که البته با اجابت مقرب است و اگر چه میانه او و آن حاجت بعد از توبه یا ^{بگوید}
 و عامل بعد از عمل باید قدرتی که را ملاحظه کند و این نماز مشهور است به آن که فیکون و از تجربات است و بهر کسی ^{بگوید}
 که این نماز بخواند بخیر و کمال است و طلب عمل می آید و اگر سوره را از حفظ بخواند بخیر باشد و اگر در وقت صبح هم بخواند ^{بگوید}
 بخت شادمانی در شب جمعه می کند و بانه پانزده روز چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه ^{بگوید}
 و انی اعوذ بالله انی اذی بصری بالعباد و در هر رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه بگوید الا الی الله تعالی و در هر رکعت ^{بگوید}
 بعد از حمد صد مرتبه بگوید انا فتننا للفسق امینا و بعد از آن بگوید غفر لک ربنا و اللیل الخیر و بعد از آن از زمان ^{بگوید}
 سجده کند و در هر سجده مرتبه بگوید استغفر الله و از وی بگوید که هفتاد و سه مرتبه بخواند و داشته باشد که خدا تعالی ^{بگوید}
 در آن روز این نماز را از تجربات شمرده اند ایضاً نقول است که از جهت غنی و ثروت و توسع و در معیشت و تعب و ^{بگوید}
 کند و اگر باند یا باشد خیر است و در هر رکعت چهار یکبار و سوره الم نشرح بخت یار و آیه ام عندکم غل این رحمة ^{بگوید}
 مزلت العیزین الوهاب ام لکم ملک السموات الارض و باید نماز را از تقوی الا سبیل باز و بهر بخواند و ^{بگوید}
 چون سلام بگوید هزار بار بگوید یا و هاب و بعد از آن مطلب نماز خدا بیستم سوال کند که جناب و ای صاحب ^{بگوید}
 از کجاست رحمت تو و من بنده از خزان نعمت خود با و دعا فرماید و توسع و راز و پدید آید از جهت حصول ^{بگوید}
 شب جمعه یکبار یا زود و مرتبه سوره مبارکه حمد را بخواند اما باید در آنجا عمل بخوابد و او نماز کند تجربه از برای ^{بگوید}
 این عمل کرده اند بجهت مطالب شب جمعه غسل کند و در هر رکعت نماز حاجت بخواند و بعد از آن صد مرتبه ^{بگوید}
 و بعد از آن با بعضی طلب یکصد یا زود یا بخواند انشاء الله تعالی مطلب حاصل است و تجربه برسد است و بعضی از علماء ^{بگوید}
 ذکر کرده اند که از جمله تجربات است از برای دفع شادی و سلامتی بیمار یا این است که در یک مجلس چهارده نفر ^{بگوید}
 یا زود و مرتبه بخواند به زیاده و کم بعد بعد یا من لی فی السموات الارض الی منتهی قرا فحرم الارضین النفل ^{بگوید}
 غیاث لاحد منک شیئ نزلت به غیرک یا الله نفع ما بینا و کج حکمتنا فانک امرنا ^{بگوید}
 جاتنا بارم الهم که این که جمع هزار بار بخواند و چهار مرتبه بیشتر و از برای دفع فقر و فاق و دفع عسر ^{بگوید}
 و سخت و تنگدستی و برطرف شدن صیق و بخله و از دیار و دلت و بهر سیدن و سخت و دین و اعدا و بدلت ^{بگوید}
 و اهل هم و غیره و نک هم این ختم را اگر در یک مجلس چهارده نفر بخواند بخیر است و از تجربات است ^{بگوید}
 و از برای این دعا حاجت انما مبارک چهار طریقه و یکی هم طریقه دیگر است که در واقع و ختم ^{بگوید}
 که بعد از نماز صبح باید بعمل آورد و مذکور کردید در کتاب بنظر رسید که بکرات تجربه برسد که اگر کسی گرفتار ^{بگوید}

درین وقت و بلیته پیش از آنکه این دعا را سه مرتبه بخواند البتہ از آن بلیت خلاص می یابد و بعد حاجت که خواند شروع برود
برآید بعضی از بزرگان و مشایخ فرموده اند که از برای قصاص حاج طریق خواندن این دعا بسیار است
که سه شب متوالی در ثلث آخر شب جمعه صد بار و در مرتبه با کمال خضوع و متناهی خشوع و رقت بخواند و هر مرتبه که بخواند
فوج ماینا و این طلبت را رسد مطلب را بخواند که از آنکه موضع اشاره است و بعد از اتمام ختم سجده کند و بلیت
با احوال جلال و الاکرام و در وقت صلوات بفرستد و سرانجام بر داشته چهل مرتبه الله را به حرف ندا بلیت نفس بگوید
که انشاء الله دعا مستجاب است و نهایت از در محال است که خلف داشته باشد مگر آنکه عدم اجابت کنم باشد که ختم
با حتم برایت و مقاومت ندارد و شیخ به اسمی از شیخ بعد از مطلق نصف شب بعد از نماز صبح و یا قبل از و میدرخش بر این دعا
فرموده و شیخ علیه الرحمه سه مرتبه با طهارت و خلوت صدقه دل و حقیقت بخواند که بخواند و فرموده که بقول عدم ختم
صد و چهارده مرتبه است و فرموده اند که شاید در شش خواندن دعا هر یک یا در یک رقت دست دهد در محل اشارت قصد
مطلب کند که مقرب با اجابت است و تجربه شده و نهایت از در اگر مقصود حاصل نشد تا سه روز یا پنج روز متوالی
مقصود بعمل آید و در بعضی از نسخ بعد از نماز فریضه یا بعد از دو رکعت نماز حاجت یا در سن و حضور قلب با نهایت رقت
و خجرتا قطع از خلق و تنه بچشم یکصد و بار و در مرتبه گفته اند بخواند و تا سه روز بکند اگر فرج شد فهو المراد
و الا بعد از سه روز باز بدستور سابق بخواند و باز تا سه روز بکند اگر طلب داشت آنها المطلب با تا با اینیم بدستور
سابق بخواند که انشاء الله برآورده میشود در بعضی از کتب مذکور است که این دعا در وقتیکه شرافت داشته باشد یا ^{مطلب} طلب
ورقت در مکان خلوت بعد از دو رکعت نماز حاجت یا خضوع و خشوع و گریه و زاری صد و بار و در مرتبه بخواند و در کمال
فزع ماینا و کمال حاجت طلبت و در کمال غایت از غایت حاجت است و حاجت باید بود که نهایت از در
و اگر در اجابت تا چیزی واقع شود دعا را تکرار کند که تفاوت ندارد و بکرات متعبر شده که از برای دفع فقر و دفع است
و جلب رزق و حصول سعادت و دولت اثر قطعی دارد هر کس این دعا را در شب جمعه یا چهار یا پنج یا شش یا هفت یا هشت
در پشت برکت بنویسد و پشت برده و کاغذ را ختم کند و در زیر پست و مقابل سه بگذارد و بخوابد در پیش از طلوع آفتاب
بر داشته در آب روان اندازد که البتہ و یقینا مرادش حاصل گردد بعد بسمه سبحان القیم الذی لم یزل جنان
العلیم الذی لا یجزل سبحان الجواد الذی لا یجزل سبحان العظیم الذی لا یجزل سبحان العزیز الذی لا یجزل سبحان العزیز الذی لا یجزل سبحان
و صلوات الله علی غیر خلق محمد و آل جمیعین در شب جمعه یا در روز جمعه یا در روز حاجت و مطالب بخواند
که گفتند از تجربات است و الله اعلم امین بسم الله العظیم و تو کلمت علی الحی القیوم بعنت یا
ایم الامین از برای شفاعت و دفع شداید و حصول مراد و در شب جمعه یا طهارت و لباس پاکیزه

[illegible]

(جواهر مکنون)

و نه قل ليس اقرب الزمان مرة واحدة لتوحدة الرنق ونهمل الامثلة واداء الذين عجزت غير مرات وليكن من الجلاء
والغفار يا ماجد يا واحد يا جواد يا حكيم يا حنان يا منان يا كريم اسئلك تحفة من تحفائك ثم لها شفعه و
لها دينة وتفضل بها شأني رحمتك يا شيد اللهم ان كان رنق السماء نازل الى اخره مذكور وسورة
بعد اخذ باقوة يا واحد يا مجيد يا رب يا كريم يا رحيم يا غني صل على محمد وال محمد ورحم علينا اللهم
وهنتنا كرامتك والكنينا عما فينتك ختم سورة مباركة والليل است تا چهل شب بر شب چهل
و چون بر دفعه که بآیه شریفه و ما الا احد من رنق نغری بر صد سه دفعه نکره نماید و سوره را تمام کند از بر
نقومات غیر الهیة و کثرت مال از غیرت چاره که عقول از کمیت آن عاجز است و باید قاری در ایام ختم از مناجات
و معاجز است تا کند و شرط عمل و سبب نفع در اجابت دعوات تقوی است و در وقت نغری قوله تم و اما بتقبل الله من
ختم آیه مبارکه قل اللهم مالك الملك است از جهت غنی و کثرت دولت و ثروت و تجاریات است چنانکه تمام ادعا کرده اند
طریقه اش آن است که هر روز از اوقات شب که باشد بر غیره و در هر رکعت نماز کند و بعد از آن در قبله
با خواجرج و آیه قل اللهم را تا بغیر صاحب چهل مرتبه بخواند و چون فارغ شود بریزد بر کاغذ سیند یا کینی حرفیم را باین
نقود خط نکند پس آن کاغذ را بر کاف طایر میچسباند و در روز نظر کند بآن حرف چهل مرتبه و در هر مرتبه آیه
مکذبه را یک دفعه بخواند و در اثنا خواندن نظر بر حرف میم نموده بکسی توجه نشود تا چهل روز چون اربعین تمام شود
از کثرت مال و توسع عیال بپند و غایت باشد کند و الله اعلم منقولات است که هرگاه شخصی را عسر و بد بدو باشد
داشته باشد که از هیچ جا امید نفع از برای او نباشد باید که در آخر شب که شب جمعه باشد هجرت بر غیره و در هر
کامل بیاض و در رکعت نماز ساجد کند بعد از فراغ از نماز بنشاند مرتبه این دعا بخواند البته باذن آیه مطاب حاصل شود
و از برای حقیر تجربه شد و بگویند گذشت که چشم من بجهة نفع روشن شد و دم شاد گردید و زدی که از غایت
نی خوئی با سطر و شدن حاجت شاد و ملک باشم الله الف الف مرة و اما مبارک است یا ابر الناظرین
یا اسمع السامعین یا اكرم الاكرمين یا ارحم الراحمين و یا احکم الحاکمین و بعد از فراغ
از دعاست بر دارد و مطلب خود را از فائده حاجت بخواند که انشاء الله راست برکاء سورة والليل را
و سوره الفمور را بر یک رایت متتابع بخواند و بعد از مرتبه بگوید بعد ليله تبارک الله رب العالمین و لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظيم تا سه شب متعاقب به مذكور بر روی که داشت باشد حاصل شود باذن الله بیکه
نصف شب بر غیره و در رکعت نماز حاجت بگذارد بعد از آن سجده کند و سر بر آید و در بار بگوید ما شاء الله مراد ما
با و الله تم برکاء اسم الرغایه در آن شب بر چند و سه بار داشته و یا بگوید خدا بتم رفع درویشی از تو

و حاجت او را بکنده اند و موجب حاجت رسانی داشته باشند و بیشتر شود در بیان او را و اسبویه از آیات
قرآن و احادیث وادعیه و مورد غرض گفت باید دانست خود مایه ختم آنها یک گفته است یا بیشتر و آنها نیز
نوع است از عبادین و بزرگان شریعت این شریعت است علیهم السلام و نیست که حجت قضای آنجاست و در گفته
بر روز نهار و بعد از نماز و ابتدا از روز جمعه کند و پنجشنبه اختتام نماید که ان شاء الله تعالی مطلب را بدو است و بسیار
از اهل بار و مشایخ تحریر فرموده ماند و طریقه ایشان است یوم الجمع یا الله یا هو یوم السبت یا رحمن یا رحیم یوم
یا واحد یا احد یوم الاثنين یا فرد یا سمد یوم الثلاثاء یا ثلث یا حی یا قیوم یوم الاربع یا حنان
یا منان یوم الخميس یا ذکبلا و الاکرام از امام علی علیه السلام و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
ما جمعه و اشبه باشد بکس خداوند عالم از روز سه شنبه بنا کند تا یکماه هر یک از کار را بر روزی از روزهای پنجشنبه
شنبه یا قاضی بکشد یا مفتح الأرب و دو شنبه یا مسیب باب سه شنبه یا حی یا قیوم چهارشنبه یا بدیع السموات
والارض پنجشنبه یا ذللال و الاکرام بعد لاله الا انت سبحانک انک کنت عن الظالمین و در بعضی از کتب
هم وارد شده است اینها روایت کرده که روزی بر تو ملک شود این تسبیح را مداومت نماید هر روز هزار
دفعه باین ترتیب بخواند و فقر و سب و زیاده بیشتر که از غبطه آن عاجز آید شنبه اللهم صل علی محمد و آل محمد و کتب
یا رب العالمین و دو شنبه یا ذللال و الاکرام یوم الاثنين یا قاضی الحاجات یوم الثلاثاء یا ارحم الراحمین یوم
یا حی یا قیوم یوم الخميس لا اله الا انت ملک الحق المبین یوم الجمعة اللهم صل علی محمد و آل محمد این نوع از کتاب تهذیب
التاریخ منقول گردید از او را و اسبویه ختم سوره مبارکه فاتحه الکتاب است و در روزی از روزهای پنجشنبه و بعد
معنی بخواند که از برای تسلیح و فناء اعدا مقرون با حاجت است و طریقه اش در نوع سیزدهم از ختم مقبول و مخصوص
روز جمعه گذشت باید بخواند جمع کند یقرء کل یوم الف مرة وان لا یطاق فمائة مرة ولا یتکلم اعداء انشاء
و کره فتح ما یسئل الله شیئا الا عطا التبت یا ایز یا الله الاحد یا رحمن یا رحیم الاثنين یا علی یا عظیم
الثلاثا یا کریم یا احد الاربع یا حی یا قیوم الخميس یا ذللال و الاکرام الجمعة اللهم صل علی محمد و آل محمد و کتب
از برای ترس و رزق و قضاء حاجت این ادکار را تا یکمشت باین ترتیب بخواند هر یکی هر روز هزار دفعه شنبه لا اله الا
یکشنبه یا حی یا قیوم و دو شنبه صافات سه شنبه لا حول و لا قوة الا بالله چهارشنبه استغفر الله پنجشنبه سبحان
جمع یا الله و این ادکار مشهور است با و کا حضرت صاحب الامر علیه السلام ختم است که از جهت تسلیح و علو درجات
و ابدان اهل عالم و فناء این گفت سوره را در ایام گفت باین ترتیب هر روز چهار مرتبه بگوید و یکم بخواند شنبه سوره
از آنجمله یکشنبه یس و دو شنبه اذوق سه شنبه الرحمن چهارشنبه قل و پنجشنبه یا ارحم الراحمین که مطلب حاصل است

(لالی مخروبه)

با عدد اکبر جمع کرده بشتاد و پنج بشود آن را بر پنج بخش بخواند و شمع دست بشود و اگر خواندن نتواند در ساعت نیک که
معین است در شکل مربع بر کرده باغ دارد بهین حکم دارد و نماید بسیار راه و خاصیت عدد هفتم که دو است نصف
نصف که نصف ناقص است برگاه باید و کبر جمع کرده بخواند بشتاد و دو مرتبه دل او بهر نیت حق نعم منور گردد بعد از نیت
چهار کلام از تمام شود بلکه مرتبه چنان شود که عامل را کشف قلوب حاصل گردد و هر سخن پر شده که درون که باشد بر آن ظاهر
شود و خاصیت عدد اکبر که با این مع اکبر کبر که چهار و چهار عدد پهل میشود برگاه این اسم را باین عدد بشتاد و پنج بخواند و اگر
تا چهل روز بخواند بر مقصود یکد داشته باشد باید و اگر کسی دو چله بخواند بخت ملک ظاهر گردد و وجه عامل را چنان
مصطفی گرداند که هر که او را ببیند دوست و عزیز دارد و در نقد بری او کثاده کرد و خاصیت عدد اکبر که با این که
بزار و سیصد میشود هر که این اسم را باین عدد بر چیزه خود بخواند هر که بخواند آنکس محبت و دوست او گردد و خاصیت
اکبر مع صفر که سیصد و بی میشود این اسم را بهی عدد بخواند و روز جمعه بعد از نماز جمع و مسجد با اعتقاد درست
و به اخلاص تمام بر مقصود و بر سر آن که از خدا یتیم بخواند باید و ابل دعوت تقریب کرده اند و غیرت مکرم داشته اند
و گفته اند که اگر چهل جمع بر این پنج بخواند در ترک نکند و اگر یک روز از آن شروع کرد و خواند این دعوت صاحب کشف
کرد و هر چه در دین او در آید بکرم الله تمامان شود و سحاب الهی بر او در و اگر آقا بر از آسمان نرو و گردن خواهد
بتواند و اگر با در فرزند روان شود و روان شود و برین باران در عدد در فرمان او باشند و اگر زمین را گردید
بشکان بشکافند باید که از صحبت فساد و غیر شریفات اجتناب نماید خاصیت عدد اکبر مع صفر که سیصد و بیست
و پنج میشود هر که این اسم را باین عدد چهل روز بخواند دشمن بداد کرد و خاصیت اکبر مع صفر که نصف ناقص است
مع اسف صفر که سیصد و بیست و هفت میشود هر که این اسم را باین عدد بخواند مرتبه و نفع که و را باشد دفع
کرد و اگر ملت برین باشد تا چهل روز بخواند و در وقت طوع خیر نفع کرد و خاصیت عدد کبار مع صفر
صفر که یک هزار و دویست و بشتاد و پنج میشود هر که این اسم را باین عدد بخواند نامد که عمر او باشد او را پنج ملت
نشود و دایم صحیح البدن باشد و خاصیت عدد هفتم مع صفر صفر که با این مع میشود هر که این اسم را باین عدد
بخواند بعد از نیت بر ابداد و در این خواندن نکند و بطرف آسمان برید و هر چه از درگاه خدا یتیم بخواند
باید و خاصیت با این هم معین مع نصف ناقص که دوازده میشود هر که این اسم را باین عدد بر شیرینی و بهر که بخواند
دوست جانی او شود و خاصیت عدد اسف صفر مع نصف ناقص میشود هر که این اسم را باین عدد بخواند هیچ تیر
در برف ریز کار نکند و در آب غرق نشود و در راه و گردن او را مفرت نرساند و خاصیت عدد کبر که با این که
کبار که چهار و پانصد و بیست میشود هر که این اسم را باین عدد بخواند نامدت یکسال افتد کرد و بهر که نیت شود و اگر نیت باشد

(جواهر مکنون)

نمی نکرده و خاصیت اکبر کبار مع اکبر مع اصغر فنان که یک هزار و سیصد و پنج می شود بر که این اسم را باین عدد بخواند
 و نام همه کار بسته او بخشد و مرادش حاصل شود و خاصیت اکبر کبار مع صغیر که چهار یکصد و سی می شود بر که این
 اسم را باین عدد بخواند تا مدت سه جلد و شرایط آن نکات چهار جلد غارت زین و آسمان مطیع و زبان بردار او گردند
 چنانچه مرصه عامل گوید قبول کند خاصیت اکبر کبار مع صغیر و اصغر فنان که چهار یکصد و سی می شود
 بر که این اسم را باین عدد بخواند و خلوت نشسته تا مدت چهار پله او را مرادات حاصل مردان غیب و ملاقات کنند
 و حق یمن زبان برده او کنند خاصیت اکبر کبار مع اصغر فنان مع نصف ناقص که هفت می شود بر که این اسم را باین عدد بخواند
 و یک بخواند و دست جان او گردد و خاصیت اکبر کبار مع صغیر که چهار یکصد و سی می شود بر که این اسم را باین عدد بخواند
 تا مدت هفت روز برود و او را فتوح از غیب رسد و در هرگاه فتوح بر وی کشاده گردد و کارها بسته او بخشد و
 اعتقاد او مقهور و مردود گردند و هر که عامل را بیند او را میزدند و در میان مردمان بی بزرگ باشد و خاصیت اکبر
 کبار مع اصغر فنان که چهار یکصد و بیست و پنج می شود بر که این اسم را باین عدد هر شب جمعه بخواند خدایم او را از نیرزد زینه
 صلح بدهد و خاصیت کبار و اکبر کبار مع صغیر مع اصغر فنان که شش هزار و چهار صد و پانزده می شود بر که این
 اسم را تا مدت چهار روز و بدون ترک با شرایط بخواند چندان مال و اسباب او را حاصل شود که عدد اسباب او را نداند
 و عامل هاجن آید از اسباب آن و ایل نیازت او گردد و خاصیت کبار و اکبر کبار مع صغیر مع اصغر فنان
 که شش هزار و چهار صد و پانزده می شود بر که این اسم را باین عدد متصل بخواند تا طرف کمال مردان غیب ملاقات
 کنند و او را درست دارند و علم لدنی او را حاصل آمد و هرگاه که این اسم را با کثرت در دست بر پیشانی زشت
 برنگان برود از دله و ست او شود اگر چه همچو اشیای تراجمیات گردد و اگر این اسم را بر گوش کار و زبده و در
 کاره چوب برید و بر که بخواند و دست مطیع او گردد و اگر بر جامه نهد و در میان رخت اندازد دست بیک
 بد آنجا رسد و از غارت این باشد و هرگاه این اسم را در خان مسجد هفت گز بخواند و بگوئی که دشمن باشد
 اندازد و پشته بند و منهدم گردند حکم الله تم بد که اسم معزم یا بقیع را خواص بسیار است از آنجمله عدد کبیر این
 اسم مع اکبر چهار صد است بر که بر می بیند بسید شیخ بدایه همیشه با عزت جاه باشد و در هیچ کار در نماز و در
 قوم خود مرد می یابد و هر که با صاحب این بقیع دشمن بود دفع و هلاک شود مرتب این است و معزم نصف

۳۳	۱۴۳	۱۴۱	۳۱
۱۴۲	۳۵	۱۴۲	۱۴۲
۳۹	۱۵۹	۱۴۴	۳۹
۱۴۵	۲۷	۳۸	۱۶

۱۱	۵۴۱	۵۳۹	۳
۵۳۹	۲۰	۱۹	۵
۲۳	۵۵۹	۵۹۰	۲
۵۶۱	۲۱	۲۲	۵۵۶

نزدیک بیشک و رغبت و باخود دارد هر طایفه و رحمتی که او را بدو و نه شود و
 کرده مربع این است

در مع عدد کبیر و اکبر کبار نوشتند و با خود دارند و در جادو و برادکای کنند
در مع عدد کبیر مع عدد صغیر که این مربع موضع مقدس شود باین عدد ۹۰ میباشد
و با خود نگاه دارند و در هر کجای که بخواهند بین و چهل و نهم مبارک را

می تواند نامزد تمام و مدبر این است مربع عدد کبیر عدد اصغر صفات این اسم با این که جمیع بشناسد و بیست است

مرکبا را بهین عدد پر کنند و با خود دارند و بهین عدد بخواند و بر خود بداند
بر کجا رود و بر خود آید باشد و با آب و بر کرد و مرکبا در پیشانی خود با انگشت راست
بنویسد و حلقه حار چنان بنویسد که تمام روز در بر گیرد و در نظر مرکبا نیند

و مکره نماید شکل مربع ابر است

مرتفع عدد کبیر باشد نصف تمام که می باشد بجمع بر که این اجم
مبایک را بهین عدد در مرتفع جای دهد و با خود نگاه دارد و در اول وقت
کرد و بر آید که دارد و را شروع و مطلوب است آید چنانچه هرگاه

در چهل و نوازم این اسم را بجهت دفعه بخواند جمع مرادات و مطالب او برآورده شود و برگاه طلسم مزبور با آن باشد و در

در چهل روز با این اعداد و این طرز که در بالا است
ختم مرتبه شروع کند بر وقت طلوع و حاصل شود مرتب این است
بدین که یکبار و ششصد است هر یک این اعداد بدین مدتی هفت روز
یکبار و چهل روز باشد اولی تر است بنجد هر طوری که دارد بدست آید

۱	۳۹	۴۵	۸
۳۶	۷	۲	۳۷
۶	۳۳	۴۱	۳
۲۶	۴	۵	۳۴

عدد اکبر مع کبار اقام
بدون ترک بخواند
ملاکد ربعی ظاهر شود

و هر که او را به بیند بزرگ دارد و در حق او فریاد کرد و هر که این اسم را در شکل برج موافق این عدد بر خرابد و با خود دارد

در این خاصیت از طلسم این است
 که این اسم را باین عدد بر چینند
 هر که این عدد را بشکل مربع در آورد
 رعایت فرمود در نوشتن و خواندن

۱	۲۶۱	۲۶۰۵	۱۵
۲۶۰۱	۱۵	۹	۲۶۰۹
۱۳	۲۶۰۵	۲۶۱۲	۱۰
۲۶۰۱	۱۱	۱۲	۲۶۰۹

عدد ابر که باز که شش هزار و چهار و صد است
 بخواند بجز که آن چیز را بخواند دوست او گردد
 و با خود نگاه دارد کار او با آستان بر آید و باید که
 بهل آید و مربع این

۱	۲۶۰۱	۱۰۰۲	۱۵
---	------	------	----

عدد اکبر یا عدد صغیر که سیصد و بیست و یک را این اسم را بعد از آینه برقت نماز جمعه وصف

عدد اکبر یا عدد صغیر که سیصد و بیست و هفت که این اسم را روز آدینه بر وقت نماز جمعه وصف
ساخته و جامه پاک بپوشید و در مسجد رفته بعد از نماز جمعه سیصد و چهل بار بخواند هر چه
از حق تقیم بخواند بیاید و اهل معرفت فرموده اند هر که چهل جمعه بیاید بطریق مزبور این اسم

من اینکند صاحب نفس کرم که بر چه از دمانش برین آید خدای قاهر همان کند و دعا او متجارب گردد و اگر نخواهد آفتاب

(جدول هر مکنون)

بریاورد تواند باد از وزیدن از دایره و مرجع بود فرمان برداری و کند اگر بنام کوبد بشکاف بشکافند
 اما باید پیش با وضو باشد و گفتند نفس نکند بی وضو است و کرد فساد نکرد و اگر این اسم را بعد مذکور در مربع
 در آورد و با حرف دایم الی غیره داشته باشد بهین خاصیت دارد و مربع این است

۱۶	۱۵۵	۱۵۹	۱۰
۱۵۶	۱۱	۱۴	۱۵۴
۱۲	۱۴۰	۱۵۳۳	۱۵
۱۵۳	۱۳	۱۳	۱۵۹

عدد اکبر مع صفه هزار که سیصد و بیست و سه می باشد هر که این اسم را در بنویسد
 مرغی که او را باشد دفع شود و برگاه تا به این میزند دست کند در هنگام نان

بفرمان خداوند هر گاه که او را باشد همه دفع شود و برگاه و در بیع بد آورد و با حرف دایم الی تمام باشد مربع مزین
 این است

۱	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۶	۱۲
۳	۱۴	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

عدد که بخاند هر که او را بیند دوست از شر و اگر کسی این عدد را بفکند که خسورات
 باین عدد از مربع در آورد و با حرف دایم الی تمام باشد مربع این است

۴۶	۲۱۵۵	۲۱۵۹	۴
۲۱۵۶	۴۱	۲۹	۲۱۵۴
۴۲	۲۱۴۰	۲۱۵۳	۴۵
۲۱۵۲	۲۳	۱۳	۲۱۵۹

عدد کبار مع صفه هزار
 و سیصد است هر که این اسم را بعد از مزین بنویسد که دارد بخاند مقصود
 حاصل شود و برگاه که بر او نامزد بدین باشد این عدد را در مربع بکشد که
 موافق باشد بخیر و رضا و اگر کسی این عدد را در اعمال بکشد

۱	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۶	۱۲
۳	۱۴	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

از آن پدید آید مربع این است
 یک سال هر چند بدین ترتیب این
 خرقه و خفته باشد و صد نفر
 با این عدد بخاند کار او مطلق است نماید و همیشه در شرف و

۱	۶۰۹	۶۴۹	۱
۶۳۱	۲	۶	۶۳۵
۳		۶۰۵	۶
۶۳۱	۵	۴	۶۳۱

مربع این است
 باین عدد بخاند
 و غایت باشد
 عدد کبار مع صفه هزار که یکصد و بیست و هشتاد و پنج است هر که این اسم را در روز
 در پیش هر که رود سرخ رود کام و بار کرد و برگاه او را بیند عزیز دارد و باقی
 و مربع این عدد بکلمه خشتی همین اثر دارد برگاه با حرف دایم الی تمام باشد مربع این است

۱	۶۳۹	۶۴۵	۱
۶۳۹	۲	۶	۶۳۹
۳	۶۳۲	۶۳۳	۶
۶۳۵	۵	۴	۶۳۱

عدد کبار مع صفه هزار که یکصد و بیست و هشتاد و سیصد است هر که این
 اسم را باین عدد بخاند از بیماری خلاص شود و همیشه هیچ البدن باشد
 و مربع این عدد بهین خاصیت دارد برگاه و خشتی با حرف دایم الی تمام باشد مربع این است

۱	۶۲۵	۶۴۹	۱
۶۳۱	۲	۶	۶۲۵
۳		۶۰۵	۶
۶۳۱	۵	۴	۶۳۱

عدد اکبر کبار مع صفه هزار که یکصد و بیست و هشتاد و سیصد است هر که این اسم را در روز
 خلق کرد و در میان خلق عزیز شود و برگاه او را بیند دوست دارد و با حرف دایم الی تمام باشد مربع این است

(الامی مخزن)

و همه در یکایک در آیند و هرگاه در وجهی که هشتاد و دو است مواظبت کند در زوایای که در این است که
 و باید متوجه باشد که در این شریک و یکایک و هشتاد و دو است مواظبت کند در زوایای که در این است که
 او که در مربع این سه در التام موافق نوشته با خود دارد از شریک و یکایک مواظبت باشد و در کس از ایشان دست
 او شوند مربع این است عدد اکیس که این اسم بدین که چهار و یک است و بیت پنج است که این اسم و باین را بخواند
 و در آن روز که خواند است هر بار که نظر کند به خود و بگوید که نظر کند به خود

و مربع ۵۱

۱	۲۵۹۷	۲۵۹۷	۴
۲۵۹۷	۲	۶	۲۵۹۷
۲۵۹۷	۲۵۹۷	۳	۲۵۹۷
۲۵۹۷	۳	۵	۲۵۹۷

۱	۲۵۹۷	۲۵۹۷	۴
۲۵۹۷	۲	۶	۲۵۹۷
۲۵۹۷	۲۵۹۷	۳	۲۵۹۷
۲۵۹۷	۳	۵	۲۵۹۷

و در و باید که باین هم مربع این عدد را با خود نگاه دارد مربع این است
 عدد اکیس که این اسم بدین که چهار و یک است و بیت پنج است که این اسم و باین را بخواند
 و بیت و سه باشد که در دست این عدد و بیت
 باین عدد اسم بدین را بخواند و باین پیای پندمان بر سه باشد و باین را بخواند و باین
 او را میگوید و باید در دست هر روز که بخواند و باین کار باشد

و در این عدد را بخواند و باین پیای پندمان بر سه باشد و باین را بخواند و باین

و مربع ۵۲

۱	۲۵۹۷	۲۵۹۷	۴
۲۵۹۷	۲	۶	۲۵۹۷
۲۵۹۷	۲۵۹۷	۳	۲۵۹۷
۲۵۹۷	۳	۵	۲۵۹۷

مخصوص باین و در کس از این سه در التام موافق نوشته با خود دارد از شریک و یکایک مواظبت باشد و در کس از ایشان دست
 عدد صفر مع اصغر اسم بدین که چهار و یک است و بیت پنج است که این اسم و باین را بخواند
 بر خود بدین در آن روز که بخواند و باین پیای پندمان بر سه باشد و باین را بخواند و باین

و مربع ۵۳

۱۳	۹	۱۱
۹	۱۰	۱۲
۹	۱۳	۶

در مربع بخواند و باین پیای پندمان بر سه باشد و باین را بخواند و باین
 عدد صفر مع اصغر اسم بدین که چهار و یک است و بیت پنج است که این اسم و باین را بخواند
 و در آن روز که بخواند و باین پیای پندمان بر سه باشد و باین را بخواند و باین

کارها او عالی شود و مرتبه او بالا آید و همیشه خلق عزت و محبت او را بدارند و در وستان او بیا شوند و هر که با او باشد

فما انت کند و نه شود و هرگاه در مثلث بدر آورد و با خود نگاه دارد فائدت تمام و بدست این است

و مربع ۵۴

۱۲	۳	۹
۹	۶	۱۱
۶	۱۲	۵

عدد صفر مع اصغر اسم بدین که چهار و یک است و بیت پنج است که این اسم و باین را بخواند
 از نمازها بر وقت هر روز بخواند و روز را در سعادت پیدا کند و هر که او را ببیند دوست

دارد و میان خلق عزت باشد و هر چه بخواند و باین پیای پندمان بر سه باشد و باین را بخواند و باین

و مربع ۵۵

۱۱	۳	۹
۹	۶	۱۰
۶	۱۱	۵

آید و نگاه داشتن آن بهین فائدت دارد مثلث این است
 و باین اسم را بدین عدد بخواند و بعد از نماز فجر یا کس که بخواند

و باین اسم را بدین عدد بخواند و بعد از نماز فجر یا کس که بخواند

(بتواہر مکتوبہ)

نیز باید بد و مثلث این عدد همین نازل دارد مثلث این است ^{۱۵۰} عددی اسفراع اسفراع صفا را اسم بیست که بیست
بهمین عدد بر شصت بخوار دست که در بد و بال دست شود و بر شصت بر شصت بخوار دست محبت عظیم در دل
اوستا مکرود و از مکرود او سر گذشت مثلث این عدد همین نازل دارد عدد سفراع مع اسفراع صفا که بیست سیبانه مکرود
اسم بیست را باین عدد بخوار در بر خور بد بد بیست و روی با و از بیست بخوارید ریابند و شصت و شصت بخوار در بر آن کار کرد
و مثلث آن همین خاصیت دارد ایالت عدد کبیر مع کبار که کبار ریشه رو بنشاند است و در چهل و نه خاندان
اسم ابد مزبور موجب تخمین است بصورت غریب و طبع حکم او شود و که چهار پله مرا جلبت نماید و در پله چهارم خراب
الذکر کرد و مثلث آن همین است برقع بهم دارد و در پله

App	ms	1
r	y	Arw
Arw	App	r

12	2000	2000	10
2000	11	14	2000
12	2000	2000	10
2000	12	12	2000

میکند این عدد را به پنج ضرب بر آن کار گرفته شود و مابقی بر آن کار
گرفته باشند و کار را با آن بکشد و اعداد آن تغییر کرده و مربع آن به این حالت
داده بقیام مخصوص بعد مربع به این است عدد کبیر و کبیر است

که چهار صد و ده است هر که در مدت این عدد بر روزی نام را چهارمین عدد بخواند بر چه
بشود یا دیگر در روزی آن ستر کرد و حاجت او روا شود و مربع آن بهین است
و اگر بقلم خضر می خواند عدد دیگر و اگر مع سفا را هم می نهد که چهار صد و پنج است
مدا آن بدای شود هرگاه بهین عدد خواند شود و نیز آن ادا شود و مربع در آن روز رها

1	P. 1	P. 2	1
P. 4	P	P	P. 5
P	P. 6	P. 7	6
P. 8	0	P	P. 9

نکات و اشکال این خاصیت دارد بقلم مخصوصی مرتع بهین است
 مفاتیح که چهار صد و سه میباشد که این اقسام همچنین عدد بر علی
 کرد و در تخمین او بملاک شود و کار او علی آید و در مرتع در آید
 بهین خاصیت دارد مرتع این است عدد اکبر و کبار را مع کبار

۸	۱۹۹	۲۰۳	۱
۲۰۱	۲	۵	۲۰۰
۳	۲۰۳	۱۹۷	۶
۱۹۹	۵	۴	۲۰۲

عدد و کبار را کبر مع افتر
 که دارد و آن را بیل
 و با او دارد بقلم مخصوصی
 کبار که شش هزار و
 حصا

1	170	144	1
144	1	1	144
3	171	144	1
144	1	144	171

700	1	30
701	2	31
702	3	32
703	4	33

(الائی مخروطی)

عظیم در مربع آن بهین از دارد مربع این است و عدد اکبر و کبار مع اسف که یک هزار و شصت

و ده است خوانند اسم بهین عدد پنجه دارها

۲۶	۱۱۵	۶۶۱	۲
۶۱۱	۲۱	۲۶	۶۱۱
۲۲	۶۶	۶۶۳	۲۵
۶۶۳	۲۳	۲۳	۶۶۳

مربع آن بهین از دارد عدد اکبر و کبار و پنج است بر یک این

۱۳	۶۸	۱۱۳	۱۳
۶۸	۱۹	۲۳	۶۸
۱۹		۲۳	۲۲
۲۳	۲۱	۲	۲۳

چون مربع اکبر و کبار در پان و پان و پان معلوم آید بدان نرسد و در مربع بقلم مخصوص در آورده

از تمام دارد مربع این است و عدد اکبر و کبار مع اسف صفا که یک هزار و شصت

۶۶۳	۶	۱	۶۶۳
۶	۶۶۳	۶۶۳	۶
۱	۶	۶	۱
۶۶۳	۶۶۳	۱	۶۶۳

و دیانت کرد و اهل صلاح او را در دست

دار شوند و مراد او باید و سرور فرم کرد و مربع آن

۳۲۴	۶	۱	۳۲۴
۶	۳۲۴	۳۲۴	۶
۱	۶	۶	۱
۳۲۴	۳۲۴	۱	۳۲۴

عدد کبار و اکبر کبار مع صفا که شش هزار و چهار صد و بیست است بر یک این

بعد از نه چهل و نه متواتر بخواند جمیع خلافت مطیع او شوند از حق و ان

بر کبار و کبار از سلاطین و بزرگان همه مطیع او باشند و باید مربع آن

۳۲۴	۸	۱	۳۲۴
۸	۳۲۴	۳۲۴	۸
۱	۸	۶	۳۲۴
۳۲۴	۳۲۴	۳۲۴	۱

صد و ده است بر یک این اسم را بدین

کتاب ده کرد و مطاوعه حاصل شود

و بعد از آن همه مقهور گردند و بر کاه بهین عدد را در مربع در آورده و با خود نگاه دارد بهین از متر شصت و یک

عدد اکبر کبار و کبار و صفا که شش هزار

۸	۳۱۹۹	۳۲۳	۱
۳۲۳	۲	۶	۳۲۳
۳	۳۲۳	۳۱۹۹	۳
۳۱۹۹	۵	۱	۳۲۳

اسم را بدین عدد بخواند خداوند تبارک و تعالی

دل و دهن قوت و دل یم رفیع و غیر و احتیاج چهارم

خداوند نفس کامل پنجم علم لایف کاملین فوره اند مربع این عدد از برای صاحب عورت ضرر دارد ترک آن اولی

عدد اکبر کبار مع صفا که شش هزار و یکصد و پنجاه است در مذمت و و چله هر روز بعد از نماز بخواند

لنخیزد و نماید و در مربع در آورده و با وضو نگاه دارد از تمام دارد مربع بهین است و

۸			۱
۲۵۱۱	۲	۶	۲۵۱۱
۳		۲۵۱۱	۳
۲۵۱۱	۵	۳	

عدد کبار و اکبر کبار مع صفا که شش هزار و صد و یک باشد بر یک چله

روز بخواند با شرایط مقصودش حاصل شود و مربع این عدد را بهین از برای

صاحب عورت ناخن مضر دین اند ترک او را اولی شمرده ایم مربع آن

(جواهر کونین)

عدد اکبر کبار مع صغیر و صفای اسم پنج که نیم از یکصد و چهل و پنج است هر که آن
 اسم بدین بخواند برینکه در دنیا باقیست و در سه روز بر هر پاریز خواند
 شود و بجز این هیچ شفا حاصل نمیشود مع آن که این نام را در مربع این است

۲۰			
	۲۱	۲۴	
۳۲			۳۵
	۳۳	۳۴	

۱			

عدد اکبر کبار مع صغیر و صفای اسم مذکور که پنج است
 هر که در هر روز چهل مرتبه با شرایط خلوت بخواند دل او روشن شود و علم لغت عاید
 و شایان واجبه در میان او در آید و باید مربع این نام را با خود داشته باشد

عدد صغیر و صفای اسم مذکور
 بر دستها در بر دست خود باید که
 بهین نام دارد اما ناقص است

۱			

الومع والصلوق باشد و مربع مذکور چنین است
 مع پنج است هر که بخواند در خود بالذیقه بد
 او را بیند دوست او شود و مربع آن بعلم مخصوص

عدد صغیر و صفای اسم مذکور که سه و سه است خواند
 موجب شرف خواهد بود و مربع آن بهین اثر دارد و لکن آنرا
 عدد کبیر و اکبر کبار

۱۵	۸	۱	
۷	۱۴	۱۲	
۵	۳	۶	
۴	۱۰	۱۱	

مربع بهین است
 مربع بدین عدد
 ناقص شده اند مربع

همین عدد بخواند
 المزاج باشد

۲	۱۳	۹	۵
۲۰	۸	۳	۱۲
۷	۸	۱۵	۴
۱۳	۵	۶	۸

این است
 و اکبر کبار که شش هزار و پنجاه است هر که اسم بدو بخواند
 تا چهل روز با شرایط همیشه او را شرف و همیشه صحیح

۱			
۲۴۹	۲	۱	
۳		۲۴۹	۶
	۵	۲	

آفت و بلاهای آسمانی و ارضی ناو و در باشد مربع آن بهین است
 عدد کبیر و اکبر کبار و صغیر که یک هزار و پنجاه است هر که این اسم را با این عدد
 بهین عدد در هر روز یکسال بخواند از جمیع آفتها و آلامها در امان خواهد شد
 و مربع آن را با خود دارد همیشه با وضو باشد اثر تمام دارد مربع مذکور بهین است

۱			
۹۸			
۹۵۶			
		۸۴۱	

عدد کبیر و اکبر کبار مع صفای اسم مذکور که پنج است هر که اسم را با این عدد
 بخواند هیچ کس او را در آن روز ضرر نرساند و دشمن آن هلاک گردد
 و مربع آن بعلم مخصوص اثر بسیار دارد مخصوص در این عمل و مربع این است

۱			

عدد کبیر و اکبر کبار مع صفای اسم مذکور که یک هزار و شصت و هشتاد و پنج است
 مداومت اسم مذکور در سه چله با شرایط موجب تنخیر حق دارد و مربع این عدد
 بعلم مخصوص نام دارد و لکن نه چندان و مربع مذکور بهین است

۱			
۹۴۱			

(لای مخرومه)

مدد کبر و کبار مع اصغر که یک هزار و ششصد و سی و هشت است هر که این اسم را بگوید بخواند در بخت چهل و هفت
باشراط مرتب آورین کرده و مستجاب الایم شود و در مرتب آن از تمام بخواند این است و سی و سه مرتب

۸			۱
		۲۳۸	
۱۳۸			

مدد کبر و کبار مع اکبر کبار و صفی که شش هزار و هفتصد و چهل است
هر که اسم مزبور را بدین عدد هر روز بخواند فتوحات عیسی او را حاصل
شود و کار بسته او گشاده گردد و در میان قوم و خلایق محترم و شریف
شود و مرتب این عدد را با خود نگاه داشتن بهین نازد و اینچند مرتب این است و سی و سه مرتب

۸			۱
۲۳۹۹			
		۳۳۹۲	

مدد کبر کبار و اکبر کبار و اصغر که شش هزار و هفتصد و سی و هشت
چند باشراط مرتب این اسم را بگوید بخواند دشمن خبر گردد و علم لدنی
او را حاصل شود و غیبتات او را بشکند و مرتب آن بنام مخصوص از عظیم دارد
و با خود نگاه داشتن دفع بخیر نماید مرتب این است و سی و سه مرتب

و پنج است مکه اسم را بعد از مزبور در شب
مقاربت کند نرزد صالح عطا شود

۸			۱
۳۳۹۱			
		۳۳۵۶	

که شش هزار و هفتصد و سی و هشت
جمع بخواند و با حلال خود
و مرتب آن را با خود دارد

۲۰			۱۳
۲۳۶۷	۱۴	۱۹	
۱۵		۳۳۲۲	۱۱
	۱۷	۱۶	

مدد اکبر و کبار و اکبر کبار مع اصغر صفی که شش هزار و هفتصد و سی و هشت
و سی است اسم مزبور را بعد از مزبور برای دفع دشمن بخواند بخت یاری

در یک بخت و اقل و آخر ملوات بر وسط فرستد هر دفع دشمن که او را باشد بعون الله تم دفع شود
و مرتب این عدد از تمام نباشد زینا علی است

و چهار صد و بیست و پنج است هر که در طرف یک سال اسم مزبور را هر روز بعد از مزبور بخواند مردان عیسی بر آن ظاهر
گردند و او را دوست دارند و همیشه طالب صحبت او شوند و مرتب آن را با خود دارد و همیشه دایم الرحمن باشد و بپای
نماید مرتب این است و سی و سه مرتب

۸	۲۲۰۶	۲۲۱۰	۱
۲۲۰۹	۲	۷	۲۲۰۷
۳	۲۲۱۲	۲۲۰۴	۶
۳۲۰۵	۵	۸	۳۲۱۱

مدد کبار و اکبر کبار مع صفی و اصغر اسم مزبور که شش
است هر که این اسم بعد از مزبور بخواند باشراط مستجاب
و در دنیا محتاج باشد عزیزان خداوند نباشد و مرتب

۸			۱
۲۲۱۱			
	۲۲۱۴	۲۲۰۷	

آن را با خود دارد و همیشه با وضو باشد و پرهیزکار که از تمام دارد مرتب بهین است
مدد کبار و اکبر کبار و صفی مع اصغر صفی که شش هزار و چهار صد و سی و هشت است

(جواهر مکتوبه)

هر که هر روز آن اسم را باین عدد بخواند در میان کر سینه نماید و برهنه نشود و از همه آفات سالم باشد
 و بری و دیو و حضور او حاضر شوند و مطیع او باشند و دایم الوضو باید باشد و مربع آن بقلم خاص بهین از
 دارد و مربع این است **درهیب** عدد اکبر کبان و صغیر و صغیر صغیر صغیر که پنجاه و یکصد و پنجاه و پنج است
 هر که بعد از مزبور اسم مبارک را هر روز در دهن سازد و در هیچ کاری در نماید و همیشه با عزت و جاه باشد و

دشمن او مقهور گردد و مربع آن بقلم خاص از تمام ندارد و ترک آن را بعضی بهتر شمرده اند
 عدد اکبر کبان و صغیر و صغیر و صغیر صغیر که پنجاه و یکصد و پنجاه و پنج است خواندن
 اسم مزبور باین عدد دفع بر آسب و هر غلته نماید و مربع آن بهین از دارد

۱			
۱۰۰	۲	۷	
		۵۰۰	

مربع بهین است **درهیب**
 اسم بلوغ که حی و هست است
 و یاد در هر روز در آن شب یاد
 بخواند دستک زند که تا هر جا که او انا آن برسد بیع بلائی و گزند و در آن خواند و آید و از برای این اسم
 مبارک تواند بسیار نوشتند و هفتاد هزار خاصیت در کفر نموده اند و همین قدر کفایت کردند

۱			
۸			
۸۱۲			
		۹۰۹	

بسم الله الرحمن الرحیم
 منقول است که این رباعیات حضرت شیخ النبیخ شیخ ابو سعید ابوالخیر الخراسانی قدس سره گوید که امر است بسیار عزیز
 در سواد عبادت و حصول بذریات و طلب روزی و تحیز تلوید و دفع عاصی و سایر امور ثانی تمام دارد زیرا که این رباعیات
 مرآت حقیقت و در این رباعیات اختصار اسماء انعم کرده و بر لبان این ابیات بجهت مهم و مدعا خاص ترتیب داده
 که مداومت آن میباید بلا قسر و امان تا بعد مقصود و مطلب دست آید و خطای کند مگر آنکه قاری را از اهل و عاقلان
 و تامل و اندیشه آن است که بر لبان این رباعیات را که را او قرائت میکند اگر از جهت شفا بپا را باشد باید منظر ابرام
 شانه کردند و اگر از برای دفع چشم خوانده منظر ابرام یا نور یا قیوم باشد و هم چنین برای طلب که بوده باشد
 مؤثر آید و دیگر نهایت علل شایسته که عبارت شده بکند و در سلاطین و در شغل بگذر مثلاً و در منجم
 و دال روح و در حرفه جلاله که کلیه انبیا است متوجه باشند پس چند بدین دستور عمل کنند البتة با حاجات
 میرسد بجهت صبر صایب و استقامت و تلبه بر ناریاها روزگار و تکلیف امور شافیه که بر لبه کران باشد
 بعد از زمان بامداد به مرتب بخواند و در بر لب سلاطین بفرستد و شریک است در ناختم رباعیات بسم الله الرحمن
 الرحیم که در تفسیر بنای دارد و بخوبی که بهمان جا بر دارم لیکن در تفسیر لا معبود الا هو فاصبر

(تجواهر مکنون)

بجهت استغنا که سرافرازی دارین در زمین آن مبرست برین مرتبه بخواند طالع سرباست فرشتی و او
 بهمت مونس پلاس پوشیده از این خاک بیک سوال بخشند و کون استغنایم سرباست و بهجهت رسیدن
 بر آن آگاه هر روز بخیر بنویسد این است مرغان خدا را خاکدان کردند مرغان بواسطه آشپان کردند
 نکرد برین چشم بدیشان کیشان نان زد و کون و در جهان کردند بجهت کشودن بیکم با و حصول دست
 تاثیر عظیم دارد و هر مردی که مطالب است بهیوت میرسد و برین یازده مرتبه بخواند این است
 از غافان زلال از بار خدا ناچند روز در روز با چای یا خانه امید دارد و برین یا غفلت نهات نزد
 بهیوت حاجات و اجابت دعوات و طلب لطف و آمرزش از جناب حضرت باری هر روز بعد از نماز پنج مرتبه
 بخواند این است یا مریک حاجت و دفع عیب یا عرضت من الغیر و اقبلت الیک مالی عمل صالح استظهر
 قد مینک راجعاً توکل علیک بجهت سرشته جمیع دعوات خود را بحق و کدشت و کامکاری کردن هر روز
 بهمت مرتبه بخواند الله یزید من یکسر لطف کرمت یارب من یکسر بر کس یک و حضرت یازده
 جن حضرت تو را در این یکسر کس بجهت کتمان شری اعمال و ادعای غفور و رحمت از حضرت و اجمال افعال بدو خلق
 پنهان میکن و شوار بهمان برهلم آسان میکن امری چشم بدو و با من آنچه از کرم تو میسر آن میکن
 بجهت فتوحات انداز و برآمدن جمیع مطالب هر روز یازده مرتبه بخواند ای شیر خدا امیر حیدر فتحی ای قلعه
 کتاد و خیرتی درها امید بر من بسته شد ای صاحب فقر و نیاز فتحی بجهت ازاله تب و نزل سخت
 بسم الله بگوید و صلوات بفرستد و در یازده مرتبه این برای را باندک آید بخواند و قدری بر خست و افتد
 و در روز یا سه روز این عمل بکند البته اثر کلی و ابدی است صد شکر که کلشن شفا کشت تننت صحت
 کل پیش رنجت و بر پریشانت شب ببط بر تننت افتاد گذار مشقت شد و چکید از بدنت بجهت دفع
 جمیع علل و انواع بیماری را تلقین کند و عاودام بخواند و اگر نتواند بخواند دیگری بخواند و آیه شفا را در آزار
 بخواند صبح یازده مرتبه و ظهر و مغرب کند و رباعی مقدم را بن در این سه وقت باید بخواند ای صفت دوست
 تو حیران که و من و زمر و جهان خدمت مرا که تو به علت توستانی و شفا بهم نرودی یا رب تو بیست
 تو بیست و بیست بجهت دفع سکر است و موت که که صالح باغدر بالین او نشاند این را باید یک نفس بگوید
 و بعد از آن با آیه شفا در روئین او بخندد یعنی بر دست و رخت بعد از آن در شری قرائت این را بخواند و سه مرتبه بخواند
 با آیه شفا و کلمات نوح را و بتدریج وساعت بمرکب اگر آواز شد بنها و الا و ایم چنان بار خدا روئین او
 روا و بسم الله بگوید و در روز بیست او گذارد و بگوید در شری و در این رباعی و کلمات نوح و آیه شفا کند البته

دریاید تا در وقت که شب از کنند خفته اند و بخت که خوابید بیدار شود و وضو کرده همان را بیدار کند و غافل از این
 سه مرتبه بخواند که بیدار شود و در وقت سپید و در وقت غروب دای که بیدار کند و این سه مرتبه بخواند
 از هر یک که از آنست و در وقت غروب و در وقت صبح و در وقت اذان و در وقت شب نصف بخواند یا در وقت
 وضو که در وقت نماز که از این دایه مناجات بقدر بخواهد و در وقت نماز و در وقت شب نیم باشد
 که در وقت مناجات است در هر چه باقی میگویم مران و حضرت تو میگویم مران به مشت باده و مشت باده
 نواز کارن چنان است لبان بجهت سرافرازی عالم یعنی و جان نصف از تنگ شده بر خیزد و در وقت نماز که
 وضو و شب مناجات فرستد وضو مرتبه بجز این که دارد این ربانی بخواند و قرار دید بر خود که البته مدعا حاصل شود
 و چون نزدیک ختم شود بجهت ورود تمام کند و عرض حال کرده اشک چشم ظاهر کند و سه شب بیفاصله چنین کند
 که مراد حاصل است ای آنکه مرتبه بیشتا کس را نبود ملک این دایه خلقان همه مفت اند و درها
 بایب تو در ملک با یکشان بجهت کشایش این و از وقت ذوق بعد از تعقیبات آن بجهت بلند کند
 و پنج با بجهت آنکه از عظیم دارد این خلق را بهمانی نیست وی را از ذوق در کشایش بجهت کارن
 پیچاره کرده است لطف بنا که کشایش بجهت باز کشیدن از معاد و ترک نامرتبه صیقل هدایت
 این ربانی دفع نیک از آینه بکند یا رب رکنه ازشت خود را نعم از تو ای بد نعل بد خود خجلم فیض بدلم
 ز عالم غیب میان تلخ شود خیال باطل زدلم بجهت حصول مطالب هر روز دوازده مرتبه این ربانی بخواند
 نمناکم و از کوفت باغم زوم جن شاد و بیدار بزم زوم از در که هم چو تو کریمی کنی خرم که رفیت
 من هم زوم بجهت حصول مطلوب هر روز دوازده مرتبه بخواند پنج ملک را و صفایض را و دفع بد را و بخت
 مرزبان دنیا هم را و قیصر خاقان را جان مارا و جان ما جانان بجهت حصول مطالب هر روز دوازده مرتبه
 بخواند سراسر وقت خاموشی نیست که بخون دایه دیدار کنی نیست در هیچ زمین و هیچ فرسکی
 نیست که با بخت نیست ملک تو نیست بجهت دفع خسار از معاندین و معاندین و غلبه بر ایشان
 و هر روز دوازده مرتبه بخواند دل مادت غنچه بکوی تو گرفت جان کرد مرزیت سرگی تو گرفت کفتم خط
 تو جانبش را که آن هم ازین روی تیری تو گرفت از برای مطالبش و شب و نصف شب بخواند
 و منو بخت و در وقت نماز باده دایه مناجات بقدر بخواهد و در وقت اذان و در وقت شب نیم باشد
 و در هر چه باقی میگویم مران و حضرت تو میگویم مران به مشت باده و مشت باده نواز کارن چنان است
 لبان مناجات که با حقین با تا حاجت التا از بجهت حصول مطالب مکتوب این ربانی بخواند سحان

(لای مخروبه)

بهرین بار تو سبحان الله کثایتر کار تو سبحان الله بغیرت کن فیکون سبحان الله نفور و غفار تو
 فایده از برای خلاصه محسوس از حبس بعد از نماز صبح در اول صبح صادق یا بعد از ترس این برای باید خواند
 بعد از اتمام باید قصد نمود که یا الله حق علی بن ابیطالب که ندان شخص را از حبس خلاصی یا اگر از حبس خلاص
 خوانده باشد این است یا علی الله یا علی مشکلم بکش او بالله یا علی یا علی عزیزند نام تجیکس
 یا علی بالله بفریادم پس لطیفه اگر شخصی دو انگشتی یکی نهد و یکی نفوذ در در دست و مؤلک کند که انگشت
 زرد در کدام دست است و نفوذ در کدام بگوید آن دست که انگشت زرد است عدد نفع بگیرد و اگر نفوذ است
 فرد چون این گرفته باشد بگوید که تا آن مدد که در دست راست است در نفع فریاد و آن که در دست چپ است
 در نفوذ همه را جمع کند و تنصیف کند پس اگر کسی باشد زین در دست راست است نفوذ در دست چپ
 را اگر کسی باشد بعکس آن باید عدد اندک بگیرد که حساب آن باشد فایده اگر اذ الخف خانه نهد
 فطریق علم آن تاخذ الید الیه بها الحاتم زوجا والاخر فرطاً ثم تنفر بعد الیه فی عدد الزیج و عدد الیه
 الیه فی عدد الفرح ثم یجمع الحاصلین و تنصف فان کان معکرفه الیه و الا فی الیه معکرفه
 بنایت پسندیده است زیرا که ده مثقال قرقر و زنجیل زعفران دو مثقال اختلاط را در آب بجوشانند
 نیم کوفته تا آنگاه که حل شود آبش بگیرد و برابر سل بقیام آورد و هر روز یک مثقال بخورد در شرف

کواکب سیاره و شرح آن بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین ولا عدوان الا علی الظالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
 اما بعد بدانکه نجوم بر کنیده و از ده کون علم است و معراج بر پیغمبر است علی السلام و جمله انبیا و اولیا و حکما
 که اکثر تاثرات که در عالم است از علم اعداد و فن است و هیچ علم معتبر را از علم اعداد و فن نیست اما بشرط آنکه
 اوقات نگاه دارد و در نگاه داشتن اوقات تقصیری نکند و بولاء یکدیگر بنهد و نگاه دارد تا هو و غلط نشود و اگر
 هو و غلط کرده باشد آنرا محو کند و راست بنهد تا تاثر بیاید و این نکته را البته نگاه باید داشت و در وقت
 پیچیدن طالع وقت نگاه دارد چنانکه سکه در طالع باشد و خداوند طالع جایگزین حال بود و فرسودگی حال
 و نحسین ساقط از طالع و بعد از آن ناظر و در نشانی اعداد باید که هیچ سخن نگویید و خواص جمع دارد و پیشتر که
 که اعداد ندانند نه فریبند و باید که آن اعداد را بر نیل آن کوب زبید چنانکه شرفی در خل بر نکشید و شرفی در خل بر نکشید
 سرخ علی هذا القیاس و در ظاهر که این علم را محقق دارند و چشم قهارت نمیکند که هیچ علم شریفتر ازین علم نیست و انبیا و اولیا
 کلام اجمعین این علم را عین داشته اند فصل سه در واد این امید تا شرح نمودن اشکال بر اشکال بنیاد آنرا کند

(الائی محرومه)

پند تره چهار درجه چون آفتاب بخورده و درجه حمل رسد و قمر به درجه ثور یا به درجه جوز یا در پانزده درجه
 همان این شکل را بنویسد بر اکثر بخار از زیا با طلس نرید یا یکا اندزید وقت نوشتن باید که معک در طالع بود
 و آفتاب در مسم طالع و قمر در یا زده یا پنجم یا دهم و زحل و مریخ ساقط از طالع و عطارد نیک حال در هوشتری
 از هر یک که در طالع بود یا نه نیست یا بسدیس طالع بود با خود نگاه دارد دارند این شکل در نظر بنگارن عزیز و بگوید شد
 و در عز و جاه بنفراید و دارند این شکل اگر صد خن ناحی کرده باشد چون بر دهم رسد او را فساد دارد و بر بخت نشد و
 هر کار که رو بدان کند مریخ بر آید چون آفتاب طالع میکند دارند این حاجت که بنویسد در حال یاد کرد و هرگز نباید در و
 بلا مبتلا نکرد و پیوسته با عزت و حرمت باشد و نهادن آن را باید که از گوشه دست راست بنیاد کند و یکی را
 در اول بنهند و فرس کنند و بنهند و فریند و سه بنهند و فریند و پنج را چهلوی چهار بنهند و شش را
 دست چپ بنهند و هفت فریند و شش بنهند و هشت فرس کنند و دست چپ و نذیل دارد و ده فرس کنند و دست چپ
 و پانزده اچتر هشت فرس طالع که بکسان بالا رفته باشد و دوازده فرس دست راست بنهند و سیزده نیز هشت
 و چهارده میان یازده و یکی نهد و پانزده اگر کشد دست راست از ضلع زیر از همه بنهد و شانزدهم نیل اول بنهد
 تمام شد اکنون بدان که چهار درجه شانه عدد باشد یکی که بر سر بنویسد و باشد چون فرس کنی و تو که نمی خواهی
 سه و چهار میشود عدد طول و عرضی و قطری و فوق و بد چهار هشت عدد تمام میشود و فوق و بد و صد و سه و
 شش است چون خواهد که مخدوع یا خوب یا را عزیز و مکرم دارد باید که نام خود و نام آنکس که خواهد بنیاساب بکیر
 جمع کند و سی عدد از آن بردارد بان که با نهم چهار قسمت کند اگر کسر در سر و باشد اگر یک عدد باشد و دهانه سیزدهم
 بنفراید و اگر در باشد در نهم و اگر سه باشد در پنجم و چهار و خود قسمت پذیر و در دهانه و نه همان اوقات که نهمیم نگاه دارد
 و اگر خواهد که بر در و یا بر سه در دهانه سیزدهم بنفراید نظم طبع نگاه دارد و آن نظم را بگذارد و شکل چهار درجه را
 که منسوب است بشرف آفتاب چون آفتاب بخورده درجه حمل رسد یا به بیت و صحر و وقت و ثور یا در سرطان
 یا در اسد یا در جوزا باشد و برج ماده و صاحب طالع در پنجم یا در یازدهم یا در سیزدهم یا در نهم باشد و معک در طالع
 یا صاحب پنجم ناظر یا صاحب یازدهم یا صاحب نهم یا بنظر تسدیس یا بتثلیث و ساعت زهر و شتری

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳
۶	۹		۳
۱۵	۴	۵	۱۰

در چنین دقتی بنیاساب بکیر است
 سیز و اگر اسم مرکب کند بنویسد بشک و غفران
 که دارند این شکل پیش بدهد و این عزیز مکرم
 و حرفه پدید کرد و چنانچه و سفاد و توان کردن و اگر در چنین دفعه که نهمیم نام خود و نام محبوب بنیاساب بکیر کند

(جواهر سكونه)

و شصت و از آن طرح کند و بآن را به پنج قسمت کند و پنج بند دارند این نیز آنجور بنیاست که در ویراجت که
 بخواند رو کند و بآن از روی نشکبد بنا نیز بر و این شکل مطابق را بنیاست و مافی افتد و قاعده نهاده پنج
 در پنج اگر چهار در و روی باشد یک در خانه ششم بند و بآن روی بند که راست آید و اگر سه عدد بر روی باشد در خانه
 یا از نیم و اگر دو بود شازده نیم و اگر یک بود در بیست یکم بفراندا راست آید و چون ابتدا نماند در خانه از بالا و در خانه
 از دین و هکند و خانه میان را مبدئ نموده یک در بند و در زیر یک در بند و سه در گوشه دست چپ بند
 و چهار را چهل و سر بند و پنج را از روی بند یک خانه بالا و شش را از روی بند یک بند و هفت بر شش بند و هشت
 چهل و پنج بند و نه در پهلوی یک بند و ده را از زیر سه بند و یازده را از پنج بند و دوازده را چهل و یازده
 از طرف دست چپ بند و سیزده پایین یازده بند و چهارده را پایین نه بند و پانزده را میان چهارده و ده بند
 و شانزده پایین هشت بند و هفده را پایین دوازده بند و هجده را از زیر چهل و نه در از سطر زیر و نوزده را در چهل
 و بیست و یک و بیست و دو بند و بیست و یکم را مقابل پنج بند و در سطر زیر و بیست و دوم را مقابل چهل
 و نه در سطر بالا و بیست و نیم را در قطر بند و بیست و چهار را مقابل و بیست و پنج را مقابل یک بند و
 اکنون آمدم بشرح دفع بد آنکه پنج در پنج بیست پنج عدد باشد یکی که عدد طبیعی است بر سر که بری بیست و شش شود چون
 در دو نیم که نصف پنج است و یک نیم شصت پنج است و از عرض طویله قطر بین دفع دهد تمام شد شرح نما من پنج

۶	۲۲	۵	۸	۲۳
۶	۱۲	۱۱	۱۶	۲۰
	۱۷	۱۳	۹	۱
۲۴	۱۰	۱۵	۱۴	۲
۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹

۳	۲۰	۷	۲۴	۱۱
۱۶	۸	۲۵	۱۲	۴
۹	۲۱	۱۳	۵	۱۷
۲۲	۱۴	۱	۱۸	۱۰
	۲	۱۹	۶	۲۳

در پنج بدین شکل بنده چون شرف می باشد
 بدین شرح شش و شش در شرف رخل باید کشید
 چون رخل بر بیست و یک درجه میزان شد
 این شکل بر منته کشد از آنکه که رنگ کاه در او

نباشد رنگ سیاه و طالع وقت باید که رخل در یا از نیم و نیم یا وسط السماء باشد یا در نیم بود و سعاد از سعد
 در طالع وقت بود و عطارد ساقط از طالع و مریخ هم ساقط و آفتاب و قمر بنظر قبول از نسیس یکدیگر نگردان شکل
 بکشد و هم در این طالع که گفتیم باید که صاحب چهارم جا مقبول یا سعد در چهارم طالع بود آنگاه این خشت در اول بنیاد
 عمارت بند هم بر آن طالع که نمودیم و هر طالع که خواهد بر روی بکند که سالها بسیار این عمارت خوب بکند و بنا نیز شرف
 رخل و طالع وعت و از اعداد دفع اگر از این خشت که گفتیم یک بر یک و دین گذارند سالها در آن کج خانه باشد
 و اگر جمله بنیاد طالب آن کج و دین باشد پیدا نتواند کرد مگر چنان که که فاده باشد و اگر در همین وقت که
 نمودیم این شکل بر کباب سفید کشند رنگ نیامد که با خود دارد وقت بفراید و پاره ها سنگین تر اندازد جا بر کفتر نیاید

(لالی مخزنه)

یا جا مقبول و مستقیم بعد از این شکل بر تان از فولاد بر کشد یا بر آبن یا بر کاغذ مرغ یا بر کاغذ برنک شریف بر کشد چنانکه
 پنج درجه مناج بر جبهه باشد دارند این درجه است و مصاف و سم منفر و منفر کرده و البته غالب کرده بر تان
 و اگر بر سر هم و این پنج درجه بر خضم خلفی باشد و پیش از این سلاح و برنگان و سپاه دارند این شکل برنک باشد اکنون آمدم
 بشرح نهادن در ندرت قیمت کنند و فرقی سه درجه آنجا که یکی ندرت در سه بهد و آجانه و در سه ندرت
 در سه پر کنند باین نوع تمام کند و هر چه قیمت پذیر است و را حاجت باینک نباشد و در ندرت هشتاد و یک
 باشد چون یک که اصل عدد است بر روی هر هشتاد و دو شود چون درین سه که چهار و نیم بود ضرب کنیم سیصد و شصت
 و ندرت باشد از هر دو لول و قطر همین نوع بدین شکل را می باید داشت اند و جهت اهل عرب گشته کیران و سواران

نیکو باشد و این شکل را در شرف تیغ کشند	۶۶	۱۶	۱۵	۱۴	۹	۷۴	۷۵	۷۶	۱۳	شرح شکل ده درجه
این شکل تانق بستی دارد چون مشتری بانه	۶۷	۲۲	۲۹	۲۷	۲۳	۶	۶۱	۶۲	۱۲	درجه سلطان با و آخر
برج سبله یا بیت درجه قوس یا در ده درجه	۶۸	۳۱	۳۹	۳۷	۳۳	۵	۷۰	۷۱	۱۱	حوت رسید و طالع
وقت بهین برج بود که مشتری در ریت و	۶۹	۴۱	۴۹	۴۷	۴۳	۴	۸۰	۸۱	۱۰	زحل و مریخ ساقط و
زهر و آفتاب ان تدیس و ثلث ناظر و قمر	۷۰	۵۱	۵۹	۵۷	۵۳	۳	۹۰	۹۱	۹	در وسط النمار درجه

عشر این شکل بر اطلال سفید یا حری یا بر کاغذ یا بر قلع نقش کند دارند این را قیمت بسیار حاصل شود و در فیها و سیر
 و مالکانه پنج بری رسد و بد جهت نیای و لنگ نشود و زنه قضا و حکام و ملا برزک و عزیز باشد و پیوسته بعت
 و سلامت باشد آمدم بشرح نهادن باید که هر شکل که قیمت می پذیرد و قیمت کند و بهر طریق که میتوان نهاد بهند مثل
 ده و درده و می باید که ابتدا از سطر آخرین بکند از خانه دوم از گوشه دست راست و یک آنجا نهد و دو فرس اول بالا آمد
 بنهد و سه فرس اول با نرید و بنهد و چهار فرس طلع بر بالای پ بنهد و پنج فرس اول در سطر زیر بنهد و ششم
 تا هفتم و هشت فرس و اگر بکوشد دست چپ رود و نرود و بکوشد بالا از دست راست و چپ بنهد و یا زده فرس اول
 از دست راست بنهد و دوازده فرس عرض پشت بنهد و سیزده در میان سطر از کنار دست راست بنهد و چهار
 بر سیزده بنهد و پانزده فرس پشت از طرف زیر و شانزده فرس عرض چهارده بنهد و هفده فرس عرض شانزده بنهد
 و بیجده فرس عرض هفده بنهد و این ده درده میزان و بیجده است اکنون هشت و هشت در جوف که ماند و چهار درجه
 قسم کند و هر قس چهار درجه را باشد و بطریق سه درسه بنهد و از لجه نظر یا پادشاهان و جابانین از ایشان رفت
 دوازده درده و از ده صد و چهل و چهار باشد و پنج باشد و در شش ضرب کنیم شصت و ده
 بفتاد و فوق و با شد از طول و عرض و قطر و فوق بد ۱۳ در ۱۳ این شکل را شرف زهر و زید از لجه تحت ایشان

(جواهر مكنونه)

و يافتن مراد از ایشان و بطريق ۱۱ در ۱۱ بايد نهاد و رفت وى پيروزه در پيروزه ضرب كنيم صد و شصت و نه باشد
يك بر دى افزايم صد و هفتاد شود بر شش و نيم ضرب كنند هزار و صد و پنجاه باشد ۱۴ در ۱۴ بطريق اول پر كنند
و تا ۱۵ دوازده در دوازده بطريق ۱۵ در ۱۵ و پنج در پنج پر كنند و تمام كنند و شصت و پنج ۱۵ در ۱۵ بطريق ۱۵
چهار در چهار پر كنند و تمام كنند ۱۶ در ۱۶ بطريق ۱۶ در ۱۶ يا زده در زده تمام كنند بطريق ۱۶ در ۱۶ شش و شش
تمام كنند ۱۹ در ۱۹ بطريق ۱۹ در ۱۹ يا زده در زده تمام كنند و ۱۱ در ۱۱ بطريق چهار در چهار پنج در پنج تمام كنند
۲۱ در ۲۱ بطريق ۲۱ در ۲۱ يا زده بنند ۲۲ در ۲۲ بطريق اول پر كنند و با ۲۱ بطريق بيست و بيست بنند و بر اشكال
فراست مثل ۱۳ در ۱۳ و ۲۵ در ۲۵ و ۲۶ در ۲۶ و ۲۹ در ۲۹ و ۳۰ در ۳۰ و ۳۱ در ۳۱ و ۳۲ در ۳۲ و ۳۳ در ۳۳ و ۳۴ در ۳۴
و ۳۵ در ۳۵ و ۳۶ در ۳۶ و ۳۹ در ۳۹ و ۴۱ در ۴۱ و ۴۲ در ۴۲ و ۴۵ در ۴۵ و ۴۶ در ۴۶ و ۴۷ در ۴۷ و ۴۹ در ۴۹
و ۵۱ در ۵۱ و ۵۳ در ۵۳ و ۵۵ در ۵۵ و ۵۶ در ۵۶ و ۵۸ در ۵۸ و ۵۹ در ۵۹ و ۶۰ در ۶۰ و ۶۳ در ۶۳ جمله بطريق ۶۳ در ۶۳ يا زده در زده يا بطريق هفت و هفت و نود و نود
ميانه بگيرد و مرتبه مرتبه بر زمين آيد چنانكه مثال نموديم و ۱۱ در ۱۱ و ۱۶ در ۱۶ و ۲۵ در ۲۵ و ۳۵ در ۳۵ و ۳۵ در ۳۵
۴۵ در ۴۵ شرح آن بگويم امثال ۲۵ در ۲۵ بطريق پنج در پنج بنند و تمام كنند و ۳۵ در ۳۵ بطريق هفت و هفت
و شش و شش تمام كنند و ۴۵ در ۴۵ بطريق نه در نه و پنج در پنج تمام كنند و بر اشكال خواهد رفت و فريد
و يك مدح كه اصل شمارت بر روى برج و آنكه در نيمه وى ضرب كنند و آن حاصل آيد قسمت كنند بعبارت بنند
كه در چهار در چهار اول يكى نهد و چون بر روى برج و نوزده بنند و آنجا كه دوى نهد بر سر ك بر د و بيست بنند و نوزده
و چون هشت تمام كنند با سر بران اصل آيد اين هشت و هشتاد و سه بنند و برابر هفت و هشتاد و چهار بنند چنانكه برابر
يك صد باشد و ده در ده چون ميزان و يست و بصد و يك نام ميشود كه ده در ده صد باشد و چون يك بر يك
برج و در پنج ضرب كنند يا بصد و پنج شود از عرض طول و قطر بران رفت بد پند و آنچه كمال بزرگ بران قوى داده اند
مثل ما س و الاثون و ارسطو و ابى سينا و جماعت حكما ناده در ده پيش از آنگاه نكرده اند و پيش از اين نكرده اند
كه از سه در سه تاده در ده قسمت برفت ستاره كرده اند و هر يك بشت كوكب منسوب كرده اند و مراد خود از هفت
القيم و هفت فلک و هفت طبقه مردم كه در عالمند گرفته اند و هر يك يكى منسوب كرده اند و هر يك يكى دارند از يك
بفلكانه و از هفت هر يك روزى دارند و دوازده برج برين هفت ستاره منسوب است چنانچه شرح آن ابله نجوم
معلوم است بدین سبيل زيادت بر اشكال بگويم و ما ندرجه آستانه و در روزگار از ثيرون عادل تا بصد و هشتاد
نهادند و كتابها و شرحها بيان داشته اند و جماعته كه در خدمت اسكندر بودند و بعد از او اند هم چنين تا بصد و صد و هشتاد

(لالی بحروند)

و بقایت نیز پیدا نشد تا آنکه بیدار شدی و بیدار شدی و در زمان قدیم لوح صدور بعد تمام نموده بودند و بسم
کاویک بسته بودند و آن علم را بر پنج اشکری داشت بودند که پنج کوزه باشند و چون بعد از زمان حضرت بهالت شاه
چند مرتبه اشکری بسیار آن آمد و بهت آن لوح به مدعا بازگشتند حضرت شامروان و شیرینان لوح صدور یک و در
بسم و لایت تمام نموده بر سر علم فرار داده و حضرت امیر المومنین حسن زاده سلامه پیشوا اشکر نامزد نموده چون حضرت باریان
نزل اجلال فرمود و جنگ در میان پادشاه غم و حضرت طایع شد بیک مرتبه علم کاویک بدست لشکریان اسلان افتاد و
بدین آورده و صحابه حصه نمودند و آنرا یک از حکمای اثراتی و شرف آفتاب نوشته بود و شرح آن بسیار است چنانچه در
کتابها نموده اند این ضعیف و نهاده در شکل شرح گوید چنانچه در هیچ کتاب گفته اند اما شرح خواص هر شکل در کتابها
و معروف است همان خلاصه اما این گفته در هیچ کتاب نباشد مگر که که تجربه بدو کار کرده باشد اظهار کند اکنون این شرح
اشکال که هر یک را بچند نوع می توان نهاد یا زده و یا زده و تعلق بر خط دارد و بعضی خط دارد و اگر خواهند که بنهند آن
کنار دست راست بنده کنند و پنج خانه بالا و پنج خانه بریزها کنند و یکی در آنجا بنهند و هم بر آن سطر مرتبه مرتبه

[illegible]

برینج آید تا پنج خانه و شش گوشه و یازده جانب چپ بند
و میل بجانب چپ نماید و مرتبه مرتبه بنهند تا ده تمام شود
و یازده فرس طرح بآن رود و دو خانه میان وسط بنهند و
دوازده قرص در خط یک باشد و مرتبه مرتبه بالا رود تا
شانزده تمام شود و هفده بجهت دوازده و بیست و یک
بنهند و وسط بالا و این بیت ملا میزان این لوح است نه و

ند در عروق که عبارتند از بنند بدین صفت این است

خواص اگر زنی کم شیر باشد این حلسم را بنویسد

برکردن زن بیاويزد اقد و الله تعالى

شیرین یزید صفا ظلم انیت احد

وما في ملاحمه من محزن فافجرت

منه اثني عشره عينا

علامه بنت علامه محمد والہ الطاہریہ

12	13	14	15	16	17	18	19	20	21
22	23	24	25	26	27	28	29	30	31
32	33	34	35	36	37	38	39	40	41
42	43	44	45	46	47	48	49	50	51
52	53	54	55	56	57	58	59	60	61
62	63	64	65	66	67	68	69	70	71
72	73	74	75	76	77	78	79	80	81
82	83	84	85	86	87	88	89	90	91
92	93	94	95	96	97	98	99	100	101

(لائى محرونة)

سعد بنظر سعود بود بر پوست آبو بنویسند حاصل تا در کرد و بر حرکت و از راه رفتن باز نماند و ملول نشود و چون قمر
در سرطان باشد و ناظر سعود در قمر خالص بکارند حاملش معین باشند بر جمل حکایت غالب بود و بر دشمن و چون
بروز نهم و سامت نهم بکارند حاملش هر کس که سخن گوید مطیع او گردد و اگر در دهنه و سامت قمر بکارند و زرا با او
دارند از جمیع مکاره و خوار ابر باشند و چون اجتماع نهم باشد نویس بر صاحب که متوجه شود و اگر در ناظر شمس
باشد بدین یا بتلثیت بکارند حاملش را جاه و شمت بفراید و اگر بطریق اسد بنویسد و آنان فنید ما سازد با هم
و غیر مثلک و زعفران کند تا بتربیه نهایت بد و اگر قمر بتربیع یا مقابله معین بود با هم خصمین بنویسند در میان ایشان
نفرین افتد و حکما گفته اند که این شکل را بسیار با او داشتن خوب نیست که پریشان آورد ۳ در ۳ مداوت الکبیر و چهار
در چهار با هم آید و چون قمر ناظر نهم یا مشرق باشد بنظر عدیه تخب بکارند که اثر عظیم دهد جهت فتوحات هم
باین نظارت نویسد و شرط نشستن بجا آرد و بنور بسوزانند و عزیمت بخانند که مقصودات کلی و جزوی حاصل شود مثال
۳ در ۳ این است که سوره شد در وقت عمل باید مثلها مذکور در شب بشکل مربع نشست که طول عرض آنها مساوی باشد

5	1	1
2	3	7
4		6

۲	۲	۳
	۵	۱
۳	۲	۵

فصل بدانکه ابتدا با این شکل بصورت غلم طبع ارجه
فرمانت ابتدا از خانه ۲ و بهجه محبت ابتدا از ۴ و بهجه

8	2	7
1	0	
2	7	7

2		4
3	6	7
5	1	8

خروج ابتدا از وجهه تفریق ابتدا از ۸ و بزرگ شکر

بن موکلاست و در این شکل بسیار غریبات پستان ز قهر

وتسليط والتحليل وتخريب وقلم وتبريد وتفرق لاجل ولائق الآيات فصل

بدانکه طریق پنا میان هرگاه خواهد که از بهت بعضی و تعویض و فتومات و هر عمل که کنند طریق ایشان آناست که پنج نام

از این استخراج می کنند و غریبت بخوابند و مقصود حاصل کنند برین طریق که اول پنجم بگرد و ۳ عدد بر او اضافت

بر ۳ و مجوف برند و گویند شید این ۲ نهایت مدی که ۱ است اضافی بر ۳ کنند و گویند شید این ۳

عدله که آن پاره است بر ۳ کند و گویند که شیطا بیل ۴ مدد ضلع که آن پاره است بر ۳ اضاف کنند

وگویند شکر ای پنجم عدد جمله و سواست بر ۳ اصناف کتند و نطق بند و گویند بعد از آن عمریت مباحثه و روات

[illegible]

در ۳ در ۳ ماضی است یا مظهر آن است که اسم طالب مطلوب بگویند و آنست که در آن وقت بکارند مثال طالب عهد

۹۱ مطلوب محمود ۹۱ ماسم و دود ۲ از جمله ۲۱۰ باشد ۲ طرح کرم التا ۹۱ اما ند رسد قسمت کرم هر قسم

.....

طبع و بابت ششم را در ۳ در آوریم بصورت تمام بیعی تمام کردیم و اگر کسر واقع شود در این شکل راست نیاید و آنچه
 کسر بکند مثلث بنیاد است

۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹

 در خواص چند یک در این شکل نموده میشود اول چنان
 که مبتدای اول باشد و خواهد که در شش و باشد عدد سوز و الله بکیر و عدد اسم
 آن و کسر بکیر و در مثلث ثبت کند ۶۴ و در کوفه نوی که آب بید باشد و آب آن بخورد باشد بکند
 و آب آن با بخورد الله نعم دل را از آن شخص ببرد و اگر خواهد که کبر از مرتبه بید از عدد وقت
 از محبت و عدد آن ظالم در وقت ثبت کند و در کوفه رستان دفن کند از آن مرتبه بقیه و آیه بعد اسم آنکس بکند
 و اگر خواهد که ظالم را بخورد عددی قلیم مرغ بکیر و اسم آن ظالم را داخل در وقت ثبت کند و بعد از این باید بخورد
 و در کنار راه او دفن کند یا در کوفه رستان که آنکس تا قهر بکند به شرح و اگر خواهد که کبر از عشق و شرم شود بکیر
 عدد آیه یا ناکر بر و عدد اسم آنکس در وقت ثبت کند و در کنار آب روان دفن کند و شش بکیر یا بد و سوز ثبت
 سدا لب لب و این خواص را و اگر خواهد که کبر را طبع خود کند عدد لوا نفقت تا یکم بکیر و با اسم آن شخص در مثلث ثبت
 و از باد ببارد آنکس طبع او شود و اگر خواهد که کبر را زبان ببرد عدد حتم بکیر و غمی لا بقلون و عدد اسم آن شخص در این
 شکل ثبت و در شیب سنگ کران کند که آن کسر از زبان ببرد و در یک از این اعداد بنظر است که کبر و غیر از این
 منیت بوزن که ثبت فصل در طریقه حکای مغرب و بحث ایشان در مغزات و مرمزات و در مرمزات و مرمزات و مرمزات
 زمره اند مثل کتابش و عزت و رزق و نخیزات و در مغزات قهر و تسلط و بعضی و ابرو و قبض و مرمز که خدا
 و هر یک که کنند از قرآن تجدد آیه که مناسب باشد در حلال و حرامش آن و فوق و پسند برین مثال از ازل تا ازل
 و امر حب الارض اتقاها و قال الانسان ما لها یصد خدات اخبارها بان ربك انما یصد الناس الشیطانا
 اشتانانا اشتانانا تفرقا اتحالا و انفرقا خانا و ثقالا باسکم بیکم شدید و خراجکم ما زادکم الا خبالا بفضیل
 ۲ فلان علی فلان ۲ فلان الساعة الساعة تا کارش ببلات رسد بر این عمل و دفع هر چیزی مشغول نشود تا امرت
 نیاید و فوق برین مثال و یک جای از اهل مغرب از این نه خانه ۱ اسم استخراج کرده اند و عمل بر آن کنند برین مثال
 اول اطهرهاک دوم بطهرهاک سیم جطهرهاک چهارم و طهرهاک پنجم هطهرهاک ششم و طهرهاک
 هفتم زطهرهاک هشتم حطهرهاک نهم ططهرهاک دهم بدین صورت و قسم میدهند برین طریق که اقسمت علیکم یا اطهرهاک
 تا آخر بقیه بقیه خالق الخلق بان تفعلوا کذا کذا فصل در طریقه مظهر و مذکتابه و آن چنان است که اینجمله
 ثلث برین آورده و در خانه قطب بند و بانه عدد در طول و عرض قیمت کند بر این جمع این عدد ۲۷۹ ثلثش ۹۳ باشد

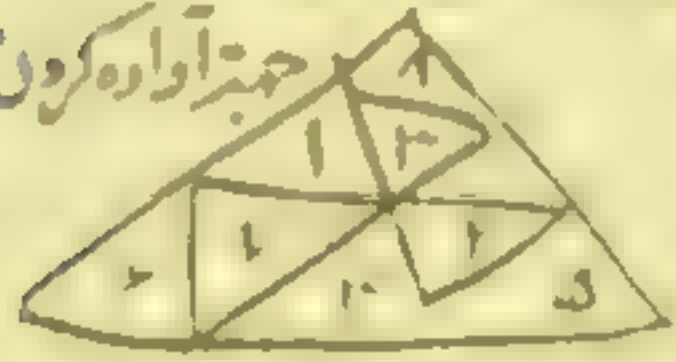
الله	۱۰۲	۵۶	۱۲۰
عز	۹۳	۵۶	۱۲۰
عز	۹۳	۵۶	۱۲۰

لا اله الا الله	۱۰۲	۵۶	۱۲۰
عز	۹۳	۵۶	۱۲۰
عز	۹۳	۵۶	۱۲۰

برین کردیم و در قطب بنیادیم و بانه عدد را قیمت کردیم بر این مثال شد

(جواهر مکنون)

بشماره ۱۰۰ بجای آید و در یک سطر یکو یا ۱۰۰ باشد این را ۵۲ از نوبت که چنانچه این را می خواند باشد چنان
که شود که آن در یک سطر یکو یا ۱۰۰ باشد و اگر که می خواند که چنانچه این را می خواند باشد چنان
نمایند این را یک سطر یکو یا ۱۰۰ باشد و اگر که می خواند که چنانچه این را می خواند باشد چنان



۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

اگر خواهد که زبان که می بیند
نمایند و نام آنکه می بیند



۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

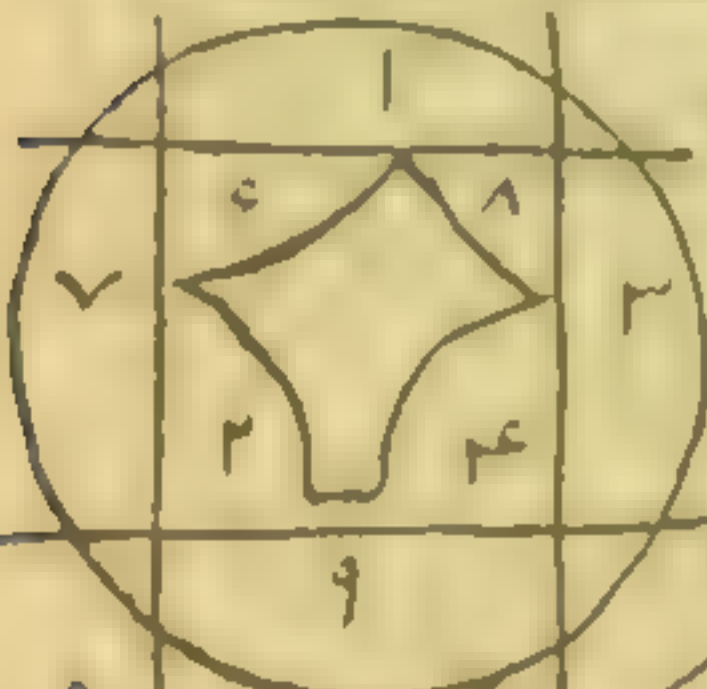
کند و در یک سطر یکو یا ۱۰۰ باشد و اگر که می خواند که چنانچه این را می خواند باشد چنان
نمایند و نام آنکه می بیند

نویسه شد بقلم بیج بخارید و بعد ثلث عدد را در وسط بنهند و درین خانه یک کم و در خانه یک زیاد
از وسط بنهند و درین خانه یک کم و در خانه یک زیاد

۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰



قاعده دیگر در مثلث بندها آن است که شش خانه به یکدیگر بنویسند و از عدد کل آنچه در اقطار واقع است
جمع کنند و در این سه خانه بانه وضع کنند که موافق است مثلاً در این اسم احمد که ۵۳ است و دیگر مثلث مدینه
و آن بر این طریقی است که نموده شد فایده دیگر این مثلث را که بنویسند بنویسند و در نوبت که این بان را بنویسند
و در چند در دیوار خانه که فایده و در آستانه خانه بنهند که تفرق افتد بدین صورت اینست که نوشته شد



این مثلث آن است که این بنویسند و تمام دشمن پیشانند که تفرق
واقع میشود ضابطه کلی این است



در درش مثلث در پانچان است که عدد که صحیح او را مثلث
باشد و دو قسم سازند و ثلث آن در قطب بنهند و ثلثین بر نوبت آن وضع و باز ثلث را در میانند

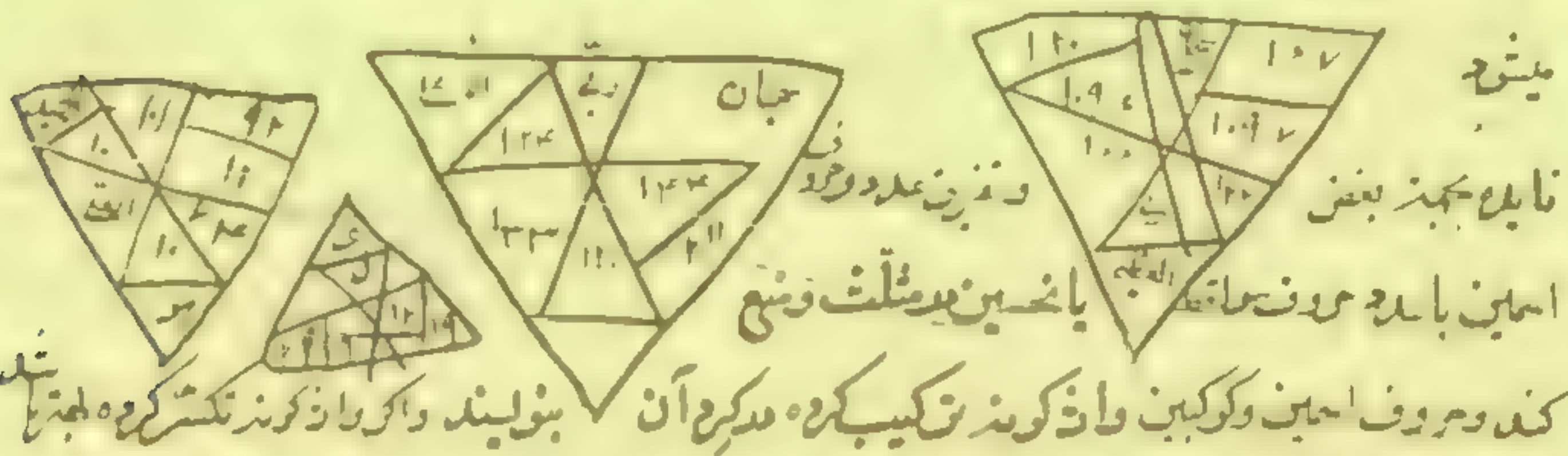
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

و در بین و بیار ثلثین وضع کنند و بانه عدد را در طول
درین بنمایند مثلاً اسم چهار ۳ است ثلث آن ۱۰۲ شد

۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

(لالی مخرومه)

نمودیم و ثلثین که ۲۰۴ است بر بالای آن قسم گذاشتیم و باز ثلث را و نفع چهار ۳۰ و قسم کردیم و ۵ در میان نهادیم و ۵۲ در میان و باز ۵۲ در خفا قسمت شد بدین طریق و طریق دیگر در کتاب به نحو دیگر این است که نمود



ناید و دیگر از ثلث از جهت اخراج و اتصال مقصود بود آید لاند زین ال و تیار بر کرد آن نویسد و در بعض و الکینا و در اخرام و انکسار سیزدهم الجمع تا آخر ناید و دیگر در ثلث اگر عمل میر کنند باید که زحل سرود بود در ثلث و یا اندیس قریب شتری باز بر شمس می باید که در شرف باشد یا اربع یا مثلث یا در وضاعی که عمل بد کند می باید که زحل نور باشد بر تیج یا مقابله یا اربع باشد و دیگر می باید که در آن روزی که نویسد ابتدا از حروف آن روز کند ایکشنبه تا که شنبه است و ح تعلق بر سر دارد و ط بدنب و حروف ثلث این است و ح زح بطد و کر با هم شخص فهد و طالع و می بر حسب عناصرا ربعه ثلث جهان مزاج بنهد و بر عمل کند بنظر فکر که خاصه است و آنچه بشکند بر روز زحل و تیج و آنچه حجت باشد یک با اسم طالب یک با اسم مطلوب و اسم طالب بر وفق اسم مطلوب و اسم مطلوب بر وفق اسم طالب بنویسد و دیگر گفتند که ثلث را خاصیت فتوح و محبت و اخراج و تفریق هست چنانچه فتوح ثلث ناری که جهت محبت ثلث با در وجه اخراج ثلث آبه و جهت تفریق ثلث خلک و مرئیان از ثلث را موکل بود

دو شکل او بسیار بد نیست

مثلث مثلث

۲	۴	۷
۳	۵	۶
۸	۱	۹

مثلث نار

۱	۶	۷
۳	۵	۶
۴	۹	۲

مثلث باد

۲	۷	۶
۱	۵	۹
۴	۳	۸

۱

مثلث آبه

۶	۷	۲
۱	۵	۹
	۳	۴

فصل در خواص مربع چهار وجهی این اعداد را غماثل خوانند و بر که این شکل با خود دارد و نفع و معرفت افزاید و جهت تحصیل مرادات مناسبت و چون آفتاب در شرف باشد بنویسد که با خود دارد مقبول نظرها کرد و محبوب سلاطین شود و اگر ثا در کف الحسب باشد و ناظر باشند باز بر باشد بنظر در ستاین شکل بکارند محبت و مروت مالک بود و چون ثا بنظر بعد باشد با مربع بر کشند حامل آن مظفر که در بر زمین و چون زهر در شرف باشد و قمر در ثا باشد و ثا در ثا باشد این شکل در خفا بکارند یا بهر چه باشد حامل آن محبت بآیند کرد و اگر اینها بسیار با خود نگاه دارد از دنیا

(جواهر مکنونه)

این نوع و قوی را برده و چون دریا طریقی باشد بدوستان این شکل یکشنبه حامل آن از راه رفتن ماند نشود و بر زمین
مظفر گردد و از شش اعدا بسلامت باشد و از مکار و خسران این باشد و اگر بفران زهر و عطا در بنویسد و ربع
کرد و و اگر در آن سرب نقش کنند که یکی که زحل و زهره باشد و قدر حد زحل حاملش معوض و مشهور کرد و نماند
القول شود و زنی سلاخین قبول و محض کرد و از کید شرار این باشد و اگر در خشت پخته بکارد و در منبع کاین
تعبیه نمایند آب افزین شود و چون قبر ثلث آفتاب یا زحل بر حاملش زده ملوث با حرمت بود و اگر قبر ثلث
عطا بود زنی و ذرا و اهل نم با حرمت باشد و اگر قبر ثلث زحل بود حاملش نیز زکرده و زنی اهل احتشام و تلاع
با حرمت باشد و اگر در سامت نیک این شکل بکارند و آب بکشد و بیاسند مجموع غلظتها را دفع کند و اگر بنویسد بسبب
و معنی که بهوش باشد به ستاد و زنده بماند بهوش آید و اگر نفوذ باشد آبله و بانگ تمام باشد حامل این شکل محفوظ باشد
و اگر در پشت کتاب بنویسد از در دایم شود و در بر خاند که باشد و این خاوم دارد و از برای ثالیف القلوب و صلاح بین
موانع بود و گفتند که در کتیبه نوع ۴ این شکل باشند و این جهت از غرق این گشت و از خواص مشهور آن است
که در هر چه بکارند آن چیز را نکند و از خواص او فاق غیر طبیعه در مرتبه گشت اند که اگر در قشر زنجیر الزنج باشد
و قفس اجتماع و قدر و شرف یا در خانه رخ باشد بر صفی یا در خانه زنی و در فقر و بکارند حاملش بسلامت باشد
و اگر و فقه که در قفس فردا فردا باشد و قمر متصل بود یا نخل یا قمر در بال بود هر زنی که با خود دارد حامل نشود
اما اشهر انواع که بین بر این است با تمام و معنی این کلمات آن است که اج در سطر باشد و زنی در سطر
و بین در سطر و ده در سطر و فراه لحظه و فراه بدین منوال میشود که اگر از این پس بچار و چار است
احوب و جن یقین تراد کار است از قطر یا بسبب فخر و اسب و رخ و اسب و زاسب بفرز است بله بمیل
در خانه نیل یک یک بعد از آن نقصان کن از آنکه متر است و شایع رساله نه بخله فرموده است که ۱۴
نوع مربع ۴ و ۳ باشد و در آن نوع بطریق نظم طبیعه مندرج شد و سوره این است

۹	۷	۱۳	۴	۱	۱۴	۱۰	۶	۸	۴	۹	۷	۸	۱۱	۱۲	۱
۱۲	۱۳	۱	۱۵	۱۲	۳	۲	۱۳	۱۵	۶	۱۲	۱	۱۳	۶	۷	۱۲
۳	۱۳	۹	۱۰	۱۲	۳	۱۶	۳	۱۶	۳	۱۲	۸	۳	۲	۹	۶
۱۶	۲	۱۱	۵	۱۵	۱۰	۵	۱۰	۵	۱۶	۲	۱۱	۱۰	۵	۱۰	۱۵
۱۲	۶	۱۵	۱	۱۲	۶	۲	۱۳	۱۲	۴	۹	۷	۱۲	۲	۷	۱۲
۶	۹	۳	۱۳	۶	۳	۱۴	۳	۱۵	۶	۱۲	۱	۱۲	۹	۶	۶
۲	۱۶	۵	۱۱	۱۵	۱۰	۵	۱۰	۸	۱۰	۳	۱۳	۱۰	۵	۳	
۱۳	۳	۱۰	۹	۱	۱۳	۱۱	۸	۱۱	۵	۱۶	۲	۸	۱۱	۱۴	۱
۹	۸	۷	۱۳	۳	۱۰	۵	۴	۱۵	۱	۱۵	۶	۱۲	۹	۱	۱۳
	۱۲	۱	۱۵	۸	۱۱	۱۳	۲	۱۴	۴	۹	۷	۲	۱۳	۱	
۳	۱۳	۹	۱۰	۱۳	۲	۷	۱۲	۱۱	۵	۱۶	۲	۱۶	۳	۶	۹
۱۶	۲	۱۱	۵	۳	۱۶	۹	۶	۸	۱۰	۳	۱۳	۵	۱۰	۱۵	۴

(لائى مخروند)

فایده در اصطلاح و فنیان برنج یا منظر است یا منظر و یاد و نگاره و اما منظر آنست که امری بر فنیان محیط

در مربع بکارند برین طریق که نمودند صورت او این است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

اما مضمون این است

م	ف	ظ	ع
ظ	ع	م	ف
ع	ظ	ف	م
ف	م	ع	ظ

اسم فتح ۱۹ م از بک تادوازده بصورت نظم بلیغ آیدم و از عاید کل ۲۱ لمع بودیم ۶۸ م در خانه ۱۲

اے کا شتم و تمام کریم بدین صورت

۱	۲	۳	۴	۵
---	---	---	---	---

اما طریقت نصف و آن چنان است که عدد ۱ که

1	11	24	1
22A	2	2	12
3	241	4	2
10	2	20	

خواهند بگرد و از آن عدد اصف

۱۲	۶	۲	۸۰
----	---	---	----

کرده و بان که به ماند از یک تا ۸ بر نظم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

در این نظم ۱۰۲ اسفندیم باشد ۱۵۱ از یک تا ۱۰۵ بر ۵ و ۲ دو ماند در خانه ششم شبت کردیم و تمام شد

بدین صورت و اگر دود کسر نیابد در خانه ۳۰ بیفزایند که استاید بدین مثال در اسم مالک ۴۱ طرح نصف است

1	2.2	2.2	1
	2	2	2.2
2	2.4	2.2	2
2.2	2	2	2.2

کسر از قیوم تمام کردیم بدین مثال که ستود شد این است

۱	۵۶	۵۴۰	۱
---	----	-----	---

طریق یکی ربی است و آن

چنان است که از عدد مطلوب ۳ طرح کنند و باینر اجماع

۵۰۳	۷	۲	
۶	۵۰۲	۵۰۴	۳

نیمت کنند و خارج قسمت

درمانه اول بخند و بصورت نظم طبیع تمام کنند و اگر کسریه

۵.۱	۴	۵	۵.۳
-----	---	---	-----

واقع شود یکمدر در خانه

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80																				

1	24	22	1
	2	2	2
2	23	22	2
21	2	2	22

(- پوا لھر مکوند)

از خانه آب و اگر چهار باشد از خانه خاک شروع نماید بعد از آن مربع را با مرکزش برسانند شلایند اسم طالب الحقا
این است ۲۶ ۵ ۴ ۳ در عدد اسم مطلوب با الحقا نیز که این است ۲۶ ۱۳ است نیز یکیم چنین شود ۲۶ ۱۱
۱۱ ۲ و دیگر با عدد نظام بیست مربع ۴ ۳ باشد در عدد اسم مطلوب یکیم چنین شد ۲۶ ۲۶ بعد از آن ضربخانه
از حاصل ضرب باقی بماند کریم باشد ما ذاین عدد ۱۴ ۵ ۵ ۳ ۱۱ ۱۱ ربع او این عدد شد ۲۶ ۱۱ ۵ ۳ ۱۱ کسر او
لحم یک اضافند نمایند عدد اسم مطلوب با اضافند و نمودیم این عدد حاصل شد ۲۶ ۱۶ ۵ ۴ ۴ سورت شبکه اول
و سورت شبکه دوم است چنان حاصل شبکه اول بعد از طرح ۴ ۴ دو ماند از خانه باد شروع کند و میگرد بماند

که مفید است انشاء الله تعالی

1	2	3	4	5
6	7	8	9	10
11	12	13	14	15
16	17	18	19	20
21	22	23	24	25

[illegible]

بعد از آنکه کرب مطلوب و بعد از شرط این عمل است
و بعد از آنکه استخراج اسماء شده نماید از چهار مثلاً

بیان بیهک آوردن از خانه اول و یا اسم ملک و از چهار گوشه اسم ملک از فوق لوح سرزمین
و از مساحت کل و فوق لوح با عرض ملک از خانه چهارم و پنجم اسم ملک اعوان و از خانه ششم و هفتم این اسم
اعوان از خانه سیزدهم و هجدهم این اسم اعوان از خانه نوزدهم و بیستم اسم اعوان و از خانه بیست و یکم و بیست و دوم
آوردن هفت سطر بطریق که در کتب اهل این فن مذکور شده است انتهت علیکم با اعلان بیل الملک بخت نلدان
نام هر دو قسم و بعد اعوان با سماء الله و عنایت تمام نماید فاعل اخری للخبث بگیرد حروف مرتباً حاتم را و آیه
والقیة غایت خست می راد و مثلث وضع کند بحیثیته که خطوط اخلاص در مثلث مساوی باشد و در برابر
ح باشد باشد و دال برابر و ا باشد و اسم طالب در قطب مثلث وضع کند در طرفه سمت راست و اسم مطلوب در قطب مثلث
دست چپ و بانه را بدستور که در مثلث نمره می شود وضع کند و بخور کند بسوزاند بعد از آن که تمام شود طرف راست
بر بابا طرف چپ گذارد و این آیات که مذکور میشود در مرتبه یا پانزده مرتبه یا چهل و پنج مرتبه بر مثلثات بخواند و
قرانت بخورند که در برابر سوزاند بعد از آن مثلثات را در زیر سنگ کران گذارد که از عظیم دارد و می باید که مثلاً
طالب آیات مثلث اسم مطلوب باشد و آیات و انواع این است که نمره شده است که بعضی که از کتاب التمام فاعل
به نبات الارض فاصبح هبثاً فزده الربیع بواسطه الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة و الرحمن الرحیم می بیند

اذا قلنا يا خناج كالطين وما المظالمين من حليم ولا تشبع بقطاع ع ملت نفس ما احضرت فلا اقم يا الخناج

الحوائكش والليل اذا سمعس والقبح اذا نفثس منس والقران دنى الذكركل الدين كفو له غرق وثقاف

در استخراج اسما واجبات از اشعار جامع ریاضیه

سوال سائل و استخراج جواب بداند استخراج اسما

ریاضیه و اثبات ثبوت بر و بر و اسطرلاب و کواکب

مثلث مطلوب

و	علیه	ع
والقیت	هم نقر	نق
ب	محبة	د

مثلث طالب

ب	واقیت	د
محبة	طالع	نعلیت
و	من	ع

و	عليك	ع
والقيت	هم لفر	نق
ب	محبته	د

حد ممکن باشد مغرب عایج مازل ربیع و در خایه نیز چنین عمل کرده اند ولی عایج عاقل از حرف

بیج و عرف اسم سائل و حرف بیست چهار چهار گرفته و در هر صفحه که باشد حکم کنند و اگر شفا را بر ایام سال

و مطلوب هر تر از سهم مخصوص آن طلب دارند این و اخلاص را بند و این اخلاص مغیبات را با اصطلاح جفریان تر

خاند که در مقابل کف است و بیست و پنج حرف دارد و در هر حرف و صفحه گردانید و طلب مدعا کند حرف اول

اشارت بعدد حروف چندم است ان حروف الجبد ۲ اشار بعد از صف از حروف متین ۳ اشارات

بعد سطر از حرف عین و صفحہ عین ۱۴ اشارات بعد خانه از حرف متین و صفحہ متین و سطر متین باب

۱۶ از جزو ۲ که ابتداء آن این است ب ن انقلب آن سبب غایت و رفعة و حکم بزرگ است بابت ارجو ۲

که ابتدا آن به است رفیع بنیاد میترسد و کلمه بخار و روست باب از خبر که ابتدا از به ۱۱

تعلیق آن بجهت در شکم فرو بستن آن است تا که ابتدای از بی است جهت محبت و مرط و تعلیق آن نماید و

بیدل در اوست و احم خدا در این صیغه و در خانه و بهمان سطر یا پرده بم و دو میانی چه بر لب تاب ۱۱۲ از خند که استاء آن است

آن بک است علیقان جهت ملاقات لتواتر و لفظ بلذوذ و رواست باب ۱۱ از جزء اول که ابتدای کتاب
در غایت رفیع است از مجموع آیه در آن یک کلام را رواست تا از حرف م که ابتدا آن می

است جهت دعا بدو در حق تسبیح و تحمید و ذکر و تلاوت قرآن مجید و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام و دعا و استغفار و توبه و انابه و رجوع به الله تعالی کند و در هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند و در هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند و در هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند

از کجای که باطلان مهر دشمن بدلال شود و کلمه مهر را و است با ۱۳ که از هر دو که ابتدای آن بن است

محبت و معرفت و مبادی از بندها مناسب است و در پشت صحیفه خدا یا مرا محفوظ دارند نشسته تعلیق نماید و کلمه بگوید

در آن صیغه مستوان یافت باب ۱۵ از جزو ۲ که ابتدا آن ب س است همه فقد الرجال مراد است صفحه لقم فلان

این نلای از نلای این نلای نوشته در قبرستان و نمی کند و کله بتن مراوست با بیل از جزوم که اینک

آن است همه آوار کردن از شهر روانه بنام انگس نوشتند و در منزل او پنهان کردند و اندک روزی از مقام خود دور

[illegible]

وکل بفتد راوست باب ۱۱ از حرف که ابتدای آن ب ف است جهت فهم یافتن طفل که تعلیق آن وکلمه فهم در است
 باب ۱۰ از حرف که ابتدای آن ب س است جهت در چشم و زیادتی و نشان بدست آینه به لا چشم آید
 وکل بهر راوست باب ۱ از حرف که ابتدای آن ب ف است تعلیق آن به بکت و غلط بکت است
 یا سبک از حرف که ابتدای آن ب ر است جهت بهار است و از غن و زرق بر کوچه است و کل بشیر و راست
 یا سبک از حرف که ابتدای آن ب ش است جهت بهشت است و عدم ضرب و در این است تعلیق آن حرف است لفظ
 بتا و در است باب ۱ از حرف که ابتدای آن ب ت است نوشته در موم گرفته از آب آن تدریج بر جامه خود
 یا آن جامه المی روی زرد و لفظ مداد راوست باب ۱ از حرف که ابتدای آن ب ض است نوشته اسم دشمن یا
 در پشت مخفی نوشته در جای او پنهان کند آنکس و نظر مردم خوار کرد و اسم ذات راوست باب ۱ از حرف که
 آن ب ج است به بخیل و بدخنی شود و کل بخیل راوست باب ۱ از حرف که ابتدای آن ب ج است جهت عقد ^{اقبال}
 در پشت صفحه نویسد بتم ذکر فلان بن فلان از برنج فلان نه بنت فلان و کل بسوق راوست باب ۱ از حرف
 که ابتدای آن ب خ است جهت تسلط غم و غم در پشت صفحه نام دشمن و مادر و غیره عبارت که خواهد نوشته
 در منزل او پنهان کند و لفظ نصاله راوست باب ۱ از حرف که ابتدای آن ب ظ است جهت اطلاع بر خبیث
 نوشته با خود دارد باب ۱ از حرف که ابتدای آن ب غ است جهت دفع دشمن نظام و آفات نوشته با خود نگا
 دارد باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج و است تعلیق آن سبب و حکام کرده باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج
 ز است جهت قلاب جریل و غرت تعلیق آن خلعت باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج ح است برکننده بسن اینان
 دفع است باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج ط است اعدای صفی ملکی حاصل بشود از برج قوس تعلیق آن تا آما
 و سعی آن ملک در همام بشود و لفظ ملک عطع بالفظ است باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج ی است هر
 با خود دارد از ایل و دوستان خود خیانت نه بیند باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج ل است تعلیق آن سبب است
 از بلا یا کرد باب ۱ از حرف که ابتدای آن ج ل است تعلیق آن عله بزرگی بین الناس کرده باب ۱ از حرف
 که ابتدای آن ج م است تدفین آن در منزل جهت غرت و در نظر مردم که همه بر آن جمع آیند باب ۱ از حرف که
 ج ن است نوشته جهت محبت و خاندن مطلوب فرزند باب ۱ از حرف که اولش ج ن است جهت قوت بدن و
 گرفته هر امداد بیان شربت انداخته بخورد باب ۱ از حرف که اولش ج خ است جهت رواج مذهب حق و یاد گرفتن علم
 امداد و جعفر و خلاص از دشمنان در ساعت حیدر ^{باز} نوشته لغزش کند و هر چه مقصد اوست حاصل شود و کل مقصد راوست
 باب ۱ از حرف که اولش ه ز است بر چوب بسته بمقابل لشکر دشمن نگذارد که دشمن ضلالت شود و کل هر گز که عبات

فَإِنْ تَابَ عَلَيْهِمْ مَكَوْنِيْنَ تَلَىٰ وَبَرِّهِمْ وَسَآخِرِهِمْ فَهُمْ عَجَبٌ لِّمَن يَخْبِئُ لَهُمْ وَتَوَارَتْ عَنْهُمْ مُّقَدَّرَاتُ الْإِنْدِلَاجِ لِكُلِّ مَكَلَبٍ
بِالْإِعْلَالِ مَقَرَّتِيْنِ فِي الْأَصْفَادِ مَقَرَّتِيْنِ بِطَرِيقِ الْبَدَا يَا مَسْعُوْمِيْنَ بِسَوَاقِ الْمَنَآيَا مَقْطُوْعًا دَارُهُمْ
مَقْبُوْعًا غَارُهُمْ سَلْبًا سَالِبُهُمْ قَلْبًا غَالِبُهُمْ يَا مَوْجِدَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ مَن يَخِيبُ الْمُسْرَ إِذَا دَعَاهُ أَمِنْ يَبِيبُ
لَمَنْكَلَرِ إِذَا دَعَاهُ كَتَبَ اللَّهُ لَا غُلْبَتِيْنَ أَنَا وَرُسُلِيْ إِنَّ اللَّهَ فِتْنَتِيْزِ الْإِنِّ مِنْ بَشَرِهِمْ الْعَالِيُونَ إِنَّ
وَلِيَّ اللَّهِ الدِّفْ زَلْ الْكِتَابِ وَهُوَ يَوَكِّلُ الصَّلَاحِيْنَ إِنَّا كَفَيْتُكَ الْمُسْمَرِيْنَ فَإِنَّا نَالُ الْإِنِّ الْفُؤَالِ
تَلَا مَعْدُومِيْنَ فَاصْبِرْ وَأَطِيعْ

اقناع الامم من كتاب صلاح المؤمنين بعد شريف مؤلفه وارطبه دعاه
مجرى ما تدبى تلمع اندا واستيصال ايشان از دعاست لوانما قولا وسموا عما طوقا دبت لا تدرى فرحا
وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِيْنَ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَخِيَّابِ الْبَنِيْلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَأَرْسَلَ
عَلَيْهِمْ لُطْفًا أَبَا بَرْقَةَ مِنْ جِبَلِ جَبَلُهُمْ لَعَسَ أَنْ يَكُونَ الْإِنَّمُ الْكَيْفُ بِهِمْ بِمَا شِئْتَ يَا تَدِيرُ اللَّهُمَّ
بِكَ أَدْرُغْ فِي خُورِيْهِمْ وَأَعُوْذُ بِكَ مِنْ تَرْوِيْهِمْ بِكَ أَحَاوِلْ وَبِكَ أَتَانِلْ اللَّهُمَّ وَاقِفْ كَرَامِيَّةَ
الْوَلِيدِ بِكُلِّ عَصْ كَيْفِيَّتْ جَمْعُوقِ حَمِيَّتْ تَيْكْفِيْكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ خَيْرِ أَجْمَعِيْنَ بَعْدَ زَيْنِ الْعَمْرِ وَهُوَ مُرَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَنَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْكُفْرَانِ دَسْتِ نَمَائِدُ وَتُتْ
خَانِدُ كَيْفِ عَصِ ابْنَاءِ اَنْ اَنْ كُنْتُ كَوَيْلُ دَسْتِ رَاسْتِ نَمَائِدُ وَوَقْتُ قِرَاةِ جَمْعُوقِ ابْنَاءِ اَنْ اَنْ كُنْتُ كَوَيْلُ

دست چپ نایند و بعد از آن شغل شوند بقراءت آیه فی کفیکم الله تا آخر دعای الهی
دفعه نخل بنویس علی شریخ مخم دب سرب اسری در زیر پا نخل گذاشته ربه برود
بجایست
طریقه این آنکه صورت باید کشید بر کاغذ واسم طالب مطلوب و مادر مرد و در باید
زشت بجای بوفلان بعد از آن کاغذ را باید پیچید میان دو کذاشت و سر آن را با بکل سرخ باید گرفت
و در هر که بعد باید فضا بر کف دست بام آن شخص کو سفند بکشد و دل او را در آورد و بشکافد و آن را
میان دل کو سفند آورد و قدری فلفل و سوزن فرود در دل فرو کند و دل را بدوزد بخیا طه
و در میان ظرف کذار و آن ظرف را در دینا و طاق دهن کند و آتش بالای او روشن کنند
که حرارت آتش با و برسد پس دل آن شخص آنش کریم بآرام شود تا حاضر شود اما اگر
آن شخص بیست کو سفند هم باید پیر باشد و اگر زن است بن باشد و اگر پسر است
بن باشد و اگر دختر است بن عال جاهل باشد

نور

(جواهر کونند)

ف	ا	ا	ر	د	ش	ب	ب	ا	ب	ا
ع	ی	و	ی	ر	ک	ح	ح	م	ی	ت
ن	د	ر	و	ر	و	ر	ق	ذ	ی	ب
ب	ب	ع	د	ی	ش	ض	ح	ا	ی	ر
د	خ	ش	ک	خ	و	ب	ط	ت	س	س
و	ن	ب	و	ر	س	و	ف	ت	ت	ب
ک	ی	ب	ب	ی	ا	ع	ا	ا	ا	ر
ا	ا	ر	ا	ج	س	ی	ی	س	د	ب
س	س	ر	ب	ت	ر	ر	ت	ی	ی	ت

فرازی اعداد لوح الفبا که از یوه اند که چون که راهی پیش آید و در آن مضر باشد این شکل را درگاه کشیده پیش خود نهاد و آن کار در دل بیندیشد و قصد نموده انگشت بر این خالها خد اگر بخانه خالی نهاد آن کار را بکند و اگر بخانه که دارد بیفتد مصلحت نباشد آن کار را نکند و بگوید که آنش خوب است

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد الحمد والصلوة على صاحب الالو والحمد لله
عليه وآله و تتم بعد بر ضمیر نیز را باید از انبیا
فتح الله على قلوبهم من الحكمة کل باب غنیه نماند که علماء
علم حروف در کتب و رسائل که در این فن نوشته اند
بیش از آن کتابات و غیره بسیار است و بیشتر شده اند
و طریقه تفسیر حروف و نتایج بر معنی و عبارات گفته اند

۳۲	۳	۶
۳۵	۲۷	۱۱
۲۴	۱۶	۲۳
۱۴	۲۱	۱۸
۲۶	۹	۲۵
۳۱	۲	۵

و این در نفس چنانکه هر کس در یاد داشته اند و روانداشته اند که کسی این فخرات غیرتاً بنظر محرم مکتوف دانند
و رخصت نموده اند که غرض بکاین سر برید را هیچ طالب محرم به رتبه پیش نمیدارند و از این نیز عیناً تا با ارام جعفر و آن
معصومین نفس نفس منقل میشد و قلم در میان بود و از ایشان چون بمشایخ و از ابناء الله پیدا نمیدادند که طالب
مستغنیان به واسطه بعد از هم شده بود و در وقتیکه بسیار شد و این اسرار و در کتب ثبت بگردند تا طالع اندر و منقش گردید

(جواهر مکنون)

تواند در خانه و در بیرون اگر که خواهد که شش را به طبع خود سازد چون
 در خانه بکشد و عدد پادشاهان و دولتت کند چون طالب این مرتبه با خود دارد
 در خانه بکشد و عدد پادشاهان و دولتت کند چون طالب این مرتبه با خود دارد

م	ن	ی
۵۱	۴۱	۹۹۹
۱	۳۸	۳۲
۱۰۱	۳۳	۳۹

اما خواهر از انوار است که پند نرس
 هر وقت که با خود دارد حامله نشود و بچم
 در صغیر و بزرگ و در غایت بخت کتد و در
 مقام ایشان و در غایت بخت کتد و در

مرتبه اول

۲	۲۸	۲۲	۱۰
۲۳	۱۴	۴	۲۰
۱۳	۱۹	۱۲	۶
۳	۹	۱	۲

فلو بخره حاصل شود بین سال که منزه شود است
 ناقص الی غیره باشد و نالیز بر خلی این مرتبه بر کشد
 ماند و اگر با است بشیرین پسند و استخفین
 میان ایشان تفریق افتد اما در کویستان پاد

۱	۲۶	۲۱	۱۵
۲۳	۱۳	۳	۲۵
۱۱	۱۶		۵
۲۹	۶	۹	۱۹

فصل در بیان آیات چند معجزه که در مرتبه بیاورند و بمشاهد در خدمت استادان
 باین مختصر رسید و انچه بر آیت این علم است اقله در غایت بسم الله چون که فطره احوال
 باشد و هیچ امید سرانجامی نداشته باشد این مرتبه در است بزرگ و قریب الی سوره
 باشد ۸۶ ۷۸ نیت بخاند و شرط خواندن آن است که اقله در سوره و در

تا زکند بدین مرتبه که گفته شد و طریقی که از آن است رکعت اول ۱۱ بار بسم الله الرحمن الرحیم بگوید بعد
 از آن فاتحه کتاب بخاند و رکوع کند و در رکعت دوم نیز بدان طریقی که گفته شد بعد از آن سلام باز و بدین
 مرتبه بکشد و بعد مدتی بخواند و بخیر بفرزند در حال خواندن سخن پاکه بخورد هفت روز این چنین کند تا هفت
 و این مرتبه با خود نگاه دارد و چون این عمل کرده باشد بقیان که در اول هفت جمله مقصود انشراح حاصل شود و هیچ شک و
 نیست که اگر که خواهد که در آخر این بخت کشاوه شود بهین عمل برین صورت که در هفت بجای آورد بخت کشاوه
 و در جهت معائن و عزت و چشم ندان و بهر نیت که دارد مداومت نماید همه مقامات کفایت میکند اما می باید که

مرتبه مضمر این است

۱۸۹	۲۰۲		۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۳	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

پشت در شمار و ظاهر مظهر بنویسد و در یک مرتبه مضمر بدین مرتبه

مرتبه مظهر

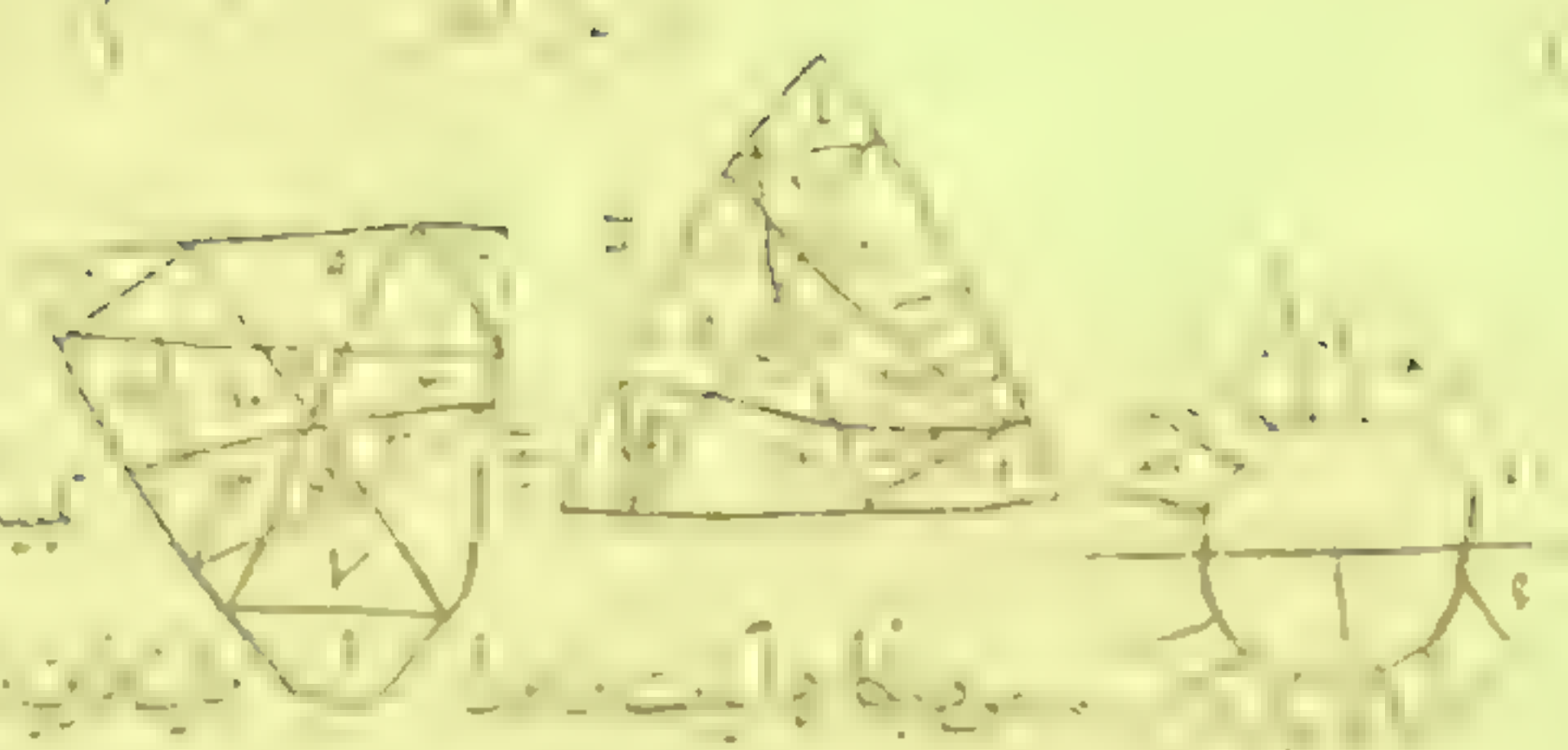
بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

و یک خواهر فاتحه کتاب بخواند و او
 غزای بسیار است و مشهور است
 که امیر المؤمنین ۳۳ بر دست بریده
 خواند و دست صحیح شد آن
 شخص برسد که با امیر المؤمنین ۳۳

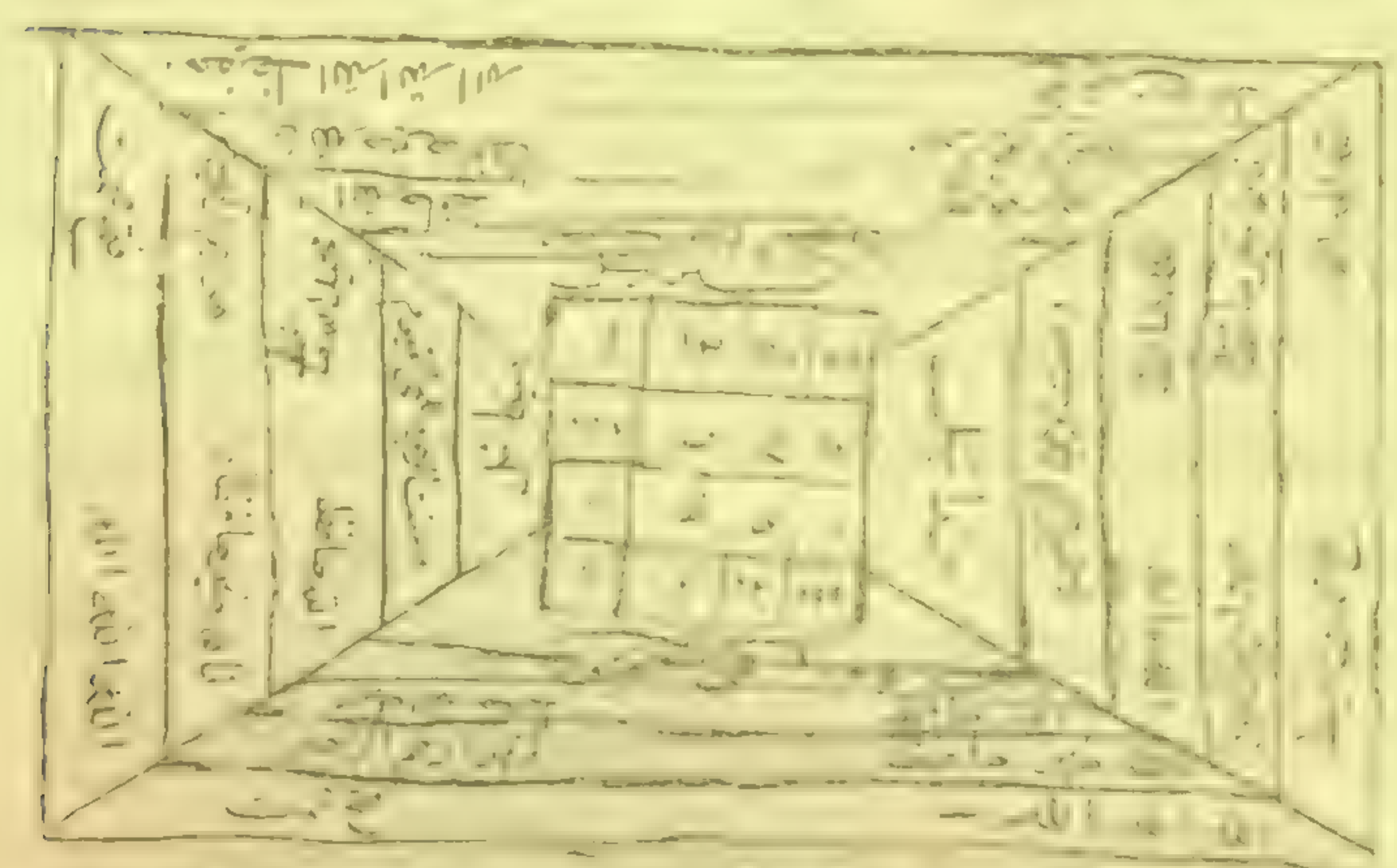
بچشم اعظم که بر دست معذبان دست من صحیح شد که بکبریا اسم بر امیر المؤمنین ۳۳ و فاتحه کتاب بخواند

و هم مضروب بخوبی شوند و این آیات بعد از آیات اسم خود بخواند و مربع با خود نگاه دارد و مست که از دست بگذرد
در عدد آیه دیگر کند و عدد اسم خود نگاه کند و در مربع نگاه دارد و بعد از آیه و اسم خود بخواند و این آیه را با خود در
تا آخر این مثال تا چهارده مربع از هم جدا شود و چهارده از سوره بعد از آن با این آیه با صباغ و مشغول
شود باین طریق که در وقت چون ایام بعد از اسم او بگذارد متلیح غریب اینده ظهور آید و در اثر شدن شود ضایعه
از اولیا کجا شود و لذت عقیبات خبر دهد و اگر غیبه را ندانند نمی گویند و اگر ضعیف غایب بود قوت حال کرد و در روزگار
بوی شکافید و آواز او در عالم منتشر شود و در شهرت حرام و حریم خود و در دفع گفتن احقر از کند و چون
ملاح بین او را در مشغول شود که امانت از او به فعل آید و اخبار است غلو تا در حیوان او را حاصل شود و ثابت
و غالب شدن بر اعدا و نتایج غالب باشد و سیرت باز نام تا بر طالبان آسان شود و بانه بر این قیاس کنند که
بسم الله الرحمن الرحیم حم نزل کتابنا العزیز العظیم و دیگر بسم الله الرحمن الرحیم حم نزل
ما فی السموات و الارض و هو العزیز العظیم له ملک السموات و الارض و بیعت و هو علی کل شیء قدیر هو الاول
والآخر و الظاهر و الباطن و هو اول شئ عظیم و دیگر بسم الله الرحمن الرحیم حم نزل من القرآن الحزیم کتاب ضللت الیه
قرآن مرتباً بقوم یملكون بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم بسم الله الرحمن الرحیم
حمسوق کدلت یوحا لیک و لا الذین فی قلوبنا العزیز الحکیم بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات
و ما فی الارض و هو العزیز الحکیم و دیگر بسم الله الرحمن الرحیم حم و کتابنا الیه انا جعلنا قرآننا نزلنا علیک تعقلوا
و دیگر بسم الله الرحمن الرحیم سبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و له الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر و دیگر
بسم الله الرحمن الرحیم حم نزل کتاب من الله الیه برز الحکیم ان فی خلق السموات و الارض لآیات للذین
و دیگر بسم الله الرحمن الرحیم سبح باسم ربک العظیم و دیگر بسم الله الرحمن الرحیم حم نزل کتاب من الله العزیز العظیم
السموات و الارض و ما بینهما انا بالحق بسم الله الرحمن الرحیم حم باسم ربک العزیز العظیم و الذین یفقه
فقد یلتدین الله و یلتون ان خواصم باز نام تا مانع داین قیاس کنند

اسم حم	الله کتاب	الرحمن	الرحیم العظیم	۵۵۴	۵۶۱	۵۶۴	۵۶۱
الرحمن العزیز	الرحیم العظیم	بسم حم	الله کتاب من الله	۵۶۵	۵۶۸	۵۷۱	۵۶۸
الرحیم العظیم	الرحمن العزیز	الله کتاب من الله	بسم حم	۵۵۹	۵۶۲	۵۶۵	۵۶۲
بسم حم	بسم حم	الرحمن العزیز	الرحمن العزیز	۵۶۹	۵۷۲	۵۷۵	۵۷۲



تجربیه یکی اینست که در صورتی که یک جسم را در یک ظرف مایع قرار دهیم و آن را با یک جسم دیگر که در آن مایع غوطه خورده است مقایسه کنیم، خواهیم دید که وزن آن جسم در مایع کمتر از وزن آن جسم در هواست. این امر به دلیل آنست که مایع بر جسمی که در آن غوطه خورده است، نیروی شناوری وارد میکند. این نیروی شناوری برابر است با وزن مایعی که جسم در آن غوطه خورده است.



در بیان اینست که در صورتی که یک جسم را در یک ظرف مایع قرار دهیم و آن را با یک جسم دیگر که در آن مایع غوطه خورده است مقایسه کنیم، خواهیم دید که وزن آن جسم در مایع کمتر از وزن آن جسم در هواست. این امر به دلیل آنست که مایع بر جسمی که در آن غوطه خورده است، نیروی شناوری وارد میکند. این نیروی شناوری برابر است با وزن مایعی که جسم در آن غوطه خورده است.

و در صورتی که یک جسم را در یک ظرف مایع قرار دهیم و آن را با یک جسم دیگر که در آن مایع غوطه خورده است مقایسه کنیم، خواهیم دید که وزن آن جسم در مایع کمتر از وزن آن جسم در هواست. این امر به دلیل آنست که مایع بر جسمی که در آن غوطه خورده است، نیروی شناوری وارد میکند. این نیروی شناوری برابر است با وزن مایعی که جسم در آن غوطه خورده است.

و در صورتی که یک جسم را در یک ظرف مایع قرار دهیم و آن را با یک جسم دیگر که در آن مایع غوطه خورده است مقایسه کنیم، خواهیم دید که وزن آن جسم در مایع کمتر از وزن آن جسم در هواست. این امر به دلیل آنست که مایع بر جسمی که در آن غوطه خورده است، نیروی شناوری وارد میکند. این نیروی شناوری برابر است با وزن مایعی که جسم در آن غوطه خورده است.

شماره چهارم

حروف حار مخ	ا و ی ل م ن خ
حروف یابس مخ	ج ز ک س ف ط
حروف رطب کسر	ه و ث د ذ ر ز ط
حروف یابس جزیم	ب و ح ظ م ی ق

آن بد ترکیب دوم
این حاصل شد
مع و حروف پنجم
از کوب با شد
منوال حاف و ط

این حاصل شد حاف و از حروف پنجم
و از حروف چهارم این حاصل شد و
این شد دهم و چون حروف تاها زیادت
باز از سر گیرند و معرب و معجم کنند بر این
و مع و هم پس بخورند و بر کار

باید که مقابل هر وزن بگوید و بعد از آن بر آتش میریزد و رقیق میخواند یعنی این حروف تا یکند یا دور و زیاده
اما باید که مقام کتاب و دانسته علم شریع عمل به بیند که نام طالب طلب یکدام کوکب است و خطوط آنرا
منسوب بهند و حروف را بد ترکیب کند و روز و ساعت کوکب و بخور که کجا میکند و از موسم بنام مطلوب چهارم
ببارد و ترکیب خطوط و بخور کرده در سینه هر یکی از این صور نماید و یکی از آن صورها را آتش دهند و یکی
بمثال دهن کند و یکی با دیارین و یکی در آب بیند و درین عمل کردن خطا و کوکب میخواند و رقیق و آن خطا
نامطلوب باشد و خطوط کوکب یا است و حاصل مشتری مریخ شمس زهره
عظام و عظمی باید که درین مدت که عمل یکینه روز و شب باشد و جامه پاکیزه بپوشد و گوشت نپزد
و در خانه خلوت نشیند و با وضو باشد و عمل تمام کند تا از قاعده باز نماند خام کوکب زحل
مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر ماه
خطاب و دخل این است ایها السید العظیم اسمک اکبر شأنک الرفیع قدرتك الغالب و رخصک
ثابت الرطل لیا بلس البارد المظلم الخس الصادق في القول القصب الثقب المعوج بالغم والحزن المخل من الفزع الماتل
المکار العام الشيخ الحزن النجاسة والتعبد من اسعدنا اسلك ايها الابن الدفيع في الآلة العظام واخلا
الكرام ان تفعل في مرادى ومقصود خطاب مشترى ايها السید المبارک الحکیم الذین الزاهد البارع عظیم
للحبیبة المصالح الکريم النبی المعین الوقت بالعهدة اسلك ايها الابن حقا خلاقة الجميلة و افعال التقية
اسلك ان تفعل في مرادى ومقصود خطاب مریخ ايها السید الفاضل الحارر الیابس الشجاع القلب المهرق في
الدم القاهر الغالب العطاء من الحديد سامب الشتر والعذاب والقرب والخس والكذب الثبنة والقليلة
المقاتل بالقتال توحيد الغریب جامل السلاع یر التکاح اسلك في مرادى ومقصود خطاب شمس ايها
السید الحارر الیابس الکريم الحکیم ملک الکواكب باذلک الفضل علیهم اذ هم بک یسعدوا اذا فذات رخصوا
اذا جاعت فلم یعط معرفه فدا و ان یدل کنت شرات في السماء یا قوی الأقرباء و یا غدا البطش اسلك

چند فرد در نظر باشد باد را عدد ناظر بر هر یک یا مشرق یا مغرب را عدد اسمی ۲۰۱ عدد اضافی کن و بر ورق

نوع دیگر روز و شب بر اعداد اسمی ۸۲

و در زیر سنگ گران بنده اگر در ساعت از

۴	۳	۲	۱
۱۳	۱	۱	۱۱
۳	۱۰	۱۰	۵
۶	۱۲	۱۱	۲

آب و نویس و بر بند شلوار بند این است

۱۱ عدد اضافی کن و بر کاغذ نویس

مرد و میند باشد ناظر بر طایفه و انب

نوع دیگر بر اعداد اسمی ۵۱ عدد

۶	۱۲	۹	۴
۱۴	۱	۳	۱۵
۲	۱۳		۳
۱۱	۸	۵	۱۰

با بند این است

۱۶

اضافه کن و بر کاغذ نویس و در زیر سنگ گران بنده زبان ختم بسته شود این

نوع دیگر در مقدار الرجال بر اعداد اسمی ۳۰ عدد اضافی کن و بر ورق آب و پاپ

نویس و در صحن کتابت مقل اند و بخور کن و نوشته را در زیر آستانه آگهی بنیان

۱	۱۴	۱۱	۸
۱۶	۵	۳	۱۳
۴	۹	۱۶	۳
	۴	۵	۱۰

کن و نام را بطریق مقرر یاد کن این است

نوع دیگر روز و شب بر اعداد اسمی

۲	۱۲	۱۳	۶
۵	۱۵	۱۰	۴
	۶	۳	۹
۱۱	۱	۸	۱۴

۵۵ عدد اضافی کن و بر ورق آب و نویس و بر بند شلوار بند و

بقیه روز و شب باید نوشت نوع این است

اضافه کن و بر کاغذ نویس و در آستانه

۴	۱۵	۱۰	۵
۹	۶	۳	
۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱

نوع دیگر بر اعداد اسمی ۶۰ عدد

و بر آگهی و بد بسته شود بفرما

۲	۱۲	۱۳	۶
۵	۱۵	۱۰	۴
	۶	۳	۹
۱۱	۱	۸	۱۴

خدا یتم این است

نوع دیگر مقدار النظم و شب چهارشنبه بر اعداد اسمی ۱۹۰ عدد اضافی کن

۴	۱۵	۱۰	۵
۶	۱۲	۱۳	۲
۹	۳	۶	
۱۴	۱	۸	۱۱

کند که تجربه برسد این است

نوع دیگر روز و شب بر اعداد

نویس و بر شکم ماه بنده و در کویشت

اسمی ۲۰۴ عدد اضافی کن و بر کاغذ

لیون دین کن که نظر بر بسته شود این است

۲	۱۳		۳
۶	۱۲	۵	۴
۱۱	۸	۵	۱۰
۱۴	۱	۳	۱۵

نوع دیگر روز چهارشنبه بر ساعت آفتاب بر تالیست زهر یا فردا که فرد و مری

بود بهتر بر اعداد اسمی ۲۵ عدد اضافی کن و بمثلش در غفران و کلاب بود

آب و نویس و در ساعت کتابت بخور کند عود و لادن و بشرط مقرر با خود دارد

نوع دیگر چون آفتاب بچینا باشد روز چهارشنبه بوقت

اعداد اسمی ۱۴۴ اضافی کن و بنویس و در خانه خود

و در زیر آستانه مقل بخور کند آرام و قرار شد تا ندویش

۸	۱۳	۱۱	۱
۳	۹		۶
۱۳	۷	۲	۱۲
۱۰	۴	۵	۱۵

حاصل شود این است

طالع آفتاب بر

که باد او را می جنبانند

(جواهر مکنون)

نوع دیگر روز پنجشنبه که آفتاب در ثور باشد بر اعداد اسامی ۳۰۲ اضافه کن
و بمشک و زعفران و کلاب بنویس و بشرط مذکور با خود دار که مظهر حاصل می باشد

۱	۱۳	۱۵	۳
۶	۱۱	۱۰	۵
۱۲	۷	۲	۹
۱۳	۴	۸	

نوع این است

۱	۱۴	۱۱	۹
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۴		۸
۱۲	۷	۲	۱۳

۳۰۸ اعداد اضافه کن و بمشک و زعفران

و کلاب بنویس و نوشته را در موم بکوب و بشرط مذکور با خود دارد و نه خا خرام کنی که اسم بارفتن در این نوع

منابع است نوع این است

۱	۱۴	۱۱	۹
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۴		۸
۱۲	۷	۲	۱۳

نوع دیگر چون قدر در ثور باشد یا در اسد و شتر
نم باشد یا بت شتر یا سمعت نصر یا آفتاب
کند و بنویس بشرط مذکور با خود دار و بمشک
نوع دیگر در سمعت یا فتن زرد سلاطین روز

نوع دیگر در سمعت یا فتن زرد سلاطین روز
شنبه بر اعداد اسامی ۳۵ اعداد اضافه
کن و بکاف بنویس و بموم گرفت در آب اندازد
و در غفران بدان آب بنویسد و زرد مگر که خواهد بود

۱	۱۳	۱۵	۳
۶	۷	۲	۹
۱۲	۴	۸	۱۰
	۵	۱۱	

در ساعت ثبت بفرماید این است

۱	۱۴	۱۱	۹
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۴		۸
۱۲	۷	۲	۱۳

نوع دیگر در روز چهارشنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲ اضافه کن و بکاف بنویس
و در موم که در مجلس شریعت نوشته باشند بکوب و با خود دار که در این نوع این است

۱	۱۳	۱۵	۳
۶	۷	۲	۹
۱۲	۴	۸	۱۰
	۵	۱۱	

نوع دیگر در روز پنجشنبه بر اعداد اسامی
۴۰۲ اضافه کن و در روز غن بادام انداز
و هفت روز بگذارد بعد از آن چون پیش طالب و معاز آن روز بنویسد

۱	۱۴	۱۱	۹
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۴		۸
۱۲	۷	۲	۱۳

نوع دیگر در روز یکشنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲

نوع دیگر در روز یکشنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲
۴۰۲ اضافه کن و بمشک و زعفران بر ورق آهو بنویس و با خود نگه دار که خیر است

۱	۱۴	۱۵	۳
۶	۷	۲	۹
۱۲	۴	۸	۱۰
	۵	۱۱	

نوع دیگر در روز شنبه
۴۰۲ اضافه کن و بمشک و زعفران
فصل و رختبند شدید

۱	۱۴	۱۱	۹
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۴		۸
۱۲	۷	۲	۱۳

نوع دیگر در روز شنبه بر اعداد اسامی ۴۰۲ اضافه کن و بکاف بنویس و در موم بکوب
بر این نوع این است

۱	۱۴	۱۵	۳
۶	۷	۲	۹
۱۲	۴	۸	۱۰
	۵	۱۱	

نوع دیگر در روز جمعه بر اعداد اسامی ۴۰۲

۱	۱۴	۱۱	۹
۱۵	۳	۵	۱۰
۶	۴		۸
۱۲	۷	۲	۱۳

اسامی ۱۰۰۳ عدد اضافه کن و بنویس بیک و غفران و کلاب و برادر راست بده که مجرب است

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۲ عدد اضافه کن و بر کاغذ نویس و درخت

گیر و بر این است به بند این است

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۲ عدد

و در موم گیر و بر این است به بند این است

۱	۱۱	۱۴	۸
۶		۴	۲
۱۵	۵	۳	۱۰
۱۲	۲	۶	۱۳

۴	۲	۵	۹
۵	۱۰	۱۵	۳
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۱۴ اضافه کن

و بر کاغذ نویس و در موم گیر که در مجلس عشرت سوخته باشند و هر امداد در کلاب بنده و در یک غره مالد و در یک بدان بشوید و خشک نکند که گش

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۲۵ اضافه کن و بر کاغذ نویس

و در موم گیر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۲۵ اضافه کن و بر کاغذ نویس

و در موم گیر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۲۵ اضافه کن و بر کاغذ نویس

۴	۶	۳	
۲	۱۳	۱۲	
۱۱	۸	۱	۱۴
۵	۱۰	۱۵	۷

۴	۶	۳	
۵	۱۰	۱۵	۳
۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

امداد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر ورق آهونی بنویس و در موم گیر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر ورق آهونی بنویس

اندازه و هفت روز بگذارد بعد از هفت روز در یک غره مالد و در یک بدان بشوید و خشک نکند که گش

دوست دارد نوع این است

بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

و در موم گیر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

۱۴ اضافه کن و بنویس و در موم گیر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

کمان کفن مانده باشد و از قبر صورت سازد و نوشته را در شکم صورت نه و در کفن نشان و فن کن تا عجایب

نوع این است

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

کس و فن کند مجرب است

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

نوع دیگر و زکشت بر عدد اسامی ۱۰۰۳ اضافه کن و بر کاغذ نویس

۲		۹	۳	این است
۱	۱۱	۱۴	۸	برگرفته
۱۲	۲	۷	۱۳	
۱۵	۵	۴	۱۰	نوع دیگر

۲		۹	۳	این است
۱	۱۱	۱۴	۸	برگرفته از
۱۲	۲	۷	۱۳	
۱۵	۵	۴	۱۰	نوع دیگر است

پیشہ برآمدات ۱۵۹۵ عدد

۱۱	۱	۶	۱۳
۱۵	۵	۴	۱۰

نوع دیگر شب

افساندکن و بی پادشاه کریم نویس و در ص

۵	۱۱	۱۰	۸
---	----	----	---

نوع دیگر شب

^	1.	11	0
---	----	----	---

دو شنبه را بعد از اقامت ۴۴

و در ریختن آنگس نهان کند

که تجلیت این است

12	7	1	
12	5	2	4

فضل و رفیع و عداوت بدست شد

و نام ماورائیان حساب چلیم

10	10	1	10
----	----	---	----

نویس و در خانه او دفن کن و این است

٤	١٢	٩	٦
---	----	---	---

اسامی ۲۲: ۵ عدد اضافہ کن و برکات

۱۰	۸	۵	۱۱	۱۲

دی نادرجا بخندد کعبه این است

1	2	3	4
---	---	---	---

۱۲	۸	۱	۱۱
----	---	---	----

امانی ۲۰۵ عدد

نکته که مجرب است این است

۷	۱۲	۱۳	۲
۹	۶	۳	

۱۰ کمرستان جیوان

۴	۱۴
۵	۱

نوع دیگر دو

۱۵	۱
----	---

البشیر البقیع ایزات

۱۰	۵
۷	۶

کاملاً نویسی

۱۷. عدد اضان کن در

۳

۱۳ ۳

۱۴ ۱ ۱ ۱ ۱

تغریزی و درمیان گشت

۱۰

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

۳۱۲

۳۱۳

۳۱۴

۳۱۵

۳۱۶

۳۱۷

۳۱۸

۳۱۹

۳۲۰

۳۲۱

۳۲۲

۳۲۳

۳۲۴

۳۲۵

۳۲۶

۳۲۷

۳۲۸

۳۲۹

۳۳۰

۳۳۱

۳۳۲

۳۳۳

۳۳۴

۳۳۵

۳۳۶

۳۳۷

۳۳۸

۳۳۹

۳۴۰

۳۴۱

۳۴۲

۳۴۳

۳۴۴

۳۴۵

۳۴۶

۳۴۷

۳۴۸

۳۴۹

۳۵۰

۳۵۱

۳۵۲

۳۵۳

۳۵۴

۳۵۵

۳۵۶

۳۵۷

۳۵۸

۳۵۹

۳۶۰

۳۶۱

۳۶۲

۳۶۳

۳۶۴

۳۶۵

۳۶۶

۳۶۷

۳۶۸

۳۶۹

۳۷۰

۳۷۱

۳۷۲

۳۷۳

۳۷۴

۳۷۵

۳۷۶

۳۷۷

۳۷۸

۳۷۹

۳۸۰

۳۸۱

۳۸۲

۳۸۳

۳۸۴

۳۸۵

۳۸۶

۳۸۷

۳۸۸

۳۸۹

۳۹۰

۳۹۱

۱۴	۸	
----	---	--

نوع دیگر شب

۱	۱۱	اینهاست	۷	۱۳	۱۲	۲

۹	۲	۶
پا در پست		

اصناف کن و بر کا غذبویں

روز دوشنبه	۴	۱۰	۱۰
------------	---	----	----

نسل در صلح میان زن و شوهر

۱۲	۱۳	۱۴
----	----	----

کن دبیر و بر

بر اعداد اسامی ۱۰۰ عدد اختلاف ۲

(جواهر مکنون)

راست بند مراد حاصل شود این است نوع دیگر نیز یکشنبه بر اعداد اسامی ۷۲۰ عدد

۷	۱۲	۹	۶
۲	۱۳	۱۶	۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۱۱	۵	۸	۱۰

۹	۶	۳	۱۶
۴	۱۵	۱۰	۵
۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۲

و با خود دار ربع این است
اسامی ۳۰۰۰ عدد اضافی

۹	۶	۳	۱۶
۷	۱۲	۱۳	۲
۱۴	۱	۸	۱۱
۴	۱۵	۱۰	۵

۳۰۰۰ عدد اضافی کن و بر هر
نوع دیگر روز سه شنبه بر اعداد اسامی

کن و بر پست آید و نویس و با خود دار ربع این است
نوع دیگر روز پنجشنبه یا شنبه و شنبه بر اعداد اسامی
بنویس و بر پست آید و نویس این است

۱۱	۸	۵	۱۰
۲	۱۳		۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۶	۱۲	۹	۷

۲	۱۲	۱۳	۷
۵	۱۵	۱۰	۳
۱۱	۹	۸	۱۴
	۶	۴	۱

نوشته با خود دار ربع این است
سه شنبه بر اعداد اسامی
نوع دیگر شب

۱۴۰۰ عدد اضافی کن و بر هر نویس و با خود دار این است

۶	۱۲	۹	۷
۳	۱۳		۲
۱۵	۱	۴	۱۴
۱۰	۸	۵	۱۱

۵۰۰۰ عدد اضافی کن و بر هر
نوع دیگر روز یکشنبه بر اعداد اسامی
نویس و بر پست آید و نویس این است

نویس و بر پست آید و نویس این است

۱۱	۸	۵	۱۰
۲	۱۳		۳
۱۴	۱	۴	۱۵
۶	۱۲	۹	۷

۶۰۰۰ عدد اضافی کن و بر هر نویس و با خود دار این است
نویس و بر پست آید و نویس این است

۳	۱۵	۱۴	۱
۵	۱۰	۱۱	۸
۹	۶	۷	۱۲
	۲	۴	۱۳

شک بناری که کا ذکر کردی که اسمی از اسماء عظام در این وسیع است این است
نوع دیگر نیز روز پنجشنبه بمثل روز غفران و کلاب و بر اعداد
اسامی ۵۵۰۰ عدد اضافی کن و با خود دار ربع این است

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۰	۵	۴	۱۵
۳		۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۲

کسی را خصم بود باشد و علاج او
و بر اعداد اسامی ۹۸۴ عدد

القلب بطور حاصل شود این است
فضل دتم در بعضی عقد اللسان اگر
نماید بنویسد این مربع را بر ورق آویزد

۶	۱۲	۹	۷
۱۴	۱	۴	۱۵
۲	۱۳		۳
۱۱	۸	۵	۱۰

اضافه کند و در روز چهارشنبه بوقت طلوع آفتاب در سوم گرفته در خانه ختم و دفن کند این است
نوع دیگر نیز بر پاژ کاغذی عقد اللسان و بر اعداد اسامی ۹۸۴ عدد
عدد اضافی کن و بر هر یک از اینها بنویسد و بر هر یک از اینها بنویسد

(لای محزون)

فصل در اندامه اگر خوابی که خواب کبریا برسد چون آفتاب بفرستد یا شد

۱۱	۵	۱۰	۱۵
۱۰	۲	۷	۱۲
۳	۱۳	۸	۱۴
۶	۴	۹	۱۱

این است

بسته در روز چهارشنبه ساعت خطا و بنویس بر کاغذ و بر اندام

۲۴ عدد اضافه کن و بریز و این است و بنویس و خواب اگر است

نوع دیگر در روز جمعه بر اندام ۲۶ عدد

۳	۱۰	۵	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

شود این است

ساعت خطا و در وقت نوشتن بگوید بستم خوابان را

این ملازم و بعد کتابت بکشد و بنویسد در زیر هر فصل

نوع دیگر در روز جمعه ساعت خطا

۱۳	۵	۱۰	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

کاغذ بنویس و پا نه سر بخورد

و بنویسد بر این جیب بگوید بستم خواب فلان بن فلان و بکشد و بنویسد

فصل چهارم در مقدار الزام بنویس

۱۳	۵	۱۰	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

۹۵ عدد دیگر اضافه کن و در

وقت کتابت این شکل بگوید بستم الت فلان بن فلان بر فیل فلان بن فلان

بستان زه فلان و بر و بند و در جایگاه منگ و فنک و سنگ کان بریز آن بند و باید که از برای جلال بکند

که اسم اعظم در این لوح است و بعد از نظر اگر خواهی که فلک بکشد و بنویس و بفرست و در کن نه پند باید که

۳	۱۰	۵	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

نظر و ساعتها معده نگاه داری و ساعت که این عمل می باشد بستان کاغذ با

و نام ها را حساب کن و عدد بر آن اضافه کن و بطریق دفتر بنویس و در روز

سه شنبه در موم بنویس و در آیه که در این مایه بین باید و در آن حالت بگو بستم و نظر فلان

این ملازم بر فلان بن فلان نامش را بگو و این است

۳	۱۰	۵	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

در آن که نوع در روز چهارشنبه ساعت خطا و نامها را حساب کرده بر سر اندام

۲۰۱۴ عدد اضافه کن و در این لوح و پنج نموده و آستانه آنکس بنویس کن تا در روز یکشنبه را بفرست و در آن

۳	۱۰	۵	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

نوع دیگر بنویس بر پوست گربه و در روز دو شنبه را عدد و اسمی

کن و در این لوح و پنج نموده و در آیه که از مایه برین می آید و بنویس یا

در ریکه آنکس در مقدار نظر فلان و در آن که خرام کنی تا در ربال بنویس که اسماء عظام در این مریه است

۳	۱۰	۵	۱۵
۱۱	۴	۹	۱۴
۱۳	۷	۱۲	۱۵
۶	۲	۱	۱۰

فصل ششم در مقدار طریق اگر خواهی که کبریا از دفین معبران داری

بہین شریعت کہ گفتند بگفتن بخاند دنیا بدکنس غالب کند بغیر حساب و اگر کسی را محسوس کرده باشند و بیم گفتن
 باشند بگفتن طریق بخاند از آن محسوس خلاص یابد و اگر کسی غایب باشد بہ نیت غایب بہین طریق و شریعت بخاند آن
 غایب حاضر شود بر حسب بیان او و آن غایب بیعت بعد باشد و اگر کسی را علت نیت باشد و از اطہار آن ^{بشد}
 باشد بدان نیت بخاند حضرت نیت غایب باشد و اگر کسی را در چشم خلل و ضعف باشد بگفتن طریق ^{چشم} لیسر بخاند و در
 کشد از چشم او آن ضعف نایل شود و اگر کسی را علت پیدا شود نفوذ باقی من و ذلک بہین شریعت بگفتن عدد غایب
 و هر روز یک عدد خواند یا شتای روز یا بعد از نماز آن علت نجات دهد و اگر خواهد کہ بر غیبات و قوف ^{بہین} یابد
 شریعت بر حسب سنی بخاند و او را بسمل کند و خون آن غرض را در سایہ خشن کند و در شب برات ^{چشم} چشم کشد
 چیزها بیند کہ کسی دیگر را بغیر آن فیسر شود و بخایا ببیند و درین شکت نیاید کہ کافر کرد و خواہی اشیا را
 منکر نتوان شد خاصہ اسم اعظم باری تعالی از این آیت است و بوقت خواندن بطریق امام جعفر یا بدخاند کہ اثر
 آن رفته تر ظاهر کرد و ہم از امام منقول است کہ اگر حاجت کسی را باشد بنویسد این حرفات را و در دست گیرد
 از بر کسی کہ حاجت خواهد طلبت او را کرد و حرفات این است لایع لایع بدع جلد اسمہ و ^و آن امام
 منقول است کہ اگر کسی را دل بطنہ نگران باشد و خواهد کہ خبردار شود این حرفات را بگفتن ^{بشد} بنویسد و
 یک از اوراق بنفشہ آید و بر چہار گوشہ آن کند جواب بعد و حرفات این است بسم اللہ ^{بشد} سمیت بہت بہت
 بہت فایده جامعہ ہر کس در علم حرف خواند باید کہ در تنوع و ریاضت کرشد و پاکیزہ رزق چاہد
 کہ بعلوم و فنون مشغول گردد باید کہ سہ روز روزہ دارد و حیوانہ نخورد و سیر و پیاز نخورد و بغیبت و دروغ مشغول
 نشود و با اطہارت و نجس و استغفار باشد تا اندک مناجات او را حاصل شود و ملائکہ و ارواح طیبہ از او متفر
 گردند پس رکنی و عمل و شغل کند و در آن ساعت نامی و نام مطلوب و نام آن کار کہ دارد از نیت و عدوت
 و غیرہ بنویسد و در سطر یکبار بگوید تا ممتنع شود و بعد از آن حرف بگوید بہینند کہ چند است و بر پشت آن
 کاغذ کہ سطر ہا بخاند نیت است در مربع ثبت کند بر طریق و نق و چون نقید با خود نگاه دارد آنکا تکبیر
 طالب و صلا و شریعت کند این طریق بر وفق سعادت و نجات و بر آمدن مقصود را بہر است و چون از تکبیر فارغ شود
 نظر کند و جمع کہ از تکبیر حاصل آید باشد کہ در کتب و عرفان یا مرکت غالب باشد کار بر مراد خاطر باشد و مقصود
 نند حاصل شود و بسجود پیوندد و اگر حرف بارہ در طلب غالب است آن ہم بشاؤ و علی خاطر و آسان محصل گردد
 و اگر حرف غایب غالب است مطلوب بگفتن و پنج بر آید نثر اعداد متحابہ کہ در میان حکما مشہور است اگر مرتب
 کہ نقشبانی ۲۲۴ بر زبان بنویسد یا بر کاغذ بنویسد صد کہ بد و در میان ایشان در ستہ تمام پیدا شود و عاقبت

یکدیگر کردند و اگر این روشی که گفت را بخواند و خلاقی در رحمت او بیفزاید و اگر این شکل را وقتی که مادر مرطوب باشد و آفتاب در جهت بریند و در آنوقت و وقت در جای که خواهد بگذارد محفوظ باشد و در دو خان بر روی نیاید و سلامت باشد و اگر با قسالات در بنسبت بهتر بود و اگر با مرده و در کور دهند آن مرده بنویسد و نیزه و اسناد خاصیت این شکل غیر که شرف آفتاب است یا بلند ندارد و در مقصود شریف کنیم مناجات ارشاد و نقش کردن ۴ در ۴ از قول سرور دانیان اسلاته الغالب و مظهر الجایت بن ابطال احزاب است و معنی آنست که این در یک سطر و یک در یک سطر و یک در یک سطر و یک در یک سطر باشد خواه در طول و خواه در

رأس ای آنکه پس از چهار و چار است احزاب و بدین ترتیب است در خانه فیله یک هفت و یک میار کن آنچه مرتباً است و این یا مظهر است یا مظهر را و از کتابه بنویسد و طریق ملوک در این نوع آن بود که چون احزاب و جبهه نوشته شد رقم نه را در خانه پشت بخت بر بالای چهار و رقم ده بر منسلع خا امیر در خانه اسب بر یکتویج و رقم یازده در یکتویج است چنانکه در میان پشت و چهار و یکم بود و رقم دوازده بر بالا شش و رقم سیزده در میان پشت و سه و رقم چهارده در خانه و رقم که از اول ابتدا کرده است و رقم پانزده را بر یکتویج چهار بر منسلع این رقم شانزده بر بالا پنج مظهر آید بر این طریق که در این نوعها نوشته میشود این است اما مضمون این است که در ربع و سدی سدی آن است که نه از پنج کم کنند و از یک تا دوازده

آید مثلاً ۱۰۶ است از یک تا دوازده بصورت نظم طبیع ثبت کردیم و از منسلع بیست و یک طرح کردیم

ماند ۱۰۳۹ بدیت ثالث عشر نهادیم بر این مثال این است

۱	۱۲	۱۳	۸
۱۲	۶	۲	۳۹
۶	۱	۱۴۲	۳
۱۳۱	۴	۵	۱

فصل در تقیه نصفه و آن چنان بود که عدد اسمی که میخواهند بگیرند و از آن نصفه طرح کنند و باقی که ماند در مربع از یکی تا خاند هتم بصورت نظم طبیع ثبت کنند و هشت از نصف کم کنند و آنچه ماند در بیت نظم بنهند و تمام کنند

بطریق نظم طبیع افطار و اضلاعش است آید و اگر عدد اصل کسر بود بر این مثال مثلاً منعم ۲۰۰ است نصفش طرح کردیم ۱۰۰ ماند هشت طرح کردیم و از یک تا هشت ثبت کردیم و باقی که ماند ۹۰۲ است در خانه

نهم نهادیم و اگر کسر باشد در خانه سیزدهم اصنافه نماید بر این مثال الطیف ۲۹ نصفه

طرح کریم و از یکی تا هشت وضع کریم ماند ۴ و از ۴ که نصف است هشت کم کریم ۵ ماند و خا

هفتم نهادیم و یکی که کسر ماند بود در خانه سیزدهم اضافه کریم و تمام کریم اینست

۱	۹۰۷	۹۰۴	۹۰۱
۹۰۵	۲	۱	۹۰۳
۹۰۲	۹۰۹		
۹۰۸	۴	۵	۱۰۳

۱	۶۲	۵۸	۱
۵۹	۷	۲	۶۱
۶	۵۶	۶۴	
۶۳	۴	۵	۵۷

فضل در طبقه ربع و آن چنان است

که از عدد مطلوب حلی بکشد و بانه را

بچهار قسم کنند و یک قسم را در خانه اول بزنند و بصورت نظم طبعی

تمام کنند که در حق است آید مثال ۱۱۰ است طرح کریم هشتاد ماند به چهار قسم کریم هر قسم بیست

عدد بود یک بخش در خانه اول نهادیم بری مثال و بصورت نظم طبعی تمام کریم این است

۲۷	۳۰	۳۳	۲۰
۳۲	۲۱	۲۴	۳۱
۲۲	۳۵	۲۸	۲۵
۲۹	۲۴	۲۳	

و مربع این عدد بفرماید و سبب و هفتاد و دو باشد و مربع اسماء آن است

که در خانه مربع این اسم درج شد پنجاه و دو اسم از اسماء الله و سیزده حروف

از مقطعات قرآنی و یک آیت از قرآن و یک اسم از چهل اسم و در خوانده و چند لفظ دیگر که ذکر آن محل

عظیم دارد در دعا چنانچه عدد مجموع خانه ها ضلع همان عدد حروف این عدد شود تا ثانی البلاغ

و علیک حسب

اگر کسی این لوح جمع

نگاه دارد هرگز که

رسد و اگر این لوح را

کند در رفته پاک

که در خالص باشد

به آیت مجتهد یا مسرور و زخم کداخت رقم حصول مرادات و ظهور خیرات و برکات تجل این لوح باز بسته است

پس هر که با خود دارد و بدقت او در دلها سرایت کند و بجهت در دل حامل پیدا شود و

بر امور خفیه و عواقب امور حاصل شود و اگر کسی این لوح را بوقت خواب در زیر سرخند بعد از آنکه بر سر

کامل بر دست راست خیسید باشد که معوذتین و آیه الکرسی و آمن الرسول و شهادت الله و آخر و خوشتر

مخواند و در خواب بیدار بید که هر چه از او سوال کند از امور خفیه عالم یا از حال غایب یا غیر آن جواب

شانه شود و اگر در زیر سینه نهاد ماء الغیرة را ظاهر کند و به اختیار بر زبان او جاری شود و اگر از خواب بیدار

و اگر در مدینه شکت و تریه در حق او چون در زیر سرخند و بشرایط مذکور خواب کند بر هر یکی از این رحمت حال

با بد و دردی شکلات و مکنیت نفی میزد و در جوامع باید بر شریک است ملاحظه کند و بنظرات محترم

بجا آورد و اگر بعد از عمل این که نوشت شرط بر نوح

بدانکه طریق بنمای بر نوح

چنان است که هرگاه

از حبت بغض و قنوت

عمل کنند پنج اسم از آن وقت

استخراج میکند و عزت

مییابد و مقصود حاصل

میکند بدین ترتیب اول

آنکه عدد پنجم بگیرد و بعد

بر او اضافه کند و بن

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

برند و گویند شیدا بیل دوم نهایت عدد را که نه است بر او

اضافه کنند بر ۳ را گویند شیدا بیل سیم عدد عدل را که ده است

بگیرند و بر او اضافه کنند بر ۳ و گویند شیدا بیل چهارم عدد

که باز ده است بگیرند و بر او اضافه کنند بر ۳ را گویند شیدا بیل

پنجم عدد جمله که پنجم است بگیرند و بر او اضافه کنند بر ۳ را و

گویند شیدا بیل و بعد از آن نطق دهند و گویند عزت بیکم و اقامت بیکم بنحوی که یا شیدا بیل یا شیدا بیل

یا شیدا بیل یا شیدا بیل افعلوا کذا و کذا الساعة السات و بالف در عمل واجب دانند

در دانستن طریق حکما و آن چنان است که با سطل این قوم سه در سه مضرت یا مظهر مضرت اسم طالب و طلب

بگیرند و آیت یا اسم از آیه الله و در وقت بخار بند مثلاً ۹۲ است و مجموع ۹۱ و اسم الورد ۲ و در

طرح کریم و بانه راسبه قسمت کریم بر قسمی شده و دو قسم را طرح کریم و یک قسم را انکاشتم بر این مثال این

و اگر کسی واقع شود در خانه بغض همان عدد را زیاده نماید و جهت فواید چند

شکل نموده می شود اول چون کسی مبتلا در دل بود و خواهد که دلش سرد شود عدد

سوره العصر بگیرد و با انداد اسم خضین در مثلث ثبت کند و در گوشه آب از آن

جدا از آن و بعد حق تمام و اگر کرد و اگر خواهد و اگر خواهد که میان او حرام تفرقه افتد آیه و القینام

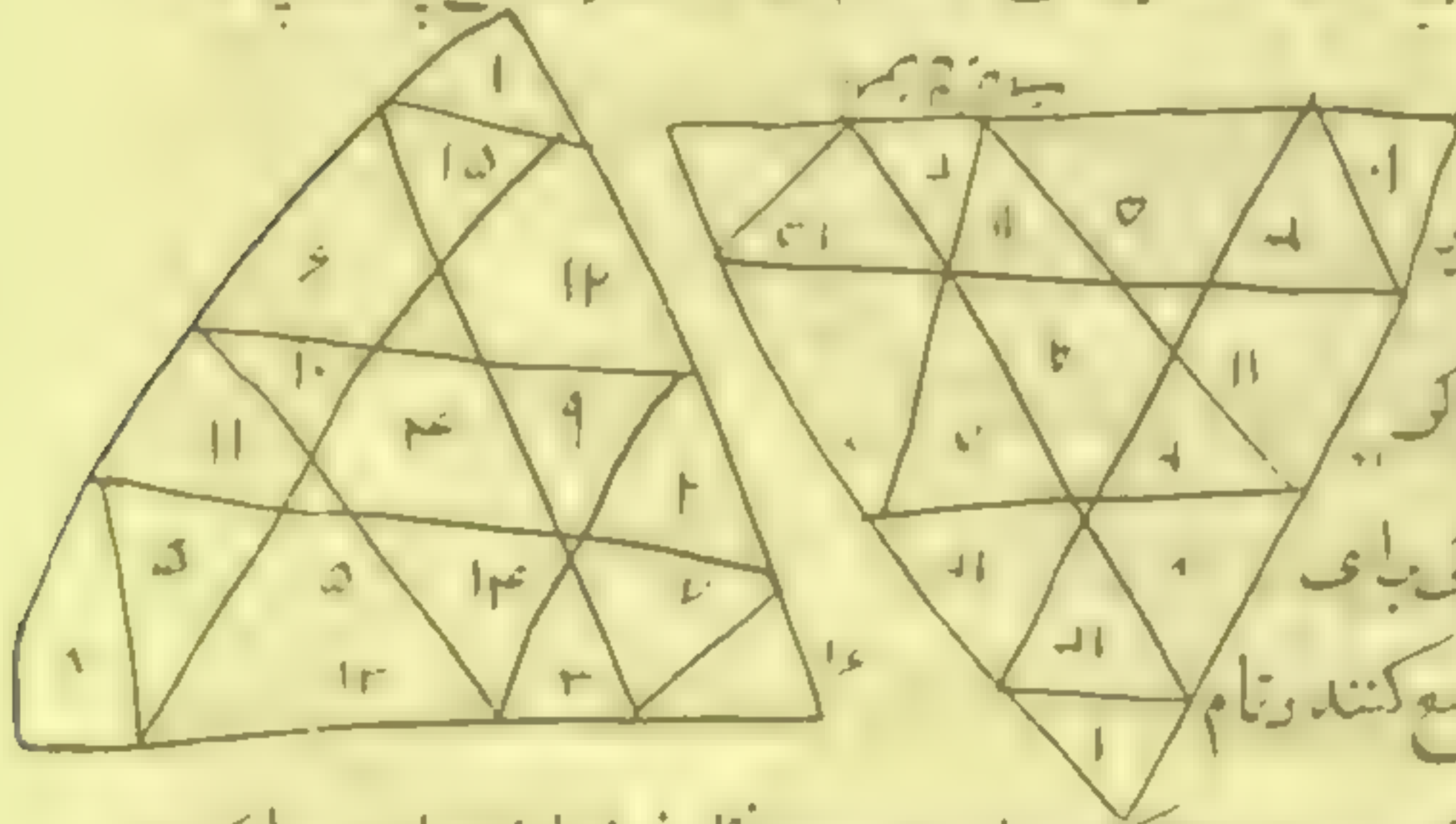
۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶
۶۷	۶۸	۶۹

العداوة والبغضاء اليوم النية راسده بکیر واسم شخص را بنیاده کیر و در منزل آن کس دفن کند تفرقه در میان
شان افتد و اگر خواهد که کس را از جا آرد و کرامت عدو سوزالم تر کبیر بکیر واسم آن شخص را در وقت
ثبت کند و در یکدزد او دفن کند یا در مقامی که بخواد آرد کرد و اگر خواهد که کس را از مرتبه بیداری بکیر
عدو آید ما بهیت از مرصیت بکن الله روحی بعد اسم آن شخص و در وقت ثبت کند و آید و بعد اسم آن شخص
بنوان و در کویستان دفن کن از آن مرتبه بکیر و اگر خواهد ظالم را بخور کند عدو آید و تاویم مرتبه و هم
مرضا و لم ندب الیم بکیر باعد اسم آن شخص و در وقت ثبت کند و بعد آید بخواند و در کویستان دفن کند
و بخور شود تا توبه نکند به نشود و اگر کسی خواهد که کس را دلسرود کند آید یا نور بر برد و سلاما علی ابراهیم را
بکیر و بعد اسم آن شخص را و در وقت ثبت کند و در آب روان خند و لست لکین باید و سوز ثبت بنی بهین خات
دارد و اگر خواهد که رامطیع خود گرداند عدو الفت یا عزیز یا حکیم بکیر و بعد اسم آن شخص و اسم خود و این جمله
در مثلث ثبت کند و باقی دارد آنکس مطیع او شود و اگر خواهد که کس را زبان بند کند بکیر و بعد آید صنم کم غم فم لا
باید و اسم آن شخص در مثلث ثبت کند و در دین سلت کران لغد زبان آنکس است شود و بد کند سه در سه چهار
خاصیت الف را در خانه دم کند و تحصیل و آید مال را فاید و بد که خانه شراست و مار سه
از نازده زیاده و کم نشود واسم آن شخص را در شیانند و باید زشت لهر کار که باشد اقله پاردایر یکشد
آنکه خط در میان آن کند و اگر در کشیدن اعداد کامل باشد از قرار تا اقل بنویسد جالف و دست راست
باشد و دم پنج در میان بکشیم نه بکش بعد از آن بدست چپ چهار بکش و سه بکش و پشت بکش و این
ترتیب نه و نه بکشیدن این است اگر خواهد که الف در خانه دوم بکشد بین مال و نایک بدین ترتیب نماید
اول خانه دوم ۱ خانه باشد سیم ۱ خانه چهارم ۱ پنجم ۱ خانه ششم ۳ خانه هفتم ۲ خانه ششم
۹ خانه هفتم ۲ و اگر خواهد که الف در خانه چهارم بکشد حیات را ناید و بد خانه اول ۱ خانه دوم ۳ خانه سیم
۴ خانه چهارم ۱ خانه پنجم ۵ خانه ششم ۴ خانه هفتم ۲ و اگر خواهد که الف را در ریز که خانه
هفتم است بجاری بکشد و بدین ترتیب نماید خانه اول ۲ خانه دوم ۴ خانه سیم ۴ خانه چهارم
۶ خانه پنجم ۵ خانه ششم ۳ خانه هفتم ۲ خانه هشتم ۱ خانه نهم ۱ و اگر خواهد که الف در دست چپ که
خانه ششم است بکش خانه اول چهار خانه دوم ۳ خانه سیم ۱ خانه چهارم ۱ خانه پنجم ۵ خانه ششم
۱ خانه هفتم ۱ خانه هشتم ۶ خانه نهم ۷ و فارق مثلث بطریق درج کردن اسامی و مقصود کفی و مضایقه است
که در فارق مثلث باید دانست بدین طریق که بیان کنیم اما شرط آن است که این طریق را هر کس بخواند و از نا ابدار و این
ماده را است و ملاحظه نماید

(جواهر مكنوز)

وطریق مشایخ این علم روند و مخالفت رواند بد تا فتنه رخیزد و خالی بقدر فساد نیفتد بد آنکه مشایخ این علم فرموده اند که افشای اسرار ربوبیت کفر است و طریق درج کردن نام در مثلث و نیز در این چهار و چهار و بنا

مربعیات است مثلثی است



بدانکه در مربعیات مقدار عدد یک قطر

المع کنند و یک قطر قیمت کنند اگر

کسری بیفتد این قسم را بگیرند و یکی بای

افزایند و در خانه اول ابتداء وضع کنند و تمام

سازند مثل یوسف و خایم که در مربع سه و سه درج کنیم حاصل او صد و پنجاه و شش باشد با نزه طبع کردیم
 صد و چهار و یک باقی ماند هر قسمی چهل و هفت باشد چهل و هفت را که یک قیمت بگیریم و بیفتد بر افزایش در خانه
 ابتداء وضع کنیم و رقم تمام بنیم بر قانون رفتار سه در سه و اگر در مربع چهار و چهار سه درج کنند مقدار
 عدد یک قطر او باید طرح کردن یعنی سه و چهار که مقدار عدد یک قطر است باید گرفت و یکی بر آن باید افزود
 و در خانه ابتدا باید بنهاد و تمام باید کردن و سایر دیگر بر همین قانون است و پنج در پنج را زیادت بر آن و اگر
 کسر واقع شود آن کسر را طرح باید کردن و بقیه را بعد از آن قیمت باید کرد و کسر آن تا عدد در میان رقم باید
 نهاد یعنی آن کسر را باید افزود مثلاً سه در سه کسر او دو است یا یک و اگر کسر در خانه چهارم یک باشد افزود
 و اگر کسر از یکی باشد از خانه پنجم یک افزایش چنانکه عدد را حساب کنیم صد و ده باشد با نزه طبع کنیم نود و پنج ماند
 باقی سه قیمت کنیم دو کسراوند و بر قسم را عدد سه و یکی باشد یکی بر یکی افزایش و در خانه ابتداء وضع نموده
 در خانه چهارم یک زیاده کنیم تا سه و شش باشد و تمام رقم باین قیاس بنیم اما کسر چهار و در چهار سه عدد است
 با دو یا یکی اگر سه باشد در خانه پنج یک زیاده کنیم و اگر دو باشد در خانه پنجم و اگر یک باشد در خانه ششم
 و اگر نخواهد که مقدار عدد یک قطر را بداند در مربع ۱۲ عدد را در دو خانه مربع ضرب کند آنچه حاصل شود عدد
 یک قطر باشد مثلاً عدد قدر سه در سه است و در مربع چهار و چهار صفتاً او شانزده است با یکی جمع کنند
 بیفتد باشد در چهار که دو است ضرب نماید سه و چهار باشد و هم در بیان آن فرایند بسیار است در اینجا مختصراً

درج کردن در آن مثلث عدد این چنین است و بیست و نه است از این چنین است و ربع

کنندم الله ۲۱۰ ۸ ۱۳۰ ۶ ۸
 انا فتحنا و ان یکاد ۴۴ ۹۶ ۱۸ ۹۲۱
 چهار قل عدد کل جفر ج ۲۰۳ ۴۶ ۲۰۳ ۴۶
 از امیر المؤمنین علیه السلام در است که در شرف کواکب موفقی سازند جهت کل حاجات عدد الجبر جمع او را

شیخ کبریا ذات درجہ کمال درستی لکھند ^{۲۹۸۵} عدد عزیمانی ^{۴۳۲۸۵} عدد جملہ ^{۱۸۲۰۰} عدد نود
 وند نام بارز ^{۳۲۴۲} عدد کل قرآن ^{۱۲۳۵۹۳۲۲} عدد آیات محبت ^{۵۳۲۲۱} عدد اذاجا ^{۶۱۲۳} عدد
 حرف مقطعات و ایل حدیث آید ^{۱۳۸۴} عدد یزید و یلنام ^{۶۹۹۱۲۸۹} عدد عزیمانی ^{۶۳۲۳} عدد
 اوراد مختصہ ^{۲۰۹۲۴۷} عدد دعا قدح ^{۶۹۸۲۹} در سماع و درویش و شریف مشرب جہد و دفع جمیع آفات
 مجرب ^{۵۰۱۲۹} عدد قلابی ^{۱۳۹۷} عدد دعا بخش ^{۹۳۶۱} عدد فائزہ الکتاب ^{۱۳۴۵} عدد جی شرف ^{۱۶۳۹۱} کتب
 عدد نادر علی ^{۶۸۷} عدد صتم و بکم ^{۶۸۷} عدد و نزلت قرآن ^{۱۹۱۹} عدد آید و القینا بیکم العداۃ
 عدد کل نادر علی ^{۳۳۳۳} عدد با ابطر الناظرین ^{۳۱۱۲} عدد الله رب لا اشرک بہ احد ^{۹۰۱} عدد
 بسم الله الرحمن الرحیم ^{۷۹} عدد و الحیت علیک تافتنا ^{۱۱۱۶} رزق للناس تاحسن المآب ^{۹۱۵۸} عدد
 صتم بکم نعم لا یقولون ایضاً لا یتکلمون ایضاً لا یجوعون ایضاً لا یبصرین سورۃ
 المیزان کیف یبطل سورۃ ثبت لیلہ ^{۵۸۲۶} میگویند کہ آتہ تا اشد حباً لله ^{۸۲} لو نفقت
 تا عنز حکیم اند جبرائیل شدید ^{۱۲۹۱} یا قاری فی البشر الشدید ^{۱۳۸۴} و القینا بیکم العداۃ
 اذا طلقتم النساء فطلقوهن و قالوا نسوة تا اشد الیوم سورۃ و العبر لیلہ ^{۱۷۰۳} عدد
 و القینا بیکم العداۃ و البغض الی یوم القيمة ^{۳۶۹} قال هذا فراق بینہ و بیک بعد المشرقین ^{۱۳۸۴} لفریق
 ایضا لکوننا قادی ^{۲۱۵} عدد آید و عند مفاخ الغیب ^{۸۲۳۹} عدد آید و ما رمیت اذا رمیت ^{۶۳۲۳}

اججد صغیر

اب ج د ه و ز ح ط ی
 ک ل م ن پ ق ر س ت
 ش ی ط ی ح ی خ ی غ ی

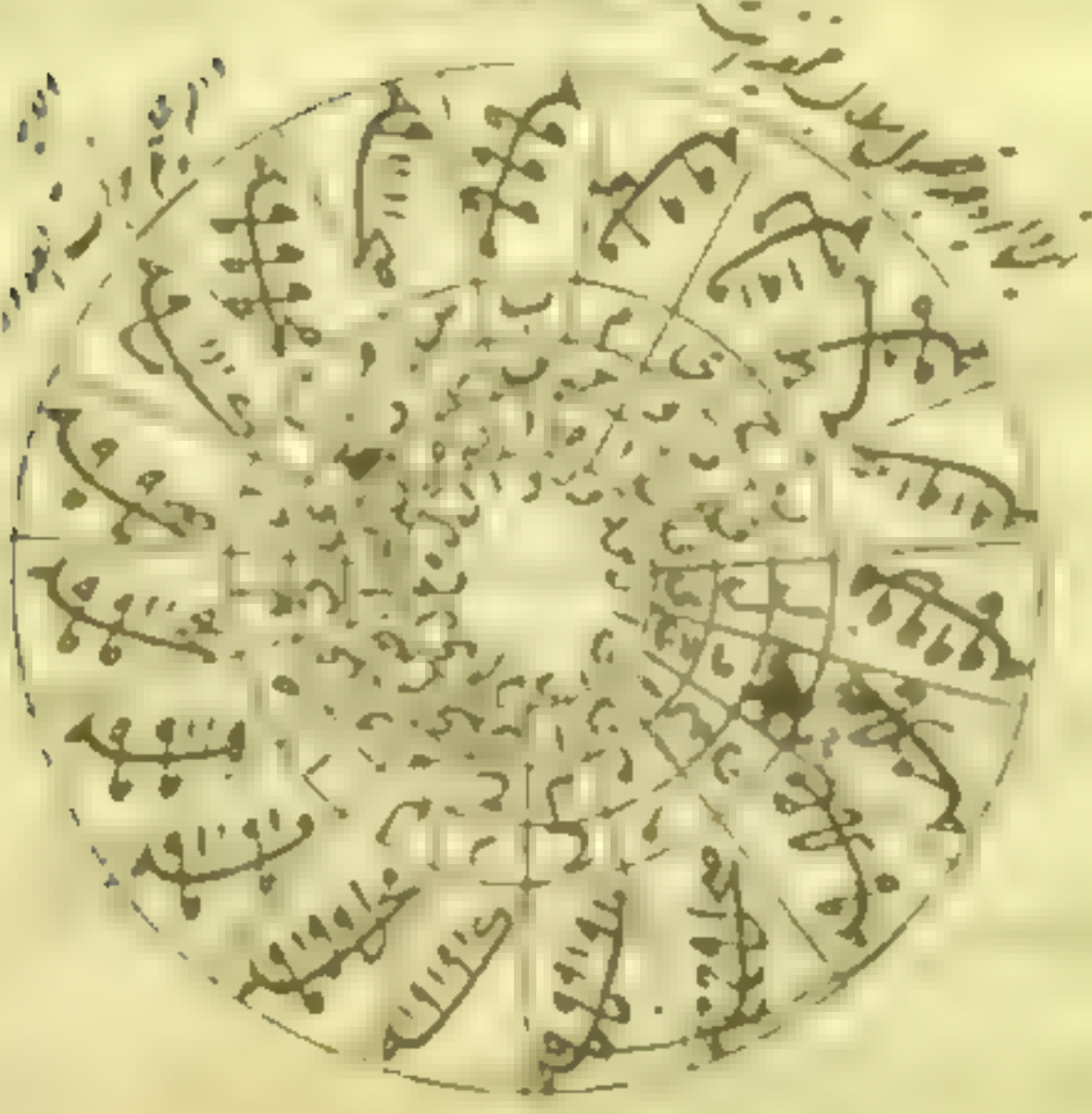
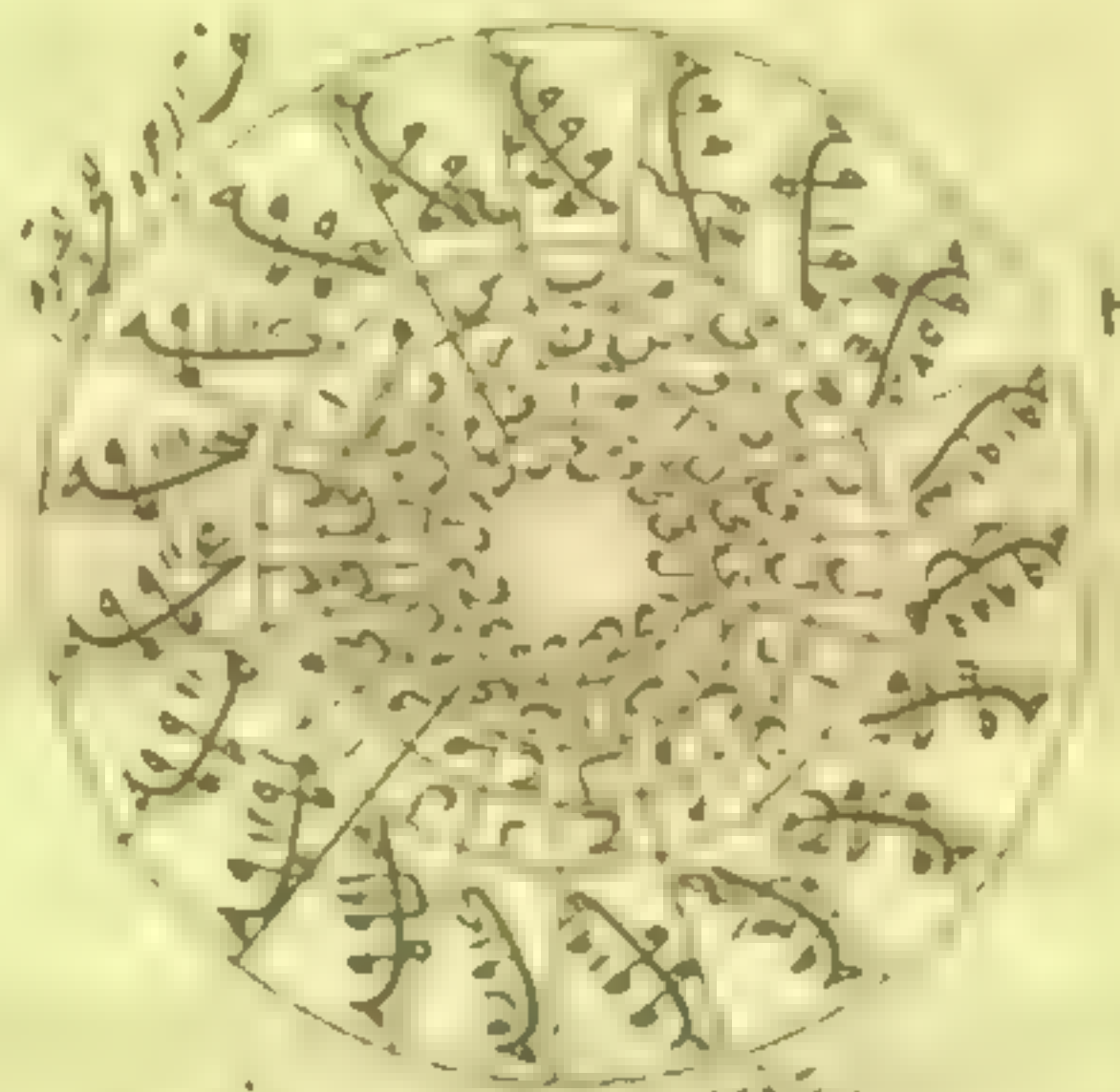
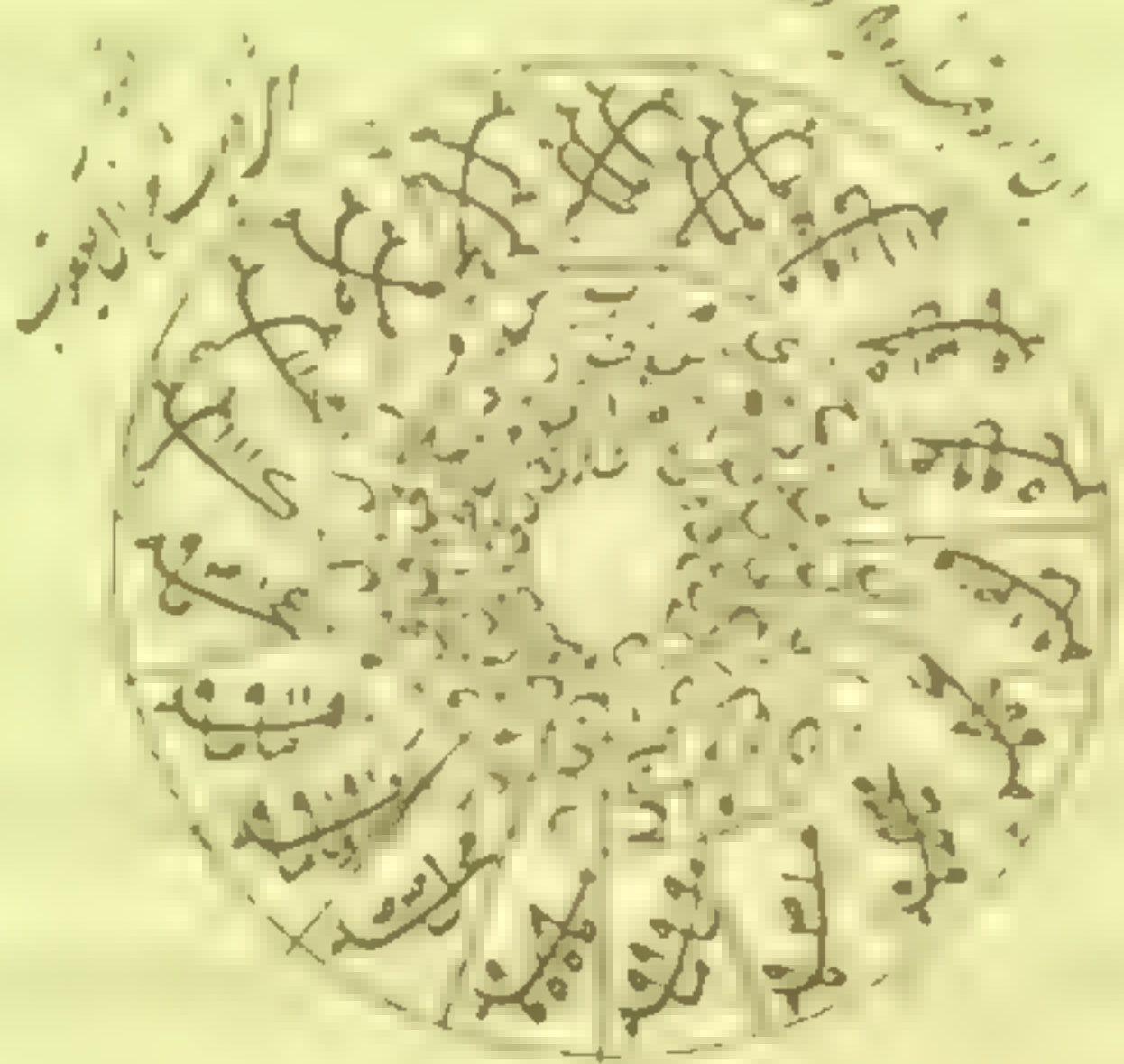
اب ج د ه و ز ح ط ی
 ک ل م ن پ ق ر س ت
 ش ی ط ی ح ی خ ی غ ی
 اب ج د ه و ز ح ط ی
 ک ل م ن پ ق ر س ت
 ش ی ط ی ح ی خ ی غ ی
 اب ج د ه و ز ح ط ی
 ک ل م ن پ ق ر س ت
 ش ی ط ی ح ی خ ی غ ی

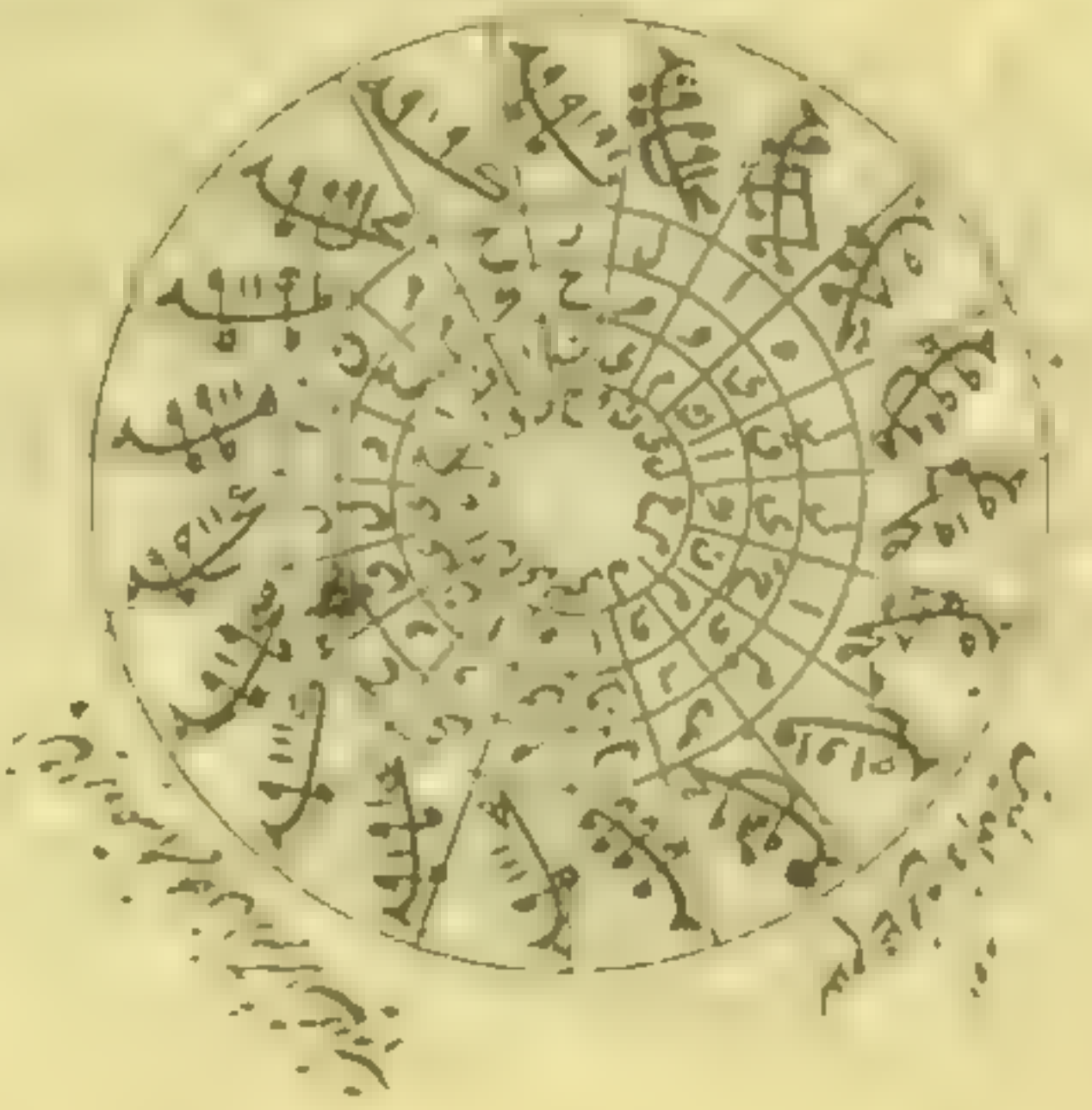
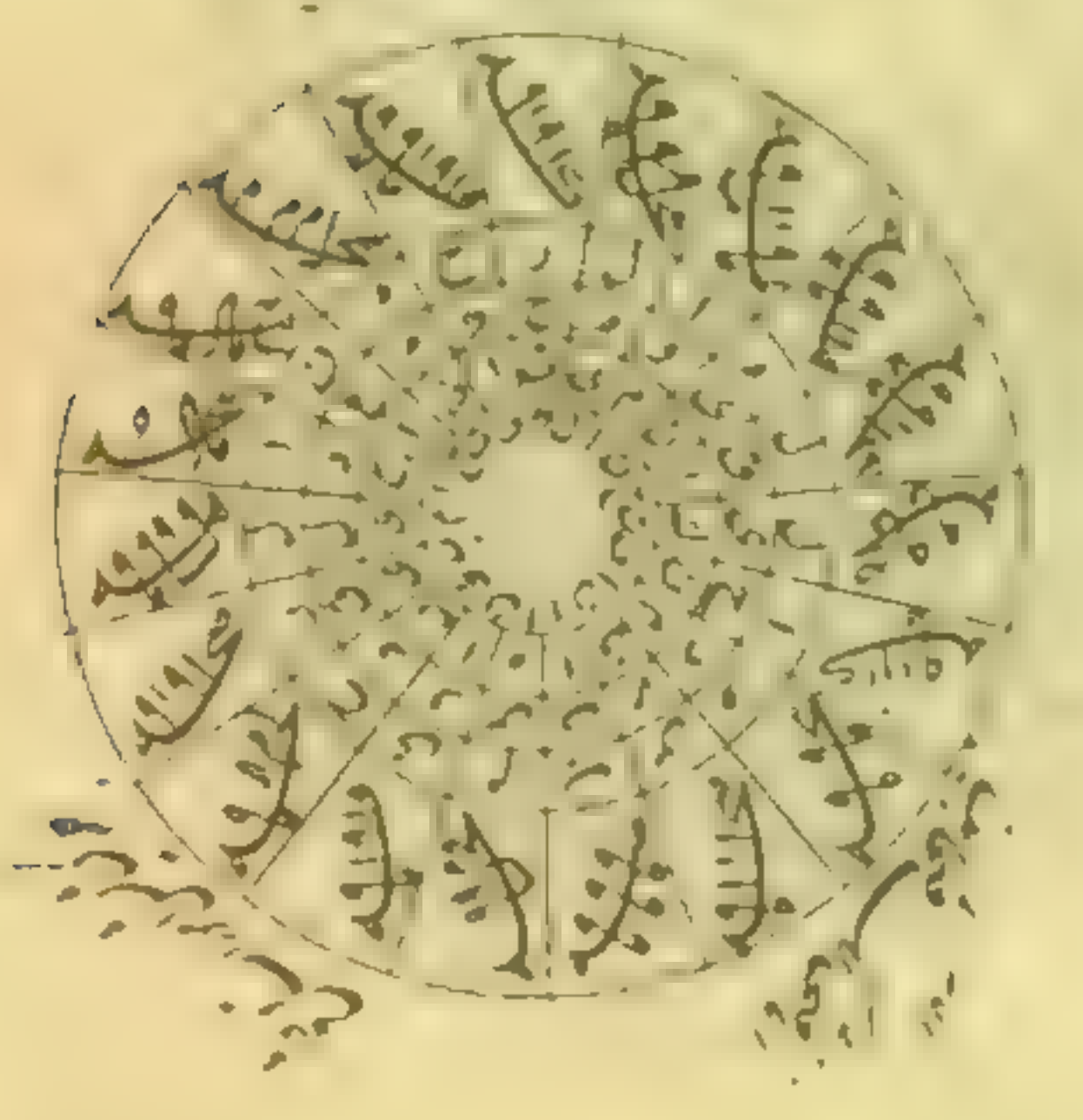
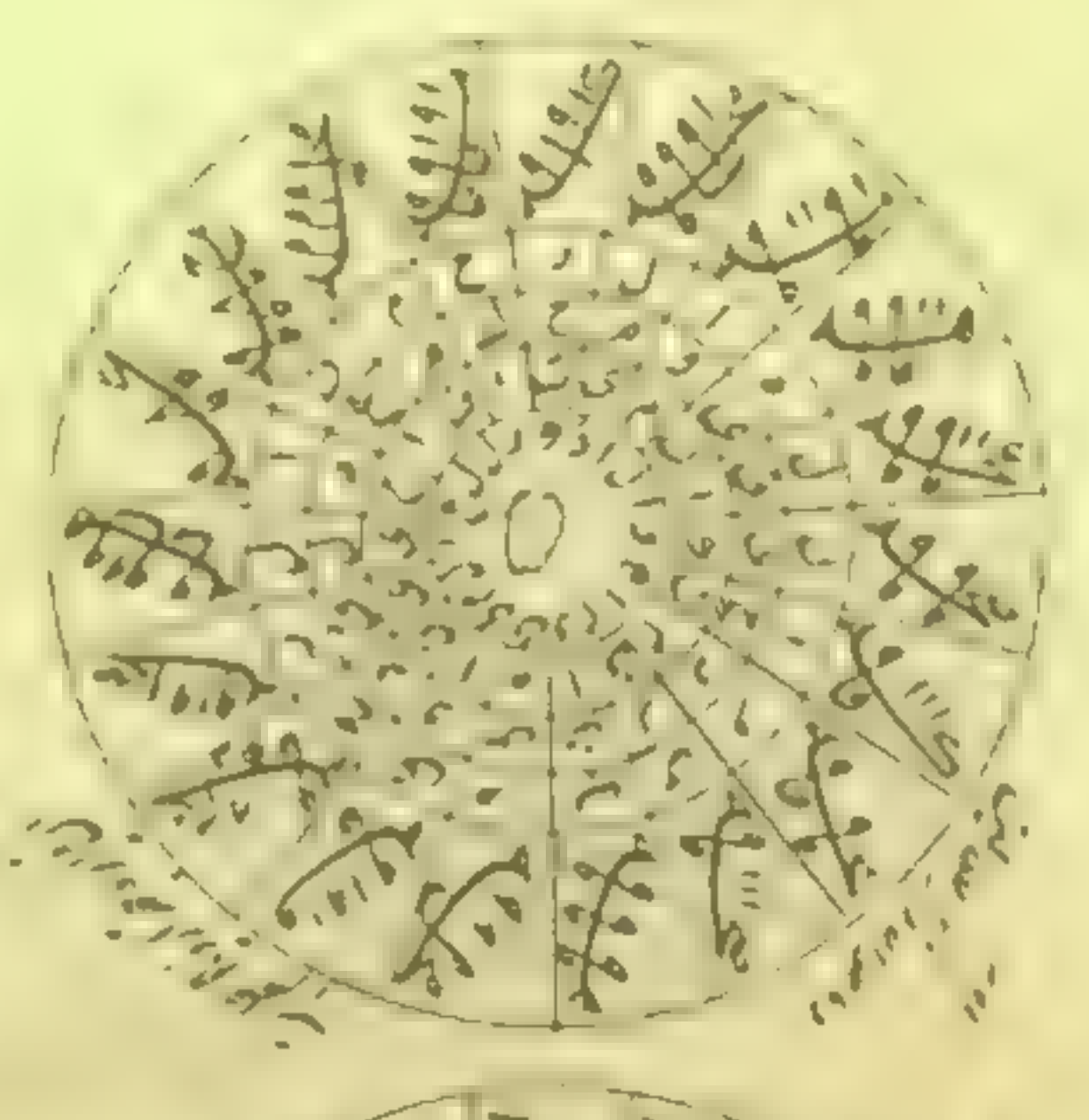
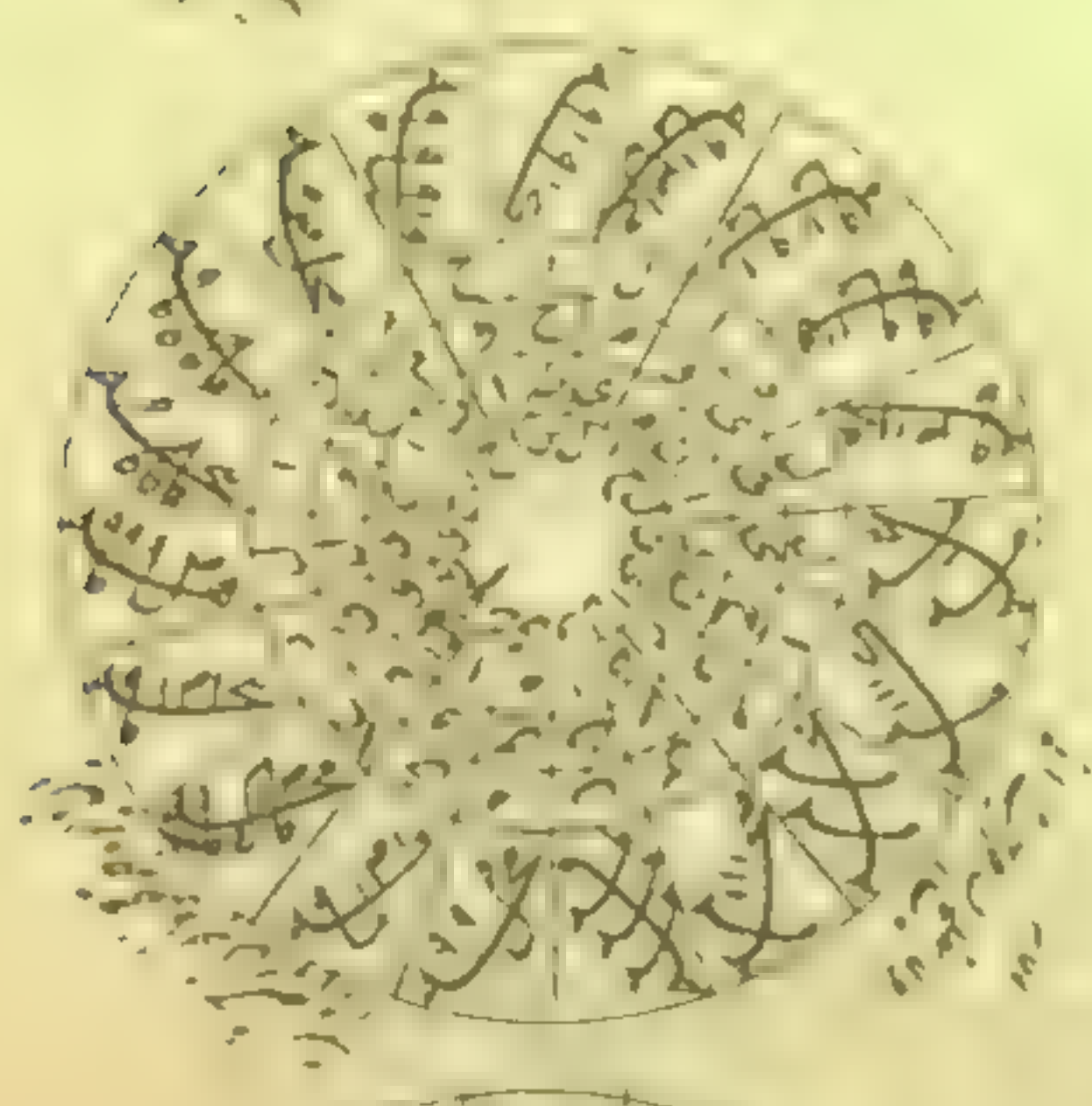
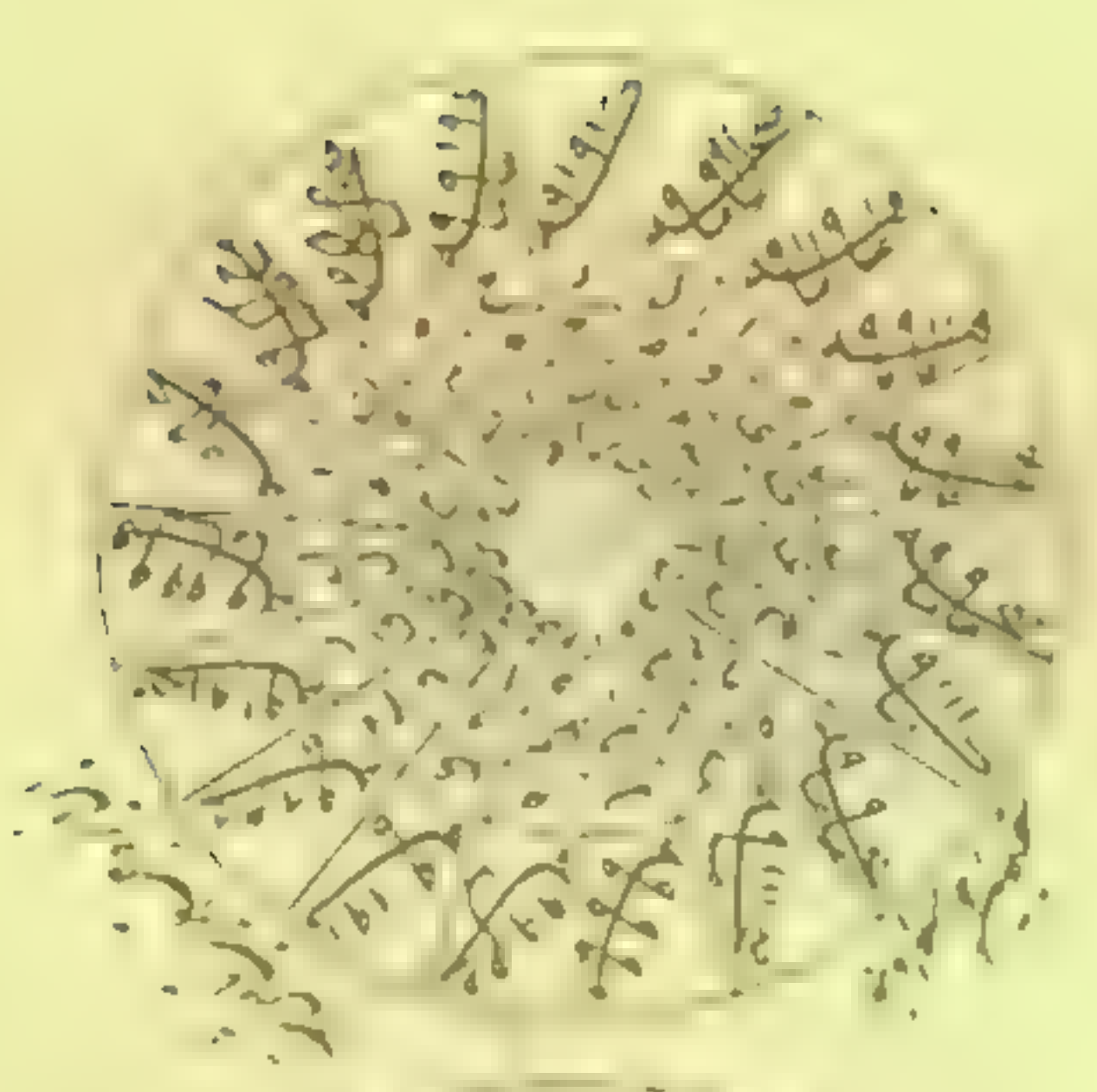
۳	۴	۹	۶۲	۲۷	۱۹	۲۶	۷۷	۸۰	۱۹
۶۱	۲۱	۳۰	۷	۹۰	۱۱	۷۹	۲۰	۲۵	۷۸
۲۹	۷۴	۶۷	۲۲	۹	۳۲	۲۱	۸۲	۶۵	۲۴
۶۸	۳۱	۳	۶۳	۲	۹۵	۷۵	۲۳	۲۲	۸۱
۱۹	۹۳	۶۵	۹۸	۴	۱	۱۱	۱۵	۸۵	۸۳
۹۳	۷	۵	۳	۱۰۰	۹	۹۱	۸۵	۱۶	۱۷
۵۰	۵۳	۵۰	۴۳	۵۵	۲	۴۲	۶۱	۶۳	۳۵
۵۵	۳۴	۴۹	۵۴	۹۳	۸	۲۳	۳۶	۳۱	۶۲۵
۴۵	۵۱	۵۱	۳۹	۱۶	۲	۳۶	۶۵	۵۹	۳۰
	۷۱	۳۶	۵۵	۱۲	۸۸	۶۹	۳۹	۳۹	۶۵

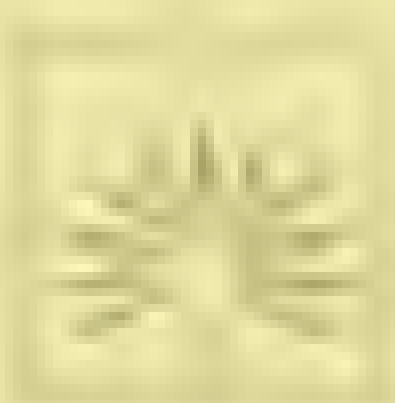
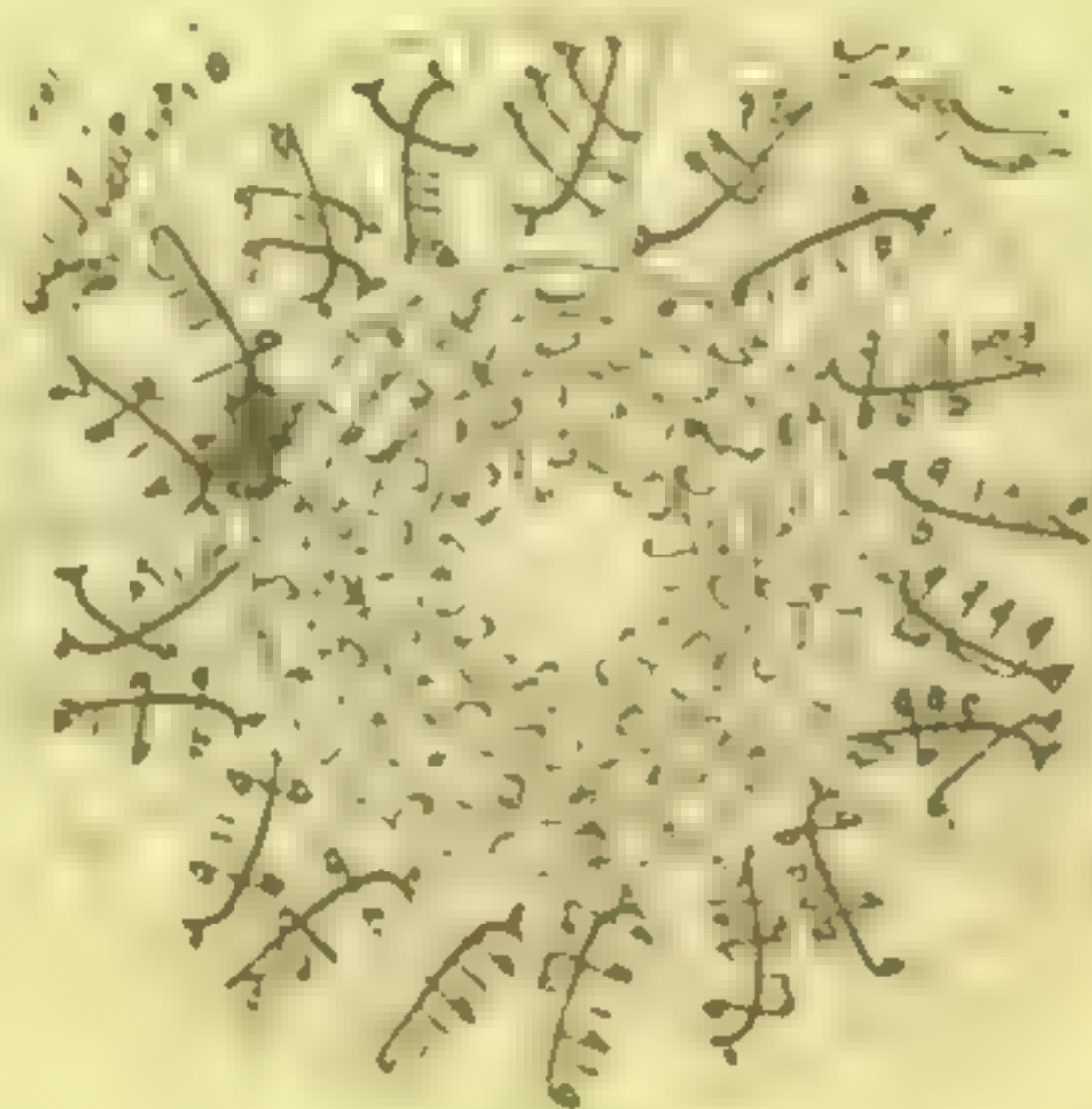
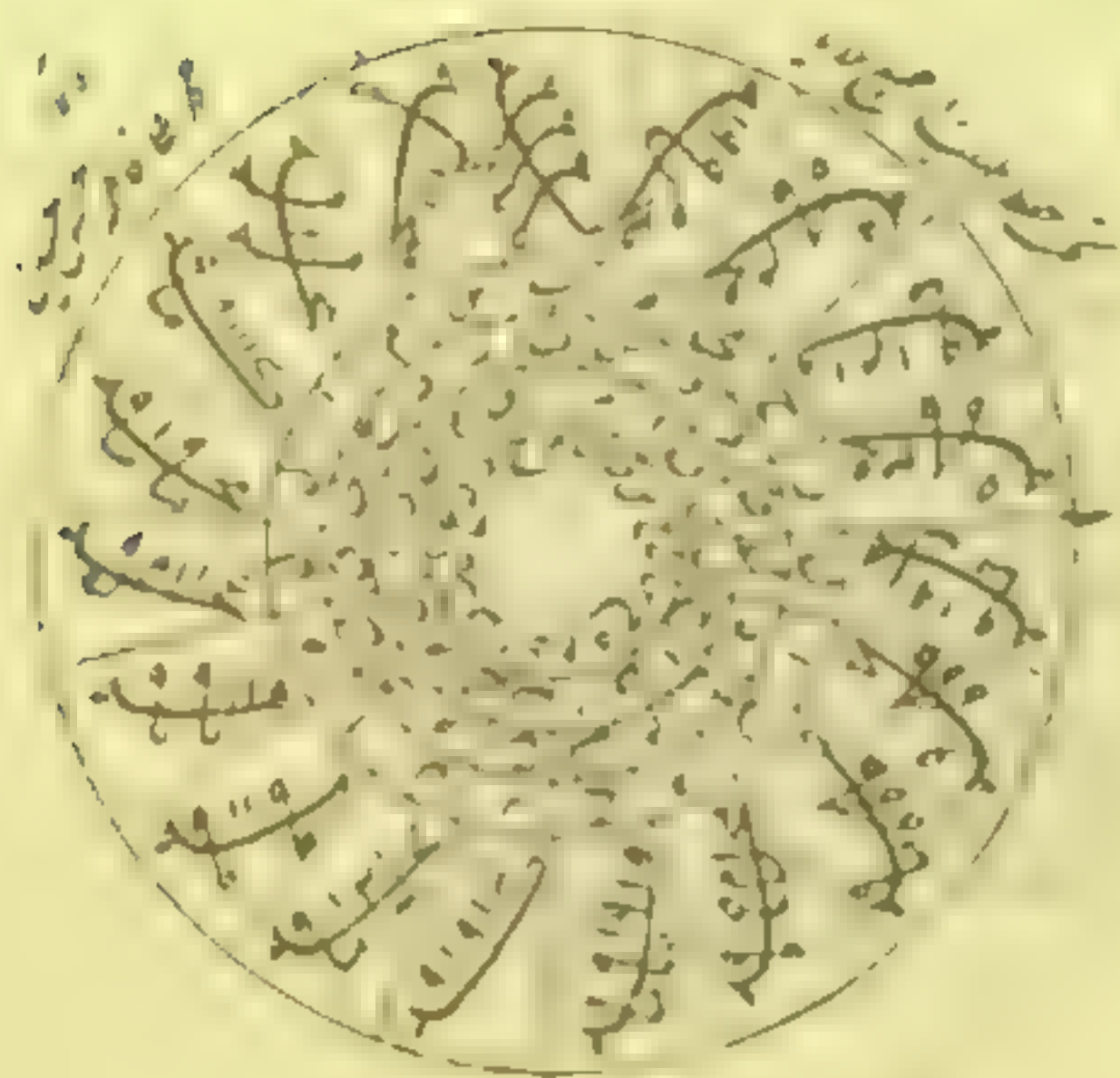
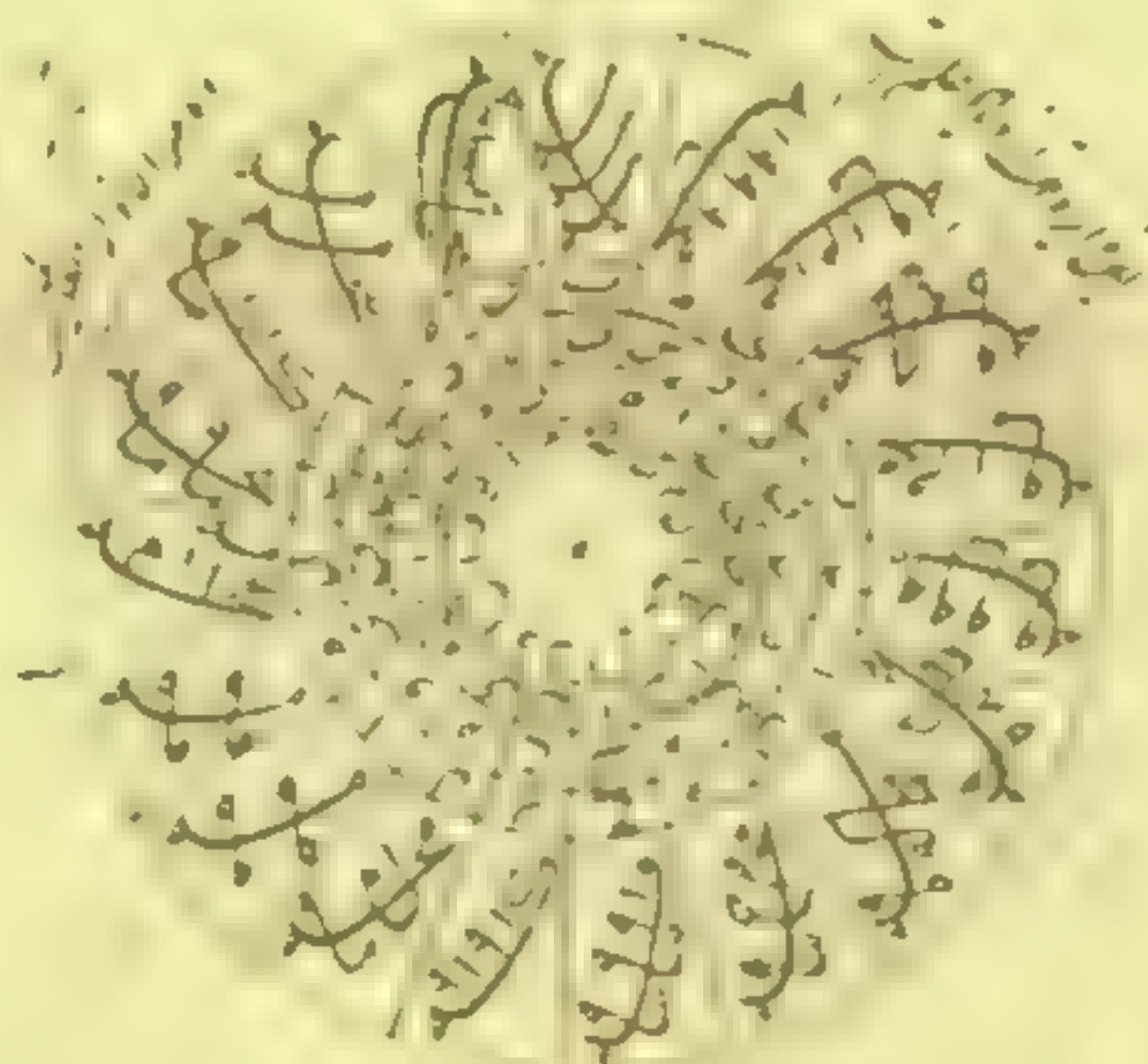
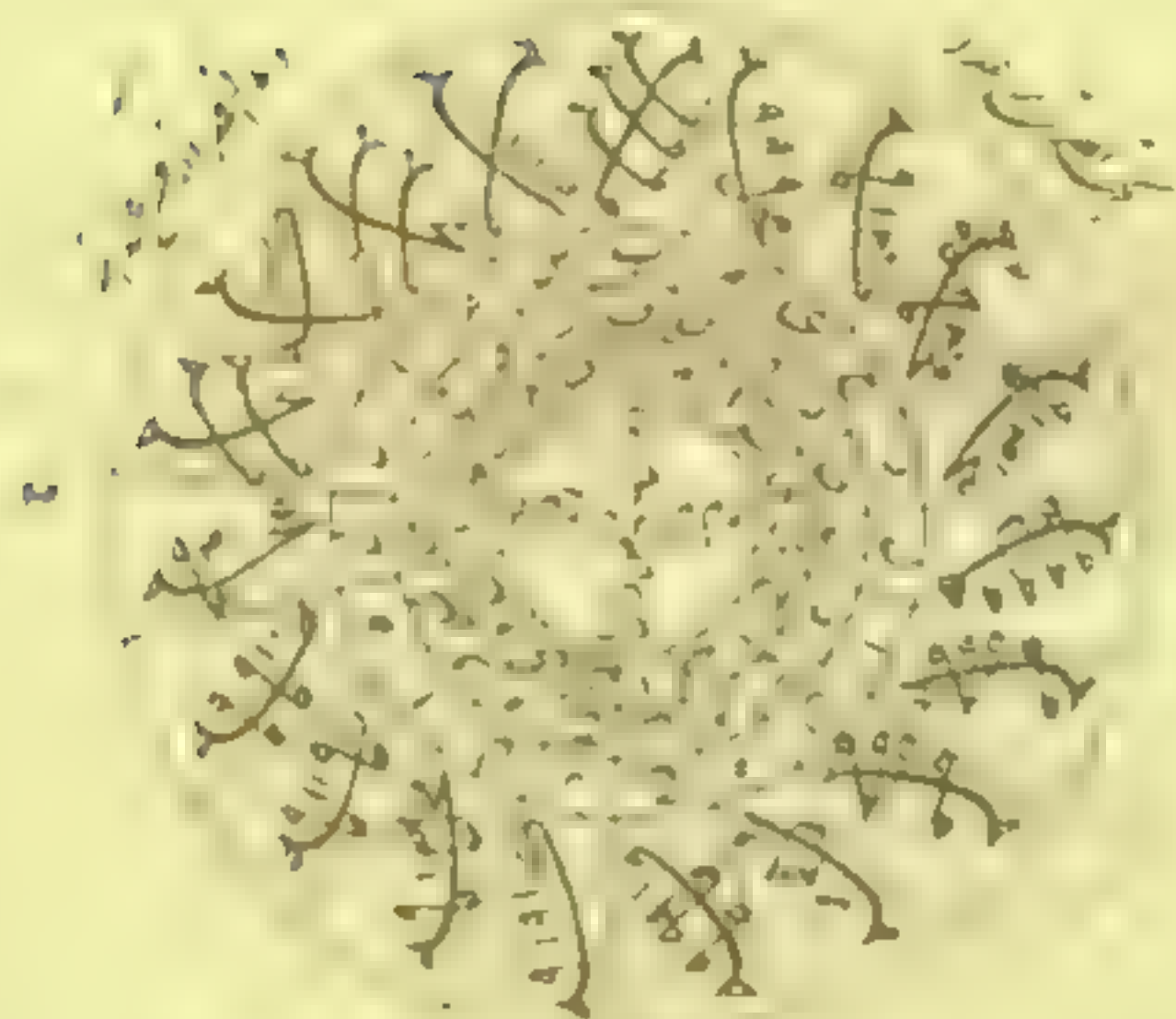
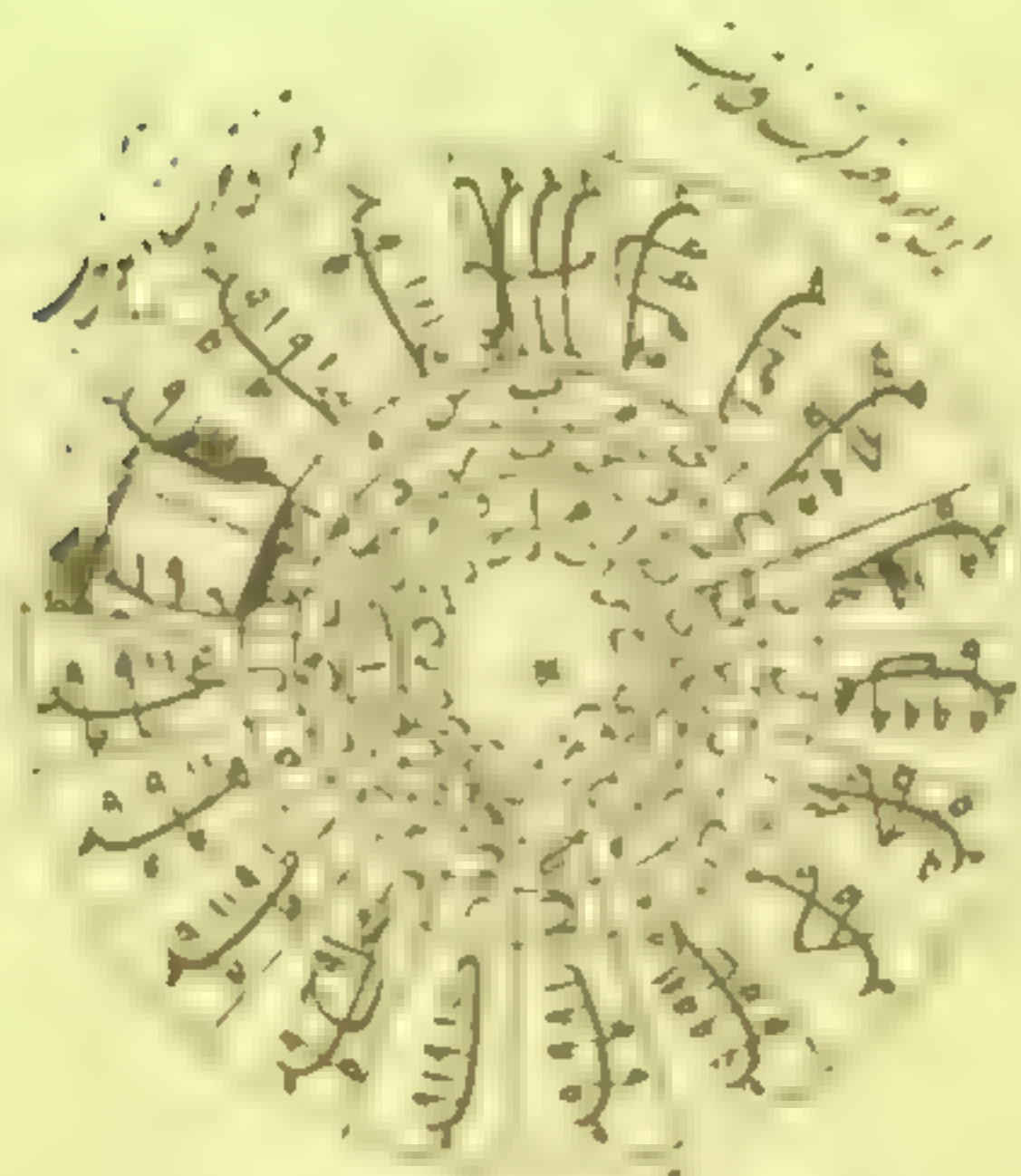
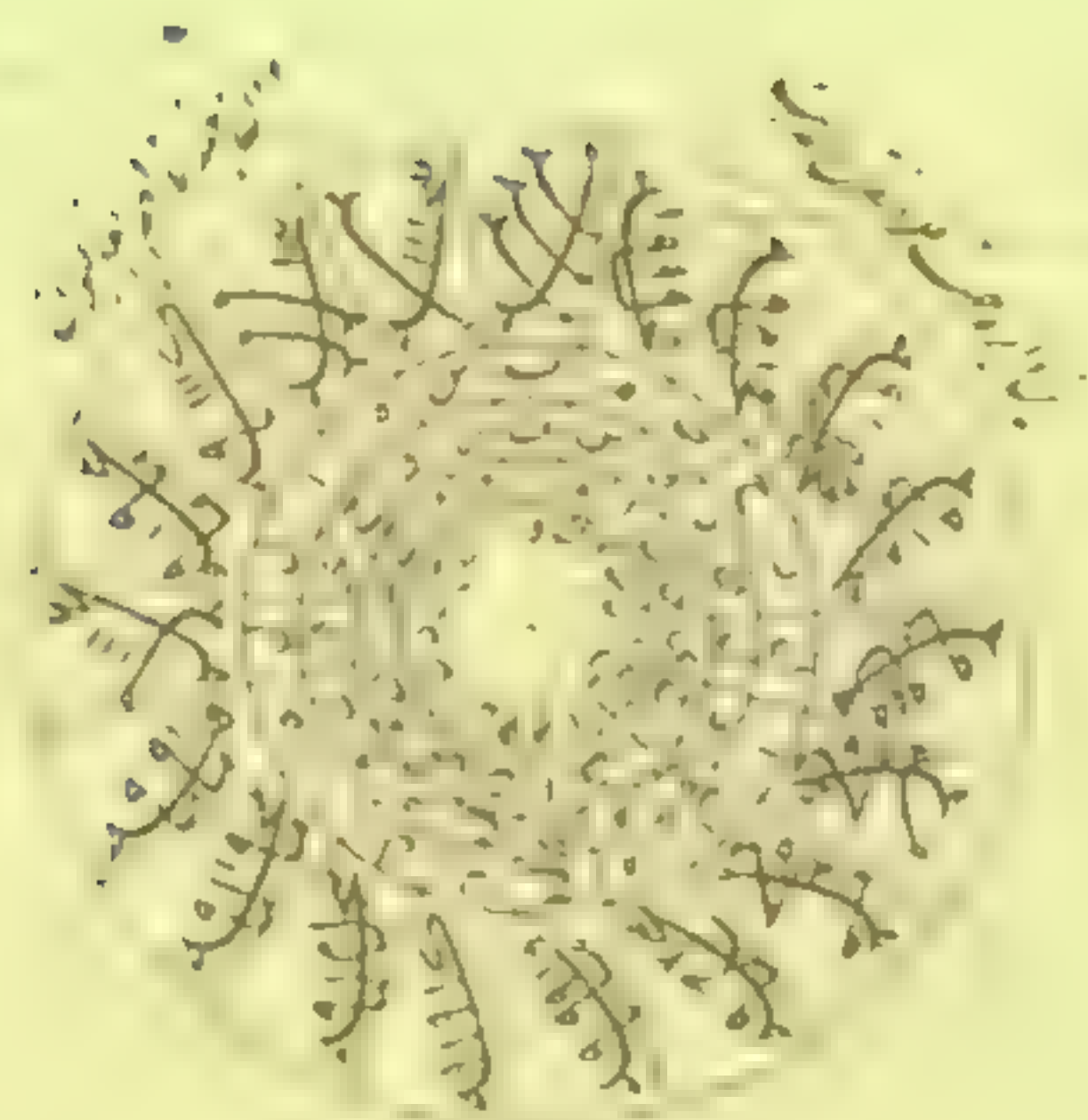
فضل ید الله یؤتی من یشاء والله واسع عليم یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم چون
 این مرتبه پر کنند در دکان بیایند سودا و معاملہ بسیار شود خواص آید و عنده مفاتیح الغیب لایعلاها الا یوتاه
 کتاب صبر چون کسی فایدہ از حال رخ یا از نایب میریابد و یا از درکار آید خرقہ که چہ پیش آید شکستہ یا چهارشنبه
 این آید بکیر و بعد اسم غم و بعد راد مرتب بکار و این آید در حال از مرتب برسد و بخت نوبت بخواند و سوره و اشعار
 بخت نوبت بخواند و این آید راد حوالہ آن مرتب نشسته بعد از خواندن در شب بخند و در شب بخند و نیت کند التبت
 اورا بنور سازند و بخت استقبال را بکیرند و بر این آید کہ ملازم شود ہر صباح کہ شود بکیر کہ باورسد سخنان غریب
 و بے عجب از ظاہر شود و از عظیم دارد خواص آید مبارکہ نود تا آخر چون کسی راد و چشم پیدا شود عدد این آید بعد اسم
 آن شخص در مرتب بکار و قریباید ناظر انہم یا شد و بر بیان مرتب کہ البتہ شفا یابد و روش چشم بفراید و اگر در شفا
 شمر این بکار و بخت دارد و شجر خلافت حاصل شود و علوم فریداد را روز نماید و این آید ملازم شود تا مراد حاصل کرد
 خواص معوقین اگر کسی را بست باشند این و سوره را مثل و در قرآن بنویسند و مرتب و بعد اسم اکثر اشفا نماید و بخت
 دارد بخت مبتدئ و دکشاہ شود و بخت باطل التحریر و مناسبت بسیار و بخت خواص آید و انفقہ ما فی الارض و انفقہ حکیم
 عدد بکیر و اسم طالب و طلب را بکیر و با وضاحت کند و مرتب و بخت و این آید بعد اسم مطلوب و بخواند و مرتب را بخواند
 مطلوب مستحق کرد و باذن نہ خواص بعد چند مضطر قنا لید و بخت بسیار باشد بزیاد برسانت و بخت و بخت ناظر السعوی پس
 ۱۶ بار بخواند و شرط خواندن آن اسکے و من ساخته و در رکعت نماز گذارد کہ اقل سوره حمد و سوره بارہم امہ التکریم
 و بعد از سلام مرتب صحیح بکشد و او را مرتب برج و بخت رختہ مرتب را با وضاحت بکشد و پس بکشد مذکور بخواند و در یک بطور و شش
 در میانہ کنونید تا تمام بخواند و بخت و بختین کند و با بخت شب یقین کہ در آن بخت بمقتضی رسد و بخت کتب معارف و مرتب
 و شجر خلافت و بخت لبتہ و سایر مطالب اثر کما حاج و چون بدین آید متوکل کرد و ہمہ امان کفایت است باید مرتب
 التکریم باشد یک مفر و یک مظهر را چون نوشتہ شود و مضرب بعد از غلغلیہ عالمی من ذالذی و عالم فلان شبہ
 و من قالک استغاثتک فلم تفت و انما تاه و انما تاه و انما تاه بل استغاثتک اللهم کلانیت من من الفرق و بخت
 من ابد المشرکین فاستلک ان تجنی ما انا فی عاجلا بفضلک و جودک یا ارحم الراحمین یا بدین دعا روز شنبہ شرف نماید
 و سوره کہ بعد از نماز صبح بجهت طلب پیش آید کہ با کسی حرف زند ۲۱ مرتب و بعد از نماز آخر و سوره ۲۲ مرتب و بعد از نماز
 ۲۳ مرتب و بعد از مغرب ۲۴ مرتب و بعد از خفتن ۲۵ مرتب کہ جمع عدد مرتب خواند و باشد البتہ برادر رسد و اگر بخواند
 بہت مداومت نماید باعث سعادت دین و دنیا و آخرت خواهد شد انشاء الله نعم خواص از برای عفت و جہاد و عفت و تقوی
 سلامین ملک مجلس ہزار و پستاد و بار بخواند و منقریب ببرد و اگر در رکعت بکیر نامراد کند و این است حکم الواحد له

(لآلی مخزونه)

هذه الصور قد ارسلتها مع شركه با شرح ولطم من كلام مولانا
امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام القدر الثامن







(جواهر مكنونه)

هذه الدوائر التسعة عشر معروفة دوا ارجحة الاسماء منسوبة الى
امير المؤمنين عليه السلام تجزي في التاثير استجوابا من جمع مشايخ واجازوا
لنا في كتابها راجازتها من هو اهل لها - كتب العاصي لا عظمه



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا

باز عفان و شلت فو شتر سود

بدو قصيدة منسوبة الى علي بن ابي طالب في خاتمة الدارة وكيف كتابتها وحى اليه مذكورها في الرسالة الماضية لقد
 بدأت بسم الله فتحتها انك الحمد لله فافتتحت منينا بخلق الله اكملها على نبي سبل
 انفتحت محمد بن علي بن ابي طالب ومن خلق يوم الفصل قد منحت ذنوبنا من اجله كراما
 عنها مكارم عنق الله قد منحت وان مغبى هم سرت فبالسلوة عليه بكثر انجبت يا
 هب احل من ذلك شيء يا من يقدر على الارضون قد سلطت نفس الحول من الحيا القدر منحت
 بموتها اذ به لفيك بل نرجت بحر الفناء لكل المخلوق ثم اكل غرقا في الموت بستم وان سجت قد
 الموت اوقات الياسنا هب طلع فاحل الابل الوضعت الاوكل بيت الله ان له لصدية
 دكة الانعام ثم دحت الاوان فباء الطاعون مرسل شهادة لدنوا الايمان قد منحت استر
 المقدور قد منحت ومدة الاجل المحتق قد منحت فكان فيمن مضى من بل نيام زجرا اقوى لهم
 افلاهم تحت ان ظلت نيرانه بالغوم شعله قد شواك باطن الامسا قد دعت فهم الانام
 والعدوان قد مردوا حتى لهم آفة الطاعون قد سلطت قد منحت للقاء النجا يا راك والذين لهم
 استقيم تحت ما ذا يقول الوري في حكم مقتدر احكام لم يزل بالعدل قد منحت نفس لمكة الطاعون
 قد منحت شهيد في جنات الخلد قد منحت نفس قد خلست في عمل الايمانها والله قد منحت
 قد منحت تسال بايد النازلة الطاعون رفا فبا الاسماء ما رحت اسماء رقت نعم قد منحت و
 سميت ارباب حكمتها بالنفع قد منحت فاكتب لذلك بسم الله ببقها فزودت وبقوم وقد
 منحت من بعدها حكم مدل واخرها الاسم المطهر قد منحت قد منحت لك الطريقة فاكتب بغير آفة ما
 عن صادق التولي الانعام قد منحت بال عمران آيات لنا نزل الفخ المبين لنا مديننا منحت
 واحدا بجماعات صنع فليس لها في الوضع مثل شاة بعد قد منحت فتعة ثم عشر ضبط عذرة ما
 لهن دارة الاسماء قد منحت بغير شعهم في دور دارق بالزفران وملك ربح قد منحت و
 جنة الاسماء والقها استر الطعن بالطاعون اذ منحت ومن اصيب بطاعون فصا به شية الغيب
 من نار له منحت فامح الكتابة بالماء المعين كن للثقل راح بين شاة ما منحت ثم اسقى الماء
 واعلم ان به شفاء ما لم تكن ورق حين النفس قد منحت وتل من يدخل الاسماء منزله بان يقرب
 شاة فدية ربحت وبعد ما نقرأ بان عازهم فذهوبة من بكم منحت ولا في ستر يد القدر
 فبرقة معالم الخير من بياه قد منحت من رام يطعن بهال من اسد فلا تخف من كرامة ان منحت

من جبرام رسول الله مقبلس فيها منزلة من البر طخت لطائفه في اسماء اجتمعت والعارف بها
 مدد القدس تحت خدضها فائروا من طلبها بها نفوس كذا القوة ما تحت اقوال
 مدافعتها بالاعطاف ان دائرة جنة الاسماء من انا حاشا المؤمنين على السلام وهي مشتملة على الاسماء العظم
 والخاصة الاثر جدا والقبلة التي مرت منوية اليه ٢ مشتملة على ترتيب الدائرة وكيفية ترتيبها ويفهم منها ان
 صورة الدائرة واحدة لا تعدد فيها وانها لدفع الطامعون فقط ولكن بمعنى الشاخي يقول ثمانية عشر دائرة
 كل واحد منها على هيئة اخرى وحاجة اخرى كما رتبتهما مشروحا ومفصلا والظاهر انهما واحدة على هيئة واحدة
 لا تعدد فيها مشتملة على خمس دوائر منقسمة على تسعة عشر حصة متساوية ويكتب في الدائرة الاولى آية الكرسي ^{العظم} في الدائرة
 من الثانية الاشكال المرسومة وفي الثالثة البسملة مقطعة وفي الرابعة الاسماء الستة كذلك وفي الخامسة
 آية مناسبة للادعوى مشتملة على تسعة شروفا مثلا لدفع الطامعون ومن كان ميتا فاحيينا ايضهم نوحهم على العرش
 الحكيم ولدفع الاسماء حسبنا الله ونعم الوكيل والفتح والفرقة انا فتحنا لفتحنا مبينا وللعداوة والقيينا
 بينهم العداوة ايضهم خضمان في بعضنا على بعض ولا بطل الشر ولا يفتح التاخر حيث لم تدفع الشدة ^{جمل}
 بعد مسيرها ولدفع الغم وتب اشع في صدي ولية في امرى ولدفع الحق باننا ركون بردا وسلاما ولعقد اللسان
 اليوم ففتحتم على افواههم وللخفاء الاندنا فاعطيناهم فهم لا يبرون ايضهم صمكم بكم غيهم لا يعقلون وتبديل
 الاحوال عن مرتبنا ان يبدلنا خيرا ولاصان الامراء واحسنكم الحسن الله البت والخلاص من الحبس اياك بعد
 واياك لتستعين واطلب الجداية اهدنا الصراط المستقيم ولزيادة العمر والهدى رب العالمين وهكذا العلم
 عند الله وحجج الكرام وقال بعض السادة ان يجب اعداد موقوف البسملة والاسماء والآية التي في اسماء
 وآية الكرسي ويجمع كلها واصيغ اليها على اسم على ٢ مع عدد كل حرف ويكتب في مربع مرسوم في جوف الدائرة
 الخامسة وبوسن ثانيا في الدائرة قبل واصيغ اليها ايضهم عدد رؤسائهم الطالب وانه لا بد ان يكتب الدائرة مظهر
 بالملك والرفعان على لوح من ذهب او ما يناسبه اللون كالقمر من الاسفر فيسفر في ساعة سعادة القمر والشمس
 ثم يخرجها بالعود وغيره وينبغي ان تكون الدائرة مساوية الزرع ويكون في الوسط شعارا يتكرر الدائرة وان
 يشع عند كتابة من البيت الاقل الذي تحت وبكذا وبعد تمام الكتابة يعلق الدائرة ويقرأ كل يوم بعد سلق الشمس
 كل واحد من الاسماء الستة والبسملة والآية تسعة عشر مرة في تسعة عشر يوما فيقل تمام تسعة عشر يوما
 البسملة في شاء الله ثم وبعد القراءة يقرأ هذه الغزمية مرة واحدة ويقرأ اللهم اني اسئلك بقاء الغزانية وبقاء
 الحيات السرية بية ويا ربنا مع الحكمة وقوة القدرة ووالو العوج وريم الملك وها الحكم وقاف القوم وقال

ووارث الولاية وبين الكينة اقمتم عليكم ايها الارسلح الروحانية خدام هذه الحروف والاديات العظام والاسرار
المشرقات الكرام ونجمة قدرته لديكم بارئ الله فيكم وعليكم وقالوا معنا واطعنا غفرانك واليك المصير نعم
ونعم النصير حسبا الله ونعم الوكيل بولائه وقوته وصلى الله على محمد وآله الأبد الآما ابجتم دعوتكم وامثلتم
في قضا حاجتكم ثم اذكر حاجتك قل بحق نون وعبد الله العظيم الأعظم وكبريائه وعظمته ولا يصفوا صفون كنه
عظمته وحجقه عليكم الأنقياد فيما اريكم به بحق اسم الله الأعظم الأعظم عليكم قيل قال عليه السلام ان نشت من العذر
فاكتب آية فاعطينا هم فها لا يعجزون في الدائرة دائرة هذه قطعة من الديباج الأبيض واجعلها على راسك من غير
حائل بينها ومرتجهم فاقم لا يعجزون يعني ان يقر تلك الآية عند مقابلة العذر والكفاد فان عذركم فها تعة عشر
لها من عظيم فاذا اكتبها فامل عليها القسم الذي مر ذكره سبع مرات ونجتها حالة تلاوتك القسم بسك خبير وهو
ثم حم من بينك الذي كتبها في الاسبعة ايام ان استطعت والا مثله ايام ولا تأكل في تلك الايام ما خرج منه
دفع اخرج من روع ثم صنمها على راسك كما نقله فان ابصارهم نفع عنك بقدره هبتا الله ثم متوك في حروف
دارك بايد نوشت باين نوشت كه باعداد آيه او من كان ميتا فاحيينا نوشت شده است ويكرارا
هم باين نوشت بايد نوشت و نوشتن اين مرتبه بطريق اضافت است بطريق شهور تدبر اما در كتاب طريق

1	11	12	1
13	2	3	12
4	14	4	5
6	5	4	15

5 A P	0 1 1 1 1	1 1 1 1
0 1 1 1 1	1 1 1 1	1 1 1 1
1 1 1 1 1	1 1 1	1 1
1 1 1 1	1 1 1 1	1 1 1 1

و بعد از آنکه
ممل حبل القلوب ^{و بعد از آنکه} اولا حبل القلوب را زمام ساختیم پس این
شماره را به القلوب و این حروف را بسط غریبی کردیم یعنی از حروف اعظم شدند ^{و بعد از آنکه} بونیشتن جن
گفتند ده حلقه غریبی که بنیم چنین شد د ک ا ب ک ر ک ه ا پس آن حروف اگر خواست ^{و بعد از آنکه} ده حلقه
زیج است ۴۴ ترکیب کنند و آنچه بانه ماند او را هم یک اسم ترکیب کنند و کلمه نیل داخل کرده نام ملائکه حاصل
و در این مثال چند حرف کرب کردیم چنین شد د ک ا ب ک ا ی ل ر ک ه ا ی ل این است طریق استخراج نام ملائکه پس نام
اعوان را باید حاصل کرد و طریقش آنست که نام ملائکه را به کلمه نیل یکبار تکیه می کنند چنانکه در این مثال
میشود ا د ه ک ا ر ب ک و چون حروف خواست به پنج و چهار ترکیب داده و کلمه برش داخل کردیم چنین شد
ا د ه ک ی ش ا ی ل ک ی ش ا ی ل این استخراج اسم جن که اعوانست که بنید از بسط غریبی و طبیعی پس بسط زمام

(جواهر مکتونه)

وسط هر نیند آن تخلص کردیم چنین شدج ارباق و دل و سر آن سطر خلاصه آنقدر تکبیر کردیم تا زمان
پیدا شد یعنی اگر با یک تکبیر کنیم زمام که سطر اول است حاصل شود بکذا هج و ک ب و ا و ق پس حرف اول و حرف
آن سطر اول را و کذا حرف اول و حرف آن سطر آخر را برداشتیم ق ه و ج اردل ب ک و کذا حرف دوم و حرف آن قبل آن
سطر اول و سطر آخر را و کذا حرف تیم و حرف آن قبل ق ب ه ل و ج و ا ل ک د ق ج ب ه و ل ل ا و ک
ه ر د ق ب ج ما قبل آن سطر اول و آخر را تا سطرین تمام شود برداشتیم چنین شدج ه ل ج ل ر ا ب ب ل ک و ق
ا د ل ل ق و ه و چون زین است ۴۴ ترکیب داریم چنین شد ج ه ل ل ر ا ب ب ک و ق ا د ک د ق و مر این اسماء ملک
دار و ا ح است و طریقی استخراجش همان غایت که گفتیم پس از استخراج حلقه می کنیم و قاعد آن از آن است که تمامی سطور
تکبیر داده اگر حرف است ۴۴ اگر نفع است ترکیب می کنیم آنچه حاصل شد طلبات است چون در مانحن فیه زین است
۴۴ ترکیب کنیم چنین شد جلایا ف و ک د ه ج و ک ب و ا و ق ق ه ج اردل ب ک ل ق ج ل و ج ر ا ک و ق ج ب و و ل ل ا
و ک و د ق ج پس این در بیان سطور تکبیر می کردیم آنچه از اسماء الله پیدا می شود موافق مطلب استخراج می کنیم و اگر پیدا نشود
از خارج بعد از حرف زمام از اسماء الله می ریم که تا خوب یک از آن صفات می آیم و چون هر حرف یک کلمه منسوب است
اگر منویات حروف زمام را از ملائکه هم استخراج کنی بجز است و اگر نه کلمات اسماء ملائکه و اعوان را اسماء الله و ملائکه
بند بیا می برار کنی بهتر است پس بنیته انشا می رده یکان یکان ملائکه و اعوان و اسماء الله و اروع را قسم می دهند
باسم الله و بطلسم چنانکه بیاید در وقت عمل السار را بر سنگ سفید یا ل نقش کرده در آبی که همه خلایق می خوردند
موی انداخته به جبهه جلب می ناس و اگر جلب غلظت را خواهد آن سنگ را با آب انداخته و بخورد بر که دهن بقرار و گرفتار او کرده
اما این وقت شود که دعوت اسم مطابق را با شرایط بعمل آید و بهیچ الفه تمام و در خود سازد و بخورات بسوزاند پس آن
غریب است بعد از سطور تکبیر که در مانحن فیه شش است و همه شرایط دعوت را چنانکه سابقا در این بنیته در اکثر جا
گذشتیم و می دارد بخواند خط ابی اروع و ملائکه و اعوان کند تا یک هفته مداومت باین عمل نماید تا مراد حاصل شود و اگر
بعد کبیر یا صغیر یا وسیط مجموع اسم مطلوب یا شیء مطلوب تا یک هفته مداومت نماید بهتر و مؤثر تر خواهد بود و اگر منظور
تخفیر کتب باشد بفرموده جلب القلوب فقره جلب القلوب بصیغه مفرد زمام کرده و همه اعمال مذکور را با تمام می سازد این عمل
بغایت مجرب است و انشاء غریب را باین نحو باید کرد قد عرفت علیکم یا اروع العالیات الطایرات الزکیات و یا ملائکه
رب العزیز یا الله اذنا لا اله الا هو قلب القلوب و بفرموده جلب القلوب یا اروع العالیات و یا ملائکه رب العزیز و یا ایهات
اجیبی و عزمت علیکم یا دکا بکا ییل یا رکها نیل یا الله و اسم الله المزیب فی الالواح المسطور عزمت علیکم
واقمت لکم بحق محکم و مقامکم و ذکرکم و تسجیم و تهلیلکم و مناصبکم عند الله نعم انتم و الاله الاعوان و تامل

بفتح واخضع حجة ويا ادهلكيوش اركيوش ايدكا بكاييل ياركا نيل اقم عليكم بالله مقلب القلوب ^{كذلك} حقت يدك
 جيلج لراب كوف ادكد قوبران تامر اولاد هلكيوش اركيوشوان ليختر قلوب للاق والنا تلو اجمعين و
 الرجال والعلمان والولدان والانس والجان بليل ناس جميع الاكوان في جميع الاماكن والازمان حق الله ^{النا} القدر
 يا ايل مد العمل من الملائكة والانس والارواح امين في يتخير القلوب واخذ المطلوب يستحق وكونوا اعوان
 وانصا واسبان وادركون في جميع الاماكن والازمان اصبياح كاييل ياركا نيل يمعاسطيا بوجلبا نيل قلبا نيل
 اصبون وايتو يتخير قلوب الخلق اجمعين بحق الله لم جيلج لراب كوف ادكد قوبران ياق الطلسماء و
 الكلاب قودا رهح ركب اوق قمع امرد بللق بجلود جراك قجبدو ويا وكرد قج اصبون
 بالله مقلب القلوب الرحمن الرحيم يا معز العزاد ادهلكيوش اركيوشوان ليختر القلوب الى حصول مرادك فسلط الله
 عليكم دكا بكاييل ياركا نيل يادهم خواط مرنا رونا فلا تنصرون يضرب ربكم واد بارك وبسركم الى النار
 وان اجتمعت في نبشركم الله يوم القيمة لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة بارك الله عليكم بحق هذه الكلمات
 اصبون بحصول مراد العجل العجل الساعة الساعة الطاعة الطاعة الطاعة الرضا الرضا الرضا
 واعي الله اصبون اليوم ينادي المنادي من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة باسمي ذلك يوم الخرج اصبون يا ارباب
 الطامرات بحصول مرادك واجتاج حجة امين يا ملائكة رب العرش باجابة دعائي وتبلغ مرادى الى رحمة رب
 وبرحمة بالغد يشرق وخطابتي شمع اذواح وامنك زود ترا تمام ما يندرسه من قدر ما قريب بحصول
 مراد واجابت في معارف حال الغائب خذ اسم الله تزييد واسم امه
 والهج سبعة وان بق واحد فهو حجة وكثره مريضا وان بق اثنين نجاة عليه وان بق ثلاثة مات وان
 بق اربعة فهو الطوبى ويحصل له شقة عظيمة وان بق ثمة احوال حسنة وان بق ستة فهو بالسلامة متوجه
 من قريب وان بق سبعة قتل وايضا في هذا المعنى صاحب اسم امه واسقط اثنين اثنين فان بقى
 مات وان بق اثنين فهو حجة قال شيخنا الهار ه وقال نور الله مرقده في كشوله اذا اردت ان تسكن في
 بلدة او قرية فاحسبك واسم امك واسم تلك البلدة او القرية واسقط اربعة اربعة فان بق واحد مات
 منها في قب وان بق اثنين مات فينا من سطل الحال وان بق ثلاثة فان الرزق سهل عليك نفسك ^{قطعة} طمئة
 وان بق اربعة يكون سعادتك في تلك البلدة او القرية انتهى وقال طاب ثراه اذا اردت ان تعلم من يموت من
 الزجيين قبل صاحب فخذ اسم الرجل والمرأة من القبر واقم خمسة خمسة فان بق مفرق يموت الرجل وان
 بق الزيج فالمرأة تموت والله اعلم ونا طاب ثراه في طلب البارق يكتب هذه الحروف ويضع تحتها ثم يسم

وقد برز في الكتاب من عظم حكامه وبناته جميعا يكتب يوم القيمة باسم الله الرحمن الرحيم
 قوة الابانة على العظام خمساً ثم تاتي في عتبات ثلاثة ايام فانك قطع ولا تق ما دام معلقاً عليك والشيء
 من حية ولا فريضة ولا شيء ما خلا الله ثم وفك من الاسرار الخفية المنقولة من كتابي في النسخ الشريف نقل في خط
 المرحوم ابو محمد تقي المجلسي وهـ قد نقل في نسخة من ملاحظاتي في كتابي في النسخ الشريف نقل في خط
 من يد الكمال وسند العلماء الامير محمد باقر المازندراني في ان من اتى بتصديق العاشر فليقر سبعة ايام في كل يوم سورة
 زمر من يوم وسورة محمد فيحصل له الفجر البتة وذلك في كل يوم من يوم الجمعة والاختصاص بالخميس ومن
 ان لا يكلم مع الناس حتى يفرغ من القراءة والحاصل انه لا يكلم في أثناء القراءة حتى يفرغ من بعض النسخ فليقر سبعة ايام
 يوم من سورة الزمر في سورة محمد في هذا النسخ من سورة محمد خارج من القراءة كما من السبل الدائرة من اكثر ذكر اسمه
 الفقه الغني عن شرحها كل جمعة عشر آيات مرة ولا ياكل من ثمنها الا الله ثم ما جلا واجلا باسم الله الرحمن الرحيم
 سمعت من شيخنا واستادنا العالم العامل الشيخ محمد بن فخر الدين في ان هذا الدعاء مرة من مولانا امير المؤمنين فيقول
 صباح ومساءً أطول الله والعزيب الامراء والصلواتين وكان رحمه الله يقول ان من جله مريداً ومسموماً وان قد رجب
 مراراً والدعاء بهذا اللهم اجعلني محبوباً في قلوب المؤمنين ولحق طاعة ابي الخاتين ومنظورة في التلاوة في حفظها
 من ثمرات النياطين وبلغت الى مائة وعشرين سنة عفاف من كل آفة ونجاسة ولبية وحسن برحق بالرحم الراحمين
 اقل كتبه كما وجبته بكر من آية ربونيها رتبته في هذا بان خذ رجل ابل لم غالب اليك وفوقها برحق حاصل كثره
 هو الله لا اله الا لا موعالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم وروى في حقه بكر من آية راسيد نوبت
 وروى في تمامه عز وجل وعظم كرمه وتحصيل علوم برحق آسان شود وقد كثر كرمه وبره بعد الخضر ايد من كان يريد العشرة
 فلهذا الغرض جميعاً وذكره في سوابق حروفه ملائكة واسماء الله اللهم ان اسئلك بحق آياتك فعبداً بالانستعين ان
 اتق حاجتي بحجة الله عليك يا اله العالمين يا من ادع اسراره في آياته يا اله اسرائيل بحق الباء عليك يا بديع
 السموات والارض يا من لا ينصني لغيري يا بديع يا جبريل بحق جبريل عليك يا جامع الكل بليس شيء غير منات هو تبه
 يا جامع يا ذا الكمال بحق الدال عليك يا دليل الخبيرين في كل حال يرفق بعباده يا دليل يا دور ما ينل بحق الحاء عليك
 يا هادي كل شيء واليه مرجع يا هادي يا دور ما ينل بحق الزاوية يا وود انت الذي جعلت المروة بين المرى
 وزرجه يا وود يا رفيعا بل بحق الزاء عليك يا زان وكل شيء منته يا زان يا صرافيل بحق الحاء عليك يا
 ذوالامان من جميع الشدائد في سرادقات حفظ يا حفيظ يا تكفي عن الظلم عليك يا طاهر المقترع عن كل شيء بكالم
 كبرياء وعظمت يا طاهر يا ما عيل بحق الباء يا يقظان بحق الكاف لم يزل ينادي بال كينون اللهم يا اسرطع عبرة فيهم

بتو امری که بماند از دنیا و الاغریه یا بویع یا سر کسان یا بقی الکاف و ملک یا کیند مکافه لکیل کل حین من قنل و
 کر من یا کیند یا زود یا نل بقی الادم ملک یا الطیف المیط ککل شیء ولا یدرت ابعثا کمال یا لطیف یا طاطا
 بحق الیم ملک یا مالک الماوی انت الهم لا یقصد علی اهل مملکت یا مالک یا د یا نل بقی التوز ملک یا نافع
 الحکم الشان یا من طابت له و البختین بدکوه یا نافع یا حی لا یأیی بحق الیم ملک یا سلطان الحز کل شیء و لا یثارت
 احدی منک یا سید یا بویکیل بحق الیم ملک یا علیم القادر علی کل موقوفه شتیه و ما یعجز البرتیه عام
 یا اوئیل بحق القاد ملک یا فتاح کل قلوب لا یسر بیک یا فتاح یا سر حمانه بحق الشان ملک یا صانع الحجاب
 لا تبلغ او هام العارین بحکمته یا سانی یا حرمیل بحق القاف ملک یا ندیم الاصلان فلا یحیط احد بعد زمان یا ندیم
 یا عطا یل بحق الراء ملک یا رفیع الدرجات و العرش یاقی الریح من امریک یا رفیع یا امریکل بحق الشان ملک یا
 شکور انت الهم انت العنا نعمة طابرو و باطنه یا شکور یا طکاکیل بحق الشان ملک یا تواب و التوبة
 الواسعة علی کل خلق یا تواب یا عزیز یا نل بحق الشان ملک یا ثابت القوی المقدر فلا یقدر شیء یقاومه یا ثابت
 یا مبکا یل بحق الخاء ملک یا خیر من لا یفریقها ذرة من عدل یا خیر یا مبکا یل بحق الذال ملک یا ذاری و الذخر
 الکبیر فلا یعرف خلائی قدره یا ذاری یا ابر یا نل بحق الفاء و نایک یا ضیا الکاشف ظل الحجاب یفرقه یا ضیا
 یا اجمیا یل بحق الیاء ملک یا ظاهر المرفوف القام انت الهم لا یقطع ابد و لا یحصب غیره یا ظا بر یا الوضایل
 حق الیم ملک یا منی اکرم الوهاب و العزیز فلا یقصر شیء من خزانته یا غنی یا الوضایل هر یک از اسماء الله
 که اول او الف است یا الف منسوب است و کنه اولش یا است یا منسوب است و کنه آخرش و فیه و لغم ما قبل التکبیر
 حین من الاکبر قاع **اوله** فی التلوی اوله مناسبت طلب از اسم الله پیدا نموده پس اسم طالب پس معطوب
 یا موده طلب اکثر نماید تا نام و بدین معرکه یکدفعه هم تکبیر کنند سطر نام حاصل میشود مثلا اگر معطوبت
 باشد و طالب اول را اسماء الله اسم عزیز پس اسم طالب که در فرزندم پس از حضرت که مطلب است تکبیر میکند
 و اگر مطلب است تقریب خدا ناخاست که در ما بین ایشان محبت حاصل شود اول از اسماء الله حبیب پس اسم طالب را
 که در فرزندم پس اسم معطوب را که در فرزندم تکبیر کنند تا بر نام رسد باین شکل پس صدر و مؤخر سطر را
 می گیریم و آن قدر تکبیر میکنیم که هفت سطر شود باین شکل ح د ل ی م ع ح ی م ب ب د ل ی م ع ح ی م ب ب ع
 م د ی م ب د م ب ع ل ح ی م ب ی ع ح ب ع ح د ی ب ل م ی ع ح ح ی م ی ع ح ی م ل ب د ب
 ب ع ح ب ب ل م ی ع ل ی م ی ع ح ی ع م ع ح ی ع ی ب ع ب ع ل م د م ی ع ل ی
 ی ع ل ب ب ع ی ع م م د د ع م ل ی ع ب ب ع ی ع ی ب ب ل ع ب ل ی ع ی م ع م د م د م
 د م ب ح ی م ب ی ع ل

(جواهر مکنون)

مده و را بعرب بریم شش عشر و عدد جله شش عشر را کنیم ۱۰۴۰ شد شماره و رفت شش عشر و شش
بر او افزودیم ۱۰۴۶ شد استنطاق کردیم م ز شد این مدخل دوم است مرا اندر پس غ م ز را بعرب بریم
سبعه اربعون الف شد و عدد جله آن را کنیم ۵۶۶ شد شماره حروف آن که ۱۳ است بر ما افزودیم ۵۹
شد استنطاق کردیم ث ص شد این مدخل نیم الف است پیش از این بریم خمس مائة تمون شد عدد
جمله آن را کنیم ۱۳۳۲ شد شماره حروف را بر آن افزودیم ۳۴۳۳ شد استنطاق کردیم غ ش م ج شد این
مدخل چهارم الف است پس این روز را بعرب بریم الف ثلث مائة اربعون ثلاثة شد عدد جله آن را کنیم ۱۴۹
۲۵ شد شماره و عدد که ۱۹ است بر آن افزودیم ۲۵۶۸ شد استنطاق کردیم ح س ث ب غ شد
این مدخل پنجم الف است یکذا اخذ مدخل سایر حروف آن برای هر مطلب که خواست باشند آیه یا اسم از اسماء
که مناسب طلب باشد پیدا و اسم طالب را اگر مطلب حسب باشد یا اسم طالب را اگر غرض وقت و دولت
و فقر و غیر آنها باشد و اسم مطلب را اگر غرض ابدان و اخراج و ماندن آن باشد آنها را مقلع نوشته حروف
بجای طبع کرده اگر در آن فرد ماند مدخل پنجم آن حروف را باید گرفت و اگر زبج ماند مدخل چهارم حروف را باید گرفت
و اگر هیچ نماند باز مدخل پنجم را باید گرفت و قاعده گرفتن مدخل این قسم است که آن حروف مقلع را خلاصه کرده
بعضی مکررات از انداخته از بانه هر مدخل که مطابق است باید گرفت و به چگونگی نوشتن آنچه از حروف بعد از
گرفتن مدخل به حروف باقیه حاصل شد بگیر کنند تا بر نام برسد پس هر چه از اسماء الله در صورت تکبیر
پیدا شود استخراج کرده پس ملائکه که بآن خلاصه مدخل نسبت استخراج کرده آنها را با اسماء الله مستخرج
و در نموده انتظار حصول مطلب میکنند و اگر در صورت تکبیر از اسماء الله چه غیب پیدا نشود باید اسماء الله مستخرج
بآن منفر استخراج نمود مثلاً از جهة القاعدات ما بین زید و عمر آیه مناسبه طلب این را به سیم و الفینا
بنیم العداة پس ه و را با همین مزبورین مقلعاً پسین نوشتیم وال ق ع ن ا ب ح ن ه م ع و ا و
ز ف د م و و پس خلاصه کنیم این شد وال ق ع ن ب ه م ع و د ز ن بعد از آنکه ه د طبع کردیم
چهار ماند که ن ب است پس مدخل چهارم آن حروف خلاصه را یکجا بگیر گرفت و اعمال با آن میبایستند و اگر غیب
جذوب آن آیات و اسماء از جهة و مطلبی اقتضای هر که بپشت رها شد و مناسب طلب باشد پیدا کرده
یا اینکه چند اسم از اسماء الله مناسب که مجموع ۲۸ حرف باشد تیسار نماید پس اسم صاحب طلب را بتدبیرات
آیت بیت و هشت گرفته و اگر آیه اسماء مناسبه کمتر از ۲۸ حرف باشد او را هم بتدبیرات آیت ۲۸ حرف
کرده و بعد از آن بجز آن آیه و بجز آن اسم صاحب طلب را در خانه اقل هر طرفه حروف نوشتن را با آن

پیشتر در کتاب دایره بیاض و بیاض است قاعده ۲۸ حرف کردن آیات است اگر خواست بایتم که مقدار آن را بشمارم
 ۲۸ حرف کردیم بجهت بیاض اولی حرف آن اسم را برز و بنیات می نویسیم ۱ حرف می شود پس داخل کثیر آخر حرف
 گرفتیم ۱۱۶ شد استنطاقش کردیم زنی می شد علاوه مابخوف می نویسیم ۲۱ حرف می شد پس داخل و سبط
 آن ۸ حرف گرفتیم ۵ شد استنطاقش کردیم ن شد پس داخل صغیر آن ۱ حرف گرفتیم ۵ شد
 استنطاقش کردیم ۵ شد پس در میان حرفی که می شود استنطاقش کردیم ح می شد پس در نقاط آن
 ۱۸ حرف را که بود استنطاق کردیم ای شد پس در مجموع کردیم ۲۸ شد باین شکل م ی م ح ام ی م رال
 ت ا ق ا ف ی ز ی ض ن ه ل ح ی ای قاعده دیگر اسم عهد ت ه ه ف ح ف ت غ ر ی ز ی آ ف ا ر
 می گیریم ۱۴ می شود پس نظیر آن ۱۴ حرف را می گیریم ۲۱ می شود اینجا اگر خواست بایتم که اسم حسن را
 ۲۸ حرف کنیم ز ب ج و ز ب و بتین سن را می گیریم ۷ حرف می شود پس غریزیه آن لا را می گیریم ۱۴
 می شود پس نظیر آن ۱۴ را می گیریم ۲۸ می شود اما ترتیب حروف این باید در قاعده غریزیه و نظیر حروف
 در چهل و نواشت بعد از آن گذشت بحرفی دیگر مثلاً اول را نواشت پس غریزیه را و را که ز ه است در
 چهل و نواشت پس نظیر حروف را در چهل و نواشت می نویسیم و بکنایه سایر حروف ایضاً آیه الا الی الله تعالی ^{مقطعا}
 نواشت پس داخل کثیر آن که ذی ق غ است و داخل وسط آن که ف است و داخل صغیر آن که ح است
 و در حروف آن که است گرفته می نویسیم ۲۸ حرف می شود باین شکل ال ال ی ال ل ه ت م ی
 ال ام و و ری ق غ ف ل ک ایضاً آیه نصر من الله و فزحنا قریباً مقطعا نواشت پس داخل کثیر
 او را که ب ش غ است و وسط او را که ض است و صغیر او را که ز م است پس در حروف او را که ذی
 می گیریم پس در نقاط را می گیریم می شود و چون همه را جمع کردیم ۲۸ شد ی باب حرف تقسیم میکنیم ا ج و
 می شود باین معنی ن ص م ن ه ال ل ه و ف ت ح و ری م ب ش غ ص ن م ز ی ا ج و واکر
 اصبا ن ا ز بیت دهشت زیاده شد در حروف و نقاط را هم قسم میتوان کرد ۵ آیه ن ا لله خیر فانظروا
 ارحم الراحمین ۲۸ حرف است ۵ حرف ۲۸ کانه الجدر با آن که ۱۴ است اساساً ۱۴ آخر ^{نظیر}
 میگویند قاعده استحقاق صفحه عنده اگر عددی که در دست داریم از طبع جعفر ۲۸ است بیشتر است
 آن عدد را بر آن طبع جعفر تقسیم میکنیم و آنچه بماند بطبع صفحه ۲۸ است قسمت میکنیم خارج قسمت عدد صفحه
 و بانه عدد جن است پس خبر را بر صفی مقدم داشتیم بجهت میبریم و اگر آن عدد که در دست داریم از طبع جعفر کمتر باشد
 بطبع صفحه قسمت کرده بجهت مستور رفتار میکنیم و اگر آن عدد را بر طبع جعفر قسمت کردیم چیزی بماند جزو ۲۸ صفحه ^{مقطعا}

کتاب باید در ریاضه نوشت و اگر صحیح باشد قیمت کردیم چوبی باغ یا اندرون ۲۰ مراد است که است شلاماد
اول که ۲۳ است چون قابل طرح جزو نیست بطلن صحت قیمت کردیم خایه قیمت ۱ و با ۱۲ شد بر خ
۱۰ و صحت ۱ مراد است چون بر بن شده مقدم باید داشت و خانه اول صحت ۱۱ و بنسبت ۱۲
بانه میرسیم و ریاضه چهارم طر ۱۳ م و م دستخیز میشود ایضا از لفظ نند لجهان ضابطه الهه حاصل شود
و از لفظ ببلت کمال حاصل میشود و بکذا طریق استخراج دارد صحت ۱۲ و ط ۱۳ و ف ۱۴ و م ۱۵
و ش ۱۶ و ت ۱۷ و ث ۱۸ و ج ۱۹ و ح ۲۰ و ذ ۲۱ و ض ۲۲ و ط ۲۳ و ز ۲۴ و س ۲۵ و ی ۲۶ و ک ۲۷ و ق ۲۸ و ک ۲۹ و گ ۳۰
من ط ۱۳ و ج ۱۹ و ح ۲۰ و ذ ۲۱ و ض ۲۲ و ط ۲۳ و ز ۲۴ و س ۲۵ و ی ۲۶ و ک ۲۷ و ق ۲۸ و ک ۲۹ و گ ۳۰
شده و وایکرد و لیم الله الرحمن الرحیم و عد الله الصابریه المخرج مما یکرهون و الرزق من ذیست
لا یستبون جعلنا الله و ابناکم من الذین یخوف علیهم و لا یهم یزین **جد و الحیات و المات**
کما جنین آورده اند که اگر کسی خواهد که بداند که بیاید به شود یا نه نام بخورد و نام مادر او را بحساب حمل
جمع کند و بن معلوم کند که چند روز است که بیارشد است آن را بر روی بفرزند و اگر عده آن نداند چهل روز بزرگ
بفرزند و چون بر جمع کند بیست و یک روز دیگر بفرزند و بیست و یک کند آنچه با ندان جدول طلب کند
و الله اعلم

لوح حیات		لوح مامات	
۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

ایضا نوع آخر اگر خواهد که بداند
بیاید به شود یا نه نام بیاید را بحساب
حمل بگیرد و از ایام بنت آفریند
که بیارشد است حساب از نا
یفت بر آن بقیه و به و جمع
کن و بیست و یک طرح کن و در آن
طلب نماید اگر از لوح حیات بیاید به
و الا میرد یا زنده زود به شود
بسیار بود و اگر در لوح مامات
سریع بیاید و در به شود و الا

لوح حیات		لوح مامات	
۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

میرد العلم
عند الله

تا چهری بغایت بپسند که مداومت بدان تا بدیده رساند که فوق آن مشهور باشد آن طالب تواضع تمام نزد
 آن بزرگوار که الله الله الله بگوید چنانکه در یک نفس سه مرتبه بگوید و هر چند زیاده بگوید بهتر بود
 و باید که الله بشرط النهار بمنزله بگوید و سکون ها و غیر از آن لفظی بر زبان نراند و چیزی بگوید و دل بگذراند
 و با هیچ یک سخن نگوید الحق بگوید بعد از آن درضیه سدد و نوحه دفعه بخواند خداوند عالم او را علم
 فراوان و روزی گرداند و در آن باب فهم خاصه دهد که همیشه حق را از باطل جدا کند و بگوید تا چهری
 کم شده باشد بر چهار گوشه کاغذ مربع این اسم شریف و در نیم شب بدست گرفته و صف با ساز کند
 و ساعت که وارد و در آن اثنا صد و نوحه بامری بخواند آن کم شده و ریاضت محنت شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَجِيدُ الْغَنِيُّ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ الْغَنِيُّ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَرِيمُ السَّامِيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَهِيدًا
 أَحَدًا صَدَدًا وَتَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَهِيدًا أَحَدًا صَدَدًا وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَهِيدًا
 أَحَدًا صَدَدًا وَتَحْنُ لَهُ قَائِمُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ
 لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا رَبًّا وَشَهِيدًا أَحَدًا صَدَدًا وَتَحْنُ لَهُ صَابِرُونَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ وَآلِي
 اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رَجَعْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ قَرَنْتُ أَمْرِي
 وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ودا بسم الله که حضرت رسول
 فرمودند هر کس هر وقت این دعا بخواند چنان باشد که در سجده
 کرده باشد و ۴۰۰ خم قرآن کرده باشد و ۴۰۰ سجده آید کرده
 باشد و ۴۰۰ دینار صدقه داده باشد و ۴۰۰ دهکبره را بخواند

آزاد کرده باشند چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله ای کلام را فرمود
 حضرت یونس نازل شد و گفت یا رسول الله هر چند که از سبک کاف و هراشی از آستان
 تو ایند عمار و در عمر خود یکبار بخواند یا محمد یا مجتبی رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت رحمت
 بد هم اول نفر در دینی را اوردی بردارم ددم از رسول بگیرم این گرام سوم از شرط ۹
 الحفیظ هر که خواهد اخصای این اسم کند اول باید کرد دل و چشم و زبان و
 دست خود را از جمله ساجو رخصت یا نکاد دارد تا حضرت الحفیظ اودا از بنیات
 محفوظ دارد و هیچ سرور که به هر که خواهد از غرض نمودن در آب و شوی حق اقی
 و نیز استمرار این اسم را بنویسد و تقوی را سازد و بر بار و بند از نکبات
 این اسم را حضرت امام رضا علیه السلام فرموده اند هر که کند این اسم ۹۹۸ مرت
 مکرر در روز جمعه بعد از نماز بیاید بحکم باریک و طومار کند و بر بار و بند
 او و سوسه شیطانی که در حق سلطان و بیم سباج و ساز و عذیب و خیالات باشد
 اماره حقیقی بود و باشد ۹ بگذرد چهارم از حرک مفاهمه نکاد دارم بعین
 و در نج بر دی حرام گرام ششم از شکی نیز نگهدارم هفتم از ستم ظالم حفظ تمام

سجده ایست

۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴
۲۳۵	۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸
۲۳۹	۲۴۰	۲۴۱	۲۴۲
۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵	۲۴۶

۲۳۱

ع	و	ی	ظ
س	ظ	ح	ذ
ظ	ی	د	ح
ف	ح	ظ	ی

۲۳۷	۲۳۶	۲۳۵	۲۳۴
۲۳۳	۲۳۲	۲۳۱	۲۳۰
۲۲۹	۲۲۸	۲۲۷	۲۲۶
۲۲۵	۲۲۴	۲۲۳	۲۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْعَزِيزِ الْحَبِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْخَبِيرِ الْمُبِينِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الرَّحْمَنِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الرَّؤُوفِ الرَّحِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْوَلِيِّ الْوَالِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْغَلِيِّسِ الْحَبِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْغُفُورِ الْوَدُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْقَرِيبِ الْحَبِيبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْوَكِيلِ الْكَفِيلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْقَدَمِ الْمَعْبُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الدَّامِ الْقَائِمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الرَّزِيقِ الْخَفِيفِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْحَيِّ الْمَيِّتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْحَيِّ الْقَيُّومِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْخَوَادِ الْأَعْظَمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْمَوْسَى الْمُهَيْمِنِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْحَبِيبِ الْأَتَّهِيدِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْأَوَّلِ الْقَدِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْقَاضِي الْكَبِيرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ
 الْقَضِيعِ الْبَلِيعِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ الْحَكِيمِ الْكَرِيمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
 رَسُولُ اللَّهِ عَلَى وَلى اللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ
 وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ سَخِّرْ لِي أَعْدَائِي كَمَا سَخَّرْتَ الرَّيْحَ لِسُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
 وَذَلَّلْهُمْ لِي كَمَا ذَلَلْتَ فِرْعَوْنَ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَلَّى قَاوِمَهُمْ كَمَا
 تَلَيْتَ الْمُحْدِثَ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَهَرَهُمْ لِي كَمَا قَهَرْتَ أَبَا جَهْدٍ
 لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحَقِّ كَهَيْعَتِهِ وَبِحَقِّ حَقِّهِمْ صَمَّ بِكُمْ عَمَى فُتِمَ
 لَا يُبْصِرُونَ صَمَّ بِكُمْ عَمَى فُتِمَ لَا يَرْجِعُونَ صَمَّ بِكُمْ عَمَى فُتِمَ لَا يَقْدِرُونَ
 نَسِيتُمْ بِكُمْ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ إِيَّاكَ نَسْتَعِذُّ بِكَ يَا أَلَلَّهِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَنَسْتَعِذُّ بِكَ يَا أَلَلَّهِ
 مَا نَبِيتَ مَالِي وَحَضُورَ قَلْبِي وَرَحْمَةَ لِسَانِي وَتَقْدِيرَ مَوْجِدِي

[illegible]

(جواهر مكنونه)

فكان تركهم اتباع الدليل الدخا نام الله لهم ضلالا لهم فسادا ذلك كانه عنسوا اليه نعم لما خالفوا امره
اتباع الامام ثم افرقوا واختلفوا ولعن بعضهم بعضا وتخلل بعضهم وساء بعضنا اذا بعدنا الى الاضلال
نايت يكون ولما ارجعت قتل الغايغ بعد ان ارسلت اليهم ابن تلي لاقامة الحجية عليهم قلت يا معشر
لخلافت الشدكم الله التتم تعلمون ان في القرآن ناعنا ومنوعنا ونعنا ومتشابهنا وخاصنا ومائنا
قالوا اللهم نعم فقلت اللهم استودعهم الله ثم قلت انتم الله هل تعلمون ان في القرآن ومنوعنا ونعنا ومتشابهنا
وخاصنا ومائنا قالوا اللهم لا قلت فانتدكم الله هل تعلمون ان في القرآن ومنوعنا ونعنا ومتشابهنا
وخاصنا ومائنا قالوا اللهم نعم فقلت من اختلف منكم اذ قد اقررتكم بذلك ثم قلت انتم انك تعلم ان
تلكميت فيهم بالهدى ثم قالوا واما من الله ٢٣ فقال يا علي ان وجدت فنة تقايل بهم فاطلب
حقك والافانم بيئت فانه قد اخذت لك العهد يوم غد يرخم بانك خليفة وميتي واولي الناس بالشر
من بعدك فمثل كمثل بيت الله اعلم يا ربك الناس فلما تاتيهم يا ابا السن حقيق على الله ان يدخل بل الضلال
الجت وانا في عهد المؤمنين الذين قاموا في زمن الفتنة على الايتام بالامام الخفي المكان المستورين الا
عبان فيهم بامامت مقرين وبعونه مستمكون وازوج منتظرون موقنون غير شاكين صابرون
مستمكنين واما منكم من كان امامهم وعنهم فنة شمس يدلي على ذلك ان الله نعم اذا حجب من عباده
عين الشمس الى جعلها دليلا على اوقات الصلوة فتوسع عليهم تاحيز الوقت ليسيب الوقت بظهورها ويتيقنا
انها قد زالت فكذلك الشئ يخرج الاما بهي السلام المتمسك بامامت موسع عليه جميع فرائض الله الواجبه
عليه مستبولة من بعد دعاه غير خارج من معنى ما فرض عليه فهو صابر متشبك لا يفر غيبة امامه فنه خلق الا
خترع فتواه سبحانه خلق السموات والارض في ستة ايام واما خلق الاحياء فتقوله نعم يخلقكم في ايام ايام
ذلقا من بعد خلق في ظلمات ثلاث وقوله نعم والذين خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من عنته
خلقكم وبينا فتنه لبين لكم ونقره الارحام ما نشاء الاجل متى واما خلق التقدير فقوله لعيسى السلام
واذ خلق من الطين كهيئة الطير الاية واما خلق التغيير فقوله نعم والذين يغيرون خلق الله وسالوا عليه السلام
عن المتشابهة في تغيير الفتن فقال الله اجيب النكر ان يركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون اعلا يختبرون
قوله لموسى ٣ وفتناك فتونا ومنه فتنه الكفر هو قوله نعم لقد ابتغوا الفتن من قبل وتابوا لك
الامر حتى جاء الحق وظهر امر الله وهم كايون وقوله نعم والفتن الكبر من القتل يعني ههنا الكفر وقوله
سبحانه في الذين استاذنوا رسول الله صلى الله عليه وآله في غزاة تبوك ان يخافوا عن المنافقين فقال

(جواهر مكنونه)

والنبي في مواضع من التوريه والانجيل والقران حجة الله عز وجل في عباده وهو العصور والاعمال التي قام الله تعالى بها من انوار الحق
فلم يصدق فقال لهم وما الذي ينبغي ذلك منكم قالوا امامه قال فاختاروا سبعين رجلا من بني اسرائيل فقاموا معه وقضوا قضاة
فجاءوا به فاجابوا وبعظا فلما اكملوا قال لهم اسمعتم قالوا بلى وكنا لا ندرى ان هذا هو كلام الله لاننا لم نكن نعلم ان هذا
مصدقنا اذ قالوا انك صديقنا اذ قالوا انك صديقنا وراحم جوع وذل انما حملوا بذي نبي اسرائيل فقال
يا رب اسحق واخلف انت لهم والنسابة وعرفنا انه لكنا بما فعل النفاقا منا ان هذا لا فستك قضاة ههنا
وقد من نكاح انت ولينا فامضنا وارحمنا وانت خير القاضين فقال لهم عذابي اصبحت من اشارة رحمة وسعت كل شيء
لا فله حجة الله الان في نبي الله محمد صلى الله عليه واله وسلم في التوريه والانجيل يا ربهم بالمعروف وينهونهم عن المنكر ويجعل لهم
ويعلمهم الجبانت ويضع عنهم اصرهم والاعمال التي كانت عليهم فالدنيا امنوا به وعزوه ووضوه واتبعوا النور
انك بعد اهلكهم المفلحون فالنور في هذا الموضع هو القران ومثله في سورة التين قال نعم فامضوا يا ربهم ورسولهم والنور
ان لنا في حجة القران وجميع الارض المعصومين حملة كتاب الله عز وجل وخزينة وراحمته الذين نعلم ان الله في كتابه
وما يعلم تاديبه الا الله والاعوان في العلم بقوله امثاله كل من عند ربنا هم المسفوقون الذين انما الله سبحانه بهم البلاد
لهم الاجابة قال الله في سورة النور الله نور السموات والارض مثل نور لمسحوق فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب
الاجابة والمكتوب رسول الله صلى الله عليه واله وسلم في المصباح الذي والارض والسموات والسموات والارض والسموات والارض
القائم المشغل الذي بلا ارض ولا ماء ثم قال نعم بكا وزيها في بيته ولولم تسته نادى يطق به ناطق ثم قال نعم نور الله
هذه النور من نكاح ويضرب في الامثاله للناس والله بكل شيء عليم ثم قال في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه
ليجلب فيها بالصدق الاصل والرجال التي هي من حجارة ولا يبع عنك كذا وقام الصلوة وايضا الكوفة وهم الارضيا قال الله تعالى في سورة
الانعام في ذكر التوريه واخاف من قبل من انزل الكتاب الى امة جاء به من عند الله للناس وقال الله تعالى في سورة يونس هو
جعل الله من ضياء والفرق في ارضه سورة نوح قوله نعم وجعل الفرقين نور وقال سبحانه الحمد لله الذي خلق السموات والارض جعل
بين الليل والنهار وقال سبحانه في سورة البقرة الله والذين امنوا يخبرهم من الظلمات الى النور يعني من ظلمة الكفر الى نور الايمان فليؤمن بها او يكفر
في سورة ابراهيم النور من الظلمات الى النور وقال الله تعالى في سورة يونس هو جعل الله من ضياء والفرق في ارضه سورة نوح قوله نعم وجعل الفرقين نور وقال سبحانه الحمد لله الذي خلق السموات والارض جعل
في سورة النور وان لنا اليكم زامينا هكذا الله لنور من نكاح وقال سبحانه في سورة الحديد ذكر المؤمنين ليعرفهم بين المؤمنين
لبيكم اليوم صبيحة تجري من تحتها الانهار وفيها انظرونا نفوس من اكرم اعمش في نورك ومثل هذه القران كثير من ان من امة من امة كتاب
نقال قوله نعم كان التوراة واحدة اي على يد نبي واحد في الجملة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين ومنها الامة التي في الوقت كقولك
وتتم في سورة يونس في ما ذكره من امة اي بعد وقت وقوله سبحانه ولئن اترنا منكم العذاب لكانت معدودة اي في وقت معدود والامة
نور الله وبلد تليق الله من النور ههنا والامة من امة من المؤمنين فترى ان ابراهيم كان امة والامة جميعا واطيعا لغير الله تعالى واما في

در کتاب فضائل امیر المؤمنین علیه السلام آیه الله داد مرعشی نجفی
نویسند بنده این الماری شافعی داستان حوی نوشته الوحد علی
فرزند محمد فرزند شریفه گفت قاضی جمال الدین گفت الله فرزند
علی فرزند احمد فرزند عطاء در در جمعه یحیی بن محمد در شهر
شهر واسط در وراقین در بغداد من حضور میدا کردند و بر امیر
اشرف الدین ابوشجاع فرزند محبیری شاعر نزد ما حاضر شدند شرف
الدین از قاضی جمال الدین خواست که صاف و فصاحتی مولای من
و اباد بخواند - و سپرد اردوی دو نسخه ای که با خط خودم در بغداد
ام در آن روز بود بخواندن شروع کرد که جمعی بدو در میان گرد آمدند
که راگاه ابودنیر قاضی عراق و ابوعباس فرزند زبیده را آنجا عبور
کردند و آنها بعدالت مشهور بودند پس ایستادند و خواندن صاف
و ابودانکار کرد و غوغائی پیا نمودند و ابودنیر قاضی عراق در مسجد
و استنهای پروردی زیاده روی کرده و در ضمن کشادتی با طریقی استنهای
گفت ای در هر دو رحمه بعد از نماز برای ما بر نامه و طیفه ای تقدیم کن
تا مقاری از این کتاب داد و مسجود جامع تقبیر قاضی گفت الله فرزند
عطاء گفت شما ذالیت اوداندارید شما بدو خطیب حاضر شده گفتند
علی علیه السلام سوره از کتاب خدا را حفظ نکرده است و ما بیکه صاف
مشتمل بر این اهمیت که در میان صحابه داری ترا عارف و ابیطالب علیه السلام
و خود دارد تمام اهل این حرفه را به لب و آید و در غوغا و مسجود
بیشتر نمود و قاضی گفت الله از هر صند در آن منظره شد و در حضور
جمعی که در آنجا ایستاد بودند گفت پروردگار اگر برای اهل بیت پیامبر
در پیشگاه عزت و حرمتی هست خانه ادا ابودین فرود برد عقوبت ادا
بر روی برسان شش صبح نموده و در پاداد و در شش ششم و نهم
اد سال ۵۸۱ خداوند خانه اش را فرود خانه و جمیع سخنانی که بالا
و هله نود و هله احوال زمام دادانی و احوال اثبات و بارچه نود و ای
سفیت از گفت اکبر نوب چیزهای است که امروز از صاف آل محمد
علیهم السلام مشاهده مندر است نقل از کتاب اسرار آل محمد علیه

قائل هذه المقام الكرم المعاني الصادق عالم بحرف من حروف ^{المقطع} الحروف
في القرآن الكريم لغة النبي او الذم فذا دى به حبيب اقول ويحق لمن في ذلك يوقف
بين مقدمات الدولة هذا مع اصبح قال السلطان الفيض الشيخ محمد بن الشيخ العربي في الصورت
الكنية الرحمن مطلق من غير تقييد من بعض المكلفين هو الحق في المصنفين وهو عالم بحروف حاشية
لكن اردنا ان بين مقدم المكلف من هذه الحروف والمكلفين من هذه الحروف حقيقة لا يتبدل عندها
اذا اعتدوا عليه وهو مستخرج من الربط والترتيب تركب هذه الحروف والترتيب حروف المعجم لا يتبدل
الظواهر منها ما دللوا على ان الحروف هذه با على اربع مرات حروف مرتبة تسعة افندك
الالف وازاء والذام وحروف مرتبة ثمانية افندك وهو النون والقاف والفتحة وحروف
مرتبة تسعة افندك وهو الهاء والواو والياء والسين والهمزة وحروف مرتبة عشرة افندك وهو
بقي حروف المعجم وهو ثمانية عشر حرف تركب على عشرة كما ان كل حرف من هذه
الحروف منها ما هو على تسعة افندك وهو ثمانية عشر حرف لا غير كما ذكرنا ، فعد الالف التي
وصبت عنها هذه الحروف وهو الربط والترتيب ذكرنا ما متان وهو مستون فلكي واما المرسية
في ازاء والذام منها حروف الالف فطلوعها الحرارة واليبوسة واما الدلف فطلوعها الحرارة
والرطوبة واليبوسة والبرودة ترجع الى حالات مع الرطوبة مع ان برودة مع اليأس
ياسته على حسب ما ذكره في العوالم ، اما مرتبة ثمانية فحروفها حالات ياسته المرتبة ثمانية
فالهاء والواو والياء والسين والهمزة والياء والسين والسين والسين فطلوعها الحرارة واليبوسة
واما المرتبة الحشرية فحروفها حالات ياسته الداء والياء فافندك ما بردتان ياستن والياء
الهاء والهمزة فافندك ما بردتان ياستن فافندك ما بردتان ياستن فافندك ما بردتان ياستن
من فلك وثلاثة افندك ، اما ثمانية عشر حرف فافندك ما بردتان ياستن فافندك ما بردتان ياستن

(لآلى مخزونة)

واربعون فلكي هذه الدفلة الترغح حركة توضع البرودة ضمة وتكون فلكي وعدد
 الدفلة الترغح حركة الرطوبة سبعة وعشرون فلكي مع التوالج والدفلة الترغح
 على حسب ذكرناه الف ضمة الفلكي توضع حركتها العنصر الاول الدفلة ومهنا يوضع
 حرف الدلف خاصة ومائة تسعة وتسعون فلكي توضع حركتها الحركات واليوسنة خاصة لا توجد
 عنها غيرها البتة وعن هذه الدفلة يوضع حرف الاء والبيم والال والواد والراء
 والطاء والياء والكاف والدم والميم والنون والصاد والفاء والراء والسين والان
 والاث والطاء والسين وثمانية وثلاثون فلكي يوضع حركتها البرودة واليوسنة ضمة
 وعن هذه الدفلة يوضع حرف الواو والواو والواو والواو والواو والواو والواو
 والرطوبة خاصة وعن هذه الدفلة يوضع حرف الاء والهمزة والاء والهمزة والاء
 عن السبعة والمائة والستة والسبعين اذا كان مشرقا في لاميهم السوء ولا هم
 يحزنون فاذا كان قوله لاميهم السوء والستة والسبعين والستة والسبعين
 وعن العشرين وليس في اللم فلكي يوضع حركتها الحركات والرطوبة خاصة وعن غيرها وان نظر
 في طبع الاء اعزت على الكلم الترغح ان يكون له فلكي مفضل كما انه ما تم فلكي يوضع
 واحد من هذه الف صر الدؤل على نفارده فالف والهمزة يور بها الفلك الرابع ويقطع
 الدفلة في احدى عشرة الف سنة وباقي الحروف يدور بها الفلك ويقطع الفلك في
 اثني عشرة الف سنة وهر على من زل في الفلك منها ما هو على سطح الفلك ومنها ما هو
 مع الفلك منها ما هو بينه والاولا نظير لبين من رها وفق يوقد ولكن ينفر من ذلك
 ما ينف في الال ليس من الالب نه الكت بعد كل من في معرفة العاصر وطلان
 اللم السفي وفي اى دورته كان ومحب هذا اللم الذي كمن فيه الدن من رات الفلك

ألقى و این روحیه نظر، فنقبض الفان حتى يصل مرصعة ان الله تعالى فترجع نقول
 ان المرتبة السابعة الزاي والالف واللام صحت، حفظ الحركات الالهية المكلفة
 من حروف المعجم وان المرتبة الثمانية التي من النون والقار والفاء صحت، حفظ
 الان من عالم الحروف وان المرتبة العشرية ومرتبة الثالثة من المراتب الاربعة
 التي هي في حروف صحت، حفظ المدونة من عالم الحروف، انما صحت هذه الموصفات الالهية
 لهذه الاربعة المراتب من حروف على هذا التقسيم لحقائيق عبرة المدرك يتج دكره، وبما قد
 الى ديوان مفسنها ولكن قد ذكرنا ههنا نبذة في كتاب المبادي والانيات لما نحن عليه حروف
 المعجم من العيوب والذيات و هو بين ايدينا ككل دواعية من الاوراق متفرقة ليرى
 ما ذكره من في هذا الكتاب لم يبق انت والله كل فصل الذاتة للمؤمن ان رلقا تفهم عليها
 و هو التي ادنهم لقولهم فيما هو الحق قال عنهم ثم لا يتبين من بين ايديهم من خفهم
 اياهم غم شائهم و فرغت حق تفهم ولم يبق لهم حقيقة فاسته يطلبون بها مرتبة
 زائده ولا يعتقد ان يكون لهم العلو وما يقبله فان الحقيقة تبادلت على ما قرناه في
 كتاب المبادي والانيات فيما نحن عليه حروف المعجم من العيوب والذيات و هو بين ايدينا
 دين فيه لم اخفوا، العين والهاين والسين والشين و غير ما من حروف الذاتة
 التي من هذه الحروف و بينهم وانهم مروجون غم الله تعالى عن هذه الحروف
 وحصلت هذه الالهية من هذه الحروف ثلثة حقايق هي عليها ايضا و هو الذات ^{الصفة}
 و الحقيقة الرابطة بين الذات والوصف و هو القول للذات الصفة لها علق، بالموصف
 بها و يعتقد الحقيقة التي لها كالعالم يربط نفسه، العلم بها العلوم والدرادة تربط
 نفسها، بالمزيد بها والمراد لها والقدرة تربط نفسها، بالقدر بها والمقدور

لها وكذلك جميع الحروف ترتبط بنفسها بالمزيد بها وبالمراد والكسواء وكانت الحروف
 التي خضعت بها الدلف والزاى والدم يدل على القدم وهو قولك ازل سبط هذه الحروف
 وهذه فاما اعجب القايق لمن وقف عليهم فانه تيزه فيما يحيد العيز والعتيق صدورهم
 فكأن هين في المنسبة اي بقية بين هذه الحروف وبين الحفرة الدلالية في الكف والمذكور
 وكذلك مصدر الحفرة الكف ينتمى من الحروف ثلثة الهياكل كما مصدر الحفرة الدلالية
 غير انها حرف الزول والقادر والصفاء وفقرت الحفرة الدلالية من جهة موادها فان
 العبودية لا تنزك الربوبية فالحق في التزكوي بها الهياكل ان يكف عنها يكون العبد
 ماله فلو وقع الله شر اك فالحق في كمال الله وهذا اودع اودع اودع اودع اودع اودع اودع
 فلتدب ان يكون الحق في متبينة ولهذا يا تيم بقية كما يا بيزه كبد وشم ولم يفتن بهم
 عليه كما يا بيزه علمهم فان تلك العلم وهو قد يما في القديم محدثا في المحدث واجتقت الحفرة
 في ان كل واحد من معقولة من ثلث صفات دانت وصفة حقيقة ربطة بين الصفات
 والمصرف غير ان العبد له ثلثة احوال حاله مع نفسه لا غير وهو الوقت الذي يكون فيه
 نائم القتب عن كل شيء وحال مع الله وحال مع العلم والبري قال يا بين فان وصفين
 وصف من اعلى ووصف من اوسط فليس فخره موهوب فيكون في له وصف يلقى به فهذا
 بحر آخر ان صف في لياث امور لا يطاق سماعها وقد ذكرنا المنسبة بين الزول والهد
 والصف والتمثلثان وبين الفان والدم التي للحفرة الدلالية في كتاب المبادر واليا
 وان كانت حروف الحفرة الدلالية ثمانية فلك الله ثمانية ثمانية الله فان
 هذا لا يفتقر في المنسبة لبيان الله والمالوه ثم انه في نفس الزول المحسوسة التي هي
 اهتد في العباد للغير سماعها الله ثلثة عليه سيز وتفتق موهج الموت الذي

(جواهر مكنونه)

لا يتصور مخارج قام به أكثر من واحد في نفس نقطة الزون اول دلالة الزون الروائية المعقولة
فوق كحل الزون التي هي من الصف من الدائرة والنقطة الموصلة بالزون الموصلة الموصلة اول الكحل
الزوني مركز الدلف المعقولة التي بها قطر الدائرة والنقطة الدائرة التي يقطع تحت الزون من كل
المعقولة فيقدر في مخرج رقتنا فترتك على الزون فيجب منها قد لم يعرف والزون شبه الزاي و
الدلف المذكورة فتكون الزون كما هو متطابق الذيل الذي في كل انكشاف والزاى والدم في الحق
غير انه في الحق طوله بدنه بذاته اذ لا اول له ولا مفتوح لوجود في ذاته بدنه بدنه في ضعف
الذيل الا ان الما ان ليس في ذاتها واما صح فيه للذيل لوصفها من وجوه ووجوده فان الوجود
يطلق عليه الوجود في اربع مراتب وجود في الدنيا ووجود في الين ووجود في اللفظ ووجود في الهم
سبب في ذكر هذا في الكتب انما هو في الحق حبه ووجوده عن صورته التي وصف عليها في عينه في
الهم القديم الذي هو موجود اذ لا عناية العالم المعلق به كما لا يخفى للمعنى سبب في الوجود من
بشره باليقينه فلهذا في فيه الذيل ولحقا يقينه فيها الذرية المجرده عن الصورة العينية المعقولة
التي تقبل القدر والحدوث عن حسب ما بين ما في كتابنا الدوائر والمدارك والاول اذ انت
القيمة اليه فانظره هناك مستوف وسند كونه طرف في هذا الكتب في بعض الدوائر وطلوها ذكره
من ستر الذيل في الزون هو في الصا والفا دائم واكن لوجود كمال الدائرة كذلك في جميع
الدلف والزاى والدم الزون الى صفين الزون والقاد والفا الذي للعبد ويرجع الحق
صيف ابدأ بالشر الذي من عن كنهها في الكتب ولكن نظيره الذي بين اوراقه في
عمده ومثربه او سم في اهل دريت التسليم به مرام عن غير هذا من الصفين فحق ما ذكرنا في
وتنبه بذلك من العاين الذي يتناول القول حسن طابها وبقر للملكة باقي الحروف المعجم بهر ثمانية
عشر حرف الاء وايم والال والهاء والحاء والياء والحاء والميم والكا والفاء

(لا إلى مخدود)

والرأى والتاء والتاء والراد والفاء والذال والها ونقلت الفزة اثنتي عشرة الفزة الكائنة
 على ثلاث مائة ملك ومكوت وميردت وكل واحد من هذه الثلاث يفتسم بالثلاث فمئة
 للعدد فمئة فمئة الشهد فمئة فمئة في السنة المجمعة من الفزة الكائنة والاثنتي عشرة الفزة في السنة
 اللهام المقدرة التي منها اصبحت الثلاث الفقة الفقة فخرج لنا ثمانية عشر وهو موجود
 الملك وكذلك بعد في الحق بهذه المائة فالحق له ثمة الفقة للذوق والتاء لانه ثمة الملك
 فتمت من حقيقة من الثمة الحقيقة ثمة الى الثمة الفقة وتنفط من الثمة الفقة رقن الثمة
 الحقيقة حيث ما صحت كان الملك ذلك بصداع وصرت هناك وذلك الذي اراد به الملك فان اراد
 ان يبيع ملكية نحو الثمة الوحدة فبشر بالذوق فهو يرد ما يسير ينزل من حضرة ذي العدل وذلك
 على وجهه وان حقيقة الملك للبيع الملك فيها المير فانه ثمة الله تعالى بين المتعين المير الواف والذ
 الواف عده ولكنه يزد بين الحركة المكونة والمستقيمة فان عاده وهو قد فاكورة المستقيمة والية
 وعوضته وان ربع عنه هو واحد فاكورة مكورة عوضته للذوق وقد يكون اوكرة من الواف مستقيمة ابر
 ومن الواف مكورة ابر او ثمة الحكم عليها في هذا الكتاب في ثمة مكورة وعوضته مستقيمة
 فمئة كمت غيبية ثم ارجع واقل ان الثمة السبعة وذلك ان علم الشهادة هو في ثمة بزرع ولكن
 واحد فذلك ان له باطل فذلك ثمة ثم علم اجمود بزرع في ثمة فذلك وهو وهو الرابع ثم علم
 وهو باطل علم الجود وله باطل وهو ان يبع وليس ثم غير هذا وهذه صورة السبعة والثمة فمئة الثلاث
 في السبعة فيكون اناج وهو او عشر في ثمة الثلاث اثنتي عشرة عشر وهو ثمة الملك هو الله
 التي منها يتلقى الله ان الراد وكذلك يفعل بالثمة الحقيقة بغيرها هي في السبعة فيكون اذ ذلك التي منها
 يتلقى الحق على عبده ما يشاء من الماد فان اذن ما من باب الحق فمئة الفقة والتاء وان اذن ما من
 باب الله فمئة الفقة القدر وان اذن ما منها جميعا فمئة الحق لله والتاء والتاء للتفرع والتاء

(جواهر مكنون)

حصص المكنت والمنة اما اذ بدلت الحق تسعة افلاك السموات السبعة والكواكب والعرش منسجم منسجم في اول هذا الفصل
 ان يكون بخوارة والرطوبة فكذلك لم يذكر السبب فيمنه كرمه طرف في هذا الباب حتى يستوفيه في داخل الكون بناء على ان
 وسد كرفي هذا الباب بعد هذا التتميم ما يكون من الحروف والارطوب والذات والذات والذات والذات والذات والذات والذات والذات
 الباب فاعلم ان الحوارة والرطوبة هي الحيو الطبيعية فلذلك لها تلك الدورات في المرحلة لا تقف دورة
 ذلك العنكبوت والى سلكها كما يعنى بهىة التوفيق وكانت تقدم او تنقل حقيقة تقصير بان لا تقدم فلسفه
 فكذلك فلهذا الباب ان يرى ان الدار الفرة هي الحيوان منها ركن الحيو الدورية الحيو الدورية منه وليس لها
 تنقضى دورته فاهىة الدورية الحيو الدورية الحيو الدورية الحيو الدورية الحيو الدورية الحيو الدورية الحيو الدورية الحيو الدورية
 انقضى لا ترى ان الدار الفرة كانت حياتها ذائبة لها لم يبع فيها موت البتة ولما كانت الحيو في الكسب
 بالعرش قام بها العناء بالموت فان حيو الجسم منها حيو الروح كوز الشمس المنزلة الدفن من الشمس فاذا
 مضت الشمس معها وزاد وبعيت الدفن مظنة كذا الروح اذا ركب الجسم للعالم الدنى فبئس تبعه الحيو
 المنتشرة من الجسم ونظر الجسم في صورة الحيو في راي العين ففقدت فذل وتقول الحقيقة رجع الى
 اصله من خلقكم وفيها يعيدكم ومنها خرقكم فان هوى كل رجع اليها الروح لا اصله صرا اذا كان الجسم
 والنور كين من الروح تدعى بطريق النفس فتبين افراده وتركب بعضها دنية لطيفة به الحركة
 الدعوى بلبف الكسبة من الفات الروح فاذا استوت البتة وقامت النشاة الزاينة بتلى الروح
 بالرفقة الدورية الحيو في الصور المبطنة الحيو في بعضه ويقوم شرفا كما كان اول مرة ثم تنقضى
 اخرى فاذا جسم يتم يظنون واشرفت الدفن بوزنها كما بهكم تعودون قد كبد الدنى ثم اول
 مرة فاما نحن وانما سميد وانما ان في اسراج هذه الدنول على بين الحوائ والبرودة صرا ان فلهذا
 واذا لم يترجى لكم كمن عنده شين وكذلك الرطوبة واليبوسة وانما لم ينتج شبه العنكبوت العنكبوت الدفن فلهذا
 عنها ابد الدورية كانها رقيقة ولها كانت ثمان صدين بدشيان فلو لم تكن على هذا التركيب

منها أكثر ما يتطهر حقيقة ولا يجمع ان يكون التركيب لثمن اربعة اصول فان الذبحة من اصول العدد فالدنة
 التي في الاربع مع الذبحة سبعة والذنان التريين من هذه السبعة تسعة والوجه الذي في الذبحة
 مع هذه التسعة عشرة وركب بثبت لم يداو كذا عدد واليطيب في الذبحة كما لا يتعدى عدد اما ما ألتسه
 في مزجها لحوال واليوسه كحلان نار او حوالا والرطوبة والبرودة كحلان الماء والرطوبة واليوسه كحلان
 الزاب ن نفل في كحلان الحوالا والرطوبة واليوسه كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا
 للماء وللغنى وللماء روكية حرك الاشياء ولذنه اجمرة لذن اوكية انزاجية وهذه الذبحة الذبحة ان
 المتوكة عن الذبحة الذول ثم لمقلم ان كحلان الذبحة الذول كحلان الذبحة الذبحة كحلان الذبحة الذبحة
 من غير مزاج في التثمين لا يكون كحلان الحوالا كحلان التثمين والتثمين لا يكون كحلان الحوالا كحلان
 ريت ان رقية ميت الماء فلهذا كحلان الحوالا كحلان الحوالا ان ركية من حوالا ديرة كحلان الحوالا كحلان
 التي فيها ميت الماء واليوسه تفتت فلهذا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا
 حسب نظرية حقيقة وقد توجب منها في اصول ابد او صد لكن يوجب ثمان احوال ديرة كحلان الحوالا كحلان
 تركيبها واما ان توجب لحوال وصد ما كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا
 على قسمين صفين توجب مفردات في العقد كالحات والعلم والظن والسمي صفين توجب وجود التركيب
 كالحات والعلم والظن والسمي توجب مفردات في العقد كالحات والعلم والظن والسمي توجب مفردات في العقد
 ما ظهر من تركيب وركب صعب كركب كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا
 ان يولفها لما سبق في علم خلق العلم وانها كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا
 وليس اوجدها مؤلفه لم يوجب مفردات في العقد كالحات والعلم والظن والسمي توجب مفردات في العقد
 عن طريق صفين من هذه الصفين كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا
 لم تكن في وقت اقترانها في العقد كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا كحلان الحوالا

(جواهر كنوز)

قبل وجه القمر المركبة عنها فلان وجه هذه الصورة التي هو الماء والنار والهواء والارض وجميعها
بعضها الى بعض فقولوا ان الهواء والارض هما الغالبان والذين الغلبا الذي هو
عن حرف الاء وان وجهه من ابيم ونصف لغريف القدم ورس اقا وثالث الماء والاله واليه
والنور والميم والغلب الذي وجهه حرف الشين والعين والطاء وان وجهه من ابيم والياء
ومدة حبال الف ورسها ورس القاف كشي من توفيقه دائرة الطاء والياء والغلب الذي وجهه
عن الهواء وجهه حرف الهاء والفخر الذي يعتمد دائرة الهاء وتوفيقه ان وجهه من ابيم نصف الدائرة
ونصف دائرة الهاء والياء مع قامة ورسها والياء والياء والياء والياء والياء والياء
عن حرف ان روجه حرف الفرة والياء والياء والياء والياء والياء والياء والياء
رسها ووسط القدم وجه القاف وان رسته ووجه حقيقة الدافع صدرت هذه الحروف كلها وهو فلكها
رواق حيث وكذلك ثم موجود في مس هوصل لهذه الدائرة وفي هذا المذهب بين اصحاب علم الطبائع
ذكره اكلهم في كتاب الطبائع ولم يات شير يقف انظر عنه ولم يوف هذا من قراءات علم الطبائع
على اهل زماننا وفضل عندي حشوت وهو في يده وان شتغل بعلم الطب فستلزم ان يشبه له في حشوته
عن هذه الاشياء في حشوته الكلف في حشوته القراءة والظفر فرائد عليه فوفقت على هذا المذهب الذي
انزلت اليه في هناك علمه ولولذلك لم يوف به في لف فيه اعدام لدقانه ما عذرا فيه الدلائل الحق وعندها
مذهب ان الحق في الذي يافذ العلوم بنوا القلوب عن الفكر والاعتقاد لقبول الوارث استجواب الذي
يعين الشيء على اهل من غير احوال والهيبة لنوف القابض على ما هو عليه سواء كانت القابض المفردة
او القابض ان دونه كبرت وان لفت او القابض الدائمة لا يميز في شيء منها فمن هناك هو علم في الحق
سواءه هل من على ذلك بنوي محض من المذهب والمذهب والحق بركة الله تعالى وما علمه الشر وما ينبغي
له محل الدليل والرمز واللفظ والتورية اي ما رمزنا به شيئا وللفظنا وللفظنا شيئا وكفى زينة شيئا



(لآلى مخزنه)

آخر ولد اصعب له الطاب ان هو الذكر لما فيه من صفة به وعين به عنه وحضرنا بنا عندنا ثم
 ثم رونا به اليكم لمتدوا به في ظلمات اهدوا الكون فانزله عليه نورا كرايا كره به به فلو ذكره بذكر
 وقران الى جميع شيا ما كان به عندنا مبين طاهر له بعد حبس به به وعينه في ذلك القريب التذره
 القدس الذي نال منه صون من الطاع قد صرفه الحمد والموتيق والقوى فمن علم ان
 الطبع والى الم المركب من في غية الدقة والاحتياج لا التلا في صلاحيها وتايعها علم ان
 السبب حقا في الفرة الدائمة لها الحسن والادب والكيفت، حسب انظمة حقايقها وقد بينا
 به الفصل على ايقاف في كتاب اول والوداد وسند كرمها طرفا في هذا الكتاب بهذا هو سبب
 القديم الذي لم يزل يولف الدماء في مولد النبات فسيارة سببه فالى الذي وسائرات ويزر من
 انتم اقدم المطر في هذا الكتاب على الحروف بوجهه المكلف المكلفين وحفظها منهم ومركتها في الحروف
 التسهية المضاغفة وعينها في راء في تلك الدفدك وحفظها من الطبيعة من حركة تلك الدفدك
 ومراتبها الدربعة في المكلف والمكلفين حسب قسم الامة ولهذا كانت المكلف تظهر على نوعين فالسبب
 التي يفتقر بها معنى في علة العقلية من اربعة حروف هي الترخ الدفدك السبعية وحروف الدش
 عن الثابتة وحروف المكلف المتعة وحروف الحروف العشرة وليس ثم زائد عندهم لفقورهم عن
 ادراكه لانهم لم يفتقرهم المقفول تحت قدر سببه المكلف الحق بانه وفيه فلهذا عندهم في المكلف
 وليس عند الغير في تلك المقفول على ستة مرات مرتبة للمكلف الحق في النون دهر ثمانية فان الحق
 في الدفدك الدن وهو معبودنا ولا يعلم الدنيا فلذلك كان له النون الترتيب ثمانية فان لم يظهر
 انشال الولا والذلف في الدلف له والاولى لك وما في الرصير غير كما اردت اذ انت الفقة وان
 الذلف تام والاول متزعة كما شئت ذكر في هذا باب وجرة مكلف في الذلف المخصوصة الترتيب يقطع
 المكلف المحيط الفلى حرة حابرة يقطع الفلك الكلى في اثنين وثلاثين الف سنة ويقطع مكلف الولا

[illegible]

(لآلى مخزنه)

علم والمعاد هذه الزيادة من العلم المتعلق بصفة التوحيد لزيد معرفة بتوحيده فيزيد رغبته في تحمده
فيزداد فضله على عباد الله من انشاء ولا قطع فطلب من الزيادة وقد حصل من العلم زيادة وكثرة
ما لم يبلغه احد وما يؤيد ما ذكرنا من انه هر با الزيادة من علم التوحيد في غيره كان ص اذ اكل الحرام
قال الله سبحانه وتعالى واذا شرب لبنا قال اللهم ربنا فيه وزدنا منه لدننا هر با الزيادة
فكان يتذكر عذابه في شرب اللبن الذي شربه بنية هري به فقال له جبريل ص الفطرة ص الرب
امك والفطرة علم التوحيد الذي نظر الله في الخلق عليها حين انشأهم وقت ان يبعثهم في خلوقهم
الست ربكم قالوا بلى فث هو الربوبية قد كثر في هذا ما قول رسول الله صلى الله عليه وسلم في النعم
ف دل فضله على عباد الله قال العلم واللبن فاعلم ما دل عليه عرفنا من عرفنا وجهها من وجهها فمن
كان ياخذ من الله كل نفس فينتهز كل دم فستان بين ثولف يقول صدق من هذا من هذا
وبين ما يقول صدق من هذا من هذا وان كان هذا ارفع المقدر فستان بينه وبين من يقول
صدق ربنا من ربنا صدق ربنا من ربنا برفع ما يرفع ما يرفع وهذا هو العلم الذي يصدق على القلب في المشاهدة
الذاتية الذي من بعض على السر والروح والفضل فمن هذا من حيث كيف تعرف من هذا من هذا
من يعرف الله فلا وهو لا يعرف سبحانه في جميع وجوه المعرفة كذلك هذا الذي يعرف قال الحق لله يدري
اي هو فان طلب الدكان ولذلك انما يتد ظلت لمن بقيت بعد ذلك في هذا
مما يكون لذلك كنت هو فاعلم الله الذي حبه من امر الدقائق والتفريقات كسبانه ان يعلمنا
واياكم من امر الله والحق ثم ارجع وانما ان فضل الحروف المحبم تزيد اكثر من
حسانه فضلا كذا فضل به تكثر في ذكره الكلام من استوفيه من الجاد والنيات في الله
فلنستقر منها على ما لا يدرك في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا
وربما نعلم على بعضها ووجدنا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا في هذا

١ جواهر سكونه

من اوراق في القدم ، الدلف والروضة به ، والسبب بهذا النقش الرديج بسبب خاصته حتر ظه
وتن في عالم الخط والرقم فان في اربط القدم ، الدلف سراً لا يكتشف الا لمن اقام الدلف من قده
وصد القدم عند عقده ، والله تبارك وتعالى يرشد بعد صالح ريشه من ذكر بعض مرته بحروف ، علم فقط
واياك ان الحروف امته من الدشم من طبلون ومكتفون فيهم من صنبهم ولهم اسماء في حث
يعرف بهذا الدشم الكشف في اربط طبعين وان هذه الحروف انفع الخلق ، واعظمهم في اربط
مقسمون بقسيم العالم المعروف عند الخلق فمنهم عالم الجبروت الذي ذكره ابو طاب المكي في اربط
والنمرة ومنهم عالم الملكوت وهو اربط داني ، والهيمن والهيمن ومنهم عالم
الدوسط وهو عالم الجبروت عند اكثر اصحابنا وهو عالم داني ، والهيمن والهيمن والذال
والراء والراء والطاء والكاف والدم والزن والقاف والقاف والقاف والسين والسين
والياء والياء ومنهم عالم المتخرج بين عالم الشهادة والعالم الدوسط وهو الفاء ومنهم عالم
الدوسط بين عالم الجبروت الدوسط وبين عالم الملكوت وهو الكاف والقاف وهو استخرج
المرتبة وما رجم في الصفه الرديجة الطاء والطاء والقاف والقاف ومنهم اقتراح بين
عالم الجبروت الدوسط وبين الملكوت وهو الفاء ومنهم عالم الدين يشبهون العالم من الدين
لا يقفون التمول فيمن ولد ، الخرج عن وهو الدلف والواد والياء والمعدت فنده عوالم
والكدر عالم رول في صنبهم ولهم شرعية يعقده واهب ، ولهم لطيف وكثيف وعليهم في اربط
الذي ليس عند مبرهم ومنهم عامة وفقة وفقة في اربط فامة منهم اربط داني
والذال والسين والسين ومنهم فامة في اربط وهو الدلف والياء والياء والسين
والطاء والقاف والطاء والقاف والفاء والفاء والنون والدم والسين ومنهم
فامة في اربط وهو الباء ، ومنهم فامة التي فوق العالم ، مبرقة وهو حروف والياء

مع الم بقرة الترتيب أول سورة مبهمة في القرآن كلاً ما فخر من طريبي أكثر دورها الحق بها الدنيا
 المتعلمين وان كان ذلك ليس من باب ولكن فضيلة عن امر ربي أن نزع مدته فذلكم الله على كل
 الذن كما انما وقف عند ما يدل في ان ليف هذا وغيره لا يجري مجرى الكفاية ولا يجري
 فيه مجرى المكلفين فان كثر ليف انما هو كثر حيث لا وكت العلم الذي نبتة ضنة فليقر
 وميك شيئاً وليف ما يعطيه العلم ويكيم عليه المسألة الترتيب صديداً صريحاً حقيقة وسمى في
 تراليف السالكين انما هو قدوة في عباد البقرة الدائمة مراقبة للذيق له ان باب فقرة
 فليته من كل عالم الويل في ذلك المقام غرضي في سمعت لفظة في حرسها منها برزها
 وراء السراير ما بدرت للتشابه والفتى على صواب عدلها من الدرفقة فخر الشئ الى ليس
 حصة في العادة وما يعطيه العلم الظاهرة والمناسبة الظاهرة للعلماء والمناسبة خفية لغيرها الدار
 من ثم ما هو غرض عندنا ان نقر الى القلب شيئاً نؤمر بتوصلها وهو لا يعلمها في ذلك الوقت
 لحكمة الهبة بت عن القلب فلهذا الدقيق كل شئ يولف عن الدلق ولم ذلك ان باب الذي علم
 عليه ولكن يدبر في غيره في علمات مع العاري من صواب ما يقترن به ولكن عندنا قطوع في نفس ذلك
 ان باب بعينه لكن بوجه لا يعرف غيراً مثلاً الحماة والغراب الذين اصبحوا لف العوم قام بر
 كاد واحد منها وقد ادنى لي في يقينها الفة بعد هذا عند بر منة واحداً وصل فاقول
 على هذه الحروف المجهولة المقتضية على عدد حروفها اكثر اربعة حركاتها في الصور وعلى افراد
 حركاتها في طس حركاتها ونشبتها وحبها في ثلثة من بعدا ولم يفت ختمه ورف
 ولم تبلغ اكثر ولم صدر بعضها وقطع بعضها ولم كانت السور بالنسب ولم تكن بالالف ولم
 صدرت هذه الحروف عند علماء الفهر وعند كثر اهل الفوا الى غرضك ما ذكرناه في
 كتاب التفسير في موفية بيان معنى الترتيب فليقل الداهي الصور المعقولة ثم جعل

سورة القوان ، التين وهو التوحيد الشرح وهو طاهر الصور الذي فيه العذب وفيه يقع المهدى
و، بطله الصمد وهو مقام الرقة وهو العلم بمقتضى وهو التوحيد فعبث تبارك وتعالى سبع وعشرين
سورة وهو حال الصمد والقمر قدرنا من زنا حتر عا دك السبع والعشرون العظم الذي به قوام
وهو سورة ال عمران ولولا ذلك ما ثبت التمسك والعشرون وصلها على كذا بحروف ثمانية وسبعون
حرفا فان الثمانية حقيقة البضع قاله الايمان بضع وسبعون بابا وهذه الحروف ثمانية وسبعون
حرفا فلهذا عبد الله بان حتر يعلم حقائق هذه الحروف في سورته فان قلت ان البضع مجهول
في ذلك هو من وجه واحد الى لغة فمن اين قطعت بالثمانية عليه فان شئت ابدت لك منه طرف
من باب العدد وان كان ابوكم ابن حبان لم يذكره من كتابه من هذا باب الزنبر ذكره وانما ذكره في حقه
علم الفلك وحده استرا على كنهه من قطع به بفتح بيت المقدس سنة ثمان وثمانين وستمائة ملكه
ان شئت فمن كشف وان شئت من العدد على ذلك صواب فقول ان البضع ثمانية في ذلك
الزوم وهذا عدد حروف الم ، بحكم الصغير فجميع تلك ثمانية التبر محمد بن محمد بن عيسى بن محمد بن
جميع كذا في عدد حروف الم ، بحكم كبير وهو واحد وسبعون وعدد ذلك كله سنين فان ضرت به فخرج
لك بعد الفرض مائة وثمانية وستون سنة تصنف اليها خمسة عشر التبر امرتك برفعها
عندك فخصير ثلثا وثمانين سنة وثمانية وستون سنة وهران فتح بيت المقدس في قراءة تفرقة غلبت
بفتح العين واللام سيفيدون بفتح الهمزة وفتح اللام وهذا كان لان ظهور المسلمين في صدحهم وانما
علم العدد من طريق الكشف من طريق ما يقينه طبعه من طريق ما كان الحقيق الدائمة وال
طال بناء العرف في المعرفة العدد كان بناء الحق في العلم في اليمان بسببه فيقول فلهذا عند
الملك التبر بضمها ثب الايمان الا اذا علم حقائق هذه الحروف على كذا في سورة القوان
اذا علم من غير كذا علم تنبيهه في حقه حقيقة الاكابر وتفرقة التبر في حقه حقيقة الدائمة وال

في قرانه اربعة عشر حرف مفردة مبهمة فعمل الله الثمانية عشرة دانت عشر موجودة و هذا هو
 الدن من هذه الفلك افرين كمن افرين و من عشرة و من ثمانية عشر لافلك الله
 و لا يملك الله ثمانية ابدافان ما افرد به الحق فليكون الموصوف الله ثم انه سمي
 صد اوله الله في الف والهمزة في اللفظ و اخره النون ف الله لوصف الله تعالى
 لذن غير مفقودة لا حركة والنون لوصف الشرح من العلم و هو عالم التركيب و ذلك نصف الدائرة
 الفارقة من الفلك و نصف النون المعقولة عليها التي لو ظهرت لمس و انقبت من عالم
 الزوج كانت دائرة محيطه و لكن اصفى من النون الاربعة التي بها كمال الوصف و جعلت
 التي المحوثة لانه عليها ف الله كما من جميع و هو و النون ناقصة و النون كما ملته
 و انقرنا في الله نصفه هو نصفه ضوءه و هو و هو الله فانه الترحيل و على قدمه و اسر
 ثباته و ظهوره ثلثة ثلثة عود في الفلك الله من الفرة الدانية و ثلثة طلوع القمر الله
 من الحضرة الربانية و ما بينهما في الزوج و الزوج ثم يقدم بدنيذ الله ثم بعد سمي به
 فلهذا هو وصف مراتب منها موصول ومنها مقطوع ومنها مفرد و من مجموع ثم نبه ان في
 كل وصل قطع و ليس في كل قطع وصل و كل وصل يصل و ليس كل وصل يصل و وصل
 ف الوصل و الفصل و الجمع و التجميع و الفصل و فصله في عين الفرق فما افرد من هذه الاشياء
 و ان الالف و رسم العبد اذ له و ما في رة الى و هو رسم العبودية انا و ما صعب في رة
 الى الله بالموارد التي لا تستحق الف و هو الله الذي لا يشي بل يرفع الحمد لله في ربح الحوي
 عتيق من بينه ربح لا يغيث في الذي ربحا كذا بان هو الحوي الذي صله به فانه في الله
 و بان الحوي الذي صله به و ما بالذوال او بالبرخ الذي عليه سوي الله في الله و ربحا
 يخرج من جبال اللؤلؤ و من جبال الذهب المرصان في الله و ربحا كذا بان و له احوال الاربعة



(جواهر مكنونه)

بديل على ان الصفات لا تقدر الا بالاعمال كما قال كان انه لكثير من هذه الحروف عليه كان من هذا اصراف الله الى ما يستحق
 لا الى ذاته المستزمنة فان الكثرة لا تقدر الا بالاعمال المصنوعة اليه فان الله لا يعجز الا بانه وحده او تقديره فذلك المالك
 وان يرى والمصور ومجميع الله تعالى فطلب العلم بقية في موضع التبيين من حروف عالم عيدها في فقال الله انتم هو تفتق
 الميم الذي هو اثره عندنا في الله انت واحدة لا يفتح فيها فقال بشير من الحروف اذا وقعت اولها في الظاهر في
 القراط المستقيم التزني والرحمة فلهذا من على ذلك ما رتبها كذا امرت بالرجوع اليه في ترك الفجر فبدى به ثنيه على
 فانظر الالف من الم عجب والالف في بعض امكن لانه غيب في عالم الملكوت من وافق ثنيه تا من من الملكوت
 في الغيب المفقود في رسمه العوالم في الفقه الله تعالى في التسمية القوية في الصور وتسمية المفقود القوية وتسمية ان العنانية
 ولما كانت متحدة في عالم الملكوت المستدامة فوقع الفرق بين القيم والمركب فانظر في ما طرنا ترى عجبا
 ومما يزيدنا ذكرنا من وجه الصفات المفقود في الميم من الله فان قال صوفي وصدا الالف مقطوعة
 والنطق بالهمزة من الالف فلم يطق بالالف فنقول ومنه الصيت بعد ما قلنا فان الله لا يفتح لحرارة
 فان الحرف مجهول ما لم يحرك فان حرك تميز بالحركة التثنية من رفع ونصب وحذف والنت لا تعلم انما ما هو عليه
 الدال عليها هو في عالم الحروف صنفه كالان في العلم مجهول ايضا كانه انت لا تفتح بالحركة فلهذا لم يبق الا ان يفتح
 من طلب الالف عنها ولما لم يكن النطق بها كن من عجبك نطق بالهمزة للالف فنطق بالهمزة بحركة الفقه
 الهمزة مقام المبدع الاول وحركة صفة الغنية ومما اورد في هذا في الالف البوز فان قد وصدا الله
 ان في الله منطوق بها ولم نذكر في الالف فقد صدقت للرفع المنطوق بها بالفتح فلهذا موصولة به وانما
 كذا في الالف المقطوعة التي قد تمت صدق اي تظهر نطق الالف انما الموصولة فلهذا ان الالف بين
 ميم اني وبين الموصولة موجودة ان خط غير موقوف بها نطق وانما الالف الموصولة التي تقع بعد الحرف
 من حيث الهمزة وشبهها فانه لو لم يوجد ما كان المد الواحد من هذه الحروف فلهذا هو ستر الله سبحانه الذي
 وقع فيه الالف في هذا الحرف ولهذا لم يكن المد بالالف فاذ انما الحرف الالف من الالف



(لا آلى مخرونة)

رجوع الحرف المصغر به ولما دخل حرف المصغر به ففقر الى الصفة الرئيسية وعطرت حركة الضمة التي هي الفتح على
طلبه الشكر عليها قال وكيف يكون شكر عليها قبل ان يعلمه ميزان وجهك وهو صغرت لم تكن صغرت وانما
كان في ذات القديم تعالى فادكره عند ذكرك نفسك فقد جعلت الصفة الزخرفية واليد عليها وهذا ان الله خلق آدم صوته
الوجه فظنت اليه شئنا على وجهه فالت لام ياء ما فظننت لفظا فخر لان الالف التي في طرسم وتكر من حرة
لفظ خيفة منط الدلالة الصفة عليها من الفتح ففقت مع الوجه فان قال وكذلك بعد المضي الواو المضموم فيها والياء
المكسورة فيها هي من شئنا في هذا ما من الدنوت وهذه فقول نعم يا الله المصحف في الواو المضموم
فيها مثل من الهتمل والياء المكسورة فيها في مثل الاء فخرس ويا الميم فسم فخر حيث ان ارفا الى صلبها من عند تسدي
معلوها بيقينها واذا استندت في ذلك فلد يمسك سببا يقع الاستدلال به والذنداد فلهذا اهلكت اللد في ذلك
لما ادوع الزرل المكسور لم يكن بينه وبين اللحق الزينة ماشية لكنه فخر عنه ذلك فلهذا صدر له الحرف وفقر الواو الدالة
اوخذت على والرفع ليعطى اللق وهو باب الواو صبرنا عنه بالتردد المكسور الزخرفية جبر ليك ان اوخذت ولما ادوع الزرل الدالة
واودع من اسرار الزخرفية الشرايع عملت استداد والدلة الواو الذي هدم به علم التركيب وفخر عنه تراد استداد وذلك قال
واودع بعينك وللكم وقال انما انا بشر مثلكم فلما كان موجبا ان العالم انفسا علم اسم التركيب علمه الياء المكسورة
فيها وهو من ووف انفس فلما كان على لوجه هو الزخرفية فخر فيه وشعر به استداد استداد فلهذا استداد
وان الفرق الدن سبها وبها الالف فان الواو والياء قد سبقا في غير هذا المقام فخر كان بجميع الحركات كقولك دوديك
ودودي واول الداء يمشون بغية انك تبت وقد يكون الالف كقولك دما هو تبت ودينون وشسها
لدعوك ابد اوله ريد فيها انما الله مفتوحة ذال لينة بين الالف وبين الواو والياء فان ذلك مقصودها من صفاتها
وهي انفس بالالف في الغنية فذلك ليس في ذاتها ولما دخلت في جانب القديم سبحانه لم يجد الحركه ولديقيلها ولكن ذلك
خبر صفة المقام حقيقة الترتيب بالواو والياء فمحو كان كانت اوله حركتين فخر كان فان انا اثبت هذا
الف او واو ادياء انقشت وحصل النطق بها فاذا مرر يدك يد محمدت يستمع محمدت والمحدث لد كبره

